

نخستین اثر علمی و تحقیقی در معرفی عُرف و عنعنات ناپسندیده از نظر اسلام

أضرارِ عُرف و عنعنات ناپسندیده از منظر شریعت و قانون

تألیف : جمعی از پژوهشگران و علمای جید افغانستان

کابل - ۱۳۹۴





أضرارِ عُرف و عنعنات
ناپسنديده

از منظر شریعت و قانون





شناسنامه کتاب

نام کتاب: **أضرار عُرْف وعنعات ناپسند از منظر شریعت وقانون**
حوزه ی بحث و پژوهش : حقوق زن از نظر اسلام وقوانین وضعی
نویسندگان:

- 1- مولوی عبدالعزیز عزیز استاددانشگاه کابل ومشاور وزارت ارشاد، حج و اوقاف
 - 2- استاد مرتضی حامد رئیس تعلیمات علوم دینی وتدریب ائمه
 - 3- مولوی نورالله صافی استاددانشگاه ومشاور وزارت ارشاد، حج و اوقاف
- بازنگری کلی وایدیت:** استاد مرتضی حامد رئیس تعلیمات علوم دینی وتدریب ائمه
- هدف تالیف این اثر:** بلند بردن میزان آگاهی های دینی وقانونی مردم افغانستان از اضرار وپیامد های خوشونتبار عُرْف وعنعات ناپسندی که منجر به بدنام ساختن تعالیم دینی و اعمال خشونت علیه زنان مسلمان گردیده است.
- تمویل کننده: مؤسسه giz کابل (دفتر همکاری های مردم آلمان در افغانستان)
- تیراژ : ۲۰۰۰ نسخه
- چاپخانه:

تاریخ ومحل چاپ: ۲۰۱۵/۱۳۹۴ شهر کابل
نوت: حق چاپ ونشر برای وزارت ارشاد، حج و اوقاف محفوظ است



وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ

فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ط

سوره نساء ، آیه: ۱۹

ترجمه: و با زنان خود به طور شایسته (در گفتار و در کردار) معاشرت کنید ، و اگر هم از آنان (به جهاتي) کراهت داشتید (شتاب نکنید و زود تصمیم به جدائي نگیرید) ؛ زیرا که چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار داده است .



مقدمه وزارت

دین مقدس اسلام، دین اعتدال، وسط و هماهنگ با فطرت بشری بوده که در طوالتی قرن ها، میلیاردها مسلمان با پیروی از دساتیر والا و گرانسنگ این دین، مسیری را پیموده اند که خداوند جل جلاله، آن مسیر را راهی برای آزادی انسانها از آتش دوزخ و سعادت جاودانی ایشان خوانده است.

وزارت ارشاد، حج و اوقاف مسرت دارد که طی سال های اخیر باتشویق و حمایت دانشمندان فرهیخته، پژوهشگران و محققین ارجمند، در حوزه های مختلف حقوق بشری، با تألیف و ترجمه آثار گرانبها گام های مهمی در راستای بلند بردن میزان آگاهی های دینی مردم و بسیج علمای دینی برای إحقاق حق اساسی مسلمانان، برداشته است.

کتاب حاضر که به ابتکار ریاست تعلیمات علوم دینی و تدریب ائمه، تلاش خستگی ناپذیر مؤلفین محترم، هریک مولوی عبدالعزیز عزیز و محترم مولوی نورالله صافی مشاورین وزارت و زحمات بی پایان استاد حامد رئیس تعلیمات علوم دینی، در راستای بازنگری و ایدیت کامل آن در عرصه ی بررسی از اضرار عرف و عنعنات ناپسند از منظر شریعت و قانون تألیف گردید، در واقع، یکی از مهم ترین دستاورد های فرهنگی و فکری این وزارت محسوب میشود که در بلند بردن آگاهی های دینی و حقوق بشری مردم افغانستان نقش اساسی ایفا می نماید.

اساساً جامعه ما متأثر از عُرُف و عنعنات ناپسندیده ای است که در تضاد با ارزش ها و فرهنگ والای اسلامی ما قرار دارد و این عنعنات ناپسندیده بیشتر از دیگران زنان را قربانی می گیرد و روزانه هزاران تن از مردم ما به خصوص دختران از این پدیده، متضرر می شوند و شیرازه ی زندگی خانوادگی مردم ما از هم می پاشد.



تحقیقاتی که انجام شده است، پدیده ی خشونت در میان مردم به ویژه زنان که قشر آسیب پذیر جامعه ی انسانی میباشد صرفاً چالش دنیای معاصر نیست؛ بلکه این پدیده به زندگی اولیه ی انسان ها به خصوص به دوران جاهلیت قبل از اسلام برمی گردد و همانگونه که قرآن کریم و احادیث نبوی از آن پرده برداشته است ، عوامل ذیل را میتوان به عنوان عامل کلیدی در ترویج خشونت علیه زنان اثر گذار خواند:

1- پائین بودن میزان آگاهی های دینی و حقوقی مردم در راستای تأمین حقوق اساسی انسان ها.

2- موجودیت عُرف و عنعنات ناپسندیده در جوامع بشری که به دلیل پائین بودن سطح اطلاعات دینی، معمولاً این عنعنات ناپسندیده را برجسب دینی می زنند.

3- کم توجهی و لایه امور و نهادهای مسئول در تقویت روند عدالت اسلامی برای استحکام پایه های زندگی شرافتمند انسانی که فقر سواد ، فقر اقتصادی و پائین بودن میزان مسئولیت پذیری نخبه گان و سیاستمداران و دولتمردان را می توان از عناصر کلیدی در عنصر سوم دانست.

اگرچه وزارت ارشاد، حج و اوقاف از سال ۲۰۱۰ به اینطرف به همکاری نهادهای ملی و بین المللی با تدویر سیمینار ها و ورکشاپ های تخصصی برای بسیج و ارتقای ظرفیت علمی خطبا و استادان مدارس دینی ، جبهه وسیعی را برای بلندبردن آگاهی های دینی مردم و مبارزه علیه عرف و عنعنات ناپسندیده ، گشوده است؛ اما برجیدن این جرثومه ی فساد، مبارزه طولانی مدت می خواهد ، در همین راستا ابتکار چاپ اثر گرانسنگ حاضر تحت عنوان «اضرار عرف و عنعنات ناپسندیده از منظر شریعت و قانون» می تواند رَونداین مبارزه ی فرهنگی و علمی را با جلب همکاری علمای کرام، فرهنگیان، نهادهای ذیربط و فعالان حقوقی ، جدی تر و گسترده تر بسازد.

وزارت ارشاد، حج و اوقاف به عنوان عالی ترین نهاد دینی در افغانستان، از طرح این پروژه توسط ریاست تعلیمات علوم دینی و تربیت

أئمه، مؤلفين محترم، ايديت كننده ودفترهمكاري هاي مردم آلمان در افغانستان (giz) صميمانه سپاسگزاري مي نمايد كه بر علاوه ي تمويل سيمينار هاي علمي در مركز و ولايات كشور، باتشريك مساعي ، بهترين اثر علمي و تحقيقي را كه نخستين كتاب در اين حوزه ي فرهنگي محسوب مي شود ، چاپ و در اختيار علاقمندان قرار دادند.

اين اثر در تمامي سيمينار ها ووركشاپ هاي كه در اين راستا دابر مي گردد و همچنان براي بلند بردن ميزان آگاهي هاي ديني و حقوقي مردم از طريق منابر ومساجد ،بلامانع بوده وبابراز نظريات انديشمندان عزيز، عندالموقع به غناي علمي و پژوهشي آن خواهيم پرداخت.

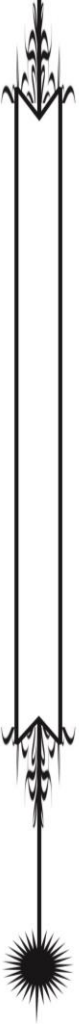
والسلام

وزارت ارشاد، حج و اوقاف

رياست تعليمات علوم ديني و تدريس ائمه

كابل - ۱۳۹۴ / ۲۰۱۵





قسمت اول

ازدواج های عُرُفی که با شریعت و قانون منافات دارد

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

انسان یک موجود اجتماعی است که نمی تواند به تنهایی خود زندگی نماید و یگانه راه زندگی کردن انسان ها به شکل اجتماعی ، همانا ازدواج قانونمندی باشد که از طریق آن بایکدیگر پیمان می بندند که یکدیگر را تا آخر عمر همکاری نموده و غم و شادی خود را با یکدیگر شریک بسازند.

از پیامد های همین ازدواج است که تولید نسل مطرح می شود و انسان ها بقای نسل میکنند؛ اگر ازدواج نمی بود جامعه به فساد گسترده ی مواجه و امراض گوناگونی به وجود می آمد و امکان از بین رفتن نسل آدمی در روی زمین نیز متصور بود.

پژوهش های اخیر به وضاحت نشان داده است که در برخی از کشور های جهان به خصوص در غرب که روابط نامشروع میان دختران و پسران قبل از ازدواج ، معمول است ، خود باعث تباهی طرفین و سبب امراض گوناگون مانند «HIV» و غیره امراض مزمن و ساری گردیده است که دلیل اصلی آن کم بهادادن به ازدواج قانونمند و عدم رعایت روابط دختر و پسر در چوکات قانون پاک زناشوهری می باشد.

اما، زن که طرف دوم ازدواج و به اصطلاح نیم پیکر جامعه ی بشری را تشکیل می دهد، در طول تاریخ متحمل مشقات، تکالیف و درد ورنج های بیکرانی شده است که خلاف مصالح علیای بشری و مخالف مصالح کلی خانواده و در تضاد با ارزش های دینی قرار دارد.

آثار بجامانده از این مصائب جانکاه ، نه تنها متوجه زنان قبل از اسلام در قرن ششم میلادی بود، بلکه در قرن ۲۱ که تمدن انسانی به نقطه اوج خود سیر مینماید نیز سرنوشت و حیات تعداد زیادی از زنان را در گوشه و کنار جهان تهدید می نماید.



این جنایات نابخشودنی که باعث خشونت جدی و تهدید علیه زنان گردیده است، ناشی از عوامل ذیل است:

- 1- پایین بودن سطح سواد و آگاهی های دینی و حقوقی مردم از ارزش ها و تعالیم والای اسلام .
- 2- فقر اقتصادی
- 3- عرف و عنعنات ناپسندی که بر تاروپود زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم در طوالی زمان ریشه دوانیده و زنان را آسیب جدی و ضرر دردناک می رساند.

در افغانستان ، بر علاوه پایین بودن سطح سواد و آگاهی های دینی و حقوقی مردم از تعالیم دینی ، تعدادی از رسوم و عاداتی وجود دارند که برخی از خانواده ها به آن تمسک ورزیده و زنان را از حقوق اساسی شان منع میکند ؛ متأسفانه که عاملان این اعمال شنیع و خلاف ارزش های اسلامی، این عمل خود را بعضاً توجیه دینی می نمایند.

دقیقاً اعمال اینگونه برخوردهای غیر انسانی و پیروی از این عنعنات ناپسند ، اثرات منفی و گسترده ای در زندگی زنان وارد نموده و سبب افزایش خشونت علیه زنان شده است.

به منظور ریشه یابی عوامل خشونت و میزان تاثیر پذیری رسوم و عنعنات فوق الذکر، مادر این بحث پژوهشی تعدادی از این رسوم و عادات ناپسندیده را به بررسی گرفته و موقف شریعت اسلامی و قوانین نافذه در برابر آنها را مورد بررسی و پژوهش قرار خواهیم داد.

قابل ذکر است که برخی از این موارد طور تطبیقی از دو زاویه حسن و قبح آن به دقت مورد تحقیق قرار داده می شود و در عین حال عنعنات ناپسندیده ای که در مناطق مختلف افغانستان و حتی عنعنات رایج در برخی از کشور های منطقه نیز شامل این بحث بوده و در روشنایی تعالیم اسلامی و قوانین نافذه کشور طی مباحث جداگانه مورد مطالعه قرار خواهیم داد تا علاقمندان مسایل حقوق زن بتوانند در روشنایی آن گام های اساسی را برای برچیدن این رسوم ناپسند بردارند.

فصل اول

خشونت از نظر اسلام وقوانين وضعی

مبحث یکم: تعریف لغوی واصطلاحی خشونت

خشونت یک واژه عربی است که در لغت به معنای خشن شدن و زشت شدن را گویند و در اصطلاح به کار بُردن هر نوع روش ناپسند به هدف رسانیدن ضرر به دیگران را خشونت گویند.^۱

فرهنگ دهخدا، خشونت را به معنی سخت رویی، خشم، غضب، درستی کردن، تندی کردن، غلظت وخلاف نعومت، معنی نموده است.^۲

بنابر این: خشونت تنها ابراز خشم و غضب نبوده؛ بلکه ساحه وسیعی را در بر می‌گیرد، اساس خشونت را ضرر رسانیدن به دیگران تشکیل می‌دهد که خواه ضرر مادی باشد یا معنوی، جسمی باشد یا روانی و یا به اشکال دیگر صورت پذیرد که باارائه تعاریف متعدد ذیلاً توضیح می‌گردد:

(۱- خشونت عبارت از برخورد زشت و ناسالم با جانب مقابل است که باعث ایجاد غُصّه و قهر می‌شود.

۲- خشونت عبارت از آن نوع عمل فردی و گروهی است که باعث صدمه فزینی یا روانی شود و ارزش‌های دیگران را صدمه برساند.

۴- خشونت عبارت از رفتار و برخورد نامطلوب فرد یا گروه، باگروه ویا فرد دیگر است).^۳

۵- با این حال، خشونت اساساً به دو نوع می‌باشد:

۱- الصحاح فی اللغة: ۹۳/۴- الفائق فی غریب الحدیث و الاثر: ۱۲/۲- ۵

۲- فرهنگ دهخدا

۳- مجله مجمع الفقه الاسلامی: ۱۴۳۹/۱۰: ۱۴۴۳.

الف: خشونت مستقیم

ب : خشونت غیر مستقیم

الف: خشونت مستقیم:

خشونتی است که به صورت آشکار دیده می‌شود، مانند: لت و کوب، تهدید، تعذیب، شکنجه، قتل و... در دنیای معاصر بیشترین شکایات زنان در حوزه خشونت های مستقیم است؛ زیرا تازمانی که خشونت غیرمستقیم مراحل تکوینی خود را نپیماید و وارد خشونت فیزیکی مستقیم نشود، شکایت نمی‌شود.

ب: خشونت غیر مستقیم:

خشونتی است که به چشم دیده نمی‌شود، اما اثرات آن احساس می‌شود مانند: بی‌تفاوتی و عدم همکاری و تاکید روی تفاوت‌های قومی، زبانی، منطقه‌ای، جسمی، مذهبی، نژادی، روانی، حقوقی و...

درین بحث توضیح خواهیم داد که کدام نوع خشونت شرعا و قانونا ممنوع است، و کدام نوع خشونت اگرچه جرم نیست، اما خلاف اخلاق و معاشرت حسنه است؟

در این مبحث تمرکز تحقیق راجع به خشونت علیه زنان و استفاده قانونمند از پدیده ی منع خشونت علیه زنان است که در شریعت اسلامی و قوانین نافذ افغانستان مورد دقت قرار داده شده است.

لذا باید ببینیم که اصل منع خشونت علیه زن در قوانین افغانستان چگونه است؟ و چه جایگاهی برای زنان در این قوانین وضع شده است؟ آنگاه می‌توان بسیار ساده به این پرسش پاسخ یافت؛ چون قانون اساسی کشور بدون کدام دغدغه زنان را دارای حقوق مساوی با مردان دانسته است، چنانچه در ماده بیست و دوم این قانون آمده است:

(هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند).^۴

معلوم می‌شود که این قانون، حقوق زنان را با مردان مساوی دانسته است، خود گویای این امر است که قانون اساسی افغانستان مخالف خشونت و تبعیض بوده و جایگاه زنان را همانند مردان، شایسته، انسانی و اسلامی می‌داند.

از سوی دیگر: دولت جمهوری اسلامی افغانستان، زیر چتر قانون اساسی، فرمان تقنینی خاصی دارد به نام "قانون منع خشونت علیه زنان" که در بند دوم ماده سوم آن خشونت علیه زنان را چنین تعریف کرده است:

(۲ خشونت: ارتکاب اعمال مندرج ماده پنجم این قانون است که موجب صدمه به شخصیت، جسم، مال یا روان زن می‌گردد).^۵

ماده سوم قانون منع خشونت علیه زن، در حالی که صدمه زدن به شخصیت، جسم، مال یا روان زن را خشونت می‌پندارد، و با استناد ماده پنجم، یک چنین مواردی را خشونت علیه زن می‌پندارد: (ارتکاب اعمال ذیل علیه زن، خشونت شناخته می‌شود:

۱. تجاوز جنسی
۲. مجبور نمودن به فحشا
۳. ضبط و ثبت هویت مجنی علیها و نشر آن به نحوی که به شخصیت وی صدمه برساند.
۴. آتش زدن یا استعمال مواد کیمیای، زهری و یا سایر مواد ضررناک.
۵. مجبور نمودن به خودسوزی یا خودکشی و استعمال مواد زهری یا

^۴ قانون اساسی نافذ (۱۳۸۲) ماده ۲۲

^۵ فرمان تقنینی منع خشونت علیه زنان، ماده سوم، بند دوم

- سایر مواد شررناک.
۶. مجروح یا معلول نمودن
 ۷. لت و کب
 ۸. خرید و فروش به منظور یا بهانه ازدواج
 ۹. بد دادن
 ۱۰. نکاح اجباری
 ۱۱. ممانعت از حق ازدواج و یا حق انتخاب زوج.
 ۱۲. نکاح قبل از اِکمال سن قانونی.
 ۱۳. دشنام، تحقیر و تخویف.
 ۱۴. آزار و اذیت
 ۱۵. انزوای اجباری.
 ۱۶. اجبار زن به اعتیاد مواد مخدر.
 ۱۷. منع تصرف در ارث.
 ۱۸. منع تصرف اموال شخصی^۶
- این فرمان تقنینی اگرچه موارد خشونت علیه زنان را بازگو نموده است؛ اما درین فرمان دوشکل وجود دارد که زمینه ی عملی نمودن آن را به چالش مواجه نموده است :
- الف: مواردی ازین قانون مخالفت به احکام شرع دارد که از طرف علماء اسلامی و حقوقدانان نقد گردیده است، بناءً زمینه ی تطبیقی این فرمان را به مشکل مواجه ساخته است.
- ب: درین فرمان تقنینی در موارد جزایی عدالت رعایت نشده؛ بلکه عاطفی برخورد نموده است، به طور مثال:

^۶ فرمان تقنینی منع خشونت علیه زن، ماده پنجم

(کسی زن بالغی را به فحشا مجبور سازد به حبس طویل که کمتر از هفت سال نباشد محکوم می گردد و اگر مجنی علیه زن نابالغ باشد به حبس طویل که کمتر از ده سال نباشد محکوم می گردد.)^۷

امادر ماده: (هفدهم) در بند (۴) در مورد: تفخیز، مساحقه و امثال آن نیز حبس طویل تا هفت سال پیش بینی نموده است.

این امر به طور واضح نشان می دهد که اصل عدالت در دو ماده فوق الذکر آنگونه که با روح شریعت سازگاری داشته باشد نادیده گرفته شده است. و یا در مورد دوم، برخورد عاطفی و ناعادلانه صورت گرفته که میتواند تطبیق آن در جامعه اسلامی مشکل ساز باشد.

نصوص فراوانی در تنبیح و محکومیت ظلم و خشونت علیه زنان آمده است که به ذکر یکی دو مورد آن می پردازیم:

از جمله ابوداود از معاویه قشیری نقل نموده که گفته است:
(قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا حَقُّ زَوْجَةٍ أَحَدِنَا عَلَيْهِ؟، قَالَ: «أَنْ تُطْعِمَهَا إِذَا طَعِمْتَ، وَتَكْسُوَهَا إِذَا اكْتَسَبْتَ، أَوْ اكْتَسَبْتَ، وَلَا تَضْرِبَ الْوَجْهَ، وَلَا تُقْبِحَ، وَلَا تَهْجُرَ إِلَّا فِي الْبَيْتِ»، قَالَ أَبُو دَاوُدَ: " وَلَا تُقْبِحَ أَنْ تَقُولَ: قَبَحَكَ اللَّهُ -
قال: الألباني : حسن صحيح

به خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم رسیدم و پرسیدم: رأی تو در مورد همسران ما چیست؟ فرمود: «از همان غذایی که می خورید به آنها بدهید و از همان پارچه ای که لباس خود را تهیه می کنید، لباس آنها را هم تهیه نمائید، آنان را مورد ضرب و شتم قرار ندهید و با کردار و گفتار زشت و ناپسند با آنها رفتار ننمائید».

گفتار اول

^۷ فرمان تقنینی منع خشونت علیه زنان - ماده ۱۸

انعقاد ازدواج اجباری

ازدواج اجباری معمولاً در کشورهای جهان سوم و فقیربیشتری باشد و عوامل گوناگون دارد که هرکدام آن درین بحث توضیح و شرح می گردد.

الف: فقر و ناداری:

فقریگانه عاملی است که اکثراً مردم مجبور می شوند اولاد و یا جگرگوشه خود را بدون رضایت وی به کسی به عقد ازدواج بیاورند که افغانستان از آن جمله کشورهای است که آمار ازدواج اجباری- طبق شرح فوق- بسیار بلند می باشد بخصوص در ولایات و ولسوالی های دوردست و قبایل نشین که از تسلط دولت و حوزه حاکمیت قوانین به دور افتاده است.

ب: بی سواد و عدم آگاهی :

بی سواد و خود از عوامل مهم و سبب ازدیاد ازدواج های اجباری می شود و از اثر بی سواد است شخصی خود اقدام به ازدواج اجباری میکند و یا اشخاص دیگر را مجبور به ازدواج اجباری می نماید. در برخی از حالات، به دلیل عدم آگاهی از حقوق شرعی و قانونی خود و دیگران است افرادی به دلیل قرابت که با طرفین ازدواج دارند خود را ذیحق دانسته ، در امور ایشان مداخله نموده و اعمال نفوذ می نمایند، اگر آنها حق خود و افراد دیگر را که شریعت اسلامی و قوانین نافذ کشور در نظر گرفته است، بدانند هیچ وقت در امور شخصی دیگران مداخله نمی کنند .

قرآن کریم، حتی در مورد عقیده توحید و ایمان به الله جل جلاله اجازه ی مداخله و اعمال نفوذ اقارب و خویشاوندان را منع نموده و می فرماید:

(لا اکراه فی الدین)^۸

ترجمه: در دین، اکراه و سختی نیست .

پس زمانی که دین اسلام برای ما اجبار و اکراه را حتی در امور دینی و اعتقادی مان اجازه نداده ، به طریق اولی در امر ازدواج که از تبعات

^۸ قرآن کریم ، سوره ، آیه :

واز فروعات دینی محسوب می شود حق مداخله و اجبار را نداریم. پس ماچطور میتوانیم که در عقد ازدواج دیگران مداخله نموده و ایشان را مجبور به نکاح بسازیم؟

شکی نیست که همین ازدواج های اجباری که در مناطق مختلف جریان داشته عامل عمده آن بی سوادی و عدم اطلاع از حقوق خود و دیگران است.

- نامزد نمودن فرزندان در ایام طفولیت نیز از عوامل نکاح اجباری شده میتواند ، تعدادی از والدین در خانواده ها اندکه اطفالی را که همزمان تولد می شوند به نام یکدیگر میکنند ، که در ایام جوانی آنها یکدیگر خود را دوست نمی داشته باشند ؛ ولی نظر به این که به نام شان شده پسر دختر را از خود دانسته جبرا با وی عروسی میکند در حالی که هیچ نوع احساس خوبی بر وی نمی داشته باشد و بالاخره گفته میتوانیم این خود نوعی از ازدواج های اجباری گفته می شود.

- یکی دیگر از عواملی که سبب ازدواج های اجباری می شود ، در شرایط کنونی که در بعضی مناطق زورمندان قدرت دارند به شکلی از اشکال دخترانی را که دارای حسن و زیبایی باشند جبرا به نکاح خود در می آورند ، و هیچ قانون بالای ایشان تطبیق نمی گردد ، چون هر کاری که آنها انجام دهند نیروی برای بازداشت و پیگیری آنها وجود ندارد. بالاخره این موضوع باعث مضاعف شدن مشکلات در زندگی زنان بخصوص دختران در خانواده های فقیر می گردد.

- زن ستیزی که در جوامع امروزی حاکم است نیز یکی از عوامل ازدواج های اجباری شده میتواند؛ چون اکثرا مرد ها به زنان ارزش بیشتری نمی دهند و آنچه خودشان بخواهند آن عمل را انجام میدهند.

- قابل تذکر است که ازدواج های اجباری نه تنها بالایی دختران ؛ بلکه بالایی پسران هم تاثیرات ناگوار و منفی را برجای می گذارد ، بطور مثال :

اکثرا اتفاق افتاده که پسر جوان را همراه با خانم بیوه برادرش به نکاح مجبور نموده اند ، که افراد بسیار کم توانسته اند توافق کنند ، یعنی از

نگاه سني هم مشكل مي داشته باشند و هم از نگاه مراودات خانواده گي و اخلاقي ، اين دو تن نمي توانند يك خانواده سالم تاسيس نمايند ، شايد پسر به مشكلات رواني و روحي ومشكلات متعدد ديگر مواجه شود ، بناء زماني كه ما يك چنين خانواده ی داشته باشيم ، بدون شك جامعه نيز از آنها سودي نمی برد ؛ بلكه مشكلات زيادي را متقبل مي شود .

- مشكل ديگري كه ازدواج هاي اجباري در جامعه ميتواند داشته باشد ، گسترش فساد اخلاقي مي باشد ، زماني كه يك خانم در خانواده و با شوهرش كنار نيايد و روابط خوب نداشته باشند بخاطر إرضا نمودن خواهشات خود به كسانی غيرازشوهر رو مي آورد وباعث گسترش فساد اخلاقی درخانواده وجامعه می گردد . برعكس مردان به زنانی كه در قيد ازدواج شان نيست روی می اورند كه هر دو كار خلاف شريعت اسلامي است وباعث می شود كه فساداخلاقی ترويج بيايد .

ازدواج پيامد حقوقي و وجايبي را در پي دارد كه ازآنجمله احترام متقابل ميان زوجين، درك تكاليف متقابلۀ زن و شوهر و اعتقاد به زندگي با همي مي باشد، در صورت نكاح اجباری، درك تكاليف متقابلۀ ازميان رفته ونسبت عدم احترام متقابل زوجين پاي تفريق و جدائي به ميان مي آيد .

از آنجايي كه خانواده بنياد جامعه را تشكيل مي دهد و براي ايجاد يك جامعه متمدن كه در آن اصل آزادي شخصيت طرفين، حقوق و كرامت انساني زوجين و حقوق ديگران بايدرعايت گردد و احترام شود، لازم است تا بنيان و هسته ی اصلي را كه ازدواج آزاد ، بارغبث ولی قانونمند است تشويق نماييم و از آغاز، اين حقوق و آزادي ها را آنگونه كه شريعت اسلامي بر آن تأكيد دارد، رعايت نموده ان را بسط دهيم تا بالوسيله جامعه اصلاح گردد.

از اين رو، بايد سعي به عمل آيد تا فضاي اعتماد و صميميت در خانواده به وجود آمده و استعداد افراد خانواده به پذيرش اين حقوق و آزادي ها

آماده شود. این در صورتی عملی خواهد شد که رابطه بین زوجین در خانواده بر پایه ی مساوات و ارزش ها استوار گردد.

اگر رابطه فامیل بر پایه حاکمیت و محکومیت بنیابد، بد بینی ها افزایش یافته، فضای خانواده از محبت و خوشی به جنگ و جدال و نا رضایتی گراییده، اطفال فامیل تحت تاثیر همین روحیه قرار گرفته، ترسو و بی اراده بار می آیند.

زن باید درمقابل شوهرش خوش رفتار و خوش خلق بوده و آرامش روحی و اطمینان قلبی او را فراهم نماید تا زمینه ی سالم برای تربیت فرزندان به وجود آید که با ابراز لطف و محبت می توان چنین فضایی را خلق نمود.

شوهر نه تنها مکلف به پرداخت مهر، خوراک و پوشاک، تهیه مسکن و سایر حوایج زن است، بلکه مکلف است که درمقابل همسر خود از حسن نیت، اخلاق نیک و صمیمیت کار گرفته و از هر عملی که سبب اذیت زن گردد، بپرهیزد (حسن معاشره بعداً شرح می شود).

واگر نکاح چنانکه شرع وقانون بیان نموده صورت نگیرد و جبرا انجام یابد ، به عباره ی دیگر:

دختری مجبور به ازدواج اجباری شود ؛ اسباب که باعث بقاء ازدواج و محبت روابط زناشوهری است نابود می گردد، در چنین جامعه ای ، مرجعی هم سراغ ندارد که برای دادخواهی به آن مراجعه نماید، در نتیجه ، زنی که جسور است ، و تحت عواطف و فشار روانی قرار بگیرد مجبور به خودکشی ، خود سوزی ، فرار از منزل ، کارشکنی در اداره خانه، فساد اخلاقی، عقده مند شدن در مقابل فامیل و اعضاء خانواده شوهر و هموعانش می شود . و اگر زن جسور نباشد در انزوا قرار گرفته و به زندگی ذلت بار و برده مانند قناعت میکند که ، هر دو طرز زندگی خلاف دین و مصالح ازدواج و تربیه اولاد سالم است و اسلام عزیز اصلاً با یک چنین زندگی ننگینی مخالف است.



گفتار دوم: جلوگیری از حق انتخاب همسر

حق انتخاب همسر برای زن و مرد از حقوق اساسی انسانهاست که دین مقدس اسلام وقوانین وضعی نیز برآن تاکید می نمایند و در دین مبین اسلام از مهمترین پیش شرط های است که بدون انعقاد این شرایط ، امکان عقد ازدواج میسر نیست.

متأسفانه در جوامع معاصر بشری ، گاهیگاهی این حق از مردان وزنان سلب میشود که باعث فروریختن نظام زندگی می شود. این موضوع را در مباحث ذیل مورد بررسی قرار می دهیم:

مبحث یکم: جایگاه حق ازدواج در شریعت:

اسلام در خصوص انتخاب شوهر برای زن عاقله و بالغه اعم از باکره و بیوه ، آزادی کامل داده است که می تواند آنرا قبول یارد کند. هیچ کس و لَو پدر و ولی زن حق ندارد که او را مجبور به قبول شوهر ی نماید که به او رضایت ندارد.

تمامی علمای اسلامی اتفاق دارند که بیوه و عاقل و بالغ را کسی جبراً به کسی که راضی نیست نمی تواند نکاح کند. اما در رابطه به باکره و عاقل و بالغ اکثریت علما به این نظر اند که بدون رضایت زن، کسی حق ندارد او را نکاح کند و یا به نکاح بدهد.

۱- قال رسول الله صلى الله عليه وسلم " لا تنكح الايم حتى تستأمر ،) (لا تُنكحُ النَّبِيَّةُ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ وَلَا الْبُكَرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ « . قِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ إِذْنُهَا؟ قَالَ : « إِذَا سَكَتَتْ فَهُوَ رِضَاهَا ») حدیث را بخاری، مسلم واصحاب سنن اربعة روایت نموده اند.^۹

^۹ - البخاری: ۱۷/۷، رقم الحديث: ۵۱۳۶- مسلم: ۱۰۳۶/۲، رقم الحديث: ۱۴۱۹.

ترجمه: (نه بیوه را بدون امر خودش نکاح کنید و نه دختر باکره را بدون اجازه اش نکاح نمایید. گفتند یا رسول الله ! این (اجازه دختر) چگونه خواهد بود ؟ فرمود : اینکه سکوت اختیار نماید.)

حدیث فوق تاکید دارد به اعلام موافقت زن در وقت عقد نکاح ؛ در عین حال تصرف پدر و اولیای زن را بدون رضایتش در عقد نکاح، منع می کند؛ زیرا استحکام و آرامش زندگی زن آشویی بدون رضای او رغبت به یک دیگر متحقق نمی شود و اجبار مخالف این اهداف است.

۲- عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (الأيم أحق بنفسها من وليها ، والبكر تستأذن في نفسها ، وإذنها صماتها)^{۱۰}

ترجمه: (بیوه باید خود در رابطه به انتخاب شوهر اظهار رأی کند و از دختر باکره اجازه گرفته شود . اگر سکوت اختیار کرد ، قبول کرده است.)

از این حدیث نیز دانسته می شود که، هیچ حق ندارد که زنی را جبرا بنکاح کسی دیگر داخل نماید.

6- وروی الجماعة (عَنْ خَنْسَاءَ بِنْتِ خِذَامٍ الْأَنْصَارِيَّةِ : أَنَّ أَبَاهَا زَوَّجَهَا وَهِيَ ثَيِّبٌ فَكَرِهَتْ ذَلِكَ فَأَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- فَرَدَّ نِكَاحَهَا)^{۱۱}

ترجمه: (خنساء را پدرش به شوهر داد، در حالیکه بیوه بود، او اظهار کراهیت نموده به حضور رسول الله (صلى الله عليه وسلم) عرض نمود ؛ آنحضرت نکاحش را رد نمود ، یعنی باطل ساخت.)

در طریق دیگری این حدیث که از عائشه- رضی الله عنها- روایت است ، آمده:

(عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ فَتَاءَ دَخَلَتْ عَلَيْهَا فَقَالَتْ إِنَّ أَبِي زَوَّجَنِي ابْنَ أَخِيهِ لِيَرْفَعَ بِي خَسِيسَتَهُ وَأَنَا كَارِهَةٌ قَالَتْ اجْلِسِي حَتَّى يَأْتِيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرْتُهُ فَأَرْسَلَ إِلَى أَبِيهَا

۱۰- مسلم: ۱۰۳۷/۲، رقم الحديث: ۱۴۲۱- ابوداود: ۲۳۳/۲، رقم الحديث: ۲۱۰۰- ترمذی: ۴۰۸/۳، رقم الحديث: ۱۱۰۸.

۱۱- الجمع بین الصحیحین: ۲۲۷/۴، شمار حدیث: ۳۵۶۱-

فَدَعَاهُ فَجَعَلَ الْأَمْرَ إِلَيْهَا فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ أَجَزْتُ مَا صَنَعَ أَبِي وَلَكِنْ
أَرَدْتُ أَنْ أَعْلَمَ الْإِنْسَاءَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ^{۱۲}

ترجمه: عایشه- رضی الله عنها- می فرماید: دختری جوانی نزدش آمد، و برای عایشه حکایت نمود که پدرم مرا به برادرزاده اش به نکاح داده است، می خواهد، با این کار مقام و منزلت خود را- نزد برادرزاده اش- حفظ نماید، درحالی که من نمی خواهم با وی ازدواج نمایم.

عایشه- رضی الله عنها- برایش گفت: انتظار بکش تا رسول الله صلی الله علیه وسلم بیاید، و وقتی که رسول الله صلی الله علیه وسلم تشریف آورد، خنسا جریان را برای رسول الله صلی الله علیه وسلم بیان نمود، رسول الله پدرش را خواست، پدرش اختیار نکاح را به دخترش داد، دختر و وقتی که دید اختیار نکاح با او تعلق گرفت، گفت: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم آنچه را که پدرم انجام داده است قبول دارم؛ اما می خواستم که بدانم که برای زنان حق - در شریعت اسلام- در سر نوشت شان ثابت است و یا نه؟.

فوائد مستفاد از حدیث:

- 1- ازدواج اجباری جایز نیست و نباید چنین ازدواج صورت گیرد.
- 2- پدر حق اجبار به دخترش را - در نکاح و غیره- ندارد؛ چه رسد به دیگر اقارب.
- 3- زن حق دارد دعوای خود را به زمام دار مسلمان پیشکش نماید و در این کار کدام عیب - چنانچه مردم عامه می گویند- وجود ندارد.
- 4- زمامدار و یاقاضی، طرفین دعوای خواسته بعد از تحقیق، مشکل را فیصله می نماید. همانگونه که پیامبر بزرگ اسلام چنین نمودند.
- 7- رسول کریم صلی الله علیه وسلم در استرداد حق مظلومین- اعم از زن و یامرد- توجه خاص داشتند. ما مسلمانان باید از این سنت پیامبر بزرگوار اسلام پیروی و به آن عمل نمایم.

۶- زنان صحابیہ- رضی اللہ عنہن- در فہم مسائل دینی و شرعی جدی
بودہ و چیزی را بنام شرم قایل نبودند. لذا طرح و ارائه مشکلات بہ هدف
دریافت راہ حل نزد رہبران دینی و پیشوایان مذہبی، مانع شرعی نداشتہ
و ننگ و عار شمرده نمی شود.

از نصوص فوق دانستہ شد کہ عدم رضایت زن و مرد در نکاح، خلاف
ارزش های اسلامی و خلاف اہداف بلند و فلسفہ زندگی مشترک
زناشوہری، ونوعی از خشونت علیہ زنان است و باید از آن اجتناب نمود
و این وظیفہ ی علمای دین است کہ مردم را از حقیقت آن آگاہ سازند
و از پیامدہای ناگوار آن بر حذر دارند.

و در طریق این حدیث کہ ابن عباس- رضی اللہ عنہ- روایت نمودہ، آمدہ
است :

(عن ابن عباس-ض- (أَنَّ ابْنَةَ خَدَّامِ أُمِّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
فَذَكَرَتْ أَنَّ أَبَاهَا رَوَّجَهَا وَهِيَ كَارِهَةٌ فَخَيَّرَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)
۱۳

(جاریہ کہ دختر باکرہ ای بود بہ حضور رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
رفتہ متذکر شد کہ پدرش او را بہ نکاح دادہ است در حالی کہ راضی
نیست، رسول (صلی اللہ علیہ وسلم) او را مخیر ساخت.)
توضیح:

۱- قبل از تذکر دادیم کہ قرآن کریم، در مورد عقیدہ توحید کہ مهمترین
اصل دین مقدس اسلام است، جبر و اکراه را نہ پذیرفت: { قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:)
لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ.. } بقرہ: ۲۵۶".
ترجمہ: در (قبول) دین هیچ اجباری نیست، بہ راستی کہ راہ راست (و
ہدایت) از راہ انحراف (و گمراہی) روشن شدہ است "

دین مقدس اسلام که برای سعادت و رفاه بشریت نازل شده است ؛ لذا به جبر و اکراه اجازه نداده که در اساسیات دین دخیل گردد ؛ چون عقیده اصل است و ازدواج فرع، وقتی که در پذیرش اصل که مبانی اصلی همه پهلوه‌های زندگی مادی و معنوی انسان محسوب می شود جبر و اکراه درست نیست، در پذیرش فرع، قطعاً و به صورت اولی اجبار و اکراهی وجود ندارد.

آیا عقل و منطقی پیدامی شود که ازدواج را نسبت به پذیرش عقیده ترجیح دهد؟

که قطعاً چنین نیست، عقیده مقام عالی دارد که از شناخت خود انسان و خداوند جل جلاله شروع، و به راهنمایی انسان در همه جوانب زندگی- از جمله ازدواج در دنیا و امور اخروی رهبری میکند؛ ازدواج اگرچه مقدس است اما به پای عقیده و معتقدات انسان نمی رسد.

به عباره دیگر: عقیده اصل است و ازدواج فرع، وقتی که در پذیرش اصل که مبانی اصلی همه پهلوه‌های زندگی مادی و معنوی انسان محسوب می شود جبر درست نیست، در پذیرش فرع ، قطعاً اجبار و اکراهی وجود ندارد.

بنأً دین مقدس اسلام جبر و اکراه را در همه حالات ، از جمله در عقد نکاح ، ممنوع قرار داده است ، که نصوص و احادیث فوق شاهد مدعی ما است.

از طرف دیگر: ازدواج در حقیقت پیوند دو قلب است، این پیوند برای به دست آوردن هدف عالی در زندگی که همانا: حفظ نسل بشری، اشباع غریزه جنسی، ایجاد مؤدت و محبت، سکون و اطمینان طرفین به یکدیگر بنیاد نهاده شده است، و خانواده محل سکون و آرامش روحی و جسمی بوده، باید فضای آن مملو از محبت و صمیمیت و احترام متقابل باشد. در صورتیکه ازدواج به رضا و رغبت جانبین صورت گیرد و یکی خواستگار و راغب و دیگری مقبول و مرغوب و راضی به چنین رشته دوستی باشند و نکاح بر اساس علاقه و میل هم دیگر صورت گیرد،

فضای خانواده مملو از محبت و دوستی خواهد بود؛ در غیر آن هرگونه جبر و اکراه در امر ازدواج باعث از میان رفتن فلسفه ازدواج، تباهی اساس زندگی مشترک، پیدایش کدورت، عداوت و ناامنی خواهد شد.

عنعنات ناپسند که با موضوع فوق ارتباط دارند عبارت اند:
ازدواج در کودکی، ازدواج با زن بیوه اقارب نزدیک، به خصوص همسر برادر باشخصی که حتی سن قانونی را تکمیل نکرده است و تفاوت سنی بین شان بسیار زیاد می باشد، بدل و ازدواج های اجباری که از طرف زورمندان صورت می گیرد.
نتیجه گیری:

ازدواج یا پیوند زناشویی یک پیوند مقدس است که باید طرفین ازدواج و خانواده های آنها بسیار محطاط باشند و از عجله و احساسات کار نگیرند، دست به فروش اولاد های خود نزنند تا: در آینده خود و اولاد خود را دچار مشکلات نسازند، مثل مشهور است که می گویند:

وقایه بهتر از تداوی است

اگر ما در زندگی خود حق و حقوق خود و دیگران را بدانیم و در زندگی همسبتگان خود مداخله ی بیجا نکنیم و از نفوذ و بزرگی خود سوء استفاده ننماییم و فقط آنهایی که زیر دستان ما هستند به راه خوب راهنمایی و تشویق نماییم؛ چون از اثر راهنمایی و تشویق دیگران می توانیم یک شخص خوب را به جامعه تقدیم نماییم.

اگر ما خواستار یک عروس خوب یا داماد خوب در آینده هستیم کوشش کنیم تا دختران و خواهران خوبی را به جامعه تقدیم کنیم و از عنعنات ناپسند درین راستا پرهیز نماییم.

مبحث دوم: موضع قوانین وضعی در قبال ازدواج

- قرار شرح فوق معلوم شد که اسلام در هیچ مورد جبر واکراه را نمی پذیرد، به خصوص مسئله ازدواج که جبر واکراه در آن ناجائز است و قوانین افغانستان که مبتنی به اسلام و شریعت است نیز مسئله جبر واکراه را ممنوع قرار داده و چنین تصریح می نمایند:

- قانون مدنی کشور در باره ازدواج بیان میکند که :
(ازدواج عقدیست که معاشرت بین زوجین را به منظور تشکیل فامیل مشروعیت می بخشد و حقوق و مکلفیت های یکدیگر را مشخص می سازد).^{۱۴}

از مفاد این ماده قانون مدنی چنین دانسته می شود که، ازدواج عقدی است که یکی از ارکان این عقد را قرارداد و توافق طرفین تشکیل می دهد و ثانیاً موضوع عقد ازدواج مشروعیت معاشرت بین زن و مرد است، ثالثاً مقصد معاشرت تشکیل فامیل می باشد و رابعاً، اثر عقد ازدواج حقوق و واجبات طرفین را به وجود می آورد که از طریق خواستگاری آغاز می گردد، معلوم است که مشروعیت همه این حقوق و مکلفیت بدون وجود رضا و اختیار ممکن نیست.

- قانون جزای افغانستان درباره ازدواج اجباری چنین وضاحت دارد :
(شخصی که زن بیوه یا دختری را که سن ۱۸ سالگی را تکمیل ننموده باشد به خلاف رضا و رغبت وی به شوهر دهد، حسب احوال به حبس قصیر محکوم می گردد).^{۱۵}

- همچنان در فرمان تقنینی منع خشونت علیه زنان آمده است که :
(اگر شخص و یا اشخاص بخواهند زنی را به جبر به نکاح شخصی در آورند ، مرتکبین این عمل به حبس متوسط که از دو سال کمتر نباشد مجازات می شوند).^{۱۶}

- دادگاه بین المللی درسال ۲۰۰۰ : ازدواج اجباری را جنایتی علیه بشریت دانست و مجازات زندان برای آن تعیین کرد. (۱: ص ۴۷۲)

^{۱۴} ماده ۶۰ قانون مدنی افغانستان

^{۱۵} ماده ۵۱۷ قانون جزای افغانستان

^{۱۶} ماده ۲۶ فرمان تقنینی منع خشونت علیه زنان

مبحث سوم: راه حل این معضل کلان اجتماعی

- اگر ما بخواهیم یک جامعه سالم داشته باشیم و افراد سالمی را بتوانیم به جامعه تقدیم کنیم باید ازدواج های اجباری را محور و ریشه کن نمائیم ؛ چون ازدواج خود یک اصل است . اگر اصل بی تهادب و بی اساس باشد، ما از آن چی توقعی داشته باشیم ؟

- عاملین و کسانی که ازدواج های اجباری را ترویج می دهند و یا اقدام به آن می کنند باید مجازات شوند .

- نتایج و پیامد های ناگوار ازدواج های اجباری به مردم فهمانده شود تا از آن جلوگیری به عمل آید.

- و از سویی دیگر: دولت اگر با جدیت فعالیت کند و قوانین را درست تطبیق نماید و متخلفین را به عدالت تسلیم نماید میتواند راه های برای بیرون رفت از این معضل کلان اجتماعی را پیدا نموده و این اقدامات اجرایی نظام حاکم در تقلیل این گونه اعمال خلاف شریعت اسلامی اثر مستقیم دارد.

- یکی از راه های کسب موفقیت برای مبارزه با این پدیده ی منفور این است که :

با ملا امامان مساجد در مورد مزمت این عنعنات ناپسند تفاهم صورت گیرد که در خطبه های جمعه و موعظه های خود ارشادات دینی مرتبط به موضوع را به شکل منظم و درست برای مردم تبلیغ نمایند؛ چون مردم ما به دین و ارشادات دینی نهایت پایبند و به علمای دینی احترام فراوان دارند ، و از طرف دیگر:

چون این عنعنات به نام دین کاربرد دارد و دین اسلام را در نزد کسانی که از دین و تعالیم دینی آگاهی ندارند، خشن و زن ستیز معرفی می نمایند ، بناءً ایجاب می نماید که حقیقت توضیح گردد تا از اسلام چهره ی خشن و خلاف زنان به مرد تلقین نشود .

- رسانه ها با دادن آگاهی دهی در مورد اثرات منفی این رسوم و عنعنات می توانند در کاهش این عمل نهایت موثر تمام شوند .
- و از همه مهم تر اینکه:



دولت باید ثبت ازدواج ها را اجباری بسازد و در دفاتر مخصوص ازدواج ثبت گردد و نکاح زوجین از طرف محکمه و یا ارگان خاص منعقد شود تا به این ترتیب از ازدواج های اجباری جلوگیری گردد . و توسط این عمل می توانیم که از ازدواج های اجباری و زیرسن جلوگیری نمائیم.

گفتار سوم

اضرار نکاح خوردسالان

نکاح خورد سالان به دلایل مختلفی یکی از موضوعات مهم و قابل بحث اجتماعی می باشد که در برخی از حالات اضراری را نیز به دنبال دارد. این موضوع را در پرتو دساتیر دینی و قانونی مورد بحث قرار میدهیم.

مبحث یکم: دیدگاه فقهاء

علماء در بابت نکاح خوردسالان اختلاف نظر دارند که قرار شرح آتی تفصیل می شود:

۱/یری ابن شبرمة وأبو بكر الأصم وعثمان البتي رحمهم الله، أنه لا يزوج الصغير والصغيرة حتى يبلغا، لقوله تعالى: {حتى إذا بلغوا النكاح} [النساء: ۶/۴] فلو جاز التزويج قبل البلوغ، لم يكن لهذا فائدة، ولأنه لا حاجة بهما إلى النكاح.

۲/ولم يشترط جمهور الفقهاء لانعقاد الزواج: البلوغ والعقل، وقالوا بصحة الزواج.

(منهم أئمة المذاهب الأربعة، بل ادعى ابن المنذر الإجماع على جواز تزويج الصغيرة .

واستدلوا عليه بما يأتي :

١- بيان عدة الصغيرة - وهي ثلاثة أشهر - في قوله تعالى: {واللّٰثي يئسّن من المحيض من نسائكم ..}{الطلاق:٤/٦٥ فإنه تعالى حدد عدة الصغيرة التي لم تحض بثلاثة أشهر كاليائسة، ولا تكون العدة إلا بعد زواج وفراق، فدل النص على أنها تزوج وتطلق ولا إذن لها.

٢ - الأمر بنكاح الإناث في قوله تعالى: {وأنكحوا الأيامي منكم} النور: ٣٢/٢٤ والأيام: الأنثى التي لا زوج لها، صغيرة كانت أو كبيرة .

٣- زواج النبي بعائشة وهي صغيرة ،عن عائشة، قَالَتْ : تَزَوَّجَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا بِنْتُ سِتٍّ وَدَخَلَ عَلَيَّ وَأَنَا بِنْتُ تِسْعِ سِنِينَ ..)وقد زوجها أبوها أبو بكر رضي الله عنهما. وزوج النبي صلى الله عليه وسلم أيضاً ابنة عمه حمزة من ابن أبي سلمة، وهما صغيران.

٤ - آثار عن الصحابة: زَوْج (أي عقد) علي ابنته أم كلثوم، وهي صغيرة من عروة بن الزبير، وزوج عروة بن الزبير بنت أخيه من ابن أخيه وهما صغيران. ووهب رجل بنته الصغيرة لعبد الله بن الحسن بن علي، فأجاز ذلك علي رضي الله عنهما، وزوجت امرأة بنتاً لها صغيرة لابن المسيب بن نخبه، فأجاز ذلك زوجها عبد الله ابن مسعود رضي الله عنه.^{١٨}

ترجمه:ابن شبرمه'أبوبكراصم'وعثمان بتي رحمه الله اجمعين نكاح خور دسالان را جایز نمیدانند تا که بالغ نگردند واستدلال به این آیه قرآن کریم میکنند که خداوند جل جلاله می فرماید:

(وایمان را امتحان نمایید تا اینکه بالغ گردند .) و اگر نكاح قبل از بلوغ جایز می بود برای ذکر این قید(النكاح)فایده نبود ؛ دوم اینکه: ایشان به نكاح کدام ضرورت ندارند، در حالیکه کفالت ولی درباره صغير

^{١٧} - البخاری: ١١٧/١، رقم الحديث: ٣٨٩٤ - مسلم: ١٠٣٩/٢، رقم الحديث: ١٤٢٢.

^{١٨} - الفقه الاسلامی وألته: ١٧١/٩ - الاحماع لابن منذر: ٧٨/١ - موسوعة الفقه الاسلامی: ٢٤/٤ - الموسوعة الفقهية الميسرة في فقه الكتاب والسنة المطهرة: ٢٣/٥ -

اصلاحی است و اگر مصلحت صغیر نباشد حق ندارد، و معلوم است که هیچ مصلحت برای صغیره درین نکاح وجود ندارد.

امام‌جمهور علمای اسلام از جمله امامان مذاهب اربعه اتفاق دارند که: نکاح قبل از بلوغ جایز است و دلیل ایشان احادیث و آثار صحیح است که نکاح خوردسالان را صراحتاً تأیید می‌کند و حتی اینکه ابن منذر اجماع امت را در بابت جواز نکاح خورد سالان نقل نموده است. دلایل جمهور به جواز نکاح صغیره قرار ذیل است:

- بیان عدت صغیره که - سه ماه است - درین قول الله - جل جلاله - (مردان و زنان مجرد (و بی همسر) خود را همسر دهید) درین آیت، الله تعالی عدت صغیره را که مرض ماهوار ندارد سه ماه تعیین نموده است مثل عدت زنیکه به سن یاس رسیده و مرض ماهوار ندارد، و عده نمیباشد مگر بعد از صحت نکاح و تفریق میان زوجین، و این نص دلالت بر این دارد که صغیره نکاح نموده و طلاق داده شده است و این دلیل جواز نکاح است.

- الله (جل جلاله) امر نموده است به نکاح زنان "ایم" و "ایم زنی" را گفته می‌شود که شوهر نداشته باشد خوردسال باشد و یا بزرگ سال، و این دلیل است به جواز نکاح زنان خوردسال.

- از دواج رسول الله - صلی الله علیه وسلم - همراه عائشه - رضی الله عنها - عائشه روایت می‌کند که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نکاح نمود همراه من، در حالیکه شش ساله بودم و به خانه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آمدم در وقتیکه نه ساله بودم.

توضیح اینکه: عائشه صدیقه بعد از نکاح نسبت خورد سال بودن سه سال در خانه پدر خود بود و عائشه را پدرش ابوبکر - رضی الله عنه - به نکاح رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در آورد حال آنکه صغیره بود.

رسول الله - صلی الله علیه وسلم - خودش دختر کاکی خود... بنت حمزه را به نکاح ابن ابی سلّه در آورد، در حالیکه هر دوی ایشان خورد سال بودند.

-آثاری ازصحابه - رضی الله عنهم- روایت شده است که دختران خوردرسال خود را به نکاح داده اند و یا نکاح خوردرسالان را اجازه داده اند:

- علی- رضی الله عنه- دختر خود أم کلثوم را به نکاح عروه ابن زبیر درآورد، درحالیکه خوردرسال بودند.

- عروه ابن زبیر دختر برادر خود را به پسر برادر خود داد، درحالیکه هر دو ی ایشان خورد سال بودند.

- ویک مرد دختر خوردرسال خود را به عبدالله ابن حسن ابن علی-ض- بخشش نمود درحالیکه خورد سال بود، وعلی -ض- این کار را تایید نمود و منع نکرد.

-یک زن دختر خورد سال خود را به ابن مسیب ابن نخبه بخشش نمود، شوهر زن عبدالله ابن مسعود-رضی الله عنه- این نکاح را اجازه داد.

همه این آثار صحیح دلالته دارند که نکاح صغیر و صغیره جائز است.

قابل ذکر است که همه علماء میگویند که:

اولی و بهترین است که نکاح بعد از بلوغ صورت گیرد و اختلاف علماء فقط، در جواز و عدم جواز نکاح صغیر و صغیره قبل از بلوغ است.

اما قوانین احوال شخصیه در اکثر ممالک اسلامی، نسبت مصالح که از حیث تعلیم و تربیه و مسائل صحی و غیره که ظاهر ادر نکاح خورد سالان مفقود است و دولت ها به آن مصالح پایبند می باشند، مطابق نظریه ابن شبرمه و غیره بنایافته و عمل نموده اند که بعد ا بیان می گردد.

از دواج و زندگی مشترک زن و مرد، مقاصد متعدد دارد، که عمده ترین آنها ذکر می گردد.

مبحث دوم: بررسی مصالح مثبتۀ در ازدواج

ازدواج زندگی مشترک زن و مرد، مقاصد متعدد دارد، که عمده ترین آنها ذکر می گردد.

مصالح مثبتۀ در ازدواج

- 1- حفظ بقای نسل انسانی.
- 2- حفظ و نگهداشت اجتماع از انحرافات جنسی.
- 3- حفظ نسب انسان ها.

۴- سکون روحی و روانی انسان ها، چنانچه الله (جل جلاله) می فرماید: {وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ} ^{۱۹} - حفظ اجتماع از امراض جنسی مختلف که در نبود ازدواج شرعی پیدامیشود.

8- به جا آوردن و پوره نمودن علاقه روحی پدر بودن و مادر بودن انسان. مقاصد فوق الذکر به اساس متن کتب معتبر مذاهب اسلامی تدوین شده است. ^{۲۰}

به اساس مقاصد فوق الذکر که معتبرترین کتب مراجع فقه، بر آن تاکید دارند، فکرشود که، آیا در نکاح اطفال و یا نکاح دختران نابالغ که قطعاً به مصالح علیای خود و خانواده خویش آگاهی و اطلاع درست ندارند، مصالح و منافع نهفته است؟

و آیا بزرگان و اولیای اطفالی که بدون در نظر داشت مصالح فوق الذکر، تن به چنین ازدواج ها میدهند، مسئولیت ایمانی و اجتماعی خود را درک نموده اند؟

مبحث چهارم: مصالح بنیادین در ازدواج

یقیناً مصالح بنیادین و یکسری ارزش های که به طور طبیعی زندگی مشترک را رونق می بخشد، متأسفانه در ازدواج خوردسالان وجود

^{۱۹} -سوره روم: ۲۱

^{۲۰} -المحلی 560/9: 565، -المغنی 487/6:، المبسوط للسرخسی 212/4: - البدائع 240/2: 246 - القوانين الفقهية: ص 198- مغنی المحتاج 3/168: ومابعدها.

ندارد، بنابراین لازم است آن بخش از عناصری که باعث ازدواج های خوردهسالان متأثر میشود و باعث فرو ریختن پایه های اساسی در زندگی زوجین میگردد مورد بررسی قرار بدهیم:

۱/ محرومیت از آموزش و تحصیل :

اکثراً ازدواج های قبل از وقت سبب می گردد تا دختران به دلیل اینکه شوهر نموده و مسئولیت خانه برایشان داده شده است، از تعلیم و تربیه (رفتن به مکتب، مدرسه و یا موسسات عالی تحصیلی) باز می مانند.

۲/ عدم آگاهی از مقاصد ازدواج : که یکی از مهم ترین فکتور هایی است که هر انسان عاقل و بالغ باید آنرا درک نماید. متأسفانه خوردهسالان از این ارزش ها نمی فهمند تا خود را به مقاصد مذکور برسانند.

۳/ ضعف و ناتوانی در تربیت اطفال :

خطر مرگ و میر اطفال در مادران کم سن نسبت عدم آگاهی از مسایل تعلیم و تربیه ، زیاد است نسبت به مادرانی که به سنین پختگی می رسند.

۴/ ناتوانی در اداره خانواده :

ازدواج های قبل از وقت سبب امراض اجتماعی و روحی برای زنان است؛ چون این زنان نسبت خامی و بی تجربگی که دارند، نمی توانند در مسایل مربوط به زندگی خود اظهار نظر نمایند، و احیاناً تحت تاثیر زوج و خویشان وندان قرار می گیرند و متضرر می گردند.

۵/ بیماری های ولادی :

ازدواج قبل از سنین (15-16) که معمولاً حد اوسط سن بلوغ می باشد، خطر ها و اضرار صحت، روانی، نفسی و اجتماعی را برای زن در بر دارد که از جمله میتوان از این اضرار نام برد:

اگر زن قبل از سنین یاد شده حامله گردد، اکثراً ثابت شده است که حمل کامل نمی باشد و زایمان قبل از وقت را در بر دارد (؛ زیرا بدن زن به مرحله پختگی نه رسیده؛ بناءً خطرات زایمان قبل از وقت وجود دارد). همچنان به امراض بولی و تناسلی مصاب گردیده ، باعث ضرر های فراوان در رحم و تولید نسل میشود.

فشار زوج در همبستری باعث تردد، تشویش، نگرانی، دل زدگی، اضمحلال پایه های محبت و شفقت زناشوهری و فرار از منزل میگردد که راه را برای فرو ریختن خانواده جدیدالتأسیس هموار میکند.

۶/ تولد اطفال ناقص و ناسالم :

خطر کمبود خون برای زنان کم سن در زمان حمل زیاد است. بناء خطر مرگ و میر اطفال در مادران کم سن زیاد است نسبت به مادرانی که سن 20 سالگی را تکمیل نموده اند.

۷/ خشونت های فامیلی و خودکشی

از دواج های قبل از سن قانونی سبب می گردد تا در آوان بی تجربگی، تکالیف بیشتر به دوش زن گذاشته شود.

تعداد زیادی از دختران از منزل شوهر فرار میکنند و بالأخره موضوع به دادگاه و مراجع رسمی کشانیده می شود که این امر هم به حیثیت و عزت دختر، شوهر، والدین دختر و حتی اقارب و خویشان و ندان شان می صدمه وارد میکند و هم اعتماد دو خانواده از بین می رود..

۸/ احتمال مرگ هنگام ولادت

مادران در هنگام ولادت به صورت مجموعی و مادران خورد سال به صورت خاص خطرات جدی تهدید شان می نماید.

دولت ها برای ازدواج، سن و سالی را قید نموده اند که: اکثر از پانزده سال بالا می باشد.^{۲۱}

فقهای جدید عالم اسلامی نسبت مشکلات صحتی، تعلیمی و جزائی که رخ میدهد، نیز نظریه تعیین سن و سال را، برای ازدواج تأیید میکنند و می گویند:

حکومت حق دارد که، درین موارد حسب مصلحت عامه قانون وضع کند، ازین جمله میتوان از عالم مشهور اسلام، علامه وحیة الزحیلی و عبد الرحمن العمرانی نام برد .

^{۲۱} - الفقه الإسلامي وأدلته: ۹ ص: ۱۷۱ - عبد الرحمن العمرانی: الاجتهادات الفقهية المعاصرة: ۱/ ۲۹۲ -

- علمای دانشگاه الازهر و تعداد فقهای جدید عالم اسلامی، نیز قول به جواز تعیین سن و سال را برای ازدواج تایید نموده و به جواز تعیین سن و سال برای ازدواج قانونمند فتوی داده اند.^{۲۲}

- مجمع فقهی رابطه عالم اسلامی در جلسه منعقد: (۱۸۹) خود در جاگارتا - پای تخت دولت اندونزی - نیز فیصله نمود که حکومت اسلامی حق دارد که نسبت مسائل جزائی و حقوق مالی که به اتباع تعلق میگیرد و حکومت بدون تعیین سن نمی تواند قوانین جزائی را درین راستا تنفیذ نماید، مصلحتاً برای اتباع خود تعیین سن و سال کند و از جمله این موارد مسئله نکاح است که حسب مصالح اجتماعی جائز است که حکومت قانون وضع نموده و برای ازدواج تعیین سن و سال نماید. آنچه ن اختلافی که در مسئله وجود دارد، اجتهادی است؛ بناءً: حکومت در این موارد می تواند حسب مصلحت تصمیم اتخاذ نماید، و مشکل وجود ندارد.

علمای اسلامی میگویند که در مسائل اجتهادی، وقتی که دولت اسلامی یک حکم رامبنی بر یک مسئله ی اجتهادی نافذ ساخت، دیگر هیچ کس حق ندارد، به ضد آن فتوای صادر کند، و این مسئله بعد از تنفیذ قانون، به منزله اجماع می گردد.

اگر اختلاف در مسائلی باشد که به حقوق اشخاص تعلق می گیرد، و ایجاب حکمی قضایی و یا فیصله دولت را می خواهد، برای برون رفت از اختلاف و نزاع میان مسلمین، فقهاء عمل به قاعده: (إِزْتِفَاعُ الْخِلَافِ بِحُكْمِ الْحَاكِمِ) را ذکر نموده اند که ذیلا شرح می گردد:

- إِرْتِفَاعُ الْخِلَافِ بِحُكْمِ الْحَاكِمِ: إِذَا حَكَمَ الْقَاضِي فِي وَاقِعَةٍ مِنَ الْوَقَائِعِ بِحُكْمٍ مُخْتَلَفٍ فِيهِ مِمَّا يَسُوغُ فِيهِ الْخِلَافُ لِعَدَمِ مُخَالَفَتِهِ لِنَصِّ أَوْ إِجْمَاعٍ، فَإِنَّ النِّزَاعَ

۲۲- فتاوی الأزهر: ۱/۱۰، ۲۸۲، ۳۰۳/۶۷- الفقه الإسلامي وأدلته: ۹ ص: ۱۷۱- عبدالرحمن العمرانی: الاجتهادات الفقهية المعاصرة: ۲۹۲/۱-

۲۳- تحدید سن البلوغ وأثره في التكليف، مجلس مجمع الفقه الإسلامي الدولي المنبثق عن منظمة المؤتمر الإسلامي المنعقد في دورته الثامنة عشرة في بونتراجايا (ماليزيا) من ۲۴ إلى ۲۹ جمادى الآخرة ۱۴۲۸ هـ، الموافق ۹ م ۱۳ تموز (يوليو) ۲۰۰۷ م.

يَرْتَفِعُ بِالْحُكْمِ فِيمَا يَخْتَصُّ بِتِلْكَ الْوَاقِعَةِ ، وَيَعُودُ الْحُكْمُ فِي تِلْكَ الْوَاقِعَةِ كَالْمُجْمَعِ عَلَيْهِ ، فَلَيْسَ لِأَحَدٍ نَقْضُهُ حَتَّى وَلَا الْقَاضِي الَّذِي قَضَى بِهِ نَفْسُهُ كَمَا لَوْ حَكَمَ بِلُزُومِ الْوَقْفِ .^{٢٤}

وَتُعْنَوْنَ عَادَةً بِعُنْوَانِ (الْاجْتِهَادُ لَا يُنْقَضُ بِمِثْلِهِ وَعَلَيْهَا أَنَّهُ يُؤَدِّي إِلَى أَنْ لَا يَسْتَقَرَّ حُكْمٌ ، وَفِيهِ مَشَقَّةٌ شَدِيدَةٌ ، فَلَوْ نَقَضَ لِنَقْضِ النِّقْضِ أَيْضًا . وَلِأَنَّهُ لَيْسَ الثَّانِي بِأَقْوَى مِنَ الْأَوَّلِ . وَقَدْ تَرَجَّحَ الْأَوَّلُ بِاتِّصَالِ الْقَضَاءِ بِهِ ، فَلَا يُنْقَضُ بِمَا هُوَ دُونُهُ . وَمِنْ هَذِهِ الْقَضِيَّةِ يَتَبَيَّنُ أَنَّ الْقَاضِي لَا يُنْقَضُ الْمَاضِي ، وَأَمَّا فِي الْمُسْتَقْبَلِ فَيَجُوزُ أَنْ يَحْكَمَ فِيهِ بِمَا يَخَالَفُ مَا مَضَى ، كَمَا مَرَّ عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ

مبحث پنجم: مرفوع ساختن خلاف به حکم حاکم

با این ترتیب هنگامیکه قاضی در واقعۀ او فیصله ای مطابق حکم مختلف فيه نماید که خلاف در آن جائز باشد؛ به این ترتیب که حکم مختلف فيه مخالف کدام نص صریح و یا اجماع نباشد، نزاع در همجو وقائع به فیصله حاکم وقاضی در بابت همان موضوع خاتمه می یابد، و آن مسئله ای اختلافی به سبب حکم قاضی و یا فرمان دولت ، مثل مسئله ای اجماع شده می گردد، بناء هیچ کس به شمول قاضی که در آن موضوع فیصله نموده حق نقض در آن مسئله را ندارند مثل صورتیکه قاضی در مسئله ای وقف حکم به لزوم وقف نماید- دیگر حکم خود را نقض کرده نمی تواند.

- و معمولاً این قاعده را بعنوان: (الْاجْتِهَادُ لَا يُنْقَضُ بِمِثْلِهِ) اجتهاد به مثل خود یعنی اجتهاد دیگر نقض نمی شود و علت آن نزد فقهاء این است که:

اگر اجتهادی به اجتهاد دیگر نقض شود منجر به عدم استقرار می گردد، و درین حالت مشقت شدید به امت پیش می آید، و اگر اجتهاد به اجتهاد نقض شود اجتهاد بعدی نیز نقض میشود....

^{٢٤} - القواعد الذهبية، ج ١ ص ٥، تجتوع الفتاوى، ٣٤٥: ٣٤٦ -

دوم اینکه اجتهاد ثانی از اجتهاد اولی قوی تر نیست، در حالیکه اجتهاد اول ترجیح یافت به تائید فیصله محکمه و یا حکم دولت بآن، بناءً آن اجتهاد به حکمی که ضعیف تر از آن باشد نقض نمی شود و ازین قاعده واضح شد که قاضی و یا حکومت فیصله گذشته را که مؤید بحکم محکمه گردیده است نمیتواند نقض کند.

اما در مستقبل قاضی میتواند فتوی مخالف گذشته خود را صادر نماید، و حکومت میتواند فرمان دیگر در موضوع نافذ گرداند، دلیل جواز آن فیصله عمر - رضی الله تعالی عنه - در مسئله حماریه است که در سال اول یک فیصله نمود و در سال دوم فیصله دیگر نمود، اما وقتیکه از ایشان سؤال شد جواب داد که در سال گذشته اجتهاد م چنان بود و در سال جاری اجتهاد م تغییر نمود و مطابق اجتهاد جدید فیصله نمود.^{۲۰}

مبحث ششم: موقف قوانین مدنی کشور ها

در قانون مدنی افغانستان در مسئله نکاح صغیر و صغیره، موضوع عمره و اهلیت نکاح را محدود ساخته است:

(قانون مدنی کشور در ماده ۷۰ خود سن ازدواج برای دختران ۱۶ و برای پسران ۱۸ سال مشخص شده است، و برای دختران که در میان سن: ۱۵ و ۱۶ قرار دارند نکاح ایشان توسط پدر و صرف در محکمه جواز دارد و نکاح کسانی را که سن شان از ۱۵ سال کم باشد ممنوع قرار داده است.) و برای ازدواج تعیین سن و سال نموده است؛ لهذا هیچ فقیه و یا قاضی نمی تواند که مخالف این حکم فیصله و یا فتوای صادر نماید، تا وقتیکه این قانون از طرف دولت تغییر نکند.

قابل ذکر است که در مسئله ازدواج فعلاً همه دولت های عالم اسلامی چنانکه اشاره شد، مطابق نظریه ابن شبرمه و أبو بکر أصم و عثمان البتی

۲۰- مجموع الفتاوی ۱۹ / ۱۲۳ ، ۱۲۴ الموسوعة الفقهية الكويتية. ۲: ص ۳۰۰. اصول الفقه علی منهج أهل

الحدیث. ص: ۱۲۹. الإشباه والنظائر: ۱: ص: ۱۰۵- مجلة الأحكام: ۴: ص: ۶۳۲- الإشباه والنظائر للسيوطی: ۱/ ۱۰۱- الفقه الاسلامی وأدلته: ۸/ ۳۶۴.



عمل نموده و برای ازدواج در قوانین خود قید سن و سال دارند که برای مزید وضاحت، سن و سال ازدواج را در قوانین احوال شخصیه اکثریت دولت های اسلامی را ذکر می نمایم:

- قانون مدنی مصر تکمیل سن (۱۸) را شرط صحت ازدواج قرار داده است.

- قانون مدنی اردن سن ازدواج برای مرد: ۱۶ و برای دختر: ۱۵ تعیین کرده است.

- قانون مدنی امارات سن: ۱۸ را برای مرد و سن: ۱۶ را برای دختران معیار قرار داده است.

- قانون مدنی تونس: سن ۲۰ را برای مرد و سن: ۱۷ را برای دختر تعیین نموده است.

- قانون مدنی سوریه سن: ۱۸ را برای مرد و سن ۱۷ را برای ازدواج زن تعیین کرده است.

- سن ازدواج در یمن: ۱۵ برای دختر و پسر مشخص گردیده است.

- سن ازدواج در مملکت المغرب: برای پسر ۱۸ و برای دختر ۱۵ سال مشخص گردیده است.

- در لبنان سن ازدواج پسر: تکمیل سن ۱۸ و برای دختر تکمیل سن ۱۷ تعیین گردیده است.

- در عراق سن ازدواج برای پسر و دختر تکمیل سن ۱۸ مشخص شده است.

- در کویت سن ازدواج برای پسر تکمیل سن ۱۷ و برای دختر تکمیل سن ۱۶ تعیین شده است.

- در الجزایر سن ازدواج ۲۰ ج برای دختر و پسر تکمیل سن ۱۹ سالگی ذکر شده است.

- سن ازدواج در مملکت عمان تکمیل سن ۱۸ ذکر شده است. —

- سن ازدواج در دولت قطر: برای پسر تکمیل ۱۸ و برای ازدواج دختر تکمیل ۱۶ تعیین شده است.

-دربحرین سن ازدواج پسر: ۱۸ و سن ازدواج دختر: ۱۵ تعیین گردیده است.^{۲۶}

اما همه علماء اسلامی اتفاق دارند که قرآن کریم در بابت ازدواج کدام سن و سال را صراحتاً ذکر نکرده است، و همه تشریحاتی روایت شده از فقهاء بر می‌گردد به احادیث نبوی- صلی الله علیه وسلم- و آثاری که از صحابه- رضی الله عنهم أجمعین- روایت شده است، بناء:

قول کسانی که می گویند: قرآن کریم نکاح خورد سالان را منع کرده صحیح نیست، و مسئله بر می‌گردد به احادیث و آثار روایت شده از صحابه- رضی الله عنهم

^{۲۶} - د. مصطفی القضاة ، جامعة یرموک ، قسم الفقه واصوله، كلية الشريعة والدراسات الإسلامية :تحديد سن الزواج ظاهرة اجتماعية: ۱/۱۸- حکم تقنين منع تزويج الفتيات اقل من ۱۸ و تحديد سن الزواج: ۱/۱۳ -

فصل دوم

رسوم و عنعنات ناپسند در حوزه ازدواج

ازدواج یکی از مباحث گسترده، مهم و اساسی در زندگی بشری است. هرگاه پدیده ازدواج در زندگی انسانها قانونمند گردد، کلیه مشکلات و چالش های ناشی از ازدواج مرفوع و راه برای برچیدن عرف و عنعنات ناپسندیده ای که شریعت اسلامی و قوانین نافذ بر آن تأکید دارد، نمیتواند در زندگی انسانها تأثیر منفی برجای بگذارد. بنابر اهمیت این پدیده، در گام نخست تصمیم بر آن شد تا عنعنات ناپسند مرتبط به ازدواج را در صدر فهرست و پژوهش خویش قرار بدهیم. عنعنات ناپسندی که درین راستا مورد مطالعه قرار داده می شوند، قرار ذیل است:

گفتار اول

نامزدی و ازدواج های خلاف مصالح

1- نامزدی قبل از ولادت: این نوع نامزدی تاهنوز در بعض مناطق وجو دارد که اطفال قبل از ولادت، ذریعه اقارب به یک دیگر نامزد میگردند و بعد از ولادت ظاهراً شربینی خوری می شود و بعد از بزرگ شدن

به عقد یک دیگر داخل می شوند، قباحث این عمل به هیچ کس پوشیده نیست که این رسم هم خلاف دین مقدس اسلام و هم خلاف قوانین نافذه کشور است که شرح گردید.

۲- نامزدی همزمان ولادت: و این در صورت واقع می شود که دواقارب و یادوستان نزدیک و صمیمی در یک زمان صاحب طفل شوند و این را فال نیک گرفته این دو طفل نوزاد را به دیگر نامزد میکنند، و قباحث این عمل نیز به کسی پوشیده نیست که دو طفل که هنوز آگاهی ندارند ذریعه اقارب نزدیک شان نامزد یکدیگر می شوند.

و این نوع ازدواج که در برخی از مناطق به نام گهواره بخشی نیز یاد می گردد، خلاف تعالیم و احکام دین مقدس اسلام، و نیز خلاف قوانین نافذه کشور می باشد.

۳- ازدواج های قبل از بلوغ و یا قبل از رسیدن به سن قانونی ازدواج: این نوع ازدواج در افغانستان و کشور های منطقه تاهنوز زیاد است و اغلباً سبب نزاع های خانوادگی و خشونت زن و مرد علیه یکدیگر می شود.

این رسم و عئنه هم خلاف مصالح عامه و در تضاد با قوانین نافذه دولت است. بناءً این نوع نکاح نادرست و خشونتی است علیه زنان.

مسئولیت دولت و علماء دین و وسایل ارتباط جمعی است که برای زدودن این نوع رسم و عادت مبارزه نموده و متخلفین را مورد باز پرس قرار دهند.

(هر سه نوع نامزدی و ازدواج فوق الذکر در مبحث علیحه در روشنایی نصوص و قوانین نافذ مورد بررسی قرار داده می شود.)

گفتار دوم

بد دادن زنان

بد دادن ، یک عرف قدیمی در برخی از مناطق افغانستان است که تا هنوز معمول است و عادتاً برای حل و فصل کشمکش های ذات البینی خانواده ها و یادوقبيله، از آن ، استفاده به عمل می آید.

گاهی دو خانواده و یادوقبيله باهم اختلاف پیدامیکنند و منازعه شدت گرفته و بعضاً به قتل یکی از افراد خانواده و یاقبيله منجر می گردد، یایکی از افراد یک قبيله و یا خانواده زنی را از قبيله و یا خانواده دیگری باخود شینگری^{۲۷} می بَرَد و یا اختطاف می نماید...، اولیای زن از خانواده مرد خواهان غرامت می شوند، جرگه قومی محاسن سفیدان و بزرگان قبيله جهت خاموش ساختن ماجرا چنین فیصله می نمایند:

دختری از قبيله و یا خانواده مرد- متجاوز- به جانب متضرر داده شود تا قناعت ایشان فراهم گردد و جولو قتل و کشتار بیشتر گرفته شود.

بد دادن دختران در افغانستان مبدل به عرف و عادات ظاهراً پسندیده ای گردیده است که به شکل اجباری بالای دختران بدون در نظر داشت سن، موقعیت اجتماعی و رضایت آنها تحمیل می گردد که موجب ایجاد آثار سوء و زیانبار می گردد.

بنابر این: در اکثر نقاط افغانستان اختلافات و نزاع ها را به این گونه حل و فصل می نمایند.

بد دادن دختران نه تنها محدود و منحصر به مناطق روستایی نیست؛ بلکه در برخی مناطق شهری که مردم با باور های قبایلی زیست دارند ، تا اندازه ای مرسوم و متداول است .

بد دادن دختران من حیث یک عنعنه در میان اقوام مختلف افغانستان مروج بوده و عواملیکه موجب بد دادن دختران میگردد عبارت است :

- ۱- قتل
- ۲- فرار از منزل

^{۲۷} شینگری نوعی از اختطاف ی همراه بارضایت دختر و بدون اطلاع پدر و یا اعضای خانواده صورت می گیرد که در محل دیگری و تحت همین عنوان توضیح داده می شود.

۳- بد در اثر ضرب و جرح که منجر به موت می گردد

۴- بد دادن دختران در اثر عدم وفا به عقد

۵- نامزدی اجباری

۶- سایر علل نیز موجب گردیده تا دختران به بد داده شوند.

زندگی دخترانی که به بد داده می شوند کاملاً مشکل و طاقت فرسا می باشد، این دختران- که هیچ جرم ندارند- به عنوان بهای جنایت اقاربش و یا گروگان صلح به جانب مقابل داده می شوند و بسا اوقات این دختران نابالغ بوده و هیچ چیزی از زندگی نمی دانند، این دختران اگر بالغ هم باشند در خانه ی شوهر به دیده تحسین با او برخورد نمی شود، چه رسد که خورده سال و نابالغ باشد؛ اکثراً مورد إهانت و تحقیر قرار گرفته و به عنوان کنیز با او نگر بسته می شود، و کارهای شاقه به او تحمیل می گردد، انعد از دخترانی که در بدل قتل وارد خانه جدید شده باشند، در فامیل شوهر من حیث یک قاتل به آنها دیده می شود و در هر لحظه زندگی در آن فامیل به مشکلات متعددی مواجه می شوند و بسا اوقات این زنان برای نجات از زندگی تلخ و طاقت فرساست به اعمال نادرست چون فرار از منزل، خود سوزی ، خود کشی و غیره متوصل می شوند و مشکلات فراوانی برای خود و اقاربشان ببار می آورند .

بدون شک توصل به چنین اعمال خشونت بار و خلاف تعالیم اسلامی که به سرنوشت دختران مظلوم و آینده خانواده ها تهدید بزرگی محسوب می شود از منظر شریعت اسلامی و قوانین نافذ در کشور ما مردود بوده و دلائل عدم جواز این عمل زشت ذیلاً ارائه می گردد:

دلایل عدم جواز بد دادن:

1- قال الله تعالى: (أَلَا تَرُرْ وَازِرَةً وُزِرَ أُخْرَى * وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) النجم: ۳۸-۳۹

ترجمه: که هیچ کس بارگناه دیگری را بر دوش نمی کشد. * و اینکه برای انسان (بهره ای) جز آنچه سعی کرده ، نیست. * و اینکه به زودی (حاصل) تلاش و سعی او دیده خواهد شد .



2- قال الله تعالى- (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ..) بقره: ۲۸۶

ترجمه: خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی کند. آنچه (از خوبی) بدست آورده به سود او، و آنچه (از بدی) به دست آورده به زیان اوست.

3- قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (الصلح جائز بين المسلمين، إلاّ صلحاً حراماً حلالاً، أو أحلّ حراماً).^{۲۸}

ترجمه: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: صلح میان مسلمین جایز و کار خوب است، مگر صلحی که حلال را حرام و یا حرام را حلال سازد.

این گونه صلح یعنی بد دادن به مقصد تامین صلح میان دو خانواده ی که در میان شان قتل به وقوع پیوسته است، و در عین حال - حرام را "عدم جواز نکاح بدون رضایت طرفین" حلال می سازد، بناء حرام است.

4- قال الفقهاء في شروط الصلح: أن يكون المصالح عليه مالا (:) فلا يصح الصلح على الخمر والميتة والدم وصيد الحرم والإحرام ونحوها مما ليس بمال؛ لأن في الصلح معنى المعاوضة، فما لا يصلح عوضاً في البيوع لا يصلح بدل الصلح).^{۲۹}

ترجمه: فقهاء اسلامی در بابت شرایط جواز صلح می گویند: چیزی که به عوض آن مصالحه صورت می گیرد، باید مال و صاحب قیمت باشد و هر آنچه ذاتاً مال نباشد و یا مسلمان حق بیع و تملیک آنرا نداشته باشد، مصالحه به آن درست نیست؛ زیرا در صلح معنی معاوضه وجود دارد و هر آنچه معاوضه به آن صورت نگیرد صلح به آن درست نیست. بناءً صلح به عوض شراب و یا حیوان مردار - خود مرده - و خون روان - خونیکه از بدن حیوان بیرون میشود - و حیوانات وحشی در حرم مکه باشند و یا احرام بستن برای طواف کعبه مشرفه، و امثال آن جواز ندارد.

- رواه الترمذی: ۲۶۶/۳، رقم الحديث: ۱۳۵۲. وقال الشيخ الألبانی: صحيح، وابن ماجه: ۷۸۸/۲، رقم الحديث: ۲۳۵۳.

-- البدائع: ۶/۴۲، مجمع الضمانات: ص ۳۹۰، الفقه الإسلامی وأدلته: ۶/ص: ۱۸۶.

5- در عنعنه ی بد دادن اجبار واکراه نیز وجود دارد و زن بدون رضا و رغبت خودش، قربانی جنایت دیگران می شود. بناءً تمام دلایلی که در نکاح اجباری ذکر شده، همه در رسم بد دادن تطبیق میشود و توأم با دلایل ذکر شده ی فوق الذکر، دلیل محکمی اند به حرمت این رسم و عنعنه نامعقول و قبیح.

نظر به دلایل فوق ، مبادله کردن زن تحت عنوان (بد دادن) در مشاجرات قومی ، حرمت شکنی ، تجاوز و هنجار شکنی های خانوادگی و امثال آن، کار خلاف شرع است؛ زیرا اگرچه صلح در اسلام کار خوب است ، اما شرایطی که برای صلح در اسلام وضع شده در مورد فوق رعایت نمی شود.

اولا اینکه شخص بی گناهی فدای جنایت دیگران می شود که آیات قرآنی آنرا رد می نماید.

دوم اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم صراحتاً فرمودند: هر صلحی که حلال راحرام و یا حرام راحلال بسازد ناجائز است. و در صورت بد دادن دختر در موارد ذکر شده که بدون رضا و بدون مهر و بدون مصلحت که در نکاح وجود دارد و شرح شد دختری بدون تحقق اهداف و اسباب و مصالح فوق به نکاح شخصی دیگر داده می شود که همه این امور خلاف شریعت و خلاف مصالح است که در ازدواج بیان شد، بناءً ناجائز و حرام است .

سوم اینکه صلح در مقابل مال صورت میگیرد و انسان مال نیست که خرید و فروش شود ، مبادله شود و یا به آن صلح صورت گیرد.

این کار، عمل زشت و غیر شرعی و خشونت علیه انسانیت و خصوصاً زنان است و باید علیه آن مبارزه جدی صورت گیرد.

چهارم اینکه اقارب مقتول و یا متضرر هر لحظه ای که این دختر مظلوم را می بینند بلافاصله فرزند کشته شده و یا ضرری که به ایشان رسیده بود در ذهن شان مجسم می گردد و آتش کینه و غضب شان فوران میکند، و در



حقیقت بالین دختر به عنوان قاتل ویا اقارب قاتل و شخص ذیدخل درجنایت می نگرند و احساس انتقام می نمایند و بارها ثابت شده است که با اِعمال کارهای شاقه و طاقت فرسا او را زیر فشار قرار میدهند و برایش گفته می شود که شما قاتل فرزند ما هستید و نباید لحظه ای آرامش را احساس کنید. دختر مظلوم نه تنها مجبور است خلاف اراده اش بارمشقت، رنج، درد، خشونت، کار شاقه و منت گذاری اولیای مقتول و متضرر را متحمل شود، سرانجام برای رهایی از این فشار بزرگ و طاقت فرسا، یاراه فرار را انتخاب میکند و یا خود کشی و خود سوزی را بر می گزیند.

بد دادن نیز در بسیاری حالات چند همسری را گسترش میدهد که در برخی از این موارد حتی اراده مرد نیز دخیل نمی باشد و این چند همسری بسا اوقات خشونت های خوانودگی را به دنبال دارد.

دولت افغانستان به منظور مقابله با این رسم و امثال آن فرمان محو خشونت علیه زنان را صادر نمود که فعلا نافذ می باشد و در ماده: (۲۵) این عمل را جرم دانست و مجازات: (حبس طویل تاده سال تعیین نموده است) که برای مرتکبین این عمل در نظر گرفته است، و مایاد آوری نمودیم که در بد دادن جبر نیز وجود دارد. بناء مجازاتی که در قانون برای ازدواج اجباری تعیین گردیده است، در این مورد " بد دادن " نیز قابل تطبیق می باشد.

گفتار سوم

نکاح شِغار یا بدل

شِغار در لغت: به معنی خالی بودن است و اینجا به معنی ازدواج خالی از مهریه است؛ چون درین نوع نکاح بضع زن در مقابل بضع زن دیگر قرار گرفته است، و کدام مهر در میان نیست.

برخی گفته‌اند: "شِغار الکلب" یعنی سگ پایش را بلند کرد تا بشاشد و در باب نکاح کنایه از جماع است و این نوع نکاح در زشتی و قباحَتِ خود به فعل سگ تشبیه شده است.

نکاح شِغار آنست که کسی زن تحت سرپرستی خود را به عقد نکاح کسی درآورَد به شرط آنکه او نیز زن تحت سرپرستی خود را به عقد او درآورَد و در میان آنان هیچگونه مهریه و کابینی وجود نداشته باشد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم از اینگونه ازدواج نهی فرموده است: "لا شِغار فی الاسلام"

در اسلام ازدواج زن در برابر ازدواج زن دیگر بدون مهریه درست نیست و این کار از رسوم و عادات دوره جاهلیت بوده است.^{۳۰}

نکاح شِغار طبق شرح فوق نوعی از ازدواجی بوده که شخصی خواهر و یا دختر خود را به نکاح شخص دیگری درمی آورد و در مقابل، آن شخص دختر و یا خواهر خود را به نکاح اومی دهد، بدون آنکه زن اختیار داشته باشد و یا مهری برایش تعیین و پرداخته شود.

^{۳۰} -النهایه فی غریب الأثر: ۲- ۱۱۷۷- الزاهر فی معنی کلمات الناس: ۲/ ۱۳۶- تاج العروس: ۲۰۳/ ۱۲



اگر به پیشینه تاریخی این عنعنه ی نامعقول دیده شود ، این رسم نامعقول و ناپسند باوجودیکه در عصر جاهلیت عرب مرسوم بود و اسلام از آن منع نموده است اما باز هم در بعضی از مناطق روستایی و بعضاً در مراکز تمدنی نیز وجود دارد.



گفتار چهارم

دلایل عدم جواز نکاح شغار

- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الشِّغَارِ» وَالشِّغَارُ أَنْ يُرْوَجَ الرَّجُلُ ابْنَتُهُ عَلَى أَنْ يُرْوَجَهُ الْآخَرُ ابْنَتَهُ، لَيْسَ بَيْنَهُمَا صَدَاقٌ^{۳۱}

ترجمه: ابن عمر- رضی الله عنه- از رسول الله - صلی الله علیه وسلم- روایت میکند: که رسول الله از نکاح شغار- نکاح بدل- نهی فرمودند و ابن عمر گفت: نکاح شغار این است که شخصی دختر خود را به دیگری میدهد به شرطی که آن شخص دخترش را برای این شخص بدهد، و مهر میان طرفین وجود نداشته باشد.

این نوع نکاح در مناطق اطراف افغانستان وجود دارد. اگرچه در مناطق شهر نشین کم و بیش دیده می شود، ولی در مجموع سبب جنجال های زیاد میان طرفین عقد نکاح می گردد و نوعاً فشار و خشونت است که در برابر دختری که به شغار داده شده، اعمال می گردد.

آن نکاح الشغار باطل عند الجمهور، صحیح مکروه تحریماً عند الحنفیة... وإن وقع جاز عند الحنفیة بمهر المثل.^{۳۲}
اکثر فقهاء نکاح شغار را حرام می دانند و اگر چنین نکاح واقع شود حکم به فسخ آن می نمایند علماء حنفی می گویند: نکاح صحیح است و برای هر يك از دخترها و زنها مهر مثل "بر شوهر او واجب می گردد. چون هر دو مرد چیزی را بنام مهریه نام برده اند (بضع زن) که صلاحیت مهریه واقع شدن را ندارد، چون قرار دادن زنی در برابر زن دیگر مال نیست تا مهریه واقع شود.

- البخاری: فی النکاح، رقم الحدیث: ۵۱۱۲-ترمذی: ۴۲۳/۳، رقم الحدیث: ۱۱۲۴-ابوداود: ۲۲۷/۲، رقم الحدیث: ۲۰۷۴.

- مغنی المحتاج: ۳/۱۴۲، المغنی: ۶/۶۴۱-۶/۶۴۸، اللباب: ۳/۲۰، مختصر الطحاوی: ص ۱۸۱.

فساد و تباهی در این عقد به مهریه برمی‌گردد و فساد آن موجب فساد عقد نمی‌شود، همانگونه که زنی را در برابر شراب یا خوک و گراز عقد کند و شراب یا گراز را مهریه او قرار دهد که در این صورت عقد فسخ نمی‌گردد و “مهر المثل” بر او واجب می‌شود.

این نوع نکاح قطع نظر از دلایل فوق که ذکر شد که اکثریت فقهاء آن را ناجائز میدانند، مشکل دیگری هم در آن وجود دارد، و آن اینکه :

بسا اوقات دیده شده است که یک طرف قضیه وقتی مشکلی پیدانمود سعی می‌نماید که جانب دیگر را به هر شکلی که می‌شود به مشکل مواجه ساخته و زندگی خانوادگی ایشان را تباه سازد، بناء لازم است که به ضدّ آن مبارزه صورت گیرد که این رسم نامعقول که سبب بربادی خانواده‌ها و فروپاشی نظم خانواده‌ها می‌شود از میان برداشته شود.

قانون مدنی افغانستان خود به این موضوع تماس گرفته (۶۹) و تذکر داده است که زن در بدل زن دیگر قرار نگیرد ؛ اما در صورت وقوع، مطابق مذهب حنفی عمل نموده و مهر مثل را لازم گردانیده است. این در صورت است که زن به نکاح فوق الذکر راضی باشد و اگر بدون رضای زن نکاح صورت گرفته باشد نکاح اجباری بوده و مجازات که در نکاح اجباری تعیین شده درین مورد نیز تطبیق میشود.

تویانه یا مصارف گزافِ عروسی

برپایی مراسم عروسی از نظر شرعی مانعی ندارد. اما گاهی در مراسم‌های عروسی کارها و برنامه‌های نامشروع و زشتی مانند: مخلوط شدن زنان و مردان نامحرم، اسراف و ریخت و پاش غذا، شرابخواری، رقص و پایکوبی، ترانه‌های مبتذل و آوازهای وسوسه‌انگیز، آرایش و نمایش نیمه عریان عروس در حضور مردان و جوانان نامحرم، در سالن‌های عروسی یا باغ‌ها و خیمه‌های اجاره‌ای و یا در منازل و راه انداختن کاروان‌های عروسی همراه با جار و جنجال و فریاد و ... بسیاری امور ناروای دیگر همراه می‌شود.

همه ی این موارد، حرام و ناروا بوده و عاداتی زشت و قبیحی‌اند و با مسئولیت‌های انسان مسلمان در ارتباط با حفظ حرمت، کرامت و غیرت در مورد ناموس خویش جور در نمی‌آیند؛ زیرا انسان مسلمان اهل شرف و غیرت هیچ‌گاه به خود اجازه نمی‌دهد که همسرش را در همان ساعات آغاز زندگی مشترک جلو چشم مردان بیگانه نیمه عریان ببیند و ریخت و پاش و اسراف و تبذیر را در اموال و دارایی خود و خویشاوندان حرام می‌داند و اجازه چنین کاری را نمی‌دهد و از کارهای خلاف دیگری مانند: ریختن پول به جیب آوازخوان‌ها و رقاصه‌ها جلوگیری می‌نماید و در مقابل تلاش می‌کند که در صورت توان خود و خانواده، کمک‌هایی را برای تهیه غذا و پوشاک برای مستمندان انجام بدهد و یا به طلاب و دانشجویان نیازمند، جمعیت‌های خیریه و خدمات عمومی کمک نماید.

در این‌گونه مناسبات آن چیزهایی که از نظر شرعی جایز اند، عبارتند از: آوازاها و سرودهای مباح، اظهار سرور و شادمانی از طرف خانواده‌ها و دوستان، دف‌زنی و روشن نمودن شمع و چراغ و زینت و آرایش مشروع، اجرای مراسم سخنرانی، شعر، نکته و لطیفه‌های پاک و روا، بیان ضرورت ازدواج و اهداف و آداب آن و همچنین بررسی روش و سیره رسول خدا صلی الله علیه وسلم و اصحاب کرام در مورد مسائل مربوط به ازدواج و خانواده.



(عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّهَا زَفَّتْ امْرَأَةً إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا عَائِشَةُ، مَا كَانَ مَعَكُمْ لَهُوٌ؟ فَإِنَّ الْأَنْصَارَ يُعْجِبُهُمُ اللَّهُو»^{۳۳})

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت شده که: «در روز عروسی مرد و زنی از انصار حضور داشتیم و پس از بازگشت رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: عایشه چیزی از آواز و سرگرمی در عروسی وجود داشت؟ چون انصار از سرگرمی (و آواز) شادمان می‌شوند».

و از ابن عباس روایت شده است که: «عایشه ام المؤمنین - رضی الله عنها - یکی از بستگان را به مردی انصاری شوهر داده بود. و رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - به نزدیکان او فرمود: هدیه‌ای را برای عروسی تهیه کرده‌اید؟ گفتند: آری یا رسول الله - ص - تهیه کرده‌ایم. فرمود: کسی را برای خواندن سرود و آواز به همراه او فرستاده‌اید؟ عایشه - رضی الله عنها - فرمود: خیر یا رسول الله - صلی الله علیه وسلم - کسی را نفرستاده‌ایم. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: مردم انصار به شعر و سرود علاقه خاصی دارند، اگر کسی را می‌فرستادید و می‌گفت: «ما با کاروان شادی به میان‌تان آمده‌ایم، زنده و پاینده باد پیوند میان ما و شما». کار خوبی بود.

این احادیث بیانگر مشروعیت و مستحب بودن اعلان جشن عروسی و به کار بردن دف و آواز مباح و شرکت بزرگان و پیشوایان در آن مراسم است. هرچند در آن‌ها مقداری آواز، دف و سرود هم وجود داشته باشد، دلایل برای جواز وجود دارد.^{۳۴}

امابا تاسف در عروسی‌های امروزی مشکلات ذیل وجود دارد که میتوان از رسوم نامعقول عصر حاضر دانست:

^{۳۳} - البخاری: ۲۲/۷، رقم الحديث: ۵۱۶۲ -

^{۳۴} - الفقه الاسلامی وأدلته: ۲۱۲/۴ - البحر الرائق: ۸۶/۳ - المجموع شرح المذهب: ۳۹۹/۱۶.

۱- مهریه زیاد: متأسفانه پدیده بالا بودن میزان مهریه در بسیاری از ممالک ثروتمند و متوسط بسیار رایج است. اما در کشور ما نظر به مشکلات که جوانان و خانواده‌ها دارند، میزان مهریه معمولاً بسیار زیاد است و بسیاری از والدین ارقامی سرسام‌آور و خیالی را برای مهریه دختران خود طلب می‌کنند و سبب ایجاد سختی و مشکلات زیادی برای جوانان و خانواده او می‌شوند و پیامدهای سوء آن بر خانواده‌ها بر کسی پوشیده نیست. زیرا معمولاً بسیاری از خانواده‌ها دارای دختران و پسرانی هستند و به همان مقداری که خواستار مهریه برای دختر خود می‌شود، به هنگام خواستگاری دختر دیگران برای فرزندش، گاهی به همان میزان یا بیشتر مهریه را از آن‌ها طلب می‌کنند و از همین طریق هر سال به میزان مشکلات افزوده می‌شود و رقم مورد درخواست بیشتر می‌گردد.

به همین خاطر اسلام مردم را فرا می‌خواند که از درخواست مهریه زیاد خودداری نمایند و موضوع مهم و حساس ازدواج جوانان را به بازار و بورس تبدیل ننمایند و عملاً دختران خود را به مزایده نگذارند. و لازم به یادآوری است که میان درخواست مهریه بسیار بالا و واجب بودن پرداخت مهریه از طرف شوهر که مورد اتفاق است، هیچ ارتباطی وجود ندارد. و همین موضوع مورد نظر قرآن کریم است که می‌فرماید:

﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا﴾ [النساء: ۲۰].

ترجمه: «اگر خواستید همسری را به جای همسری دیگر برگزینید، هرچند مال زیادی را مهریه یکی از آنان کرده باشید، برایتان روا نیست که چیزی از آن مال را دریافت کنید، مگر با بهتان و گناه آشکار می‌خواهید آن را بگیرید. آیا اهل ایمان چنین می‌کنند.»

و این بدان سبب است که وقتی حقی برای کسی در نظر گرفته شد، به هیچ وجه نباید چیزی از آن کاسته شود و همین آیه بود که مورد استدلال



خانمی قرار گرفت که به سخنان حضرت عمر-رضی الله تعالی عنه- اعتراض نمود. ایشان بر روی منبر فرموده بودند:

«مواظب باشید مهریه خانم‌ها را بالا نبرید! چنانچه مهریه زیاد در دنیا مایه عزت و افتخار و اندوخته‌ای برای آخرت می‌بود، رسول خدا صلی الله علیه وسلم از همه شما به گرفتن مهریه زیاد برای دخترانش اولی‌تر بود. مهریه هیچ یک از زنان و دختران رسول خدا بیش از دویست گرم نقره نبود. هرکس بیش از چهارصد گرم نقره مهریه را قرار دهد، اضافه‌اش را به نفع بیت‌المال مصادره می‌نمایم».^{۳۵}

به موضوع ازدواج هم‌چنان که گفته شد، نباید به عنوان تجارتی سودآور نگاه شود. بلکه پیمانی است که میان دو انسان برای یک عمر زیستن با هم بسته می‌شود و به همین خاطر مبنای آن بایستی بر اصول و ارزش‌های همانند: آسان‌گیری، دلسوزی و همکاری قرار گذاشته شود و بهتر آن است که پدر و مادر دختر به زندگی آینده او و شوهرش توجه خاص نمایند و کاری نکنند که در همان سال‌های اول زندگی مشترک سایه‌ی سیاه و شوم بدهکاری و خواری و ناداری بر سر آنان کشیده شود. اما اگر داماد او به کسی بدهکار نباشد و در مقابل هیچ‌کس تعهد مالی نداشته باشد، می‌تواند زندگی پر از صفا و صمیمیت و شادابی را برای دخترش فراهم نماید و در غیرآن، صورت زندگی آنان پر از سختی و غم و غصه و حتی ممکن است کارشان به دادگاه و زندان کشانیده شود، یا برای برخاستن از زیر بار بدهکاری به خلافتی دست بزنند.

این آینده‌نگری را شریعت اسلام به خانواده‌ها یادآوری می‌نماید و در همین رابطه است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

(عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنَّ أَعْظَمَ النِّكَاحِ بَرَكَهً أَيْسَرُهُ مُؤَنَةً)^{۳۶}

^{۳۵} - مجمع الزوائد: ۴/ ۲۸۳، رقم الاثر: ۷۵۰۲ -

^{۳۶} - مسند احمد: ۷۵/ ۴۱، رقم الحديث: ۲۴۵۲۹ - شعب الايمان: ۸/ ۶۱۴۶، ۵۰۱ -

ترجمه: «بهترین ازدواج ، ازدواجی است که کمترین هزینه برای آن در نظر گرفته شود».

و همچنین فرموده‌اند: (عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « خَيْرُ الصَّدَاقِ أَيْسَرُهُ »).^{۳۷}
ترجمه: «بهترین مهریه آن است که کمترین میزان برایش معین شده باشد».

و باز هم فرموده است: (عن ابنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَالَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "خيرهن أيسرهن صداقا")^{۳۸}
ترجمه: «بهترین و با برکت‌ترین زنان آن‌هایی هستند که مهریه‌شان کمتر باشد».

هدف از این تشویق و ترغیب‌ها کم کردن از میزان مهریه ی مشخص است ؛ زیرا هزینه‌های ازدواج و مقدار مهریه هرچه کمتر باشد، روی‌آوری جوانان به ازدواج بیشتر می‌شود و چنانچه هزینه‌های ازدواج بیش از توانایی آنان باشد، به طور طبیعی از آن روی‌گردان می‌شوند. و همین روی‌گردانی از ازدواج است که زمینه را برای بسیاری از مفاسد اجتماعی و اخلاقی فراهم می‌نماید. در این مورد رسول خدا- صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید:

(عن أبي هريرة قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم، إذا خطب إليكم من ترضون دينه وخلقه فزوجوه إلا تفعلوا تكن فتنة في الأرض وفساد عريض)^{۳۹}

^{۳۷} - سنن کبری ، للبيهقي: ۲۳۲/۷، رقم: - ۱۴۷۲۱ - المستدرک: ۱۹۸/۲، رقم: ۲۷۴۲، اما ذهبی گفته است: حدیث مطابق شرط بخاری و مسلم است .

^{۳۸} - ابن حبان: ۳۴۲/۹، رقم: ۴۰۳۴ .

^{۳۹} - ترمذی: ۳۹۴/۲، رقم الحدیث: ۱۰۸۴

ترجمه: «هرگاه کسی به خواستگاری دخترتان آمد و از دین و اخلاق او راضی بودید، دست رد بر سینه او نگذارید. اگر این کار را نکنید، فساد و تباهی بسیاری در میان شما رواج خواهد یافت».

و این را سه بار تکرار فرمود.

۲- هزینه ی سرسام آور مراسم عروسی:

در بسیاری از ممالك و شهرها و روستاها و بسیاری از خانواده‌ها و با هدف خودنمایی و فخرفروشی به دیگران دست به ریخت و پاش‌ها و اسراف‌کاری‌های بسیار در مراسم عقد و عروسی و تهیه جهیزیه و غیره می‌زنند. و گاهی با اجاره کردن سالن‌های مجلل و تهیه غذاهای گران‌قیمت و دعوت از صدها و گاهی هزاران نفر و آوردن ترانه‌سازان دورمگرد و تهیه هدایای گران‌قیمت برای عروس و داماد و دسته‌گل‌های بزرگ و کوچک و ... میلیون‌ها پول را به باد می‌دهند و غالباً مشکلات و عواقب آن سال‌ها بر دوش عروس و داماد سنگینی می‌نماید. در واقع این‌گونه کارهای نادرست و نامعقول سد و مانعی بزرگ را بر سر راه ازدواج بسیاری از جوانان فراهم می‌سازد. از طرف دیگر زن مؤمن و موفق آن است که به این فرموده رسول خدا صلی الله علیه وسلم توجه کند و آن را ملاک خواسته‌های خود قرار دهد. ایشان فرموده‌اند:

«با برکت‌ترین ازدواج‌ها، ازدواجی است که سبک‌ترین مهریه را داشته باشد».

کسانی که می‌خواهند راه آسان‌گیری و دلسوزی را که مورد تشویق اسلام است، در پیش بگیرند و برای رویارویی با پدیده مجرد ماندن دختران و پسران و گسترش فساد و بی‌بندوباری کاری را انجام بدهند، واجب است که روش قناعت و اعتدال را در پیش بگیرند و پایه‌هایی را که شالوده زندگی مشترک بر آن‌ها استوارند محکم‌تر گردانند. اخلاق دینی و آداب اسلامی سازگار با فطرت را مراعات کنند و از مظاهر خودخواهی و اشرافی‌گری حتی‌الامکان پرهیز کنند.

به پدر و مادر دختر لازم است اهل ایمان و احساس و بامسئولیت باشند، و وضع و شرایط خواستگار دخترشان را مورد توجه قرار دهند و از چشم و همچشمی با دیگران و لجبازی و خودبینی پرهیز نمایند و باور کنند که همه خیر و سعادت در رعایت ارزش های دینی و فرموده رسول خداست که فرموده اند:

ترجمه: «هرگاه کسی به خواستگاری دختر شما آمد و از دین و اخلاقش راضی بودید، دست رد بر سینه او نگذارید، اگر چنین نکنید فساد و تباهی بسیاری در میان شما به وجود خواهد آمد.»

3- جهیزیه ی گران قیمت:

هرچند زن و مرد در آغاز زندگی به بعضی از وسایل زندگی مانند: فرش و اسباب و وسایل پخت و پز و ... احتیاج دارند، اما تهیه آن بایستی در حد توان و به صورت معقول باشد.

مسئولیت تهیه جهیزیه با توجه به عرف و مسلک در بسیاری از ممالک با هم فرق می کند. در برخی از کشورهای عربی شمال آفریقا براساس رأی مذهب مالکی هزینه تهیه جهیزیه بر دوش زن است. اما در بسیاری از ممالک دیگر براساس رأی اکثریت فقها مسئولیت تهیه هزینه های خرید جهیزیه برعهده مرد قرار دارد و معمولاً مقداری پول را برای تهیه آن پرداخت می کند.

اساساً تهیه جهیزیه بر مرد واجب است و در این مورد هیچ گونه مسئولیتی متوجه زن نیست. و تهیه مسکن و وسایل منزل همچون تهیه لباس و غذای زن برعهده مرد است. اما مهریه ای را که مرد برای همسرش در نظر می گیرد اساساً برای تهیه جهاز نیست، بلکه بخشش مالی و حقی است که آن را برای همسرش متقبل می شود. زیرا خداوند متعال می فرماید:

وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً [النساء: ۴].



ترجمه: «از روی رضا و رغبت مهریه‌های زنان را بپردازید».

به همین دلیل خانواده داماد نباید انتظار داشته باشند که خانواده دختر یا خود او مهریه‌اش را صرف خرید جهاز بنمایند، یا پس از توافق چیزی از آن را کم کنند.

اما چنانچه براساس عرف برخی ممالک زن اقدام به خرید جهیزیه نماید، همه وسایلی را که خریداری نموده متعلق به خود اوست و حق دخل و تصرف کامل را در آن‌ها دارد و در مورد مقدار آن سخن او پذیرفته می‌شود. اما اگر مرد اقدام به تهیه جهیزیه نماید - که حق اوست - اموال جهیزیه متعلق به اوست و معمولاً در ممالک مختلف این رسم فرق میکند اگرچه در اکثر ممالک اسلامی جهیزیه مربوط زن می‌گردد.

معمولاً زنان در مورد نوع جهاز و بهای آن‌ها و این‌که ساخت خارج یا داخل است حساسیت دارند و به آن اهمیت می‌دهند، ولی چنانچه توانایی مالی آن‌ها اجازه بدهد و سبب ایجاد فشار به شوهر و خانواده‌اش نگردد و مانعی را بر سر راه ازدواج دیگران فراهم نه نماید، مانعی ندارد.

اما اگر شوهر و خانواده او تحت فشار خانواده عروس یا خود او، مجبور به خریدن اجناس گران‌قیمت بشوند و پول زیادی را هزینه نمایند و باعث فشار و مشکلات آنان بشود، چنین کاری زشت بوده و عاقبت بدی خواهد داشت. زیرا از روی اجبار و اکراه انجام گرفته است. هر چیزی که از طریق نارضایتی و ناخشنودی طرف مقابل انجام بگیرد، حرام یا شبه حرام بوده و ضرر و زیانی روشن را متوجه زندگی آینده خانوادگی می‌نماید. از طرفی دیگر نوعی از اسراف و تبذیر به شمار می‌رود و خداوند اهل اسراف و تبذیر را دوست نمی‌دارد و حتی در مورد آن‌ها فرموده است:

(إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا)
[الاسراء: ۲۷].

ترجمه: «بی‌گمان ریخت و پاش‌گندگان برادران (و هم‌نشینان) شیطان‌ها هستند و شیطان هم بسیار (نعمت‌های) خداوند را ناسپاسی می‌نماید».

۳- درآمد کم و بیکاری: کمبود درآمد و بیکاری پدیده‌هایی هستند که در بسیاری از کشورها وجود دارند، اما در کشورهایی در حال رشد و عقب‌مانده مثل افغانستان، به دلیل اِتکای بیش از حد به کشاورزی و ضعف اقتصاد، عقب‌ماندگی‌های صنعتی و رکود تجارت داخلی و خارجی و وجود جوانان بیکار مشکل مردم را چندین برابر نموده است.

اگر جوانی در چنان شرایط اقتصادی نامطلوبی زندگی کند که امکان اشتغال و کسب درآمد در سطح بسیار پائینی قرار دارد، چگونه می‌تواند ازدواج نماید؟ و چنانچه خانواده و خویشاوندان‌شان، در حد معمول به آن‌ها کمک کنند و نیازهای ضروری و اساسی آنان را فراهم نمایند، به هیچ وجه روا نیست که خانواده همسر یا دیگران او را ناچار کنند که هزینه‌های زیادی را برای مراسم عقد و عروسی متحمل شوند؛ زیرا چنین کارهایی موانعی را بر سر راه ازدواج دیگران فراهم می‌نماید و از تشکیل شدن خانواده‌های جدید جلوگیری می‌کند. و در نتیجه بسیاری از دختران و پسران دچار عقده‌های روانی گردیده و گاهی از جامعه و همه چیز آن متنفر می‌شوند.

زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است:
(عَنْ أَنَسٍ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا»)^{۴۰}

ترجمه: "فقر و ناداری ممکن است انسان را به سوی کفر سوق دهد».

مصلحت فرد و جامعه ایجاب می‌نماید که مشکلات موجود در راه ازدواج از میان برداشته شود و با پدیده‌های زشتی مانند: مهریه‌ها و جهیزیه‌ها و ریخت و پاش‌هایی که در مراسم عقد و عروسی انجام می‌گیرد مقابله جدی صورت بگیرد و به حد متوسط نیازهای زندگی قناعت شود و تا

^{۴۰} -اخرجه ابونعیم فی الحلیه: ۵۳/۳- شعب الایمان: ۱۲/۹، رقم الحدیث: ۶۱۸۸.

دستیابی به فرصت و شرایطی بهتر راه صبر و بردباری در پیش گرفته شود.

انسان مؤمن نباید از وضع نامطلوب خود دچار یأس و سرخوردگی بشود ؛ بلکه با کار و تلاش و برنامه‌ریزی دقیق امیدواری اش به آینده بیشتر گردد و باور کند که نفقه و روزی همسر همراه با او، به خانه‌اش خواهد آمد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَلَمْ يَفْعَلْ يَفْعَلُونَ رَحِمْتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾
[الزخرف: ۳۲].

ترجمه: «مگر آنان هستند که روزی و نعمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ (نه این) ما هستیم که نیازهای زندگی دنیا را میان آن‌ها تقسیم می‌کنیم».

همچنین می‌فرماید:

(إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) [نور: ۳۲]

ترجمه: (چنانچه فقیر و نیازمند باشند، خداوند از (خزانه) کرم و فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌نماید. خداوند (نعمت‌هایش) گسترده و آگاه است)^{۴۱}

چه رسد به مصارف هتل و غیره که درپهلوی مبلغ تویانه حتمی می‌باشد.

ترویج این گونه فرهنگ‌ها و عادات پیش از پیش سبب به تأخیر افتادن ازدواج‌ها می‌گردد، که بدون شک پیامدهای ناگواری را بر جامعه تحمیل می‌نماید، و یکی از اسباب فرار دختران از منزل و سبب سوء رفتارهای اخلاقی در داخل خانواده نیز می‌باشد.

مبحث یکم: دلیل ناجایز بودن چنین ازدواج‌ها

1- نخستین عامل ناجایز بودن ازدواج های فوق الذکر ویا مراسمی که در تناقض با تعالیم دینی گرفته میشود اِسراف در آن است ،اینگونه روش های خلاف مصلحت علیای انسانی،اسراف است .
الله جل جلاله دربار اِسراف فرموده است:

إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا

[إسراء: ۲۷]

ترجمه: «بیگمان ریخت و پاش کنندگان ،برادران (و هم‌نشینان) شیطان‌ها هستند و شیطان هم بسیار (نعمت‌های) خداوند را ناسپاسی می‌نماید».

2- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال :
إني تزوجت امرأة من الأنصار فأعيتني على مهرها. فقال له رسول الله - صلى الله عليه وسلم- : هل نظرت إليها ، فإن في عُيُون الأنصار شيئا ؟ قال : قد نظرتُ إليها ، قال : على كم تزوجتها ؟ قال : على أربع أواق ، قال : على أربع أواق ؟ كأنكم تتجثثون الفضة من عَرْض هذا الجبل ، ما عندنا ما نُعْطِيكَ ، ولكن عسى أن نُبْعَثَكَ في بُعْث تُصِيبُ منه ، قال : فبعتُ بَعْثًا إلى بني عبس ، فبعثته معهم»^{۴۲}

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت میکند :

شخصی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد وگفت: من بازنی از قبیله ی انصار ازدواج نمودم وهدفش این بودکه رسول الله - صلی الله علیه وسلم- درمصرف تویانه هم‌رایش " همکاری نماید"؟ جواب داد : به مبلغ چهار اوقیه نکاح کردم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:
گویانقره را از میان این کوه استخراج می کنید- درحالیکه بدست آوردن این مقدارنقره کار آسان نیست.

^{۴۲} رواه مسلم: ۱۰۴۰/۲، رقم الحديث: (۱۴۲۴- صحیح ابن حبان: ۴۰۴/۹، رقم الحديث: ۴۰۹۴.

این حدیث بیانگر این امر است که اسراف در مراسم عروسی درست نیست.

۳- حدیث ابوهریره رضی الله عنه که روایت نمود: (هرگاه کسی به خواستگاری دخترتان آمد و از دین و اخلاق او راضی بودید، دست رد بر سینه او نگذارید. اگر این کار را نکنید، فساد و تباهی بسیاری در میان شما رواج خواهد یافت.

۴- در حدیث دیگری آمده است: با برکت‌ترین ازدواج‌ها، ازدواجی است که سبک‌ترین مهریه را داشته باشد.

فوایدی که از احادیث فوق استنباط می‌شود:

۱/ امام نووی - رحمه الله علیه - در شرح حدیث اول می‌گوید: مطلب رسول الله صلی الله علیه وسلم مکروه دانستن این گونه مهرزیاد نسبت به حال - آن مرد فقیر - شوهر بود.

۲/ شک وجود ندارد که ازدواج امر شرعی و پسندیده است و در بساموارد - هنگامیکه عفت انسان در معرض خطر قرار گیرد - به مرحله فرضیت می‌رسد، و بسیاری از مردم توانمندی رسیدن به این امر مشروع را در مُرَوِّج بودن چنین مهریه‌های کلان ندارند، و از جمله امور تثبیت شده در شریعت این است که هر آنچه صرفاً وسیله‌ی رسیدن به واجب باشد، واجب است، و ازین قاعده عامه دانسته می‌شود، که:

امر کردن حاکم - مردم را - به تقلیل مهر و منع مردم از اخذ تویانه‌های زیاد، خلاف شرع نیست؛ بلکه مصحلت زن و شوهر در این کار نهفته است، و این کار در نزد صاحب شریعت - حضرت محمد صلی الله علیه وسلم - کار خوب و قابل تقدیر است.

۳- در صورتیکه اقارب زن نسبت به مصالح شخصی از نکاح نمودن آن به شخصی که کفو زن است اما توانمندی دادن این مبلغ گزاف را ندارد مانع می‌شوند، و هدف اقارب زن جز اسراف و مباحات چیز دیگری نیست و این کارش خلاف شرع است، و بسا اوقات سبب میشود که زن و یامرد در گناه و معصیت واقع میشوند، و در صورت ادامه این فعل فاسق محسوب شده و صلاحیت کفالتش سلب می‌گردد؛ چون کفالت ولی کفالت اصلاحی است در صورت که کاری کند که نفع زن نباشد صحیح

نیست، بناء برای حاکم مسلمان ضرور است که مداخله نموده و عقد نکاح را خودش سرپرستی نماید.

۴- تویانه های بسیار زیاد "گراف" یکی از موانع مهم ازدواج برای بسا از مردمان غریب و مستضعف است و مفاسدی که ازین کار در میان زنان و مردان نشأت می کند، به کسی پوشیده نیست و وسایل حکم غایات را دارند، در حالیکه شریعت اسلام برای تکمیل و تحقق مصالح و برای تقلیل و از بین بردن مفاسد آمده است، و اگر در تقلیل مهر چیزی جز سد ذرایع که همانا منجر شدن به فعل حرام است نمی بود، خود برای حرمتش کفایت می نمود.

در حالیکه قطع نظر از مسئله ی سد ذرایع، اسراف و فخر فروشی و غیره کارهای حرام نیز وجود دارد که ایجاب می کند بر ضد این رسم ناپسندیده مبارزه صورت گیرد.

6- تویانه ی زیاد اگرچه ظاهراً به نفع زن و اقاربش می باشد؛ اما مفاسدی که به آن مرتب میشود بسیار زیاد است نسبت باین مصلحت زودگذر! اگر موجود هم باشد، وقاعده فقهی این است که دفع مفاسد ترجیح داده می شود به جلب منافع:

(الشريعة كلها مصلحة ودفع مفسدة)

۶- لازم به یادآوری است که نظریه فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم، بدترین طعام، طعام ولیمه است:

(عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ، يُدْعَى لَهَا الْأَغْنِيَاءُ وَيُتْرَكُ الْفُقَرَاءُ..)^{۴۳}

ترجمه: بدترین غذا و مهمانی ضیافت عروسی است که ثروتمندان به آن دعوت می شوند و مستمندان به دست فراموشی سپرده می شوند.

ازین حدیث، معلوم می شود، که:

بهترین مهمانی آن است که نیازمند و بی نیاز هر دو به آن دعوت شوند، و همراه مهمانی اعمال و گفتار حرام آلوده نشود.

^{۴۳} - البخاری: ۱/۵۰، رقم الحديث: ۵۱۷۷ - مسلم: ۲/۱۰۵۴، رقم الحديث: ۱۴۳۲.

و معلوم داراست که در عروسیها تنها مردمان صاحب جاه و اغنیاء و ثروتمندان اغلب دعوت میشوند، و رقص و پای کوبی زنان و مردان اغلب به طور مختلط وجود دارد، و منهیات دیگر از قبیل غیبت، نوشیدن شراب و قمار و غیره ضمیمه آن است.

بناء در این نوع عروسیها قطع نظراً از مسائل اسراف و فخر فروشی، ملاحظه گردید که دلایل دیگر نیز وجود دارد که، دلالت به حرمت و ناجایز بودن آن دارند.

لهذا مسئولیت علماء، فرهنگیان و حکومت است، که:

در راستای ساده سازی عروسی ها و تقلیل مهر و غیره منهیات مشترکاً سعی و تلاش نمایند و این رسم نامعقول و ویرانگر را ریشه کن سازند.

اکنون می پردازیم به معرفی برخی از عنعنات ناپسندیده ای که در جریان مراسم عروسی ها انجام می شود:

مبحث دوم: عنعنات ناپسندیده در عروسی ها

۱/ **مهر و یاتویانه ها** : تویانه های بسیار زیاد بوده و نخستین مانع عمده در راه ازدواج جوانان می باشد.

۲/ **جهیزیه گران قیمت**: هر چند زن و مرد در آغاز زندگی به بعضی از وسایل زندگی مانند: فرش و اسباب و وسایل پخت و پز و غیره ضرورت دارند؛ اما جهیزیه های گزاف و آنهم از مهریه زوجه که توسط پدر و یا برادر و سایر اقارب نزدیک موصوفه خریداری و طی مراسم خاصی به خانه شوهر انتقال داده می شود، کاری است، نهایت نامعقول و شنیع که حیات زن و شوهر را تباه میکند.

۳/ **برگزاری محافل مجلل در استورانت ها**: برگزاری مراسم عروسی در هتل و رستورانت های مجلل که بارسنگین آن بالای داماد است، و جز صرف طعام های گران قیمت و دعوت افراد فربه و چاق و فخر و مباهاات کار دیگری به آن مرتب نیست. این در حالیست که توزیع غذای ولیمه اصولاً برای مستحقین و فقرا می باشد؛ متأسفانه در دعوت های

پر زرق و برق رستورانت ها جز عده ای از موثر داران و ثروتمندان و سیاستمداران، فقیر و مستحقّی اصلاً حضور یافته نمی تواند. بنابراین: مصرف گزاف در این رستورانت ها، کاملاً بیجا بوده و اسراف و معصیت چیزی دیگری را در بر ندارد.

۴/ آرایشگاه ها: بردن عروس به آرایشگاه ها و پرداختن پول فراوان برای انجام این امر، از یکسو خلاف شریعت اسلامی است و از سوی دیگر مصرف اینچنین پول های گزاف عملاً اسراف و اضحی است که نه خدا میپذیرد و نه بنده خدا.

۵/ ساز و سرود: بسادیده شده است که در یک محفل عروسی از ۲۰۰۰۰ الی ۱۰۰۰۰۰ افغانی برای هنرمندان و گروه های ساز و سرود پرداخته می شود تا مهمانان را به اصطلاح خوشحال نگهدارند. این امر در ذات خود نه تنها خلاف است؛ بلکه در اسراف بودن این هزینه کلان هیچ شکی وجود ندارد.

عنعنات فوق الذکر همگی خلاف شرع و در تضاد با مصلحت زوجین است که دلائل حرمت آنها در روشنائی آیات و احادیث رسول گرامی اسلام مفصلاً ذکر گردید و باید برای برچیدن آن مبارزه جدّی صورت گیرد. اینگونه مصارف معمولاً در مهریه زن حساب می شود که پرداختن مهر توسط شوهر برای همسر فرض است، و هیچ کس حق ندارد از مهر وی اینهمه و لخرچی و مصارف بی مورد را سازماندهی نماید.

گفتار ششم

عدم إعطای حق مهر

مهر عبارت از مالی است که زن به خاطر عقد نکاح مستحق آن می گردد.

پرداخت مهر برای زن در مقابل عقد نکاح از جانب مرد فرض است، و این حق فقط به زن تعلق دارد و هیچ کسی به شمول پدر، مادر، برادر و یا اقارب دیگر زن، حق تصرف در آن را جز به اجازه وی، ندارند.

مبحث یکم: دلایل فرضیت پرداخت مهر

- 1- قال الله تعالى: **فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً..** نساء: ۲۴
ترجمه: پس آن زنانی را که (به ازدواج در آوردید و) از آنان کام گرفتید، باید مهرشان را به عنوان فریضه ای به آنان بدهید.
وقال الله تعالى: **وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً..** نساء: ۴
ترجمه: و مهریه زنان را به خوشی ادا نمایید.
- 2- قال رسول صلى الله عليه وسلم: **تَزَوُّجٌ وَلَوْ بِخَاتِمٍ مِنْ حَدِيدٍ -** ۴
ترجمه: مهریه بده اگرچه انگشتری آهنی هم باشد.
- ۳- در مورد فرضیت مهر اجماع امت نیز موجود است.

مبحث دوم: هدف مهر:

هدف از پرداخت مهریه اظهار اهمیت عقد ازدواج، اکرام و احترام به شخصیت زن و اظهار حُسن نیت و صداقت مرد برای ازدواج با او و زمینه‌ای برای دوام معاشرت و زندگی زناشویی است و علت این که مرد باید متعهد پرداخت مهریه بشود این است که معمولاً مردها با توجه به کار و تجارت و درآمد حاصل از آن توانایی مالی‌شان بیشتر از زنان است و معمولاً زنان در صورت جدایی یا فوت همسر بیشتر به توشه و سرمایه مادی احتیاج پیدا می‌کنند. زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

۴۴ بخاری، کتاب النکاح، شماره حدیث: ۵۱۵۰

(الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ) [النساء: ۳۴].

ترجمه: «مردان (مسئولیت) سرپرستی و خدمت زنان را برعهده دارند؛ زیرا خداوند برخی را (به خاطر توانایی‌های جسمی و ارادی) بر برخی دیگر برتری بخشیده و نیز به این دلیل که (معمولاً مردان) از اموال خود (برای خانواده) هزینه می‌نمایند».

اینک در غرب زنان باید مهریه را پرداخت کنند و یاد رهندوبعض ممالک دیگر جهیزیه گران باخود به خانه شوهر بیاورند، درست عکس فطرت بشری خشونت و توهین به شخصیت و کرامت زن و بهره‌کشی از اوست؛ زیرا از یکطرف سبب می‌شود که خانواده با طفل دخترشگون گرفته اورادردوران بارداری ویا طفولیت نابود سازند. متأسفانه مایامد های منفی این رسم بد ونامیمون را روزانه در اخبار وجراید عالم می شنویم، واز طرف دیگر، زن احساس حقارت نموده و مجبور است که مدت زیادی را برای جمع‌آوری پول جهت تهیه و مخارج مهریه به کار و تلاش بپردازد و چنانچه موفق به این کار نشود ممکن است دچار انحراف و بردگی جنسی بشود، واین کاری است که امروز در اکثر دنیا نسبت به زن شایع شده و شخصیت زن را به کالای تجارتي مبدل نموده است.

بناءً کسانی که مهریه زنان را نمی‌پردازند و باتخلف از دستاوردین مبین اسلام در تضاد با مصالح مشترک زناشوهری، در حق زنان جفا کرده و سبب خشونت های بعد از عقد می‌گردند، و همچنین پدران و یا اقاربی که مهریه زنان را وکالتاً قبض نموده؛ اما بعداً برای زن نمی‌دهند و خود آنرا مصرف می‌کنند، خلاف دستاورد اسلامی و خلاف مصلحت خانوادگی عمل نموده اند که این اقدام آنها منافی آنچه هست که شریعت برای بهتر ساختن زندگی زن و شوهر وضع نموده است.

اساساً چنین افراد ظالمی در حق مشروع زنان جفامی کنند و سبب کش و گير میان زن و شوهر و یازن و اقاریش می‌گردند که خودیکی از سبب های خشونت های بعد از عقد نکاح محسوب می‌شود.



- قانون مدنی افغانستان از ماده: (۹۹الی ماده: ۱۱۵) که روی مهر بحث دارد مطابق شریعت مهر را حق زوجة میداند که به سبب ازدواج مستحق مهر می گردد، و تادیه آن را لازمی میداند.

مبحث سوم: علت ترویج این رسم نامعقول:

- عدم آگاهی لازم از دستاویز قرآن کریم و سنت رسول الله-صلی الله علیه وسلم- و بزرگان دین است.
- موجودیت شرم و حیای است که زنان به آن عادت نموده و طلب نمودن مهریه را از اقارب خود، عیب، شرم و حیا می دانند.
- عدم اجرای قوانین شرعی از طرف دولت و ادارات مربوطه است که سبب گردیده تا ورثه ی دختر درین راستا دیگر احساس مسئولیت نکنند.
- فقر و مشکلات اقتصادی ورثه که مهریه دخترشان را در امور تدارکات زندگی روزمره مصرف می کنند و دیگر توان پرداخت آن را ندارند.

مبحث چهارم : راه حل:

- آگاهی دهی عامه از غیر شرعی بودن این رسم ذریعه علماء و وسایل نشرات صوتی و تصویری.
- آگاهی دهی زنان از حقوق شان و تشریح این مطلب که گرفتن مهریه از نزد شوهر، کار خلاف شرع و ناپسندیده، نیست.
- تطبیق قوانین و مجازات بالای کسانی که از پرداخت مهریه زنان ابا می ورزند.
- توصیه به اولیای دختر به خصوص پدر و یا برادر که معمولاً از مهریه دختران شان امور زندگی روزمره خویش را تدارک مینمایند، تا از مصرف مهریه آنها طور خودسر و بدون رضایت دختر جلوگیری نمایند.

گفتار هفتم

عدم إعطای نفقه برای همسر

نصفه در اصطلاح شرع: نام اشیای است که مرد برای خانمش مصرف میکند، و به تعبیر عام فقهاء شامل غذا، لباس و مسکن است که بالای شوهر لازم است تا به همسرش مصرف کند.

الف: قال الله تعالى: وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ..

بقره: ۲۳۳

ترجمه: و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است خوراک و پوشاک آنان (+ مادران) را به طور شایسته (در مدت شیر دادن بپردازد).

و قال ايضا: (لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ..) (طلاق: ۷)

ترجمه: آنان که دارا (و ثروتمند) هستند باید از دارایی (و ثروت) خود انفاق کنند، و کسی که تنگدست است، پس باید از آنچه که الله به او داده انفاق کند.

ب/ امام بخاری و امام مسلم از عایشه-رضی الله عنها- روایت نموده اند که: هند همسر ابوسفیان به حضور رسول خدا صلی الله علیه وسلم رسید و گفت: یا رسول الله! ابوسفیان آدم خسیسی است و مخارج کافی من و بچه ام را نمی پردازد، و من مجبور می شوم گاهی مخفیانه چیزی را دور از چشم او بردارم. همسر رسول خدا فرمود:

(قال الرسول صلی الله علیه وسلم لهند بنت عتبة: (خُذِي مَا يَكْفِيكِ وَوَلَدَكِ، بِالْمَعْرُوفِ)^{۴۵}

ترجمه: «به میزان احتیاج خود و فرزندت بردار!»

یعنی اجازه داری از مال شوهرت، به اندازه ی که برای خودت و فرزندت کفایت نماید مصرف نمایی، درین مقدار تصرف، مشکلی وجود ندارد.

ج/ در احادیث بسیاری از سنت رسول خدا صلی الله علیه وسلم به وجوب تأمین مایحتاج ضروری زنان اشاره شده است. از جمله ابوداود از معاویه قشیری نقل نموده که گفته است:

^{۴۵} بخاری کتاب النفقات: شماره حدیث: (۵۳۶۴)



(قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا حَقَّ زَوْجَةٍ أَحَدِنَا عَلَيْهِ؟، قَالَ: «أَنْ تُطْعَمَهَا إِذَا طَعِمْتَ، وَتَكْسُوَهَا إِذَا اكْتَسَيْتَ، أَوْ اكْتَسَبْتَ، وَلَا تُضْرِبَ الْوَجْهَ، وَلَا تُفَبِّحَ، وَلَا تَهْجُرَ إِلَّا فِي الْبَيْتِ»، قَالَ أَبُو دَاوُدَ: " وَلَا تُفَبِّحَ أَنْ تَقُولَ: قَبَّحَكَ اللَّهُ -

قال: الألباني : حسن صحيح

ترجمه: به خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم رسیدم و پرسیدم: رأی تو در مورد همسران ما چیست؟ فرمود: «از همان غذایی که می‌خورید به آن‌ها بدهید و از همان پارچه‌ای که لباس خود را تهیه می‌کنید، لباس آن‌ها را هم تهیه نمایید، آنان را مورد ضرب و شتم قرار ندهید و با کردار و گفتار زشت و ناپسند با آن‌ها رفتار ننمائید».

امام ابوداود می‌گوید: معنی "وَلَا تُفَبِّحْ" این است که به زن بگوی که: خداتو را زشت و قبیح بسازد. "استعمال چنین لفظی ناپسند است"

د/همچنین امام مسلم نقل می‌نماید که رسول الله صلی الله علیه وسلم در حجة الوداع فرمود: (فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ، فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ تَعَالَى، وَإِنَّ لَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَلَّا يُوْطِنَنَّ فُرُشَكُمْ أَحَدًا تَكَرَّهُونَهُ، فَإِنْ فَعَلْنَ، فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرَحٍ، وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ)

ترجمه: رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حجة الوداع فرمود: ای مردم درباره زن‌ها از خدا (جل جلاله) بترسید؛ زیرا زن‌ها را به عهد و پیمان الله (جل جلاله) نکاح نموده‌اید و همبستری ایشان به حکم الله (جل جلاله) به شما جایز شده است. حق شما بالای ایشان این است که به هیچ کسی که شما دوست ندارید اجازه دخول به خانه شما را ندهند و اگر چنین کاری کردند شما حق دارید به ضرب خفیف ایشان را تأدیب نمایید «تهیه مخارج زندگی و لباس زنان برعهده شماست».

به زنان مسلمان هم لازم است اعتدال و میانه روی را در خرچ و هزینه رعایت کنند و از ریخت و پاش خودداری نمایند؛ زیرا قرآن حکیم می‌فرماید:

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾ [إسراء: ۲۹]

ترجمه: «دست خویش را بر گردنت بسته مدار (و از کمک به دیگران خودداری مکن و بخیل مباش) و بیش از حد هم گشاده‌دست مباش که سبب شود از کار بمانی و مورد ملامت (این و آن) قرار بگیری و غمناک بگردی».

همچنین خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا ۚ إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَنَ الشَّيْطَانِ﴾ [إسراء ۲۶-۲۷]

ترجمه: «ریخت و پاشگر مباش ؛ زیرا ریخت و پاشگران همنشینان شیطان‌ها می‌باشند».

رعایت اعتدال در خرج و هزینه بر مرد هم واجب است ؛ زیرا در حدیثی آمده است: «خرج کردن آرام و مناسب نشانه ی آگاهی و درایت مرد است.»

خلاصه سخن این است که در شش مورد تهیه مخارج زن بر شوهرش لازم است:

الف: آرد گندم:

که مقدار و نوع آن با توجه به میزان درآمد مرد و شرایط اقتصادی جامعه و سرزمین و منطقه فرق می‌کند. این‌که مواد غذایی در اختیار همسر قرار دهد یا وجه نقد و بهای آن را به او بدهد، بستگی به خواست و مصلحت زن دارد.

ب: مواد غذایی:

تهیه مواد غذایی مانند: نخود، لوبیا، روغن، برنج، گوشت و ... مواد سوختنی مانند: چوب، نفت، گاز و ... وسایل پخت و پز مانند: اجاق گاز و ... وسایل گرمازا: مانند بخاری و آب برای آشامیدن، شستشو و استحمام، بر مرد واجب است.



ج: خدمتکار:

در کتاب «جواهر الثمینہ» که فقہ امام مالک می‌باشد آمده است: که پخت و پز و شست و شو و دیگر کارهای منزل بر همسر واجب نیست. به ویژه زنی که توانایی کارهای منزل را ندارد، شوهر نباید او را به آن مجبور نماید. یا زن را مجبور کند که خادمی را برای کار منزل استخدام نماید، و خود زن حقوقش را بپردازد؛ بلکه پرداخت این هزینه بالای مرد ضروری است.

د: لباس:

همچنان که فقهای مالکیه می‌گویند: بر مرد واجب است لباس و پوشش متناسب با شخصیت زن و عرف محل را که بدن او را بپوشاند و از گرمای تابستان و سرمای زمستان مصون بدارد، تهیه کند. اما تهیه لوازم آرایشی مانند: حنا، کرم، عطر و ... بر مرد واجب نیست-اما تهیه عطروآلات زینت، اخلاقا کارخوب است؛ زیرا سبب محبت و سکون طرفین نسبت به یکدیگر می‌شود. به عبارت دیگر: واجب اخلاقی است نه قضایی.

ه: وسایل درمان و بهداشت:

به مرد لازم است به اندازه کافی برای استحمام، شستشوی لباس‌ها و ظروف و ... صابون و مواد شوینده را در اختیار همسرش قرار دهد. از همه مهم‌تر این است که به هنگام بیماری زن، شوهر باید او را به پزشک ویا به شفاخانه ببرد و هزینه دارو و درمان او را بپردازد و مراقبت لازم را از او به عمل بیاورد(مسئله مصارف تداوی زن درگذشته معروف نبود، بناء فقهاء درباب آن بحث نکردند، اما درحالات فعلی: حفظ الصحة و تداوی از مهم‌ترین مسائل ضروری است و به گفته فقهای جدید اسلام، هزینه تداوی بالای مرد لازم است و مرد مکلف به تداوی زن و مصارف آن می‌باشد.

قانون مدنی افغانستان در ماده: (۱۱۸) مصارف تداوی را شامل نفقه دانسته و بالای مرد متناسب با توانمندی مالی اش الزامی گردیده است. و فرمان محو خشونت علیه زنان برای کسانی که مانع دست رسی زن به خدمات صحتی گردند حبس قصیر تا شش ماه را پیشبینی نموده است.

و: مسکن:

فقهاء رأی‌شان بر این است که شوهر در حد توانائی باید محل سکونتی را به صورت خرید، ساخت و یا اجاره برای همسرش فراهم سازد.^{۴۷} معاشره حسنه درباره نفقه شرح شد: بناءً هر عملی که مخالف شرح فوق باشد از طرف مرد باشد و یا زن، گناه و معصیت است و شامل خشونت است و باید از آن پرهیز نمود.

گفتار هشتم محرومیت از میراث

معنای میراث انتقال شیء از يك شخص به شخص دیگر است، خواه این انتقال به طور حسی باشد؛ مانند انتقال مال- از میت به ورثه- و یا معنوی باشد؛ مانند: انتقال علم، چنانچه خداوند می فرماید: (وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ)^{۴۸}

ترجمه: "سلیمان، وارث (پدرش) داود شد".

قانون عادلانه ی میراث و به عبارت دیگر حق میراث؛ حقی است که شریعت اسلامی نه تنها مردان و زنان را به صورت همگانی مستحق آن دانسته است؛ بلکه این حق را به مثابه حقوق دیگر، مانند: حق ثبوت

^{۴۷}-(الفقه الاسلامی: ۱۰/۷۳۸۰ - موسوعة الفقه الاسلامی: ۴/۱۵۳- الموسوعة الفقهية الكويتية: ۳۹/۴۱).

^{۴۸}- سورة نمل: ۱۶.

نسب و ارتباط با پدر و مادر و خانواده، حق وصیت، حق وقف به آن فرزندی که هنوز در رحم مادر به شکل جنین قرار دارد نیز قائل گردیده و به حفظ و حمایت آن توصیه و تأکید نموده است.

اما با تأسف باید گفت که با وصف این همه تأکیدات الهی در بسیاری از مناطق کشور ما قانون میراث به صورت صحیح آن تطبیق نمی گردد، طوریکه تعدادی زیادی از مردم ما از حق میراث زنان آگاهی نداشته و تعداد دیگر ایشان با وصف داشتن آگاهی به صورت قصدي و عمدی به علت حرص و محبتی که به مال دارند، بر زنان ظلم و ستم روا داشته ، از پرداختن حق میراث ایشان خود داری می ورزند ؛ در حالیکه خداوند متعال مسلمانان را از خوردن و گرفتن مال دیگران به ناحق ، منع نموده فرموده است:

﴿ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لَتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾ بقره: ۴۹

ترجمه: و اموالتان را در بین خود به باطل (و ناحق) نخورید؛ عامل دیگری که مردان را بر این ظلم جرأت بخشیده است ، همانا سکوت زنان و تسلیم شدن ایشان به رسوم و عنعنات ناپسند جامعه بوده است که آنها مطالبه حق میراث را از مردان خلاف آداب و عنعنات اجتماعی می دانند! در حالیکه مطالبه نمودن حق مشروع میراث ، حق مسلم هر وارث می باشد، و طوریکه دیده میشود در نتیجه ی این سکوت زنان از مطالبه نمودن میراث و نیز حرص و آز مردان به جمع آوری مال، بخشی مهمی از قانون الهی (میراث) در جامعه ، از تطبیق باز مانده است.

مبحث یکم: دلیل فرضیت میراث

الف: قرآن کریم :

خداوند متعال در آیات مربوط به میراث، زنانی را که از طریق فرض میراث می‌برند با حالات ارثی آنها و مقدار میراث ایشان را در هر حالت، بیان نموده است. چنانچه در مورد میراث اولاد میت - اعم از ذکور و اناث - در صورتیکه شخص متوفی ورثه‌ی دیگری غیر از آنها نداشته باشد، فرموده است: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» {نساء: ۱۱}

ترجمه: خداوند درباره‌ی (ارث بردن) فرزندان (و پدران و مادران) به شما فرمان می‌دهد و بر شما واجب می‌گرداند که (چون مُردید و دخترانی و پسرانی از خود به جایی گذاشتید) بهره‌ی يك مرد به اندازه‌ی بهره‌ی دو زن است .

و قال الله تعالى: (لِلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ..) نساء: ۷
ترجمه: برای مردان و برای زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جایی می‌گذارند سهمی است ، خواه آن ترکه کم باشد و یا زیاد . سهم هر يك را خداوند مشخص و واجب گردانده است (و تغییرناپذیر است) .

ب: پیامبر بزرگوار اسلام:

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «الْجُفُوفُ الْفَرَائِضُ بِأَهْلِهَا، فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأُولَى رَجُلٍ ذَكَرَ» (بخاری: ۶۷۳۲)

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که نبی اکرم صلی الله علیه وسلم، فرمود: «سهمیه‌های معین شده‌ی ارث را به صاحبان آنها بدهید و باقیمانده‌ی آن را به نزدیکترین خویشاوندِ مردِ میت بدهید».

احادیث دیگری از رسول الله صلی الله علیه وسلم وجود دارد که میراث زنان را تعیین نموده و به آن تأکید کرده است.

ج: اجماع امت:



در مورد مشروعیت میراث برای زنان دلیل اجماع نیز وجود دارد ،
طوری‌که صحابه و تابعین همه بر این اتفاق نموده اند که زنان مثل مردان
مستحق میراث می باشند :^{۵۰}

اما با تأسف باید گفت که با وصف این همه تأکیدات الهی در بسیاری از
مناطق کشور ما قانون میراث به صورت صحیح آن تطبیق نمی گردد،
بر زنان ظلم و ستم را روا داشته از پرداختن حق میراث ایشان خود
داری می ورزند و این کار سبب خشونت علیه زنان بوده و اساس خانواده
را برهم می زند.

بناءً وظیفه علما و دانشمندان و معلمین مکاتب است که در زدودن این پدیده
شوم همگام با ارگان های دولتی مبارزه نمایند، تا این رسم جابرانه زوده
شود.

آنچه از افراد ظالم و بی رحمی که میراث زنان را نمی دهند و به حق
مسلم زنان احترام نمی گذارند ، در حقیقت ، با زنان به خشونت رفتار می
نمایند؛ زیرا ندادن حق مشروع زنان ، برخورد خشونت آمیز ، ظلم بر
عضو خانواده و نافرمانی از فرمان خدا و رسول او تعالی است.

در این راستا ، فرمان تقنینی محو خشونت علیه زنان، منع و یا عدم تادیبه
میراث را خشونت علیه زن دانسته و عاملان این ظلم آشکار را مجازات
تعیین نموده است.

گفتار نهم خلیفه کردن

معنی و یا اصطلاح نادرست خلیفه کردن این است که، مرد موافقه
یکی از زنان خود را می گیرد که همراه وی رابطه ی زناشویی نداشته

باشد و صرف نفقه و خانه برایش میدهد و بس. تا بدین ترتیب زمینه برای ازدواج بعدی، معمولاً ازدواج پنجم برای مرد مساعد گردد. به عباره دیگر:

خلیفه به معنی جانشین است، مرد با بکارگیری این نیرنگ میخواهد همسر بعدی را جانشین همسر قبلی که از دایره زناشوهری مرد خارج شده است، بسازد.

تعداد مردمان پول دار و هوسباز می خواهند باتوصل به این حيله، راه را برای ازدواج پنجم هموار سازند و ظاهراً موافقه ی یکی از زنان خود را می گیرد که صرف نفقه و خانه برایش میدهد و بس، اما کدام معامله زناشوهری همراه آن نداشته باشد.

مردانی که با این کار دست میزنند، باید آگاه باشند که حيله ناجایز کرده خود و همسر خود را فریب می دهند؛ چون از یکسو خانم خود را طلاق نداده، از طرف دیگر میدانند که نکاح بازن دیگر "پنجم" در صورت جایز است که در نکاح مرد از سه زن اضافه نباشد، در حالیکه در نکاح مرد چهار زن وجود دارد و در چنین صورت شرعاً جواز ندارد که بازن دیگر از دواج نماید، فقط با حيله ظالمانه و غیر شرعی خود که برای هوسبازی جعل و تزویر نموده است، میخواهد به ازدواج پنجم اقدام کند، و با شریعت ستیزی راه را برای قانون شکنی، جعل و تزویر در مقابل قانون الله (جل جلاله) هموار نماید. این در حالیست که هیچ نصی از قرآن و سنت وجود ندارد که چنین عملی را اجازه دهد. و حتی رأی و نظر صحابه و مجتهدین اسلام، نیز در این مورد کاملاً منتفی است که مردی برای هوسبازی خویش، یکی از خانم هایش را که دوست ندارد، یا سن آن بالا رفته باشد، تحت عنوان خلیفه، از زندگی خود براند و به عوض آن ازدواج پنجم را سازماندهی نماید.

بعضی ها فکر میکنند که چون زوجه خودش موافقه نموده؛ لهذا مشکل نیست. باید تذکر داد، که:



زن حق دارد و می تواند به رضا و رغبت خود از حق همبستری باشوهر صرف نظر نماید و یا حق خود را به همسر دیگر مرد-امباق خود- بخشش کند، اما این حق برایش داده نشده که بواسطه بخشش نمودن حق همبستری، زمینه ازدواج پنجم را برای شوهر مهیا سازد، از طرف دیگر: قبلاً شرح شد که هر صلی که حرام را حلال و حلال را حرام سازد آن صلح حرام و خلاف شریعت است. آ

نصوص آتی دلالت به حرمت این فعل دارند:

{قَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَيِّنٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ} اعراف: ۱۶۵ .

ترجمه: وقتی که یهود فرمان های را که برای شان داده بود فراموش نمودند-الله-جل جلاله- میگوید- کسانی که ظلم نموده بودند آنها را عذاب سخت دادیم، به سببی که فسق و ظلم میکردند.

مفسرین می گویند: به یهود امر شد که در روز شنبه دست بشکار ماهی زنند. الله-جل جلاله- آنها را امتحان نمود، در روز شنبه ماهی زیاد در آب ظاهر میشد و در روز های دیگر ماهی ناپدید میشد آنها حیلۀ سنجیدن به این ترتیب که چاهای حفر نمودند که در روز شنبه آب را به طرف چاهها باز میکردند و وقتی که ماهی همراه آب داخل چاه می شد راه چاه را مسدود میکردند و در روز بعد ماهی را از چاه می گرفتند الله-جل جلاله- ایشان به شدید ترین جزا دچار ساخت.

مفسرین در تحت همین آیه می نویسند که این آیه دلیل است به حرمت حیلۀ هادر مقابل احکام شرع، حیلۀ های که سبب تعطیل، نابودی، و تجاوز در مقابل احکام شرع و مخالفت صریح اند با فرامین و احکام الهی)^{۵۱}

(عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ قَاتَلَ اللَّهُ يَهُودَ حَرَمَتْ عَلَيْهِمُ الشُّحُومُ فَبَاغَوْهَا وَ أَكَلُوا أَثْمَانَهَا)^{۵۲}

^{۵۱} - المنیر فی العقیدة و الشریعة و الاحکام: ۱۴۴/۹- ابن کثیر: ۵۱۸/۳- الخازن:

ابوهریره رضی الله عنه روایت میکند که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند جل جلاله یهود را لعنت کند که الله جل جلاله به آنها چربوی حیوانات را حرام گردانید، اما آنها چربورا اکل نموده و فروخت نمودند. یعنی آنها چربوی حیوان حرام را میگرفتند آب میکردند و بعد آن را می فروختند، درحالیکه الله-چیزی را که حرام نموده است، استفاده از آن را به هر نوع و طریقه ی که باشد ممنوع قرار میدهد.

علماء حدیث در شرح این حدیث میگویند: از جمله مسائل که ازین حدیث مستفاد میشود این است که چیزی را که الله جل جلاله حرام گردانید حیلۀ جورکردن برای جواز و خروج از حرمت آن فعل ناجائز و حرام است.^{۵۳}

و شک وجود ندارد که وقتی در شریعت آخرین حدنکاح برای یک مرد چهار زن است، حیلۀ جور نمودن برای فرار ازین قانون، حیلۀ ممنوع بوده و در شرع برای جواز آن دلیل وجود ندارد، و هر که حیلۀ برای فرار ازین قانون می سازد، در مخالفت صریح با شریعت اسلامی است.

زیرا در صورت جواز چنین حله ها دیگر مفهوم برای احکام شریعت و جنبه های تطبیقی آن باقی نماند، و هر که می تواند در صورتیکه حکمی به مذاقش برابری نه کرد، برای عدم تطبیق آن حیلۀ ای را براه اندازد.

بناء این عمل هم خلاف شریعت اسلامی و هم حیلۀ سازی در مقابل قوانین شریعت اسلام و خشونت علیه زنان است، و وظیفه علما و دانشمندان است که بر علیه این عنعنۀ ناپسند مبارزه نموده با بلند بردن میزان آگاهی های دینی مردم، از وقوع همچون مواردی جلوگیری و آنرا محو سازند، و همچنان مکلفیت دولت است که متخلفین را تحت تعقیب قرار داده و مجازات نماید تا کسی دیگر دست به چنین عملی نزنند.

^{۵۲} بخاری: ۱/۱۸۰، شماره حدیث: ۲۲۲۴-مسلم: ۳/۱۲۰۷، شماره حدیث: ۱۰۸۲.
^{۵۳} - فتح الباری: ۱۲/۳۲۶-تحفة الاحوذی: ۴/۴۳۵- تیسرالاعلام شرح عمدة الاحکام للباسم: ۲۰۲۱۲- شرح السنة للبعوی: ۸/۳۰.



گفتار دهم

در قمار باختن زنان

تعدادی از مردمان فاسد عادت دارند که در معاملات قمار خود شرط می گذارند که اگر در قمار برنده شدند دختر و یا خواهر یا زننده را به نکاح خود در آورند، این رسم خلاف شریعت اسلامی و خشونت علیه زنان است که حق انتخاب شوهر را از آنها "زنان" سلب می کنند.

همچنان در برخی از موارد آنده از مردان قمار بازی که تمامی دارایی و اموال دست داشته ی شانرا در محفل باختند ، دختران و زنان خویش را نیز به عنوان مهره ی مورد نظر و در نقش مال خویش غیاباً وارد میدان قمار می نمایند که به باختن آنها در قمار منجر شده است و کسیکه برنده ای این قمار شده در نهایت دنائت و پست فطرتی ، دختر و همسر بازنده را تصاحب شده اند. قال تعالی:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ.. مائدة: ۹۰)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! همانا شراب و قمار و بتها، و تیرهای قرعه، پلید و از عمل شیطان است.

در کنار سایر عنعنات ناپسند و خلاف شریعت اسلامی، این عمل نیز خشن ترین و پست ترین اقدام افراد ولگرد و بی بندوباریست که زندگی آنها بر مبنای هیچ معیار و قانونی شکل نمی گیرد.

وظیفه ی نظام حاکم و به خصوص علما و دانشمندان است که مردم هم از اضرار قمار و هم از اضرار این رسم جاهلانه که مُرتب به قمار است آگاهی دهند.

دلایل عدم جواز این فعل غیراسلامی در عنعنہ بدادن و نکاح اجباری گذشت ملاحظه گردد.

گفتار یازدهم

نقض معاشره حسنه

قال الله تعالى: وَعَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا - نساء ۱۹

ترجمه: و با زنان خود به طور شایسته (در گفتار و در کردار) معاشرت کنید ، و اگر هم از آنان (به جهاتی) کراهت داشتید (شتاب نکنید و زود تصمیم به جدائی نگیرید) زیرا که چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد .

انسان با ویژگی هایی از حیوان جدا می شود. تفاوت مهم میان انسان و حیوان، این است که حیوان اگر سیر شود و نیاز جسمی اش تأمین شود، خلاء و کمبود عاطفی و اخلاقی ندارد. اما انسان این گونه نیست؛ بلکه نیاز دیگری هم دارد و آن، نیاز به معاشرت عاطفی و اخلاقی است.

انسان ها در این معاشرت باید از یکدیگر صفا، صمیمیت، وفاداری و گذشت ببینند و در محدوده ی زندگی خانوادگی، نیاز به محبت و عاطفه و گذشت بیشتر است.

زیربنای خانواده و هیأت سازنده آن، حسن معاشرت است. اگر شرایط زندگی از هر جهت دلخواه باشد ؛ اما حسن معاشرت در آن نباشد، گویی شالوده و اساس زندگی روی آب بنا شده که با چشم بر هم زدنی خراب می شود، زن و مردی که به اختیار و اراده خویش پیمان زناشویی می بندند، با تشکیل خانواده در جهت تحقق اهداف ازدواج- که به تعبیر قرآن، کسب سکینه و آرامش زوجین است- تلاش می کنند. اما این ازدواج و تشکیل خانواده به تنهایی کافی نیست ؛ بلکه هر یک از افراد خانواده جدید باید در جهت هدایت این نهاد و به منظور نیل به آرمان های

یاد شده، وظایف و مسئولیت هایی دارند که باید لحظه ای آن را فراموش نکنند.

کسب آرامش و همدلی، تربیت فرزندان صالح و بقای خانواده، نوعی خاص از رفتار زوجین را نسبت به یکدیگر می طلبد که در اصطلاح به آن «حسن معاشرت» گفته می شود.

مسئله معاشرت، مسأله تازه ای نیست ؛ بلکه پیشینه ای به قدمت تاریخ دارد و در طول زندگی انسان دستخوش دگرگونی های بسیار گشته است؛ گاهی زن را کالا می پنداشتند که مرد آزاد بود هرگونه اختیار ارتباط و معاشرت را با او داشته باشد ، گاهی مردان، زنان را مخلوقی شیطان صفت می پنداشتند و دوری از او را به خود لازم می دانستند.

پرسش این است که: حسن معاشرت زن و مرد در خانواده چگونه است؟ مصادیق آن چیست؟ و در قرآن مجید، احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم، منابع تفسیری، سیرت بزرگان دین و اخلاق ایشان، با چه دقت و ظرافتی به این موضوع پرداخته شده است؟

امروزه با توجه به بالا رفتن آمار طلاق و نزاع های خانوادگی، به نظر می رسد همسران از امر مهم «حسن معاشرت» آگاهی کافی ندارند؛ لذا برای توضیح این موضوع، ضرورت احساس می شود.

تلاش داریم با بهره گیری از قرآن کریم، احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم و سیرت بزرگان دین اسلام، به پرسش های یاد شده نیز پاسخی مناسب و در خور شأن موضوع داده شود.

1- قرآن کریم در تعریف انسان و در خصوص خلقت زن اشاره می نماید که زنان مخلوقی از جنس مردان است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا - نساء ، آیه : ۱

ترجمه: ای مردم! از پروردگارتان بترسید آنکه شمارا از نفس واحدی خلق نمود و ازو زوجش (زن) را خلق نمود.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا

- اعراف ۱۸۹

ترجمه: خدا آن ذاتیست که شمارا از نفس واحدی خلق نمود و زوجش را ازو خلق کرد تا با او آرام بگیرد. و بالاین کشش طبیعی که بین دو جنس وجود دارد، تعامل همسری صورت می گیرد.

- قرآن کریم درین مورد می فرماید:
وَاعْشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا - نساء: ۱۹

ترجمه: بازنان معاشره نیکو "رفتار و برخورد شایسته" نمایید. چه اگر (در بعضی موارد) از آنها کراهت ورزید (بدانید که) بسا چیزهایی را که دوست ندارید، خداوند خیر بیشتری را در آن (مضمّر) گردانیده است.

حسن معاشرت، مفهوم قرآنی است که از آیه ی شریفه ی فوق (وَاعْشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ) اخذ شده است. این مفهوم از دید مفسران، تعبیر مختلفی دارد که همه تعبیر در جهت بیان مصادیق "معروف" با توجه به عرف جامعه، شرح و بیان گردیده است، که بر اساس معروف زندگی نمایند.

مبحث یکم: اقوال مفسرین:

ما اولاً : اقوال مفسرین را در تفسیر آیه نقل می نماییم و بعداً توضیحات لازم را در ارتباط با عاشروهن بالمعروف، ذکر خواهیم نمود.

- "معاشره" معنی مشارکت و مساوات را می رساند. "عاشروهن بالمعروف" یعنی شما با زنان تان معاشره نیکو نمایید؛ چنانچه از ایشان تقاضای برخورد نیکو دارید. امر است برای مرد وزن، و معاشره

حسنة ايجاب ميکند تا هريک از زوجين مايهء سُرور و شادمانی ديگری را فراهم ساخته و سبب سعادت يکديگر در زندگی و منزل شان گردند.^{۵۴}

- يعنی: با زنان در گفتار و کردار به خُلق خوش و رفتار نيکو معامله کنيد . اذيت و آزاری را که در دورهء جاهليت بر آنها روا می داشتند ترک نماييد .

اگر از زنان شما عادت ناپسندی افتد بر آن صبر کنيد . شايد دران مصلحتی باشد که خدا (جل جلاله) آن را در اين جهان و آن جهان مايهء منفعت شما گرداند . شکیبا باشيد و خوی زشت زنان را به زشتی مقابله نماييد .^{۵۵}

- (و عاشروهَن بالمعروف) خطاب قرآن کریم برای همه: اعم از زوج ، زوجه و اقارب است . (اما چون مردها دردوران جاهليت سبب اصلی ضائع نمودن حقوق زنان بودند، بناءً قرآن کریم مردها را تخصيص نموده، فرمود:) يعنی معاشرهء نيکو طبق دستور خداوند متعال با زنان صورت گيرد و اين شامل پرداخت مهر و نفقه ، خوش خلقی، بالباس خوب و چهره خوب نزد زوجه رفتن، و خودداری از ترش رویی و استعمال کلمات رکيک و غليظ و اظهار محبت با زن ديگر در حضور زوجه می گردد، و الله (جل جلاله) مردها را امر نموده که بعد از ازدواج با همسران خود چنين رویه و اخلاق داشته باشند، تا فضای خانواده مملو از الفت محبت باشد و سبب آرامش قلبی زوجين و عشرت هر چه بهتر ايشان گردد .^{۵۶}

- منظور از (و عاشروهَن بالمعروف) اين است که با آنان به گونه ی پسنديده رفتار نماييد، با عدل و انصاف و انسانيت با ايشان رفتار نماييد، هم از نظر عواطف و احساسات و هم از نظر ادای حقوق جسمي و

^{۵۴} - (تفسير مراعى: ۴/ ۲۱۳ - ابن عطية الاندلسى: المحرر الوجيز: ۲/ ۲۶).

^{۵۵} تفسير کابلی - جلد اول

^{۵۶} - تفسير قرطبی: ۵/ ۹۷

تأمین هزینه زندگی، زیرا زنان عاطفی و حساس می باشند و دوست میدارند که مردها با ایشان محبت نمایند مثل که مردها چنین خواهش را از زنان دارند، با آن ها خوش رفتاری نمایند؛ یعنی با آنها رفتار انسانی داشته باشید و صبر و تحمل و عطف و نرمی که لازمه حیات و زندگی مشترک است را، عملی نمایند و هر یک از افراد، متناسب با ساختمان جسمی و روحی خود، وظایف و مسئولیت هایی دارند که باید مطابق آن عمل نمایند، و مثل دوران جاهلیت عرب مستبدانه و با خشونت رفتار میکردند نکنید و بیش از توانایی که دارند، از آنها مسئولیت نخواهید.^{۵۷}

این ها چند نمونه ای از اقوال مفسرین در بابت ایه کریمه است که، دلالت دارند به لازم بودن معاشره نیکو از هر دو طرف زوجین در مقابل یکدیگر.

ب: احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم

(عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا قَالَ: قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا النِّسَاءُ شَقَائِقُ الرِّجَالِ).^{۵۸}
- رسول (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: (زنان - مثل و مانند - مردان اند).

زن و مرد از نظر نسب به آدم (علیه السلام) و حواء وصل می شوند؛ بناءً از نظر نسبی یکی به دیگری فخر ندارند و باهم مساوی و برابر اند. به این اساس که زن و مرد در انسانیت شریک اند و هر دو انسان اند، زن هم مسئولیت ها و واجبات دینی مثل مرد را به عهده دارد؛ او باید مثل مرد عبادت کند و تکالیف شرعی همچو مرد داشته باشد.

(از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلْعٍ فَإِنَّ أَعْوَجَ شَيْءٍ مِنَ الضِّلْعِ أَعْلَاهُ فَإِنَّ ذَهَبَتْ ثَقِيمُهُ كَسَرَتْهُ وَإِنْ تَرَكْتَهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ) وفی روایة: (إِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلْعٍ لَنْ تَسْتَقِيمَ لَكَ عَلَى طَرِيقَةٍ فَإِنْ

^{۵۷} - المنیر فی العقیدة والشریعة: ۳۰۲/۴ - التحریر والتتویر: ۳۹۹/۲ -

^{۵۸} - رواه ابو داود: ۹۵/۱ رقم الحدیث: ۲۳۶ - الترمذی: ۱۸۹/۱ رقم الحدیث: ۱۱۳. وشیخ البانی گفته: که حدیث صحیح است.

اسْتَمْتَعَتْ بِهَا اسْتَمْتَعَتْ وَبِهَا عَوُجٌ وَإِنْ ذَهَبَتْ ثَوْبُهَا كَسَرَتْهَا وَكَسَرُهَا طَلَقُهَا^{۵۹}.

ترجمه: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: خواهان رفتار نیک با زنان تان شوید ، زیرا زن از استخوان پهلوی چپ آفریده شده ، و کجترین استخوان های پهلوی ، بالاتر آنهاست ، اگر خواسته باشی راستش کنی ، می شکنی ، و اگر بگذاری همیشه کج است ، پس در مورد زنان همدیگر را وصیت به خیر نمایید.

و در روایتی از صحیحین آمده است که : " زن مانند استخوان پهلوست ، اگر راستش کنی آنرا شکسته ای ، و اگر ازان استفاده کنی با کجی اش باید استفاده کنی . "

در روایتی از مسلم آمده است : " زن از استخوان های پهلوی آفریده شده ، که هرگز به هیچ شکل برای راست کرده نمی شود ، اگر از آن استفاده کنی ، باید با کجی ازان استفاده کنی ، اگر بروی که راستش کنی ، آنرا می شکنی و شکستن آن طلاق است . "

در احادیث فوق زن به استخوان قبری تشبیه شده است . استخوان های قفس سینه بشکل قوس و یا نیم دایره ساخته شده اند و همانند پنجره قفسی ، اعضای مهم بدن مثل قلب و شش را محافظه می نمایند. موجودیت قفس سینه در بدن از اهمیت اساسی برخوردار است و بدون آن انسان هر لحظه در برابر خطرات و ضربات خارجی به مرگ تهدید می گردد.

اما این قفس باید نگهداری و حفاظت شود و باید وزن آنرا برداشت و مشکلاتی را برای حفظ آن متحمل شد . زن که ضامن سکون و آرامش روحی و جسمی شوهر و فرزندان است و موجودیتش امری ضروری در خانواده شمرده می شود ، پس برای حفظ رابطه زن و شوهر ، تحمل و

^{۵۹} - بخاری: ۵۳/۱، رقم الحديث: ۵۱۵۴ - مسلم: ۱۰۹۰/۲، رقم الحديث: ۱۴۶۸ - الجمع بین الصحیحین: ۳: ص ۱۳۳ - رقم الحديث: ۲۴۰۷ -

برده باری ضرور است. نباید زشتی های زوجه را به زشتی جواب داد و فضای مؤدت ودوستی را به دشمنی مبدل ساخت .

شاید بنابر طبیعت و سرشت زنان یک سلسله نارضائیتی هایی برای شوهر ایجاد گردد و آنچه در خیال و تصور خود از زن خیالی و مثالی را می پروراند ، در عمل مشاهده نکند ، اما نباید در جهت تغیر سرشت زن برآمد ، زیرا او با همان طبیعت و سلیقه خلق شده است . و اعمال زور و فشار به جدایی و طلاق می انجامد و زندگی آینده زن و شوهر پر رنج خواهد شد و اولادشان درین فضا سردر گم ، بی سرنوشت و مریض می گردند.

- (عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- : « خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي »)^{۶۰}

ترجمه:عائشه- رضی الله عنها-روایت نموده که رسول- صلی الله علیه وسلم- فرمود:

بهترین شماکسی است که باخانواده اش رفتارخوب دارد و من همراه خانواده ام رفتارخوب دارم.

درین حدیث نه تنها به رویه ی خوب ورفتارنیک درمقابل زن توصیه شده ؛ بلکه رفتارنیک درمقابل زن ازجمله کمال و اخلاق عالی مردان محاسبه شده است ودر مورد تاکید مزید رسول خدا به رعایت اخلاق نیک درمقابل زنان اینست که :رسول- صلی الله علیه وسلم- تصریح نمودند که : من رفتارخوب درمقابل خانواده ام دارم.

(عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- لَمْ يَكُنْ فَاجِشًا وَلَا مُقَحِّشًا وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ إِنَّ أَحْيَارَكُمْ أَحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقًا)^{۶۱}

^{۶۰}رواه الترمذی: ۷۰۹/۵ رقم الحدیث: ۳۸۹۵، شیخ البانی گفته: حدیث صحیح است.



(عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَخَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِمْ)^{۶۱}

ترجمه: از ابو هريره رضى الله عنه روايت شده است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: "كاملترین مؤمنان از روی ایمان کسی است كه اخلاقش بهتر باشد ، و بهترین شما ، بهترین شما با زنان شان هستند."

حديث فوق تاكيد دارد كه رفتارنيكو در مقابل زنان نشان كمال ايمان است پس هر كه رفتارنيك دارد ايمان او كامل است و هر كه رفتار بد و خشن دارد نشان نقصان ايمان است.

- (عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- أَنَّهُ قَالَ : « إِنَّ الدُّنْيَا كُلَّهَا مَتَاعٌ وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ »)^{۶۲}

ترجمه: از عبدالله ابن عمرو ابن العاص (رضى الله عنه) روايت شده است ، كه :

رسول (صلى الله عليه وسلم) فرمود: "دنيا همه اش متاع است ، و بهترین متاع دنيا زن صالحه است ." آنچه در دنيا مشاهده می گردد از نعمات و لذايذ ، همه در برابر آخرت ، اندك و ناچيز اند . اما بهترین متاع دنيا زن نيكو كار است .

ازين حديث دانسته می شود، كه:

ارزش و مقام زن چقدر عالي است و بايد مرد به زن به عنوان مهم ترين متاع زندگي و حيات فكر نمايد، خصوصا زن صالحه و شايسته كه بسيار قابل قدر است .

^{۶۱} - الجمع بين الصحيحين: ۳/۳۲۳ رقم: ۲۹۲۶ -

^{۶۲} - رواه الترمذی: ۳/۴۶۶ رقم الحديث: ۱۱۶۲ - ترمذی حديث را تصحيح نموده است، و شيخ آلبانی نیز حديث را صحيح گفته است

^{۶۳} - الجمع بين الصحيحين: ۳/۴۳۳ رقم الحديث: ۲۹۶۶ -

- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که فرمود:
 (قال: رسول الله صلى الله عليه وسلم) (لَا يَفْرَكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرٌ) ^{٦٤}
 ترجمه: از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت شده است که رسول (صلی الله علیه وسلم) فرمود:

"هیچ مرد مؤمنی از هیچ زن مؤمنی بد نبرد، زیرا اگر اخلاقش را نمی پسندد، چیز دیگرش را" فواید دیگری دارد که می پسندد.

اگر از ناحیه ی زشت خویی و یا موارد دیگری به جز فحشاء و نشوز، از زن مؤمنه شکایت شود، باید تحمل کرد و با سینه ی فراخ بالو معامله نمود. زیرا زن را نمیتوان بصورت مطلق کریه و بد قبول نمود آنهم زن مسلمان، شاید بنابر طبیعت انسانی و سرشت زنانه کمبود ها و نقایصی داشته باشد، اما بسیاری امتیازات و خواص و صفات برارنده ای داشته باشد که اگر از یک ناحیه مثلا صورت غیر جالب آن راضی نه شدید در بسیاری موارد دیگر شمارا راضی می سازد.

حتی در برخی از مواردی که نسبت بد هم به همسر داده می شود و یا اخبار و گزارش های نامطلوب و خلاف اخلاق اسلامی هم ارائه می گردد، طبق فرموده خداوند که می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ - حجرات : ٦

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر شخص فاسقی خبری را به شما رسانید درباره ی آن تحقیق کنید، مبدا به گروهی - بدون آگاهی (از حال و احوالشان و شناخت راستین ایشان -) آسیب برسانید، و از کرده ی خود پشیمان شوید.

^{٦٤} - الجمع بین الصحیحین: ٢٤١/٣ رقم الحدیث: ٢٧٥٦.

باید تحقیق و کنجکاوی دقیقی صورت بگیرد و هیچگاه قبل از انجام تحقیق و دریافت معلومات اساسی نباید به خشونت برخورد کرد؛ زیرا ممکن است کسانی باشند که با نشر چنین اکاذیب و دروغبافی های رابطه نیکوی زناشوهی شمارا خراب نمایند و شیرازه اصلی زندگی تانرا فروریزند.

بصورت عمومی در دنیا هر موجودی به صورت مطلق به حیث شر و بد خلق نه شده است ، نیش گژدم و زهر مار برای انسان بد است ؛ ولی وسیله دفاعی برای گژدم و مار است ، همان زهر نسبت به انسان شر محسوب میگردد و برای مار و گژدم ضرورت است. هرچه در دنیا نُسبی اندازه می گردد ، شاید زن مورد نظر در مواردی نسبتاً نا مطلوب باشد؛ چون دیده می شود که در برابر برخورد خلاف توقعش برای دفاع از خود از همان روشی کار میگیرد که شوهرش به ان مبادرت ورزیده است؛ در واقع، او مجبور به استعمال روشی گردیده است که نمی خواست.

همچنان ممکن است به مقایسه با خواست ها و تصویری که از یک زن مثالی در ذهن شوهر تمثیل می گردد، نواقص و کمبودی هایی داشته باشد ، اما اگر کمی دقت به خرج دهیم در بسیاری موارد دیگر از او راضی خواهیم شد و اگر سرانجام خشونت و اختلاف و طلاق و سرنوشت آینده اطفال را بسنجیم که چه اثر منفی دارد، باید بیشتر متانت و حوصله مندی را پیشه خودسازیم .

آنچه از احادیث فوق الذکر استفاده می شود:

- کسی نباید که پشت پای خود را ببیند و با ملاحظهء نقصی در وجود زوجه اش همه نیکی های او را نا دیده بگیرد و زندگی پر محبت و محیط آرام خانواده را به دلسردی و خشونت مبدل سازد و زن و فرزند خود را در زیر سایه ابر سیاه و منحوس بد بینی ، سوء ظن ، تشنج ، اختلاف و جدایی قرار دهد ، او باید تصور کند که خانمش مثل او انسان است و دارای آرزو ها و امیال مناسب به طبیعت خود .

- میشود نواقص زن را با معاشره نیکو و برخورد شریفانه مرفوع ساخت وبا اخلاق حمیده و برخورد عادلانه اورا باید درس دهد ودر اخلاق و رفتار او تغییر آورد ودر برابر او از تحمل و حوصله کار گیرد. اما بالاتر از ان مسلمانیکه در لابلای زندگی هدفی بزرگ دارد و میخواهد به اخلاق پیامبر- صلی الله علیه وسلم- اقتدائ نماید و او آرزو های بزرگی رابه حیث مومن در دل می پروراند ، هرگز در برابر اشتباهات زوجه اش دلسرد و مأیوس نمی گردد. او دیگر خود را حقیر و کوچک تصور نمی کند ؛ زیرا به سرچشمه ی قدرت و عزت پیوسته است و به خدای قدیر و علیم ایمان دارد. دیگر لذات مادی به او مفهومی ندارد. همسرش را بخاطر خدا(جل جلاله)و سیرت پیامبر- صلی الله علیه وسلم- دوست میدارد و برای رضاء خدا(جل جلاله) والگوبرداری از اخلاق رسول گرامی اسلام بااو رویه نیکو می نماید ودرین راه احساس خستگی ندارد ؛ زیرا همه این رفتار در راه حصول رضای الله(جل جلاله) و اطاعت از سنت پیامبر- صلی الله علیه وسلم- صورت می گیرد که خیر دنیا و آخرتش در آن نهفته است.

زن و مرد که بحیث زوجین زندگی باهمی دارند و بیش از همه از راز های یکدیگر اطلاع دارند . ممکن نیست مردی بشکل تصنعی و مسلمان نما در خانه زندگی کند و زن از رموز و تمایلات او آگهی حاصل نکند ، چه زن و شوهر حافظ عیوب همدیگر و لباس برای هم اند.

درجه اخلاق نیکو ی مرد و شخصیت و ایمانش در خانه و خانواده محاسبه شده در برابر زن سنجش میگردد. و از طرف دیگر یک داعی مسلمان در مسیر دعوت فراز و نشیب زیادی پیش رو دارد و او باید با تحمل ، رواداری ، احترام به نوع انسان و روش حکیمانه ، مردم را به اسلام دعوت کند ، موقفش دعوت ، سخنش دعوت ، چهره اش دعوت و لب خندانش دعوت، و اخلاق، شخصیت و زندگی عملی اش دعوت است. او باید با تمثیل مکارم اخلاقی و امتیازات و تفوق اخلاقی که دارد زوجه اش را به خود تسلیم کند نه به زور بازو ، و ضرب و شتم و گفتار رکیک.



و ملاحظه نمودیم که رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) نمونه ای از اخلاق حسنه بوده و باز هم ما را به اخلاق نیکو درباره زوجه و خانواده توصیه نمودند. بناءً : شایسته مسلمان است که حتی المقدور اخلاق پیامبر صلی الله علیه وسلم را در خود عملی سازد، تا با گسترش اخلاق نبوی صلی الله علیه وسلم از یک طرف، خانواده و اولاد خود را اصلاح نموده و چهره اصلی اسلام را به مردم نشان دهد، و از طرفی تبلیغات دشمنان اسلام را که می گویند:

اسلام دین زن ستیز و خشن است، و به زن ارج و مقامی قائل نیست، خنثی نماییم و ثابت نماییم که اسلام به زن چنان مقام و منزلتی داده که، در هیچ دین و آیین دیگری وجود ندارد.

۴- عن عائشة رض- (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " مَنْ ابْتُلِيَ مِنْ هَذِهِ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ)^{۶۵}

- (مَنْ عَالَ ثَلَاثَ بَنَاتٍ يَرْحَمُهُنَّ وَيُنْفِقُ عَلَيْهِنَّ وَيُحْسِنُ أَدَبَهُنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ فَقَالَ لَهُ أَعْرَابِي يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَوْ اثْنَتَيْنِ قَالَ ، أَوْ اثْنَتَيْنِ)^{۶۶}-

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

هر کس که سه دختر را سرپرستی کند و به آنها ترحم نماید و مصارف آنها را متقبل شود و آنها را تربیه و ادب خوب بیاموزد داخل جنت میشود، اعرابی در مجلس بود- گفت: اگر دو دختر را سرپرستی کند؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آری دو دختر را سرپرستی کند، نیز همین حکم را دارد.

^{۶۵} - البخاری: ۲۲۷/۱، رقم الحديث: ۱۴۱۸- مسلم: ۲۰۲۷/۴، رقم الحديث: ۲۶۲۹.

^{۶۶} - ترمذی: ۳۸۴/۳، رقم الحديث: ۱۹۱۶، صححه الألبانی فی صحیح الجامع - مسند احمد: ۱۴۸/۱۴، رقم الحديث: ۸۴۲۵.

مبحث دوم: نمونه های معاشرت حسنه

برای اینکه معاشرت و رفتار خوب بهتر دانسته شود لازم است ، که :

همه جوانب معاشرت حسنه و انواع آن شرح شود تا در روشنی آن مابتوانیم معاشره حسنه را از غیر حسنه مشخص و تمایز بسازیم. و بعداً پیرامون رسوم و عنعنات نامعقولی که بنام دین در جامعه جا افتیده بحث صورت گیرد.

تعریفی که علماء از معاشره حسنه دارند:

مرد در رفتار با همسرش از بهترین کلمات و پسندیده ترین کردار استفاده کند و به هیچ وجه با گفتار و رفتار خود او را مورد اذیت و آزار قرار ندهد و به کرامت و شخصیت و منزلت او بی احترامی ننماید و با خشم و خشونت با او برخورد نکند و در مورد مخارج زندگی او را در حد توان راضی نگاه دارد و از خسیسی و بخل پرهیز کند و در حضور او از زنان دیگر تعریف و تمجید ننماید.

حقوق که به سبب عقد از دواج لازم میگردد، سه نوع میباشد:

الف: حقوق شوهر بالای همسر:

مردی که به همه مسئولیت های اخلاقی و مادی خود در ارتباط با خانواده مانند: تأمین هزینه و مخارج خوراک، لباس و مسکن عمل می نماید، دارای حقوق دهگانه است که عبارتند از:

۱- اطاعت مشروع:

مرد سرپرست و صاحب خانه است و مسئولیت اداره و رهبری حکیمانه خانواده را برعهده دارد. در جهت حفظ عزت، کرامت، سعادت خانواده و تحقق اهداف آن برنامه ریزی و تلاش می نماید و کانون آن را در مقابل سختی ها، گرفتاری ها، فساد و تباهی مورد حمایت قرار می دهد و سایه امنیت، آرامش و استقرار را بر آن گسترش می بخشد. اما این مصالح و

اهداف در هیچ جامعه‌ای به جز در پرتو اطاعت، التزام و نظم تحقق نمی‌یابد. فرمانبرداری زن از شوهر و فرزندان از پدر و مادر است که زمینه سر و سامان یافتن جامعه کوچک خانواده و همچنین اداره صحیح آن را فراهم می‌نماید و چنین اطلاعتی موجب رضایت و خشنودی خداوند می‌گردد.

اساس این فرمانبرداری و اطاعت مشروع به قوامیتی برمی‌گردد که خداوند آن را برای پدر خانواده در نظر گرفته است که در واقع به معنی ریاست، اداره و رهبری است؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ [بقره: ۲۲۸].

ترجمه: «برای همسران (حقوق و مسئولیت‌هایی) است (که باید شوهران اداء کنند) همان‌گونه که بر آنان (حقوق و واجباتی) است که (همسران باید اداء کنند) به گونه‌ای شایسته و مردان را بر زنان (در مسئولیت‌های خانوادگی) برتری‌هایی است. و خداوند با عزت و حکمت است.»

همچنین فرموده است:

الرِّجَالُ قَوُّمُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ- [نساء: ۳۴]

ترجمه: «مردان (در برابر زنان دارای مسئولیت‌های بسیاری می‌باشند) و حق سرپرستی را بر آنها دارند. بدین خاطر که خداوند (به خاطر نظم اجتماع مردان را در برخی صفات بر زنان برتری بخشیده) و بدین علت که مردان از دارایی خویش خرج و هزینه را تأمین می‌کنند»

خداوند در آیه اول مسئولیت و منزلت بیشتری را که همان مسئولیت اداره و سرپرستی خانواده است مقرر نموده و در آیه دوم حق «قوامت» یا ریاست حکیمانه را برای او در نظر گرفته است؛ اما ریاستی همراه با احساس مسئولیت و به دور از استبداد و حق‌کشی و بی‌عدالتی و خودخواهی.

این دو حق همراه با مسئولیت از آن جهت است که اگر مرد یکی از آن دو را از دست داد، از حقوق دومی برخوردار باشد. برای مثال: اگر مرد به دلایلی توانایی تأمین هزینه خانواده را نداشت از حق سرپرستی و اداره حکیمانه، برخوردار خواهد بود. این حقوق به دو علت و سبب خاص برمیگردد:

۱: توانایی جسمی

خداوند جل جلاله مرد را قوی‌تر و با اراده‌تر از زنان آفریده است و از طرف دیگر مهارت و تجارب آن‌ها در مورد زندگی بر آن برتری دارد و زنان معمولاً از نظر جسمی ضعیف و از نظر تصمیم‌گیری و اراده غالباً دچار تردید و دودلی می‌شوند و جنبه عاطفی‌شان بر آن‌ها غلبه دارد. و این مدعا مدعایی غیرواقعی نیست؛ بلکه از خلال تجربه زندگی خانوادگی و اجتماعی مرد و زن در طول تاریخ ثابت گردیده و ملموس است.

تردیدی در این نیست که صدور فرمان مطلوب به عقلانیت، دوراندیشی، حکمت و بررسی همه جانبه‌تری احتیاج دارد و در این عرصه عقلانیت بر مسائل عاطفی برتری دارد، به ویژه اگر در کنار عقلانیت توشه‌ای بسیاری از تجربه و خبرگی وجود داشته باشد؛ اما خانم‌ها با توجه به آفرینش ویژه جسمی و عاطفی‌شان و عشق به فرزندان، غالباً برای حل مشکلات خانوادگی به راحل‌های جزئی و موقتی متوسل می‌شوند و به همین خاطر مصلحت زن، مرد و خانواده ایجاب می‌نماید که بار مسئولیت تصمیم‌گیری‌های مهم و تحمل عواقب آن بر دوش مرد گذاشته شود.

در واقع «قوامت» اساساً نوعی مسئولیت و تکلیف است، نه ریاست و فضیلت ویژه و در ذات خود کرامت و منزلتی به شمار نمی‌رود؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

(عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ، فَلِإِمَامٍ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ، وَلِلرَّجُلِ رَاعٍ عَلَى أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ، وَالْمَرْأَةُ



رَاعِيَةً عَلَى بَيْتِ زَوْجِهَا وَهِيَ مَسْئُولَةٌ، وَالْعَبْدُ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ، أَلَا فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ^{٦٧}

ترجمه: «همه شما مسئول هستید و در مقابل مردم مسئولیت دارید. رهبر نسبت به مردم مسئولیت دارد و مرد خانواده نیز در برابر اعضای آن دارای مسئولیت است و زن در خانواده مسئولیت نگهداری از حرمت و ثروت آن را بر دوش دارد».

همچنان که ملاحظه می‌کنید در این حدیث منزلت مرد خانواده پس از منزلت رهبري حکومت قرار گرفته و از طرف دیگر پس از مرد، زن نیز در مورد امور خانواده دارای مسئولیت می‌باشد و باید نسبت به سر و سامان دادن، مرتب نمودن، تربیت، تهیه مایحتاج، محافظت و حفظ سلامت آن، احساس مسئولیت بنماید.

۲: مسئولیت مادي:

مسئولیت‌های مختلف مادي مانند: پرداخت مهریه و هزینه‌های ازدواج و تأمین نفقه اعم از تهیه خوراک، لباس، مسکن، درمان و ... برعهده مرد قرار دارد و عملاً مرد خدمتکار خانواده می‌باشد و براساس همین خدمتکاری است که استحقاق ریاست همراه با حکمت و مشورت را پیدا نموده است.

به همین خاطر، هرگاه مرد همه امکانات زندگی را در حد توان و امکان برای همسرش فراهم نماید، برای اداره صحیح امور خانواده و با توجه به این‌که مرد با علم و آگاهی از دخل، درآمد و تجارب اقتصادی و اجتماعی بهتر می‌تواند پس از مشورت با اعضای خانواده، مصالح آن‌ها را مراعات کند، زن نیز باید از او فرمانبرداری کند. اما اگر مرد به مسئولیت‌های قوامت و سرپرستی خود عمل نکند، نباید انتظار داشته باشد که همسرش مطیع و گوش به فرمان او باشد. اما اگر بدون عذر و دلیل از شوهرش اطاعت ننماید زنی سرکش و ناشیزه به شمار می‌آید و حقوق او نسبت به شوهر ساقط می‌شود.

۲: اعتدال در غیرت و دفاع از همسر :

معمولاً مردان نسبت به همسران خود اهل غیرت‌اند و به هیچ‌وجه راضی نیستند که دیگران با چشم طمع به آنان نگاه کنند و از همه توان خود برای حمایت او در مقابل بدکاران و بدخواهان استفاده می‌نمایند و از طرف دیگر مسئولیت‌های فراوان اداره منزل و از همه مهم‌تر تربیت و نگهداری فرزندان و اداره اموال منزل و پرداختن به نظافت و پخت و پز و ... ایجاب می‌نماید که زنان به جز در موارد لازم و ضروری منزل را ترك ننمایند.

شاید این سخن به مذاق عده‌ای ناآگاه که کورکورانه از فرهنگ غربی پیروی می‌نمایند، خوش نیاید و آن را توهین به زنان و زیرپا نهادن کرامت و آزادی زنان به شمار بیاورند. باید به این‌گونه آدم‌ها گفت که:

در مورد آزادی و کرامت انسان‌ها در اشتباه بزرگی قرار دارید، زیرا حفظ کرامت و حریت انسان در آزادی اندیشه، اخلاق و فرهنگ از اسارت بردگی و تقلید بیگانگان است و پُر کردن مجالس و محافل از سخنان پوچ و بیهوده در واقع زمینه ساز فساد و تباهی‌اند و حضور زنان در مجالس غیرعلمی و رفت و آمدهای غیرضروری شان، زیان‌آلود است که منزلت و حریتشان زیرپا نهاده می‌شود و در معرض طمع و تهدید بدخواهان قرار می‌گیرند.

از طرف دیگر:

همچنان که گفته شد کارها و مسئولیت‌های منزل به اندازه‌ای زیاد است که گاهی زنان در شبانه‌روز، به مشکل از عهده آن برمی‌آیند.

خداوند متعال خطاب به زنان می‌فرماید:

{وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى} [أحزاب: ۳۳]

ترجمه: «(ای خانم‌ها) در خانه‌های خود بمانید (و جز برای کارهای ضروری از آن خارج نشوید) و همچون جاهلیت پیشین (در میان مردان) ظاهر نگردید».



این آیه هر چند خطاب به همسران رسول خدا صلی الله علیه وسلم نازل گردیده، اما زنان مسلمان دیگر در هر عصر و زمانی باید راه و رسم آن‌ها را در پیش گیرند و الگویی خویش قرار دهند و همچنین لازم است زنان به مسئولیت خود عمل کنند و بدون اطلاع مرد و بدون ضرورت از منزل خارج نشوند. هر چند شوهر حق ندارد از بازدید هفته‌ای يك بار او به پدر و مادر و عیادت آنان جلوگیری نماید؛ اما به خاطر حفظ صفا و صمیمیت و جلوگیری از بی‌سر و سامانی منزل، زن باید با اجازه و اطلاع شوهر از منزل خارج شود. البته چنانچه مرد مانع از سرکشی زن به پدر و مادرش بشود، به خاطر آن‌که قطع صلّه رحم و محبت خویشاوندی است حرام می‌باشد و زن را به نافرمانی شوهر وادار می‌نماید.

مواردی مانند: کمک به مداوای پدر و مادر، عیادت از آن‌ها، بردن آن‌ها پیش پزشک و ماندن در کنار آن‌ها در بیمارستان - چنانچه به غیر از او شخص دیگری نباشد یا نتواند آن کارها را انجام بدهد - جزو ضروریات به شمار می‌رود. در این موارد بهتر است از شوهر اجازه بخواهد و چنانچه شوهر اجازه ندهد، زن می‌تواند این فرمان همسرش را نادیده بگیرد و به خدمت پدر یا مادرش بشتابد.

همچنین زنان می‌توانند برای ادای فریضه حج به مکه مکرمه و برای ادای نماز به مسجد بروند، چنانچه در کشور های مختلف همانند عربستان سعودی زنان در نماز های جماعت حضور می یابند به شرط آن‌که در رفت و برگشت مشکلات امنیتی و تهدید های دیگر وجود نداشته باشد؛ اما در سفر حج لازمی است که محرمی همراه آن‌ها باشد.

روزه گرفتن ماه رمضان نیاز به اجازه شوهر ندارد، اما برای روزه ی مستحب از شوهر باید اجازه گرفت؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند:

(عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: لَا يَجِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَرَوْحُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ)^{٦٨}

ترجمه: «روزه گرفتن زنی که همسرش حضور دارد بدون اجازه او جایز نیست».

بسیاری از زنان که برای کار ضروری از منزل خارج می‌شوند، برای حفظ کرامت و حیثیت خویش و جلوگیری از فساد و فتنه، حجاب و متانت کافی را مراعات می‌نمایند. اما متأسفانه تعدادی از زنان و دختران هم بدون توجه به عواقب ایمانی، اجتماعی، خانوادگی و شخصی آن با سر و بدن نیمه عریان وارد کوچه، بازار، معابر و اماکن عمومی می‌شوند. (و متوجه نیستند که خودنمایی و بی‌حجابی نوعی بیماری است و معمولاً آدم‌هایی که از هیچ هنر و دانشی برای جلب توجه دیگران بهره‌مند نیستند، از طریق نمایاندن سر، سینه و بدن خود می‌خواهند توجه دیگران را به خود جلب کنند) و بسیاری بر این باورند که انسان‌ها در آغاز زندگی خود از نظر آگاهی، اندیشه، اخلاق و فرهنگ در حالتی خام و ابتدایی به سر برده است و هرچه آگاهی، اندیشه، اخلاق و فرهنگ او بیشتر رشد نموده به همان اندازه بیشتر به پوشانیدن جسم خویش توجه کرده است. و تنها در چهل - پنجاه سال قبل محافل صهیونیستی و سودجو و شهوت‌پرست در راستای رسیدن به اهداف سیاسی، اقتصادی و حیوانی خود، پدیده بی‌حجابی را از طریق برخی روزنامه‌ها، مجلات، نوار ویدیو، تلویزیون و ...، ترویج نموده و متأسفانه تعدادی از زنان کم‌مایه و متأثر از فرهنگ کهنه و وارداتی بیگانگان از عریان نمودن بدن تقلید کرده‌اند.

(عن عبد الله عن النبي قال إن المرأة عورة فإذا خرجت استشرفها الشيطان وأقرب ما تكون من وجه ربها وهي في قعر بيتها)^{۶۹}

ترجمه: «زنان آبرو و حیثیت‌اند و هرگاه (به صورتی نامطلوب) از منزل خارج شوند، شیطان شادمان می‌شود و آرایش و زیبایی ایشان استفاده زیاد می‌نماید و مناسب‌ترین مکان برای آنها ماندن در منزل است؛ زیرا درین وقت دیگرزمینه برای وسوسه‌ی شیطان از ایشان، وجود ندارد.

^{۶۹} - مسند البزار: ۴۲۷/۵، رقم الحديث: ۲۰۶۱، ابن حبان: ۴۱۳/۱۲، رقم: ۵۰۹۹.

در روشنایی این حدیث رسول خدا صلی الله علیه وسلم "بزار" قصه‌ای را از انس بن مالک نقل نموده است که:

روزي جمعي از زنان به خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمده و خطاب به ایشان گفتند: اي رسول خدا صلی الله علیه وسلم، مردان به صحنه‌هاي جهاد رفته و پاداش عظيمي را نصيب خود گردانیده‌اند، آیا کاري هست که ما آن را انجام بدهيم و به اندازه جهاد آن‌ها بهره‌مند شويم؟ رسول خدا فرمود:

«هر يك از شما که در خانه بماند (و به مسئولیت‌هاي خانوادگي خود عمل کنند) اجر جهاد مجاهدین را به دست خواهد آورد».

از این حدیث معلوم می شود که تدبیر منزل و مدیریت امور خانه بخشی از تنظیم امور زندگی و نوعی از جهاد است که میتواند اجر بزرگی داشته باشد و زنان به عنوان مدیران اصلی و محوری خانه به یقین از برکات و فیوضات این جهاد مستفید می شوند.

ج: کار در منزل:

زن از نظر دینی و اخلاقی - نه به عنوان حکم شرعی و قانونی - لازم است کارهاي مربوط به منزل مانند: تهیه غذا، نظافت منزل، مرتب نمودن وسایل، شستشوي لباس‌ها و ... انجام بدهد. اما اگر توانایی لازم را نداشت و شوهر می‌توانست خادمی را برای انجام دادن کارهاي منزل استخدام نماید - چنانچه نگران تربیت فرزندان و فتنه و فساد نباشد - چنین کاري را انجام بدهد. اما بهتر آن است که حتی‌الامکان خانم خانواده خود مسئولیت‌هاي مربوط به منزل را انجام بدهد؛ زیرا وجود زن خدمتکاری "غیرازمادر" در منزل گاهی بر روی تربیت فرزندان اثر نامطلوب را در پی دارد و گاهی هم ممکن است زمینه گناه و خلوت و فتنه را برای شوهر او فراهم نماید.

دلیل جواز این درخواست از زنان برای پرداختن به امور منزل آن است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم کار و مسئولیت‌هاي خانوادگي را میان حضرت علي و حضرت فاطمه- رضی الله عنها- تقسیم فرمود؛

زیرا آن‌ها در این مورد مشکلاتی داشتند و در نتیجه کارهای داخل منزل را به حضرت فاطمه و کارهای خارج از منزل را به حضرت علی واگذار فرمودند:

(عَنْ عَلِيٍّ أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ شَكَتْ مَا تَلْقَى مِنْ أَثَرِ الرَّحَا فَأَتَى النَّبِيَّ ؟ سَبِيَّ (فَأَتَى النَّبِيَّ ؟ بِسَبِيٍّ) فَأَنْطَلَقَتْ فَلَمْ تَجِدْهُ فَوَجَدَتْ عَائِشَةَ فَأَخْبَرَتْهَا فَلَمَّا جَاءَ النَّبِيُّ ؟ أَخْبَرَتْهُ عَائِشَةُ بِمَجِيءِ فَاطِمَةَ فَجَاءَ النَّبِيُّ إِلَيْنَا وَقَدْ أَخَذْنَا مَضَاجِعَنَا فَذَهَبْتُ لِأَقُومَ فَقَالَ عَلِيٌّ مَكَانَكُمْ فَقَعَدَ بَيْنَنَا حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدَ قَدَمَيْهِ عَلَى صَدْرِي وَقَالَ أَلَا أَعْلَمُكُمْ خَيْرًا مِمَّا سَأَلْتُمَانِي إِذَا أَخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُمْ تَكْبِرَا (فَكَبَّرَا) أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ وَتُسَبِّحَا (وَسَبَّحَا) ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَتَحْمَدَا (وَاحْمَدَا) ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمَا مِنْ خَادِمٍ)^{۷۰}

ترجمه: علی رضی الله عنه می گوید:

فاطمه رضی الله تعالی عنها برایم از مشکلات امورخانه-خصوصاً آرد کردن جوو غیره طعام خانه را که خانم ها تعاملاً می نمودند بیان نمود- و خبریافت که نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم تعدادی از زنان اسیر- کفار-آورده شده است ،بناء نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت تا شکایت خود را پیش کش نموده و خادمی ازین اسیران نسبت کارخانه بدست بیارود ؛ اما هنگامیکه به خانه رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت ایشان تشریف نداشتند و واقعه را به عایشه-رضی الله عنها-درمیان گذاشت و هنگامیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدن عایشه-رضی الله عنها- از آمدن فاطمه-ض- و مشکل که داشتن ایشان را مطلع ساخت ،رسول الله صلی الله علیه وسلم شب و قتیکه من و فاطمه لحاف خود را هموار نموده و خواب کرده بودیم داخل خانه مانشد و خواستیم قیام- نموده از ایشان -استقبال نمایم فرمود در بسترتان آرام باشید و ایشان آمده در میان من و فاطمه پاهای خود را داخل لحاف نمودند که من سردی قدم های ایشان را-که به بدن من تماس نمود-احساس نمودم و بعداً فرمود : آیامن شما را به عمل دلالت نکنم که از آنچه که از من خواسته اید بهتر و خوبتر است؟ و قتیکه بسترتان شب برای خواب نمودن آمده می سازید سی و چهار دفعه تکبیر (الله اکبر) و سی و سه دفعه سبحان الله و سی

۷۰-البخاری، باب عمل المرأة فی بیت زوجها: ۱/۳۹، رقم الحديث: ۳۷۰۵.

وسه بار الحمد لله بگوئید . این برای شما بهتر است از خدمت گاری که خواسته بودید.

سندی در شرح حدیث فوق می گوید:

ازین حدیث دانسته می شود که خدمت در خانه شوهر، ازسیرت زنان نیک و صالحه است.^{۷۱}

این بطلان در شرح خود بر بخاری، می نویسد:

ازین حدیث دانسته می شود که خدمت متعارف زن در خانه شوهر، مثل: پخت و پز، غسل کالا و بعض کارهای متعارف دیگر کارممدوح است، اگرچه فقهاء می گویند:

خدمت زن در خانه شوهر لازمی نیست، و امری از رسول الله صلی الله علیه وسلم موجود نیست که به فاطمه رضی الله عنها- و یا کسی دیگری امر نموده باشد که در خانه شوهر خدمت کند.

این بطلان می گوید:

و در روایت دیگری از ابوداود وجود دارد که رسول الله صلی الله علیه وسلم در جواب شکایت دخترش از مشکلات کار خانه، به فاطمه- رضی الله عنها- توصیه نمود که " دخترم شکیبا باش و صبر کن و بهترین زن آنست که به خانواده خود فایده و خیر برساند"- این بطلان اضافه میکند- اگرچه رسول الله صلی الله علیه وسلم امر و توصیه هم نکرده باشد- طبق روایت بخاری که کدام امری وجود ندارد- ازین که علی -ض- را امر به تهیه خادم و هزینه خدمت کار نکرد خود دلیل است که بنحوی رسول الله صلی الله علیه وسلم تقسیم کار نمود میان علی و فاطمه-ض- و این واقعه دلالت دارد که کار زن در صورت که مرد توان مندی مالی نداشته باشد ممدوح و مستحب است.^{۷۲}

اما از نظر حکمی و قضاوت شرعی زن مکلف به انجام دادن کارهای منزل نیست. ابن قدامه مقدسی می گوید: «امام احمد بر این باور است که

^{۷۱}-حاشیه سندی علی البخاری: ۱۱۰/۳-

^{۷۲}-شرح صحیح البخاری: ۵۳۸/۷- عمدة القاری: ۲۹۹/۳۰.

زن مجبور نیست کارهایی مانند آشپزی و پختن نان و امثال آن را انجام بدهد».^{۷۳}

ج: بیرون رفتن از خانه در وقت ضرورت:

از جمله حقوق زن این است که به اجازه شوهر نسبت ادای نماز جماعت به مسجد بیرون شود، و یا برای زیارت خانواده و اقارب و همسایه ها از خانه بیرون شود، و یا برای حاضر شدن تعلیم در مجالس علم بیرون شود، به شرطی که با حجاب باشد، و از بی حجاب و استعمال عطر و اختلاط با مردان و آنچه حرام است اجتناب نماید.

د: آرایش و آراستگی:

آرایش و آراستگی همسران برای یکدیگر مطلوب است و شوهر حق دارد از زنش بخواهد که پوشش و لباس مورد علاقه او را بر تن کند و زن نیز حق دارد چنین انتظاری را از شوهرش داشته باشد؛ زیرا توجه به علاقه و خواست متقابل، محبت و تفاهم بیشتری را در کانون خانواده به وجود می آورد و از توجه زن و شوهر به مردان و زنان دیگر پیشگیری می نماید، و آنچه سبب نفرت از یکدیگر می شود مراعات شود که منتفی گردد.

در حدیثی که امام مسلم و امام احمد و غیر از جابر-رضی الله عنه- روایت نموده اند، آمده است که:

(عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ فَلَمَّا رَجَعْنَا ذَهَبْنَا لِنَدْخُلَ فَقَالَ: «أْمْهَلُوا حَتَّى نَدْخُلَ لَيْلًا أَيْ عِشَاءً حَتَّى تَمْتَسِطَ الشَّعْثَةُ، وَتَسْتَجِدَّ الْمُغِيْبَةُ»^{۷۴})

ترجمه: جابر گفته است: عادت رسول الله صلی الله علیه وسلم آن بود که بعد از سفر طویل ناگهانی داخل مدینه نمی شد؛ بلکه در خارج مدینه وقفه می نمود تا خبر بازگشت ایشان به مدینه برسد و خانواده ها برای استقبال آماده شوند،- و میگوید:

^{۷۳} - المغنی : ج ۷، ص ۲۱۳

^{۷۴} - مسلم: ۱۵۳۸/۳، رقم: ۷۱۵ - مسند احمد: ۱۰۱/۲۲، رقم: ۱۴۱۹۱ -

در یکی از سفرها همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم و پس از بازگشت در نزدیکی های مدینه رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: در خارج مدینه توقف کنید و شب داخل مدینه نشوید، برای اینکه : زنانی که در مدینه هستند پیش از رسیدن شما به منزل ، موهایشان را شانه و روغن بزنند و موهای زائد بدن را بردارند. و می فرمود: ناگهان داخل خانه نشوید ؛ تا زنان خود را در حالت بد و نامناسب غافل گیر نکنید.

این همه هدایت برای این است که احتیاط شود که معمولاً زنها به سبب نبودن شوهر آرایش لازم نمی کنند و هرگاه ناگهانی شوهر همراه همسر روبرو شود، شاید اسباب نفرت مرد و یا نفرت همسر موجود باشد و این کار مؤدت و روابط زنا شوهری را ضعیف می سازد ؛ بناءً از آن پرهیز شود.

آرایش مشروع زوجین برای یکدیگر بخشی از امور دینی و از مسایلی است که نقش مهمی در تقویت محبت و مناسبات طرفین می داشته باشد. سیما و چهره ظاهری مرد برای زن ، مرغوب و مطلوب است ؛ همانطوری که مرد خوش دارد که همسرش خود را برایش آرایش نماید و زیبا سازد، این امر در استقرار و آرامش روانی طرفین نقش خود را دارد .

حضرت عبدالله بن عباس می فرماید:

(عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : إِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَتَرَيَنَّ لِلْمَرْأَةِ , كَمَا أُحِبُّ أَنْ تَتَرَيَنَّ لِي الْمَرْأَةُ , لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ : { وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ } وَمَا أُحِبُّ أَنْ أَسْتَنْظِفَ حَقِّي عَلَيْهَا , لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ ^{۷۰}

ترجمه: من دوست دارم تا خود را برای همسرم آرایش دهم؛ همانطوری که خوش دارم که او خود را برایم آرایش دهد.

همچنان که گفته شد، مرد نیز باید به خواست و علاقه همسرش حداقل در محیط خانه خود را بیاراید و لباس و آراستگی موردنظر او را مراعات کند.

ابن عباس رضی الله عنه می‌فرماید:

«همچنان که همسر خود را برای من آرایش می‌کند، من نیز برای او همین کار را می‌کنم؛ زیرا خداوند سرچشمه زیبایی‌هاست و زیبایی را دوست می‌دارد.

هـ : سکونت در خانه شوهر

شوهر وظیفه دارد که مسکن مناسبی را برای همسرش فراهم نماید و وضع مسکن با وضع مالی شوهر باید متناسب باشد و لازم نیست خود را در تنگنا قرار دهد.

زن مجبور نیست که با اقربا و خویشاوندان شوهرش در يك خانه زندگی کند. اگر شوهر مسکن مناسبی را برای همسر تهیه ننماید، مثلاً مسکنی را فراهم نموده باشد که به خاطر دوری از خانه‌های دیگر آرامش خاطر لازم را نداشته باشد، یا خانه امکانات آب، برق، بهداشت و ... را دارا نباشد یا همسایه ناهلی داشته باشد، شوهر وظیفه دارد که منزل دیگری را برای زندگی خانوادگی فراهم نماید و همچنان که گفته شد:

مرد در حد توان مالی خود موظف به این کار است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ﴾ (طلاق: ۶).

ترجمه: «آن‌ها را در جایی مسکن دهید که خودتان در آنجا زندگی می‌کنید ...»

زن نیز لازم است در حد امکان و توان با شرایط زندگی شوهر خود را مطابقت و هماهنگ بسازد و توانایی مالی و اقتصادی او را مورد توجه قرار دهد و توقع و انتظار بیش از حد را از او نداشته باشد.

چنانچه شوهر مسکن مناسبی را برای زندگی با همسرش فراهم نماید، اما زن حاضر به زندگی در آن نشود، شوهر می‌تواند پس از کارساز نبودن اندرز و نصیحت خود و نزدیکان به محکمه و دادگاه مراجعه نماید. اما به هر صورت اسلام با اجبار و اکراه موافق نیست و در صورت امتناع زن از زندگی در خانه‌ای مناسب که شوهر برای او تهیه نموده، حق نفقه او در مدتی که از سکوت در آن خانه امتناع می‌نماید، ساقط می‌شود، وضعیت او به صورت معلق درمی‌آید، یعنی نه طلاق داده شده است و نه، وضعیت زن شوهردار را داراست.

و: محافظت از ثروت و حیثیت

توجه و مراقبت از خانه و ثروت و دارایی و فراهم نمودن فضای آرامش‌بخش در خانواده و پرهیز از بخشیدن یا صدقه دادن اموال شوهر بدون اطلاع و اجازه؛ زیرا الله (جل جلاله) می‌فرماید:

{فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ} [نساء: ۳۴].

ترجمه: پس زنان صالحه آنانی هستند که فرمانبردار (اوامر خدا و مطیع دستور شوهران خود) بوده (و خویشان را از زنا به دور و اموال شوهران را از تبذیر محفوظ) و اسرار (زناشویی) را نگاه می‌دارند؛ چرا که خداوند به حفظ (آنها) دستور داده است.

بیهقی از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده است که:

(عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، فِي الْمَرْأَةِ تَصَدَّقُ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا، قَالَ: " لَا إِلَّا مِنْ قُوَّتِهَا، وَالْأَجْرُ بَيْنَهُمَا وَلَا يَحِلُّ لَهَا أَنْ تَصَدَّقَ مِنْ مَالِ زَوْجِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ)^{۷۶}

ترجمه: «به جز با رضایت شوهر چیزی از اموالش را به دیگران ندهد، اگر چنین کاری را انجام بدهد مرتکب معصیت شده‌است و طبعاً اجری را هم به دست نمی‌آورد.

^{۷۶} - سنن کبری: ۴/۳۲۴، رقم: ۷۸۵۳ - مصنف ابن ابی شیبه: ۶/۵۸۳، رقم: ۲۲۵۱۶.

لازم است زنان از حرمت منزل خانوادگی محافظت کنند و در غیاب همسر از ثروت و ناموس او پاسداری نمایند و به جز با اجازه شوهر کسی را به منزل راه ندهند؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

(وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهَا)

ترجمه: زنان نگهبان خانه شوهرشان هستند و در مقابل محافظت از آن دارای مسئولیت هستند.

زنان امانت‌دار اموال خانوادگی هستند و بدون اطلاع شوهر نباید در آن دخل و تصرف بنمایند و بایدکاری کنند که رضایت شوهر را همراه داشته باشد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در این باره می‌فرماید:

(عن ابن عباس رضي الله عنه قال، قال رسول الله صلى الله عليه وسلم أَلَا أُخْبِرُكَ بِخَيْرِ مَا يَكْنِزُ الْمَرْءُ ، الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا سِرَّتُهُ ، وَإِذَا أَمَرَهَا أَطَاعَتْهُ ، وَإِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ. ^{۷۷}

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

بهترین کنز و سرمایه که انسان به دست آورده است: زنان پاک، پرهیزکار و صالحه زنانی هستند که هرگاه مردانشان آن‌ها را می‌بینند شادمان می‌شوند و هرگاه به آن‌ها دستوری بدهند، اطاعت می‌کنند و چون به مسافرت بروند از ثروت و حرمت خانوادگی محافظت می‌نمایند.

- در روز حجه الوداع بود که رسول خدا صلی الله علیه وسلم ضمن وصیت و سفارش به همه مسلمانان جهان فرمودند:

^{۷۷}- سنن کبری: ۱۱/۴، رقم الحديث: ۷۴۸۶- ابوداود: ۵۰/۲، رقم الحديث: ۱۶۶۶- مصنف ابن ابی شیبة: ۳۰۸/۴، رقم الحديث: ۱۷۴۲۶-



«شما بر زنان تان حقوقي داريد و همچنين آن‌ها نيز بر شما داراي حقوقي هستند، حقي كه شما بر آنان داريد، اين است به آن‌هايي كه شما از ايشان بدتان مي‌آيد اجازه ورود به منزلتان را ندهند و با آنان معاشرت نداشته باشند، و حق آن‌ها بر شما اين است كه به بهترين شيوه با آن‌ها معاشرت كنيد و لباس و غذاي آن‌ها را فراهم نماييد».

رعايت و حفاظت از ثروت خانوادگي در اين است كه بدون اطلاع و رضاييت شوهر چيزي را به ديگران ندهند؛ زيرا "ابوداود" وغيره ائمه حديث نقل مي‌نمايند كه:

رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرموده است:
(عَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ يَقُولُ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ : لَا تُنْفِقُ الْمَرْأَةُ مِنْ بَيْتِهَا شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا ، قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَلَا الطَّعَامَ ؟ قَالَ : ذَلِكَ أَفْضَلُ أَمْوَالِنَا. ^{۷۸})
الْبَانِي حديث را حسن گفته است .

ترجمه: ابوامامه باهلی- رضی الله عنه- می گوید: از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدكه فرمود:

زن نبايد بدون اجازه شوهرش چيزي از اموال او را به ديگران ببخشد».

در خدمت رسول خدا صلى الله عليه وسلم گفته شد: حتي اجازه ندارد مواد غذايي را به ديگران بدهد ؟ فرمود: «بهترين دارايي ما انسان ها مواد غذايي است».

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: (قَالَ: خَيْرُ نِسَاءٍ رَكِبْنَ الْإِبِلَ صَالِحُ نِسَاءٍ قُرَيْشٍ، أَحْنَاهُ عَلَى وَلَدٍ فِي صِغَرِهِ، وَأَرْعَاهُ عَلَى زَوْجٍ فِي ذَاتِ يَدِهِ) ^{۷۹}

ترجمه: ابوهريره رضی الله عنه روايت نموده كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود:

^{۷۸} -ابن ماجه: ۲/ ۷۷۰، رقم: ۲۲۹۵-ابوداود: ۴۱۷/۵، رقم: ۳۵۶۵.

^{۷۹} متفق عليه

بهترین زنانی که به شتر سوار شدند زنان صالحه قریش اند، به فرزندان خود در خوردسالی محبت ورزیده و توجه دارند، و در بابت مال و دارایی شوهر که نزدشان امانت است، امانتدار می باشند.

- از ابوهریره سؤال شد که آیا زن می تواند از اموال شوهرش صدقه بدهد؟ او در پاسخ گفت: نه نمی تواند. او تنها از غذای خود اجازه دارد چیزی را به دیگران ببخشد و اجر آن برای هر دوی آنهاست و تنها پس از اطلاع و اجازه شوهر است که می تواند چیزی از اموال و دارایی او را به دیگران به عنوان صدقه بدهد. (این موضوع با اصل مسئولیت مرد در رابطه با دخل و درآمد و تناسب آن با خرج و هزینه نمودن و جلوگیری از گرفتاری های اقتصادی و بدهکاری و اختلافات خانوادگی است. »

ز: پرستاری:

یکی از ضروری ترین نیازهای زندگی خانوادگی، پرستاری و مراقبت زن از شوهر بیمار خویش است. در وضعیت بیماری، حوادث و ... است که شوهر بیش از هر زمانی به محبت و مراقبت همسرش نیاز پیدا می کند؛ زیرا زن نزدیک ترین انسان به اوست و به اسرار و پنهانی شوهرش آگاهی بیشتری دارد و بهتر از هرکسی می تواند غذا و داروی مناسب را برای شوهرش فراهم نماید و از او مراقبت کند و این مسئولیت را می توان از سنت رسول خدا صلی الله علیه وسلم فهمید:

(عن عائشة قالت لما ثقل النبي ؟ واشتد به وجعه استأذن أزواجه في أن يمرض في بيتي فأذن له)^{۸۰}

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت شده که وقتی که مرض رسول خدا صلی الله علیه وسلم شدید شد از همسران خود اجازه گرفت که در خانه باشد و همسران شان برایش اجازه دادند که در خانه عائشه رضی

^{۸۰}- البخاری: ۱/۶، رقم الحديث: ۴۴۴۲-مسلم: ۱/۳۱۲، رقم الحديث: ۴۱۸.

الله عنها باشند، در بعض روایات چنین آمده است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالت بیماری خود سؤال می فرمود که:

فردا را من باید در خانه کدام يك از شما باشم؟ و همه همسران ایشان اجازه فرمودند که در خانه حضرت عایشه قرار داشته باشند؛ زیرا حضرت عایشه بیشتر از هر کسی از او مراقبت می نمود. رسول خدا صلی الله علیه وسلم تا زمان رحلت همچنان در خانه وی (حضرت عایشه) باقی ماند.

ح: پرهیز از روزه ی نفلی:

هنگام حضور شوهر در محل سکونت از روزه گرفتن مستحب و یا نفلی بدون اجازه او پرهیز نماید. اما روزه ماه رمضان نیازی به رضایت شوهر ندارد؛ زیرا بیهقی و امام احمد روایتی را از ابن عمر نقل نموده اند که:

«زن اگر سوار بر شتر هم باشد، نباید خواسته مشروع شوهرش را رد کند و بدون اجازه او اقدام به گرفتن روزه مستحب ننماید، -حواله حدیث بعد ذکر میشود- اگر چنین کاری را انجام بدهد، کار ناصوابی را انجام داده است.»

(عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: لَا يَجِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَرَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ..)^{۸۱}

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: جایز نیست برای هیچ زن مسلمان که روزه-نفل- بگیرد درحالی که شوهرش در خانه است.

زیرا شاید شوهر تمایل همبستری با زن را داشته باشد و روزه مانع همبستری مرد شود و بسا اوقات ازین رویه مرد نسبت به زن خود بی

علاقه می شود و یادست به انحراف میزند که عاقبت آن برای هر دوی آنها "مرد وزن" ناگوار می باشد.

۱- تنها با کسب رضایت او از منزل خارج شود و زیبایی و آراستگی خود را در معرض نگاه مرد بیگانه قرار ندهد، تا مرتکب گناه و معصیت نشده و از طرف دیگر زمینه محبت بیشتر شوهر و الفت خانوادگی را فراهم نماید؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم- از خارج شدن زن بدون اجازه شوهر از منزل منع نموده، چنین فرمودند:

(أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْهُ فَقَالَتْ: مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى امْرَأَتِهِ فَقَالَ: «لَا تَمْنَعُهُ نَفْسَهَا وَإِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرِ قَتَبٍ وَلَا تُعْطَى مِنْ بَيْتِهِ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ كَانَ لَهُ الْأَجْرُ وَعَلَيْهَا الْوِزْرُ وَلَا تَصُومُ يَوْمًا تَطْوَعًا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنْ فَعَلْتَ أَثَمْتَ وَلَمْ تُؤْجَرْ وَلَا تَخْرُجِ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنْ فَعَلْتَ لَعَنَتْهَا الْمَلَائِكَةُ مَلَائِكَةُ الْغَضَبِ وَالْمَلَائِكَةُ الرَّحْمَةُ حَتَّى تَتُوبَ أَوْ تَرَاغَعَ». قِيلَ: وَإِنْ كَانَ ظَالِمًا قَالَ: «وَأِنْ كَانَ ظَالِمًا»^{۸۲})

ترجمه: ابن عمر- رضی الله عنه- روایت نموده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در جواب زنی که از حقوق شوهر بالای زن سؤال نمود، فرمود:

یکی از حقوق شوهر بالای زن آن است که بدون رضایت او از منزل خارج نشود، و اگر چنین کاری نمود خداوند (جل جلاله) و فرشتگان رحمت، و فرشتگان غضب به او نفرین و لعنت می گویند - تا زمانی که از آن کار توبه ننموده و یا به خانه رجوع کند- راوی می گوید:

آن زن سؤال نمود که- اگر چه در حق زن آن مرد ظلم هم نموده باشد باز هم همین حکم است، فرمود: آری همین طور است. نموده باشد.

دلیل دوم این که حق شوهر بالای زن واجب است پس ترک آن کدام امر واجب جائز نیست.

^{۸۲}- سنن کبری: ۲۹۲/۷، رقم الحديث: ۱۵۱۱۱- مصنف ابن ابی شیبة: ۳۰۳/۴، رقم الحديث ۱۷۴۰۹.

حالت مرضی اقارب نزدیک مثل پدر و مادر مستثنی است و به اجازه شوهر تعلق ندارد.^{۸۳}

ط: تأدیب مشروع:

ضرورت به کاربردن حکمت، عقلانیت و صبر در نزاع و کشمکش همراه همسر:

زندگی زن و شوهر از مشکلاتی که گاه و ناگاه رخ می دهد، خالی نیست.

در صورت وقوع مشکلات، وظیفه زوجین است که برای جلوگیری از آن باید اقدام نمایند، پس وقتی که اختلاف و نزاع میان ستون های اصلی خانواده " پدر و مادر " به سبب معاشره غیر حسنه پیدامی شود، طبعاً بادهای تند حوادث ناگوار هر طرف وزیدن گرفته و سبب تخریب و فاصله بیشتر میان زوجین میگردد. در چنین وقت بهترین راه برای حل این مشکل، قبل از اینکه مشکل به خارج خانه سرایت نموده و افراد بیرون از خانواده حق و ناحق در آن دخیل گردند، تفاهم و دلجویی یکدیگر در داخل خانواده است.

و برای شوهر مناسب نیست که عجله نماید؛ بلکه برای شوهر لازم است که صبر نماید، زیرا شتاب زدگی در حل اختلاف گاهی اثر منفی می گذارد که در تمام زندگی او را رنج میدهد.

الله (جل جلاله) می فرماید: {وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا} نساء ۱۹

ترجمه: با زنان معاشره ی نیکو نمایید . چه اگر (در بعضی موارد) از آنها کراهت ورزید (بدانید که) بسا چیز ها ئی را که دوست ندارید ، خداوند خیر بیشتری را در آن (مضمّر) گردانیده است."

وهنگامیکه بعض زن‌ها به طبیعت واحساسات خاص خود به بعض تصرفات غلط وناجایز میلان دارند ، پس به شوهر لازم است که عاقل تر وبرد بارتروصحیح ترتصمیم اتخاذ نماید ؛ زیرا شاید در وجود زن بعض مواصفات ومحاسن دیگروجود داشته باشدکه لغزش وخطااورا جبران نماید.

رسول الله صلی الله علیه وسلم درین باره فرمودند:

(لَا يَفْرَكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخِرُ)

ازطرف دیگر: بعضی از زن‌ها تحمل وبردباری شوهررا درمقابل لغزش خود ، نشان ضعف وعقب نشینی شوهردانسته،به بد اخلاقی وسوء معاشره بیشترمبادرت می ورزد،وهرقدرشوهربرای چاره جویی ورفع مشکل سعی می نماید،جرأت زن را به نشوز وتیززبانی زیاده ترسبب میگردد. بناءًوظیفه زوجین است که درچنین حالت خطرناک ومشکل برای غلبه به مشکلات خانواده گی وراه حل معقول،چه چاره وراهبرد مناسب وخردمندانه ای را تجویز می کنند.

مبحث سوم: مراتب اصلاح زوجه

دین مقدس اسلام نسبت اهمیت موضوع قدم های ذیل را،یکی پشت سر دیگربرای حل نزاع واعاده ی الفت ، محبت وصمیمیت فضای خانواده توصیه نموده ووضع نموده است که درچهارمرحله تطبیق می گردد:

هرگاه زن راه نافرمانی و سرکشی را در پیش بگیرد و کارهای ناصوابی را انجام بدهد، شوهر حق دارد که برای اصلاح همسر وشریک زندگی

خود اقدامات را روی دست گرفته و چاره جویی نماید، قرآن کریم این اقدامات را چنین تقسیم نموده است:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالْمُصْلِحَاتُ قُنُوتٌ حَفِظَتْ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا ۝٣٤ وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكْمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا﴾ [نساء: ۳۴-۳۵]

ترجمه: «مردان، سرپرست (و نگهبان) زنانند؛ زیرا خداوند جل جلاله (برای اداره امور منزل و مسئولیت‌هایی را بر عهده مرد قرار داده و برای ادای این مسئولیت‌ها) بعضی (از مردان) را بر برخی (از زنان) برتری بخشیده است و از اموال خود برای (خانواده) خرج می‌نمایند.

زنان خوب و صالح آن‌هایی هستند که فرمانبردار (اوامر خداوند و دستورات مشروع شوهران خود) بوده و اسرار (زناشویی) را نگاه می‌دارند زیرا خداوند به حفظ آن‌ها دستور داده است و زنايي را که از سرکشی و نافرمانی آن‌ها نگران هستید، نصیحت کنید (اگر مؤثر واقع نشد) از هم‌بستري با آن‌ها خودداری کنید و بستر خویش را جدا نمایید! (اگر باز هم کارساز نبود) آن‌ها را به روش مناسب تنبيه بدني بنمائید. پس اگر به راه صواب آمدند و مطیع فرمان (مشروع و معقول) شما شدند دیگر آن‌ها را آزاد ندهید، بی‌گمان خداوند بلندمرتبه و بزرگوار است. اگر (میان زن و شوهر اختلاف پیش آمد) و نگران بودید که باعث جدایی میان آن‌ها بشود، داورى از خانواده شوهر و داورى را از خانواده زن (انتخاب کنید و برای حل اختلاف نزد آن‌ها) بفرستید اگر این دو داور به راستي بخواهند آنان را آشتي بدهند، خداوند آن دو را موفق می‌نماید. بی‌گمان خداوند مطلع (بر ظاهر مردم) و (از اسرار نیات آن‌ها) آگاه است».

این آیه قرآن بیانگر این حقیقت است که زنان صالحه و پرهیزکار و ملتزم نیازی به ارشاد و تنبیه ندارند. اما زنانی که راه سرکشی و نافرمانی را در پیش می‌گیرند، به تنبیه و اصلاح احتیاج پیدا می‌کنند و به خاطر جلوگیری از فروپاشی خانواده و اصلاح و تهذیب، مراحل زیر باید عملی شود.

مرحله اول: اندرز و ارشاد:

مرد با روشی حکیمانه و پسندیده همسر خویش را که راه عناد و نافرمانی را در پیش گرفته، نصیحت کند و با شیوه‌های مختلف اشاره و کلام و گاهی با عتابی آرام توجه او را به مسئولیت خویش جلب نماید.

مرحله دوم: ترك همبستري:

چنانچه موعظه‌ی حکیمانه و دلسوزانه کارساز نباشد، شوهر بستر خود را از او جدا کند و در اطاقی دیگر یا دورتر از او بخوابد؛ زیرا چنین روشی می‌تواند بر روی او تأثیر روانی بگذارد و او را وادار به تجدید نظر در سرکشی و نافرمانی خود بنماید. اما باید توجه داشته باشیم که مدت زمان ترك بستر نباید از چهار ماه - که مدت ایلاء است - بیشتر باشد.

مرحله سوم: تنبيه بدني:

چنانچه ترك همبستري هم کارساز نباشد، مرد به شیوه‌ای که چهره و اعضای حساس بدن زن آسیب نبیند اقدام به زدن غیرشدید او می‌نماید و این کار گاهی تنها راه متوجه کردن زنان سرکش و خودکامه به در پیش گرفتن راه صواب است. زنی که اندرز و خیرخواهی شوهر و ترك بستر نتوانسته است از خودخواهی و بدرفتاری او جلوگیری نماید، این راه نسبتاً شدید ممکن است بر رفتار همسرش تأثیر مثبت بگذارد تا رابطه زناشوهری شان بهبود یابد.

اما رسول الله صلى الله عليه وسلم خودش گاهی دست به تادیب بدنی زن و یاطفلی نه کرده و فرمودند: بهترین شما کسی است که با خانواده خود رفتار خوب داشته باشد و من به خانواده خود بهترین رفتار را دارم.

معنی این توصیه ی رسول گرامی اسلام این است که در هر وضعیتی و به ویژه در چنین حالاتی ، مردان نباید دست به مجازات، اذیت و یاتأدیب بدنی همسر خود بزنند ؛ بلکه عفو و بُرد باری را پیشه خود سازند.

در مورد لت و کوب و یا زدن، برخی از فقها می‌گویند، که:

زدن بدان معنی نیست که مرد با تمام توان به وسیله چوب ، تازیانه و یا طناب یا چیزی دیگر ضربه‌هایی را بر بدن زن وارد نماید ؛ بلکه گاهی سیلی آرامی می‌تواند مشکل را حل کند و زن را متوجه عدم احساس مسئولیت خود بنماید و ابن عباس رضی الله عنه ضرب را که در قرآن کریم ذکر شده به زدن با مسواک و امثال آن تفسیر نموده است.

به هر حال به گفته ی فقهاء هدف از این تأدیب متوجه ساختن زن است به مسئولیتش نه الم رسانیدن و یا مجروح نمودن آن !

گاهی این متوجه ساختن به سیلی نرم و یا ضرب مسواک و امثال آن متحقق می شود و به زدن بیشتر نیازی نیست.

(مسئله جواز و عدم جواز ضرب قزیکی بعداً شرح می شود.)

مرحله چهارم: تعیین حکمین:

قدم چهارم برای حل مشکلات خانوادگی میان زوجین، مداخله مصلحین در میان زوجین است.

تعیین و مداخله حکمین به این معنی است که بعد از اینکه اقدامات سه گانه ذکر شده ی قبلی نتیجه نداد، مصلحین قابل اعتماد از طرفین زن و مرد تعیین می‌گردند و مشکلات ایشان را در تماس با آنها بررسی نموده برای

رفع مشکلات و ایجاد روحیه ی وحدت زوجین سعی می ورزند، حکمین تمام تلاش خود را بکار می اندازند که وحدت و مؤدتی از میان رفته میان زوجین را بازگردانند و راه حل مناسبی برای ادامه ی وحدت و محبت میان زوجین پیدانمایند.

الله (جل جلاله) تذکر داده که اگر حکمین از اخلاص و تدبیر کارگیرند صلح میان زوجین به توفیق الله (جل جلاله) پیدامیشود- (اِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا) . و اگر سعی و تلاش خود را بکار برند و راه حل پیدانند ، در آنصورت حکمین بعد از بررسی همه جانبه ی موضوع ، مسئله تفریق زوجین را توصیه می کنند و مطابق آن عمل می کنند.

ی: پذیرفتن خواهش همبستری مرد:

برای زن مسلمان جایز نیست وقتی که شوهرش آن را برای همبستری دعوت نماید و معذرت شرعی نداشته باشد از قبول دعوت ابا و ورزد، زیرا یکی از مهم ترین اهداف ازدواج حفظ عفت طرفین " مرد و زن" است از طریق همبستری و جماع حلال؛ و در صورت عدم استجابت زوجه برای خواست شوهرش گاهی اضرار و عواقب خطرناک را در پی دارد که ادامه ی زندگی زناشوهری را به فروپاشی و ویران شدن روبرو می سازد؛ زیرا گاهی برای زوج گمان پیدامی شود که زوجه اش به او عشق و محبت ندارد، و یا عدم استجابت زوجه سبب می شود که شوهر در مقابل غریزه جنسی توان مقاومت را از دست بدهد و به کار حرام مبتلا شود و یا در فکر ازدواج با همسر دیگر شود، خصوصاً در شرایط کنونی که اسباب و وسایل ارتباطات و مدنی شدن جامعه افزایش یافته و فشار را برای چنین اقداماتی کاملاً مساعد نموده است.

روی همین ملحوظ است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

(وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنْ رَجُلٍ يَدْعُو امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَتَأْبَى عَلَيْهِ إِلَّا كَانَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ سَاحِطًا عَلَيْهَا حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا) .



ترجمه: قسم به ذاتی که زندگی من دردست او است هیچ مرد همسر خود را برای همبستری دعوت نمیکند که همسرش از قبول دعوت شوهر اباورزد: مگر کسیکه در آسمان است به آن زن غضب میکند تا اینکه مرد از همسرش راضی شود.

- در حدیث دیگر ، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

(عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- : « إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَأَبَتْ فَبَاتَ غَضَبًا لَعْنَتْهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ ») در روایت دیگر آمده است: (إِذَا بَاتَتِ الْمَرْأَةُ مُهَاجِرَةً فِرَاشَ زَوْجِهَا، لَعْنَتْهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تَرْجِعَ)^{۸۴}

ترجمه: هرگاه مردی زن خود را به بسترش فرا بخواند (و زن بدون معذرت قانونی) او را اطاعت نه نماید و مرد از او خشمگین شود، تا صبح که می شود ملائک او را نفرین می کنند.

به روایت دیگر آمده است:

هرگاه زن شب بستر شوهر خود را به طور قهر و غضب ترک نماید ، ملائک او را نفرین می کنند تا این که واپس به بستر شوهر رجوع نماید.

-در حدیث دیگری فرماید:

(إِذَا دَعَا الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ لِحَاجَتِهِ فَلْتَأْتِهِ , وَإِنْ كَانَتْ عَلَى التَّوَرِ)^{۸۵}

^{۸۴} متفق علیه

^{۸۵} - سنن کبری: ۲۹۲/۷، رقم الحديث: ۱۵۱۱۱-مصنف ابن ابی شیبہ: ۳۰۳/۴، رقم الحديث ۱۷۴۰۹- ابویوسف، الآثار: ۲۰۲/۱، رقم الحديث: ۹۱۰- ابن حبان: ۴۷۰/۹، رقم الحديث: ۴۱۶۴-مسند احمد: ۴۵۷/۳۹، رقم الحديث: ۲۰.

ترجمه: هنگامیکه شوهر همسر خود را برای همبستری بخواهد باید عاجل دعوت و امر او را بپذیرد اگرچه در "تنور" - در تنور مصروف پخت و پز و شدیداً مشغول - باشد، یعنی زن سعی ورزد که کاری نکند که سبب ضعف علاقه مندی شوهر به زن شود.

معلوم است که همه ارشادات شریعت جهت حفظ مصالح انسان ها است، و درین احادیث در حقیقت رسول الله صلی الله علیه وسلم جهت تقویت فضای محبت میان زوجین و تحکیم روابط بهتر خانم و شوهرش این هدایات را ارشاد فرمودند که در جریان شرح احادیث دیگر واضح تر خواهد شد.

بناءً به زوجه لازم است به این مسئله توجه کند، و امر و خواهش قانونی شوهر خود را قبول نماید، خصوصاً درین عصری که وسائل تحریک جنسی و فحشا زیاد گردیده است، و آنچه را که مرد در سرکها و پارکهای تفریحی ویا در بازارها از زنان مشاهده میکند که آرایش نموده و برهنه گشت و گذار می نمایند، او را تحریک شهوانی می نماید؛ و رسول الله صلی الله علیه وسلم برای پرهیز مسلمانان از اینگونه تحرکات جنسی می فرماید:

عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِذَا أَحَدُكُمْ أَعْجَبَتْهُ الْمَرْأَةُ فَوَقَعَتْ فِي نَفْسِهِ فَلْيَعْمِدْ إِلَى امْرَأَتِهِ فَلْيُؤَاقِعْهَا فَإِنَّ ذَلِكَ يَرُدُّ مِنْ نَفْسِهِ

۸۶

ترجمه: هنگامی که کسی از شما زن زیبای رامی بیند و شیفته ی او می گردد و خیال همبستری او در دلش می افتد - باید - عاجل - به طرف همسر خود مراجعه کند و با همسرش همبستری نماید؛ زیرا این کار غریزه جنسی او را خاموش می کند.

۸۶- مسلم: ۱۰۲۱/۲، رقم الحدیث: ۱۴۰۳-مسند احمد: ۷۷/۲۳، رقم الحدیث: ۱۴۷۴۴.



یعنی انسان وقتی که زنی را مشاهده نموده و شیفته ی او می گردد، باید متوجه شود که سبب این تحریک و میلان ، فشار غریزه جنسی است، و آنچه فشار این غریزه جنسی را خاموش و تداوی میکند در وجود همه زنها یکسان است. بناءً نباید تحت تاثیر فشار غریزه جنسی قرار گیرد ؛ بلکه عاجل به طرف همسر خود مراجعه نموده و غریزه جنسی خود را مرفوع نماید و به وسوسه ی شیطان گوش نکند.

ک: احترام به شوهر:

از جمله حقوق شوهر بالای زن این است که شوهر خویش را نسبت به پدر و مادر خود بیشتر احترام نماید:

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

(عن عائشة قالت سألت النبي صلى الله عليه وسلم أي الناس أعظم حقًا على المرأة قال زوجها قلت أي الناس أعظم حقًا على الرجل قال أمه)^{۸۷}

حدیث فوق دلالت دارد که زن احترام شوهر را زیاده تر نماید؛ چون از یک طرف حق حرمت شوهر درین حدیث صراحتاً بیان شده که از والدین زیاد است، و از طرف دیگر: حیات حسنه زن بعد از دواج مستقیماً منوط و مربوط به شوهر است و هر قدر که زن به شوهر خود احترام قائل باشد به همان اندازه در سعادت حیات زوجین اثر خواهد نمود.

ل: طلاق و رجعت:

مرد حق طلاق و یا رجعت و برگرداندن همسرش را بدون رضایت او قبل از انقضای عده دارد. اما طلاق دادن مشمول احکام پنجگانه حرام،

^{۸۷} - نسائی، سنن الکبری: ۲۵۴/۸، رقم الحدیث: ۹۱۰۳ - المستدرک: ۱۶۷/۴، رقم الحدیث: ۷۲۴۴ -

مکروه، واجب، مستحب و مباح (جایز) می‌شود که هریک را ذیلاً به طور مختصر مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

۱- طلاق حرام:

طلاق حرام یا بدعی آن است که به هنگام عادت ماهانه یا پس از عادت ماهیانه‌ای که شوهر با او هم‌بستر شده باشد، واقع شود.

2- طلاق مکروه:

طلاقی است که بدون علت و سبب انجام بگیرد، زیرا این طلاق سرنوشت زن را خراب نموده و سبب فساد و عداوت در خانواده‌ها می‌گردد، خصوصاً هنگامیکه زن اولاد داشته باشد سرنوشت این اولاد به مشکل جدی مواجه می‌گردد. بناء این نوع طلاق مکروه است، و حکومت میتواند برای جلوگیری از فساد قانون وضع کند و راه سوء استفاده مرد را درین عرصه اصلاح نماید.

3- طلاق واجب:

زمانی طلاق واجب می‌شود که میان زن و شوهر اختلاف و نزاع به اندازه‌ای شدید باشد که حکمین موفق به آشتی آن‌ها نشده و مصلحت را در جدایی میان آن‌ها بدانند، و راه برای ادامه حیات مشترک زن و شوهر به شکل معروف باقی نماند.

4- طلاق مستحب:

زمانی طلاق مستحب است که همسر به مسئولیت‌های دینی و اخلاقی خود عمل ننماید و شوهر نسبت به حیثیت خود و خانواده‌اش نگرانی داشته باشد.

۵- طلاق مباح:

طلاقی مباح است و کراهیت هم ندارد که مرد به دل‌خوشی از همسرش نداشته باشد و از زندگی با او احساس آرامش و لذت ننماید و



نیازهای انسانی او توسط همسرش به طور مناسب برآورده نشود، و در ادامه زندگی طرفین محبت و عشق زناشوی وجود نداشته باشد.

باوجود شرح فوق به گفته علماء اسلامی طلاق مِنْ حَيْثُ كُلِّ ، کارممدوح و احسن نیست؛ چون در طلاق عداوت میان زن و شوهر و خانواده هر دوی شان پیدامی شود، و از طرفی در طلاق اغلب سرنوشت اولاد به مشکل روبرو می شود؛ درحالیکه تشریح شد که یکی از مسئولیت های مهم زوجین تربیه ی سالم اولاد است به طور احسن، درحالیکه در طلاق این مسئولیت منتفی گردیده و سرنوشت اطفال به حالت مجهول حواله می شود.

از طرف دیگر؛ در باب طلاق ، حدیثی از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده است که طلاق را کار مبغوض و مکروه دانسته است: «ناخوشایندترین مباح از نظر خداوند طلاق دادن زن است».^{۸۸}

اگرچه تعداد علماء در صحت حدیث کلام دارند، اما چنانکه توضیح گردید، در طلاق اغلب مفاسدی است که به دلیل وجود آن مفاسد، طلاق کار خوب نیست و تنها در حالت مشکلات جُذِی خانواده گی است که به عنوان آخرین راحل باید به آن دست یازید.

تفصیلات طلاق و الفاظی که طلاق به آن الفاظ صراحتاً واقع می شود و یا کنایتاً و نیز احکامی که بعد از طلاق بالای جانبین زن و مرد لازم می گردد در کتب فقه تفصیلاً گردیده است.

5- خُلْع:

در برابر برخورداری مرد از حق طلاق ، زنان نیز می توانند از حق «خُلْع» استفاده کنند.

^{۸۸} - رواه ابوداود و غیره

خُلع عبارت است از جدایی میان زن و مرد در مقابل مقدار مالی که زن به شوهر خود برای جدایی از او، پرداخت می‌نماید.

قطع نظر از مسئله خلع، زن می‌تواند در موارد زیر از طریق دادگاه یا محکمه شرعی از شوهر خویش جدا شود:

- زمانی که شوهر توانایی تأمین نفقه و مایحتاج زندگی او را نداشته باشد.

- مرد دارای عیب و نقص جسمی سختی مانند: جذام، ناتوانی جنسی و یا عیوب اخلاقی غیر قابل تحملی مانند: فساد اخلاقی، اعتیاد شدید و ... باشد.

- زن توانایی تحمل بد اخلاقی و معاشرت ناصواب را نداشته باشد.

- مسافرت‌های طولانی یا زندانی شدن دراز مدت شوهر.

- زمانی که شوهر سوگند یاد کند که به مدت چهار ماه یا بیشتر با همسرش هم‌بستر نشود، یا شرط بسیار سختی را برای تجدید نظر در آن قرار بدهد.

مبحث چهارم: موقف قانون مدنی در امر طلاق:

قانون مدنی افغانستان حق تفریق برای زوج را در موارد ذیل تثبیت نموده است:

- هرگاه زوج دارای عیب صعب العلاج باشد که ادامه حیات ازدواج رابه مشکل مواجه ساخته و به زوج ضرر برسد.^{۸۹}

- در صورتیکه نزاع میان زوجین رخ دهد و حکمین تأیید کنند که ادامه حیات ازدواج مشکل است.^{۹۰}

- در صورتیکه مرد از تأدیه نفقه زوج عاجز باشد و توان مندی ادای نفقه را نداشته باشد.^{۹۱}

^{۸۹} قانون مدنی افغانستان ماده ۱۷۶

^{۹۰} قانون مدنی افغانستان ماده ۱۸۶

^{۹۱} قانون مدنی افغانستان ماده ۱۹۱

-تفریق به سبب غیاب شوهر در صورتی که مرد بدون عذر شرعی سه سال و یا اضافه از آن غایب گردد و زوجه به محکمه شکایت نماید.^{۹۲}

- در صورتیکه شکایت نماید که توان معاشرت با زوج را ندارد.

- در صورتیکه شوهر به حبس ده سال و یا اضافه از آن محکوم گردد، زوجه بعد از سپری شدن پنج سال میتواند به محکمه شکایت نموده مطالبه تفریق نماید.^{۹۳}

قانون مدنی افغانستان ، در موارد فوق برای زن حق داده است ، در صورتی که لازم می بیند در محکمه شکایت نموده و از شوهر جدا شود.

عِدَّة

یکی از حقوق مردان بر زنان این است که پس از جاری شدن طلاق به صورت های مختلف، زن برای روشن شدن وضع بارداری و عدم بارداری مدتی را - که از نظر شرعی عده می نامند - صبر کند و این موضوع زمانی رعایت آن ضروری است که زن مُطَلَّقه امکان حامله شدن را داشته باشد، اما اگر زنی نازا بوده یا به علت بالا رفتن سن امکان حامله بودنش وجود نداشته باشد، باز هم رعایت عده از آن جهت می باشد که حقی خدایی است و مصلحت عمومی را در پی دارد و نوعی ابراز ناراحتی از فوت یا جدایی از شوهر و از دست دادن نعمت زندگی خانوادگی به شمار می آید.

عده سه نوع است: عده اول آن است که از طریق سه بار عادت ماهانه یا سه بار پاک شدن از عادات ماهانه مراعات می شود و عده دوم آن است که زن مطلقه ای که به خاطر بالا رفتن سن یا خردسالی عادت ماهیانه ندارد، به مدت سه ماه صبر می نماید و برای زنانی که شوهرشان فوت کرده چهار ماه و ده روز و عده سوم آن است که به هنگام طلاق داده شدن یا فوت شوهر، همسر او حامله بوده است و عده او تا زمان وضع حمل است و پس از آن پایان می یابد.

^{۹۲} قانون مدنی افغانستان ماده ۱۹۴

^{۹۳} قانون مدنی افغانستان ماده ۱۹۷

۱۵- احسان نمودن به اقارب و خویشاوندان شوهر:

قال الله تعالى: {وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ} [بقره: ۲۲۸]

ترجمه: (برای همسران (حقوق و مسئولیت‌هایی) است (که باید شوهران اداء کنند) همان‌گونه که بر آنان (حقوق و واجباتی) است که (همسران باید اداء کنند).

از جمله حقوق زوج بالای زوجة احترام و احسان زوجه به اقارب زوج است، خصوصاً والدین زوج؛ زیرا احترام، اکرام والدین زوج و خدمت ایشان بالای زوجة به سبیل شکرو قدردانی از شوهر که فرزند آنها می باشد لازمی است، و آنچه از نزاع و مخالفت زوجة همراه مادر شوهر دیده میشود امر ناپسند، و از وسوایس شیطان است، و از جمله اسبابی است که روابط خانواده را فاسد گردانیده، و سبب می شود که فرزند عاق والدین خود گردد و زوجة ی صالحه باید در خدمت پدر و مادر شوهر پیش قدم باشد و زحمت خدمت و مسئولیت والدین شوهر را تحمل کند و اگر اذیت و آزار از طرف اقارب شوهر برایش برسد حتی المقدور صبر و تحمل نماید.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ، وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ).

(رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

ترجمه: زن نگهبان خانه شوهر و اولاد او است، و در دایره مسئولیتش پاسخگو می باشد.

از نصوص فوق دانسته می شود که زن، نباید عملی انجام دهد که منافی عرف مؤدب و محبت شوهر در مقابل اقاربش می باشد؛ بلکه به عنوان



امانت دار، کاری انجام دهد که، شوهر در وقت حضور خود در مقابل این اقارب خود انجام میدهد و از طرف رفتار خوب زن همراه اقارب شوهر سبب استحکام روابط شوهر و خانواده ایشان می شود و این کار طبعاً اثر خوب برجای می گذارد بالای شوهر و همسر و اولاد ایشان.

بافقر و تنگدستی شوهر صبر کند و شوهر خود را همکاری نماید:

از جمله حقوق شوهر بالای زن این است که به فقر و تنگ دستی شوهر قناعت نماید، در صورتی که شوهر مشکل داشت و یا مشکل پیدا نمود؛ باید زوجه صبر و تحمل نماید، و در صورتی که زوجه توانمندی مالی داشته باشد، اولی و بهتر این است که به شوهر خود همکاری مالی نماید، رسول الله صلی الله علیه و سلم به زن عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه فرمود:

(زوجه و ولدك أحق من تصدقت به عليهم)

ترجمه: شوهر و فرزندانت اولی و خوبترین کسانی اند که به ایشان صدقه می دهی.

۱۶- خیر خواه و نصیحت کننده شوهر باشد:

مقصود از نصیحت و خیر خواهی این است که: همه توان خود را برای آرامش و شادمانی شوهر به کار بگیرد، به افکار و اهداف شوهرش احترام بگذارد و از بیان کلام و انجام دادن عملی که باعث ناراحتی او بشود پرهیز نماید. بطور خلاصه در کارهای خیر مساعدت کند و از کارش در حد توان شوهر را منع نماید: هنگامی که می بیند شوهرش از انجام امور دینی غفلت دارد و یا فراموش نموده است، او را به طاعت الله (جل جلاله) دعوت کند، مثلاً در وقت نماز عصر و یا ظهر خواب بود او را بیدار نموده به نماز دعوت نماید، و هنگامیکه امر به کار خیر و یا معروف را فراموش نمود، و یا نهی از منکر را فراموش کرد برایش تذکره داده متوجه مسئولیتش نماید.

رسول الله صلى الله عليه وسلم به همین مسئله اشاره نموده می فرماید:

(قلب شاکر ولسان ذاکر وزوجة سالحة تعینک علی امر دنیاک ودينک خیر ما اکتسب الناس)، وقال صلى الله عليه وسلم: «لیتخذ أحدکم قلبا شاکرا ولسانا ذاکرا وزوجة مؤمنة تعینه علی امر الآخرة».

ترجمه: دل شکرگذار ولسان ذکرکننده وزوجه نیکوی که تورا درکاردنیا ودين مساعدت کند بهترین کسب ونعمت است که انسان به دست آورده است.

درروایت دیگر، رسول صلى الله عليه وسلم فرمود:

(باید هر کدام شما، برای خود-کوشش نموده- بدست آورید: دل شکرگذار ، لسان ذکرکننده وزوجه مسلمان نیکوکار که درکار آخرت شما را مساعدت نماید).

همچنین رسول الله صلى الله عليه وسلم دعا فرمودند درحق مرد وزنی که یکدیگر را درکار نیک مساعدت می کنند:

(رحم الله رجلا قام من اللیل فصلی وأیظ امرأته فصلت فإن أبت نضح فی وجهها الماء رحم الله امرأة قامت من اللیل فصلت وأیظت زوجها فصلی فإن أبی نضحت فی وجهه الماء)^{۹۴}

ترجمه: الله (جل جلاله) رحمت کند به مردی که شب نسبت ادای نماز تهجد قیام نمود وهمسر خود را برای ادای نماز تهجد بیدار نمود، زوجه اش بیدار نشد ویا غفلت نمود - برسبیل ملاطفت- بالای همسرش آب پاش داد تا بیدار شود، و خداوند (جل جلاله) زنی را رحمت کند که شب نسبت ادای

^{۹۴}- سنن ابوداود: ۵۰۴/۱، رقم الحديث: ۱۳۱۰- مسند أحمد: ۳۷۲/۱۲، رقم الحديث: ۷۴۱۰- سنن نسائی: ۲۰۵/۳، رقم الحديث: ۱۶۱۰.



نماز تهجد قیام نمود شوهر خود را برای ادای نماز تهجد بیدار نمود، اما بیدار نشد و یا غفلت کرد - بر سبیل ملاطفت - بالای شوهرش آب پاش داد.)

این حدیث به طور مثال است و مقصود مساعدت و تعاون زن، در هر کار خیر و تذکر و منع نمودن شوهر از هر کار شرمی باشد.^{۹۰}

مبحث پنجم: حقوق زن بالای شوهر

حقوق زن بالای شوهر دو نوع است، حقوق مادی، و حقوق معنوی:

الف: حقوق مادی:

مهمترین حقوق مادی زن بر شوهر خود عبارتند از:

۱- مهریه :

مهریه مالی است که به محض عقد و معاشرت زوجین، بر عهده مرد ثابت می شود و زن استحقاق آن را پیدا می نماید. همچنان که گفته شد: پس از عقد صحیح ، پرداخت مهریه زن بالای شوهر واجب می شود؛ زیرا خداوند متعال می فرماید:

﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَتِهِنَّ نِحْلَةً﴾ ([نساء: ۴].

ترجمه: «با طیب خاطر مهریه هایشان را به آنان بدهید».

همچنین فرموده است:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَأَتُواهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ [النساء: ۲۴].

ترجمه: «اگر با زنی ازدواج کردید و با او همبستر شدید ، مهریه اش را (به طور کامل) بپردازید و این فریضه ای (خدایی) است»

هدف از مهریه ، اظهار اهمیت عقد، ازدواج، اکرام و احترام به شخصیت زن و اظهار حُسن نیت و صداقت مرد برای ازدواج با او و

^{۹۰} - فقه خانواده ، و هبة الزحیلی: ۱۲۷ -

زمینه‌ای برای دوام معاشرت و زندگی زناشویی است و علت این‌که مرد باید متعهد پرداخت مهریه بشود این است که معمولاً مردها با توجه به کار و تجارت و درآمد حاصل از آن توانایی مالی‌شان بیشتر از زنان است و معمولاً زنان در صورت جدایی یا فوت همسر بیشتر به توشه و سرمایه مادی احتیاج پیدا می‌کنند.

زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ [نساء: ۳۴]

ترجمه: «مردان (مسئولیت) سرپرستی و خدمت زنان را برعهده دارند؛ زیرا خداوند برخی را (به خاطر توانایی‌های جسمی و ارادی) بر برخی دیگر برتری بخشیده و نیز به این دلیل که (معمولاً مردان) از اموال خود (برای خانواده) هزینه می‌نمایند».

مسائل مربوط به مهر و اندازه مهر و غیره بعداً بیان می‌گردد.

۲- مخارج زندگی:

شرعاً مرد مکلف است که مواد غذایی، لباس و مسکن مناسب را برای همسرش فراهم نماید و چنانچه زن نیاز به پیش‌خدمت داشته باشد مرد نیز باید در حد توان پیش‌خدمتی را برای او استخدام نماید؛ چنانچه ابوالقاسم حنبلی می‌گوید:

(مرد باید نیازهای ضروری زن مانند لباس و خوراک او را فراهم کند.)

فراهم نمودن مایحتاج زندگی هم‌چنان که گفته شد بر مردان واجب است؛ زیرا زن با توجه به مسئولیت‌های خانوادگی مکلف به تهیه مخارج زندگی نیست. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ [الطلاق: ۶].



ترجمه: «زنان را در جایی مسکن دهید که خود ساکن هستید و در توان دارید و به ایشان زیان نرسانید و در تنگنایشان قرار ندهید. اگر آنان باردار باشند خرج و نفقه ایشان را بپردازید تا زمانی که وضع حمل می‌نمایند».

6- تهیه مسکن:

مورد سوم که از آیه قرآن کریم دانسته شدویالای مرد لازم است، تهیه مسکن است. مرد مکلف است، مسکن مناسب در حد توان خریداری و یا اجاره نموده در اختیار زوجه قرار دهد، نوع مسکن و طرز استفاده از آن در کتب فقه شرح شده است.

آیه فوق الذکر هر چند موضوع وجوب تأمین نفقه زنی را که در حال عده طلاق قرار دارد، بیان می‌نماید، اما به طریق اولی شامل زنانی هم می‌شود که طلاق داده نشده و در حال عده به سر نمی‌برند.

مسائل مربوط به نفقه، نحوه آن و مقدار نفقه لازم از هر جنس قبلاً شرح گردید.

ب: حقوق معنوی زن:

زنان بر شوهران خود دارای حقوقی هستند که بخشی از آن‌ها حقوق معنوی و برخی دیگر حقوق مادی می‌باشند.

حقوق معنوی آن‌ها عبارتند از:

۱- معاشرت و رفتار مشروع

زنان موهبتی خدایی‌اند که در نزد شوهران‌شان به امانت گذاشته شده‌اند و حسن معاشرت و برخورد لفظی و عملی صحیح و محترمانه شوهر با او واجب است؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ [نساء: ۱۹]

ترجمه: «با زنان به روشی پسندیده معاشرت کنید، اگر آن‌ها را دوست نمی‌داشتید (با آنان مدارا کنید) زیرا ممکن است از چیزی بدتان بیاید، اما خداوند خیر و برکت بسیاری را در آن قرار داده باشد»

همچنین رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند:

ترجمه: «هیچ مردی نباید با همسرش دشمنی کند و او را آزار دهد، اگر یکی از اخلاق او را نپسندد، ممکن است از اخلاق دیگر او راضی باشد».

همچنین رسول خدا صلی الله علیه وسلم در مورد حُسن رفتار با زنان تأکید نموده و فرموده‌اند:

«مؤمنانی ایمان‌شان کامل‌تر است که اخلاق‌شان بهتر باشد و بهترین شما آن‌هایی هستند که با همسران خود بهترین رفتار را داشته باشند»

همچنین فرموده‌اند:

«بهترین شما آن‌هایی هستند که با زن و فرزندان خود بهترین رفتار را داشته باشند و من برای خانواده‌ام از همه شما بهترم».

متن احادیث فوق قبلاً با مراجع آن تفصیلاً ذکر شد.

معاشرت و رفتار خوب این است که: مرد رفتار با همسرش از بهترین کلمات و پسندیده‌ترین کردار استفاده کند و به هیچ‌وجه با گفتار و رفتار خود او را مورد اذیت و آزار قرار ندهد و به کرامت و شخصیت و منزلت او بی‌احترامی ننماید و با خشم و خشونت با او برخورد نکند و در مورد مخارج زندگی او را در حد توان راضی نگاه دارد و از خسیسی و بخل پرهیز کند و در حضور او از زنان دیگر تعریف و تمجید ننماید. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تُسْكِوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾ [بقره: ۲۳۱]

ترجمه: «تنها به خاطر اذیت و آزارشان آن‌ها را نگاه ندارید و هرکس چنین کند به راستی به خویشتن ستم کرده است».



حُسن رفتار و معاشرت مطلوب هنگامی که مرد دارای چند همسر باشد، بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است. در مسائل مادی و معاشرت باید عدالت و دادگري را مراعات نماید و همچنان که پیش‌تر نیز گفته شد تك همسري اساس و محور تشکیل خانواده است و خداوند متعال مردان را به اکتفا به يك همسر - زمانی که نگران عدم مراعات عدالت باشند - دستور فرموده است:

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاجِدَةً﴾ [نساء: ۳].

ترجمه: «اگر نگران آن بودید که نتوانید به عدالت رفتار کنید، به یک همسر اکتفا کنید».

عدالتی که مرد موظف به مراعات آن است، رعایت عدالت مادی و معنوی در حد توان میان آنهاست و نباید یکی از آنها را بر دیگری در غذا و لباس و مسکن و معاشرت، ترجیح بدهد و تنها تمایلی قلبی و غیرارادی است که مانعی ندارد.

چنانچه مردی دارای دو همسر است و قصد دارد یکی از آنها را به همراه خود به سفری ببرد، باید صادقانه میان آنها قرعه‌کشی نماید و رسول خدا صلی الله علیه وسلم به هنگام به همراه بردن یکی از همسران خود ابتدا همین کار را انجام می‌داد.

اما مساوات در عشق و محبت و تمایل قلبی - همچنان که پیش‌تر نیز گفته شد - چون خارج از اراده و توان انسان است - به شرطی که در اخلاق و رفتار و عمل به زیان دیگری تمام نشود - مانعی ندارد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [نساء: ۱۲۹]

«شما نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) میان زنان دادگری (کامل) را رعایت کنید. هرچند همه کوشش و توان خود را به کار بگیرید. ولی (از زنی که میانه خوبی با او ندارید) به طور کلی دوری نکنید و او را سرگردان و بلا تکلیف ننمایید. اگر میان خود صفا و صمیمیت را زنده

نمایید و پرهیزکاری را پیشه کنید ، خداوند به راستی بخشاینده و مهربان است».

عدالتی را که انجام آن غیرممکن است «عدالت» در دوست داشتن است که انسان مکلف به مراعات آن نیست؛ زیرا حضرت عایشه رضی الله تعالی عنها روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند: (عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقْسِمُ فَيَعْدِلُ وَيَقُولُ «اللَّهُمَّ هَذَا قَسَمِي فِيمَا أَمْلِكُ فَلَا تَلْمَنِي فِيمَا تَمْلِكُ وَلَا أَمْلِكُ» . يَعْنِي الْقَلْبَ)^{۹۶} ترجمه: (پروردگارا این عدالتی است که از دست من برمی‌آید و در مورد آنچه که نمی‌توانم "عدالت کنم" مرا مورد ملامت قرار مده).

اما مراعات عدالت در معاشرت و ماندن شبانه در خانه هر یک از آن‌ها - هرچند سالمند و بیمار هم باشد - واجب است. و اساس تقسیم زمان ماندن در شب است و روز، تابعی از آن است. اما اگر یکی از آن‌ها با میل و رضایت خود حق خود را به دیگری بخشید، مسئولیتی متوجه شوهر نیست ؛ زیرا پیش‌تر روایتی را نقل کردیم که حضرت عایشه فرموده است:

ترجمه: «هنگامی که بیماری رسول خدا صلی الله علیه وسلم شدت گرفت، از همسرانش اجازه خواست که در منزل من باشد و من از او پذیرایی کنم و آنان نیز به او این اجازه را دادند»

ستم به زنان و عدم مراعات حق مادی و معنوی‌شان حرام است ؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند:

(عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ « مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ فَمَالَ إِلَى إِحْدَاهُمَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَشِقُّهُ مَائِلٌ »)^{۹۷}

^{۹۶} - ابوداود: ۲۰۸/۲، شماره حدیث: ۲۱۳۶ - سنن دارمی: ۱/۱۵۶، شماره حدیث: ۲۲۵۳ - مسنداحمد: ۳۲۱/۱۳، شمار حدیث: ۷۹۳۷.

^{۹۷} - ابوداود: ۲/...، شماره حدیث: ۲۱۳۵ - سنن دارمی: ۱/۱۵۶، شماره حدیث: ۲۲۵۲ - مسنداحمد: ۱۶/۱۰۷، شماره حدیث: ۱۰۰۹۰.

ترجمه: «هرکس دارای دو همسر باشد و یکی را بر دیگری ترجیح دهد، روز قیامت وقتی که برانگیخته می‌شود، یک طرف بدن او فلج و افتاده است»

در این حدیث به وضاحت برای انانی که در میان همسران شان عدالت را رعایت نمیکنند هشدار سختی است.

۲- محافظت از کرامت زن:

در زندگی خانوادگی زن و مرد شخصیت یکدیگر را کامل می‌نمایند و هر چیزی که کرامت و شخصیت یکی از آنها را حفظ نماید یا آن را خدشه‌دار بکند، بر روی دیگری تأثیر مستقیم دارد.

از آنجایی که مرد نسبت به زن معمولاً از توانایی جسمی و ارادی بیشتری برخوردار است، لازم است از حرمت و کرامت زن و شریک زندگی خویش پاسداری کند و با هر چیزی که ممکن است موجب زیان و آزار به منزلت خانواده شود، مقابله نماید.

غیرت مرد نسبت به همسر خود پدیده‌ای فطری و طبیعی است. روزی سعد بن عبادہ رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم پرسید:

(عَنِ الْمُغِيرَةِ، قَالَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ: لَوْ رَأَيْتُ رَجُلًا مَعَ امْرَأَتِي لَضَرَبْتُهُ بِالسَّيْفِ غَيْرَ مُصَفِّحٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَتَعْجَبُونَ مِنْ غَيْرَةٍ سَعْدٍ لَأَنَا أَغَيْرُ مِنْهُ، وَاللَّهُ أَغَيْرُ مِنِّي»)^{۹۸}

ترجمه: اگر مردی را همراه با همسر ببینم اجازه دارم با نوک شمشیرم شکم او را پاره نمایم؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم خطاب به اطرافیان فرمود:

ممکن است از غیرت سعد در شگفت شده باشید، اما من (به خاطر احترامی که خداوند برای حرمت انسان‌ها قائل است) از او بیشتر حساسیت دارم؛ زیرا خداوند اعمال زشت پنهان و آشکار را حرام گردانیده است»

دربابت مفاد حدیث و سوء استفاده که تعداد مردم جاهل ازین حدیث نموده اند در قتل ناموسی شرح می گردد.

اما متأسفانه امروز دیده می شود: بسیاری از مردمان خصوصاً هنرپیشه های مرد و زن این غیرت - که در میان انسان و حیوان پدیده ای فطری است - در ایشان کمتر مشاهده می شود و در واقع این بی غیرتی جرم و جنایتی است که آنان مجازاتش را در دنیا و آخرت خواهند چشید. رسول خدا صلی الله علیه وسلم درین باره فرموده است:

(عَنْ ابْنِ عُمَرَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: (" ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ [أَبَدًا] وَلَا يَنْظُرُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْعَاقُ لِوَالِدَيْهِ، وَالْمَرْأَةُ الْمُنْرَجِلَةُ، الْمُنْسَبِيَةُ بِالرِّجَالِ، وَالذَّيُّوْثُ) وفي رواية: (وَمُذْمِنُ الْحَمْرِ " , فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَمَّا مُذْمِنُ الْحَمْرِ فَقَدْ عَرَفْنَاهُ، فَمَا الذَّيُّوْثُ؟ , قَالَ: " الَّذِي لَا يُبَالِي مَنْ دَخَلَ عَلَى أَهْلِهِ)^{۹۹}

ترجمه: «ابن عمر روایت میکند که پیامبر خدا گفت: سه نفر را هیچگاه به بهشت راه نخواهند داد: مردی که بدکاری زن خود را ببیند و آن را تحمل کند یا او را به آن کار تشویق نماید، زنانی که خود را به شکل مردان در می آورند و شرابخواران حرفه ای». خدمت رسول خدا گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما می دانیم شرابخوار چیست. اما آدم "دیوث" چگونه آدمی است؟ فرمود: مردانی هستند که به رفت و آمد ناروای مردان دیگر بر همسرش اهمیت نمی دهند»

مرد موظف است به زن خود احترام بگذارد و از هرگونه گفتار و کرداری که موجب ناراحتی او می شود پرهیز نماید؛ زیرا زنان هم انسان هایی با حرمت و کرامت اند و نباید همچون برده و خدمتکار با آنها برخورد شود و یا تنها با نگاه لذت های جنسی به آنها نگاه بشود.

و این آدم های ناهل و ناآگاهند که با زنان، با بی حرمتی و توهین و استهزاء برخورد می کنند؛ زیرا خداوند متعال فرموده است:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي عَادَ﴾ [الإسراء: ۷۰].

ترجمه: «ما فرزندان آدم را محترم و گرامی گردانیده ایم».

^{۹۹}- الجامع الصبیح للسنن والمسائید: ۳۴۸/۵، بیهقی، سنن کبری: ۳۸۱/۱۰، شماره حدیث: ۲۴-۲۱۰. المستدرک: ۱۴۴/۱، شماره حدیث: ۲۴۴ و حدیث را ذہبی صحیح گفته است.

واین کرامتی که قرآن کریم تذکر داده است شامل مرد وزن است، بناء احترام نمودن زن مثل مرد ضروری و مؤکد است.

۳: برآورده نمودن نیاز همسر:

الله (جل جلاله) در وصف مردان نیک، می فرماید: ﴿ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: {وَالَّذِينَ هُمْ لِأُفْـُـوْجِهِمْ حَافِظُونَ (۵) إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶) فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ { [مؤمنون: ۵ - ۷]

مطلبی که واضحاً ازین آیات فهمیده می شود و مفسرین آن را ذکر می نمایند این است که: بازن خود مراوده نموده، همبستری کند و زن را به سبب همبستری و اکمال غریزه جنسی اش، از وسوسه و فکر وقوع در کار حرام بی نیاز گرداند، زیرا زن مثل مرد دارای شهوت و غریزه جنسی است، و اگر این غریزه از طریق مشروع که همبستری باشوهر است تکمیل نه گردد، زمینه ی وقوع در فعل حرام و وسوسه آن زیاد وجود دارد، بناءً مکلفیت مرد است که این وظیفه خود را به وجه احسن انجام داده و زمینه ی فساد را از میان بردارد.

مرد روابط خانوادگی را بر اساس مصلحت و منفعت مشترک قرار می دهد، زن نیز همچون مرد نیاز به تأمین و تکمیل غریزه جنسی دارد و مرد لازم است در جهت برآورده نمودن و کامل گردانیدن نیازش، تنها در فکر خود نباشد و به او هم توجه کند، تا زمینه توجهش را به دیگران از میان بردارد و در واقع پیشگیری از مشکل بسیار بهتر از پرداختن به حل آن است.

این حق زنان حق ثابت است که در سنت رسول خدا صلی الله علیه وسلم مورد تأکید قرار گرفته است.

از عبدالله بن عمرو روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است:

(عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا بَلَغَ النَّبِيُّ ؟ أَنِّي أَسْرُدُ الصَّوْمَ وَأُصَلِّي اللَّيْلَ فَإِمَّا أَرْسَلَ إِلَيَّ وَإِمَّا لَقِيتُهُ فَقَالَ أَلَمْ أَخْبِرْ أَنَّكَ تَصُومُ وَلَا تُفْطِرُ وَتُصَلِّي وَلَا تَنَامُ) فَصُمُّ وَأَفْطِرْ وَتُمْ وَتَمَّ فَإِنَّ لِعَيْنِكَ (لِعَيْنِكَ) عَلَيْكَ

حَظًّا وَإِنَّ لِنَفْسِكَ وَأَهْلِكَ عَلَيْكَ حَظًّا قَالَ إِنِّي لَأَقْوَى لِدَٰلِكَ (ذَٰلِكَ- عَلَى ذَٰلِكَ) قَالَ فَصُمُّ صِيَامَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ وَكَيْفَ قَالَ كَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا وَلَا يَفِرُّ إِذَا لَاقَى^{۱۰۰}

(عبدالله شنیده‌ام همه روزها را روزه و بسیاری از اوقات شب را به نماز شب می‌پردازی؟ گفتم: بلی صحیح است یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ! او فرمود این کار را مکن! گاهی برخی از روزها را روزه بگیر و برخی از روزها را از گرفتن روزه خودداری کن! و برخی از شب‌ها را نماز بخوان و شب‌هایی دیگر را استراحت کن. زیرا جسم و چشمان و همسرت هر کدام حق و حقوقی برعهده تو دارند و حق هر یک را به خوبی ادا کن!

رسول خدا صلی الله علیه وسلم از این طریق خواستند که توجه مسلمانان را به مسئولیت خود در برابر تأمین نیازهای طبیعی خود و همسرشان جلب نمایند.

تا جایی که قیام به مسئولیت زناشویی به عنوان نوعی عبادت به شمار می‌آید و در مقابل آن اجر و پاداش نصیب او می‌شود. زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است:

(عن ابی ذر رضی الله تعالی عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم وفي بضع أحدكم صدقة قالوا یا رسول الله آیاتی أهدنا شهوته ویكون له فیها أجر قال أرايتم لو وضعها فی حرام أکان علیه فیها وزر فکذلک إذا وضعها فی الحلال کان له أجر)^{۱۰۱}

ترجمه: همبستری شما با همسران خود احسان و صدقه است. خدمت ایشان گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما که به خاطر تأمین نیاز طبیعی خود با همسرانمان همبستر می‌شویم، پاداش آخری هم خواهیم داشت؟! رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر از راه حرام این کار را انجام می‌دادید، مگر مورد مجازات قرار نمی‌گرفتید؟ و ادای این مسئولیت از طریق حلال و روا هم دارای اجر و پاداش است).

^{۱۰۰}-البخاری: ۸۷/۱، شماره حدیث: ۱۹۷۷-مسلم: ۸۱۴/۲، شماره حدیث: ۱۱۵۹.
^{۱۰۱}-مسلم: ۶۹۷/۲، شماره حدیث: ۱۰۰۶-مسنداحمد: ۳۷۶/۳۵، شماره حدیث: ۲۱۴۷۳.

قیام به این مسئولیت به روشی معتدل و میانه - با توجه به قضاوت حضرت عمر رضی الله عنه در نزاع که میان یک زن و شوهر آن واقع گردید: هر چهار شبانه روز یک بار است.

(فَقَالَ عُمَرُ: «مَا تَقُولُ؟» قَالَ: تَزْعُمُ أَنَّهُ لَيْسَ لَهَا مِنْ زَوْجِهَا نَصِيبٌ. قَالَ: «فَإِذَا فَهَمْتُ ذَلِكَ فَأَقْضِ بَيْنَهُمَا» قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَلَّ اللَّهُ مِنَ النِّسَاءِ مَنًى وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَلَهَا مِنْ كُلِّ أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ يَوْمٌ يُفْطِرُ، وَيُقِيمُ عِنْدَهَا، وَمِنْ كُلِّ أَرْبَعِ لَيَالٍ لَيْلَةٌ يَبِيتُ عِنْدَهَا) ۱۰۲

خانمی به حضور حضرت عمر مراجعه نموده و از شوهرش گله‌مند بود و پس از فراخوانی شوهرش این مسئولیتش را به او یادآوری نمود، که بعداً تمامی ماجرا بیان خواهد شد.

این قدامه می‌گوید: هرگاه مرد عذری قابل قبول نداشته باشد، اقدام به همبستری با همسرش بر او واجب است.

امام مالک نیز همین رأی را دارد.

«حضرت عمر زمانی که میان زن و شوهری داوری می‌کرد، می‌فرمود: «این خانم بر تو حق و حقوقی دارد، اگر می‌خواهی حق او را مراعات کنی و عدالت را رعایت نمایی، هر چهار روز یک بار با او همبستری کن و از مشکلات و ناراحتی او پیشگیری بنما» ۱۰۳

متن اثر قبلاً با ذکر مرجع بیان شد.

۴/- حفظ اسرار زناشویی:

یکی از حقوقی که زن بر دوش همسر خود دارد آن است که در مورد مسایل خصوصی میان آن‌ها چیزی را برای دیگران بازگو ننماید؛ زیرا امام مسلم از ابوسعید خدری نقل نموده است که:

(قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ أَعْظَمَ الْأَمَانَةِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلُ يُفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ، وَتُفْضِي إِلَيْهِ، ثُمَّ يُفْشِي سِرَّهَا») ۱۰۴

۱۰۲- مصنف عبدالرزاق: ۱۴۸/۷، شماره حدیث: ۱۲۵۸۷ -

۱۰۳- الفقه الاسلامی وادلته: ۳۱۲/۹ -

۱۰۴- مسلم: ۱۰۶۰/۲، شماره حدیث: ۱۴۳۷ - ابوداود: ۴۱۹/۴، شماره حدیث: ۴۸۷۲ -

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است:
بدترین جایگاه روز قیامت متعلق به مردانی است که با همسران خود
همبستر می‌شوند و سپس اسرار همبستری را برای دیگران بازگو
می‌نمایند.

۵- گشاده رویی:

لازم است مرد با همسر خود خوش اخلاق و گشاده‌رو باشد و به خاطر
رضایتش با او به شوخی و سرگرمی پردازد و او را متوجه بنماید که از
صمیم قلب دوستش می‌دارد.
ابراز صمیمت و دوستی میان زوجین نه تنها امر مشروع است؛ بلکه
براساس تحقیقات روانشناختی نیز در تقویت مناسبات و زندگی سعادت‌مند
میان آنها تاثیر به سزا دارد.

۷- چشم‌پوشی:

مرد نباید از همه حرکات و کردار و گفتار همسرش - به ویژه در
حضور دیگران - خرده بگیرد و بهتر آن است که از بسیاری از
اشتباهات او چشم‌پوشی نماید و در صورت لزوم در خلوت او را
نصیحت کند.

چشم‌پوشی از اشتباهات، طرفین را به احترام متقابل وارجگذاری به
بزرگ منشی و سخاوت کردار طرف مقابل وای می‌دارد. دقیقاً چشم‌پوشی
در حدی که باعث اشتباه بزرگ و نابخشودنی نشود، در تقویت روابط
و مناسبات تاثیر مستقیم دارد.

۷- مشوره نمودن:

سنت است که مرد در امور زندگی با همسر خویش مشورت نماید و در
این مورد رسول خدا صلی الله علیه وسلم را سرمشق خویش قرار دهد.
او مدام با اصحاب و همسران خود مشورت می‌فرمود؛ زیرا خداوند
متعال به او دستور داده بود که:

﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹].

«در امور با آنان مشورت کن».

و در مورد صفات اهل ایمان خداوند جل جلاله فرموده است:

(وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ) [الشوری: ۳۸].

«آن‌ها امورشان را با مشورت حل و فصل می‌نمایند».

سنت رسول خدا صلی الله علیه وسلم به صراحت به زنان دستور می‌دهد که در راستای انتظام امور خانواده، تحقق مصالح، جلوگیری از مفساد، تأمین خیر و دفع شرّ و زیان از همسران‌شان اطاعت نمایند و اجروثواب اخروی را کسب نمایند. رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

(هرگاه خانمی نمازهای روزانه‌اش را بخواند و ماه رمضان را روزه بگیرد و ناموس خویش را حفظ نماید و از شوهرش اطاعت کند، قطعاً به بهشت می‌رود).^{۱۰۵}

در کتاب حقوق زن از نظر اسلام: روایتی را نقل نموده است که:

اسماء، دختر یزیدبن سکن انصاری، نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفت و گفت: من فرستاده جماعتی از زنان هستم که همراهی من‌اند.

خداوند تو را برای مردان و زنان مبعوث نموده است و ما به تو ایمان آوردیم و از تو تبعیت نمودیم. ما گروه زنان، محدود و پرده‌نشین و اساس خانه‌ها و محل شهوت مردان و حامل فرزندان‌شان هستیم؛ در حالیکه مردان به شرکت در اجتماعات و حضور در تشییع جنازه برتری داده شده‌اند و زمانی که به جهاد بروند، اموالشان را محافظت و فرزندان‌شان را پرورش می‌دهیم. یا رسول‌الله! آیا ما در اجر آنها شریک خواهیم بود؟

^{۱۰۵} - هبة الزحیلی: فقه خوانواده: ۱/ ۱۳۶، حدیث فوق را به حواله: "بزار" و مسند احمد و طبرانی: نقل نموده است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم رو به اصحاب رضی الله عنهم نمود و فرمود:

آیا گفته‌ای بهتر از پرسش این زن درباره دینش شنیده‌اید؟ گفتند: نه، یا رسول الله! پس پیامبر فرمود: ای اسما! برگرد و به زنانی که همراهی تو هستند، بگو که خوب شوهرداری کردن و جلب رضایت و تبعیت از او با همه مسایلی که گفتی، برابری می‌کند.

پس اسما در حالی که به سبب گفته پیامبر صلی الله علیه وسلم با شادی، هلهله سر می‌داد و تکبیر می‌گفت به سوی آن زنان برگشت^{۱۰۶}

و در حدیث دیگر می‌فرماید:
(عن أم سلمة قالت : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ؛ أیما امرأة ماتت وزوجها عنها راض دخلت الجنة)^{۱۰۷}
«هرگاه مرگ به سراغ زنی بیاید و شوهرش از او راضی بوده باشد، وارد بهشت می‌شود.»

معمولاً زنانی عاقل، اندیشمند، با شرافت و با کرامت که عقل، حکمت و فرهنگشان بر نادانی، سطحی‌نگری و ناآگاهی‌شان برتری دارد، در امور مشروع و صحیح و به خاطر حفظ نظم و اداره خانواده و مصلحت آن از شوهران خود اطاعت می‌نمایند و فرزندان خود را به خوبی تربیت میکنند و به رضایت خداوند و جنت او نائل می‌گردند.

زنی که بدون عذر و دلیل از شوهرش اطاعت نمی‌نماید، خود را در معرض خشم و نفرین خداوند قرار می‌دهد.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

۱۰۶- عبدالکریم زیدان: ۱/۱۳۶-

۱۰۷- ترمذی: ۴۶۶/۲، شماره حدیث: ۱۱۶۱- ابن ماجه: ۵۹/۳، شماره حدیث: ۱۸۵۴-

«هرگاه مردی زن خود را به بسترش فرا بخواند (و زن بدون معذرت شرعی) او را اطاعت ننماید و مرد از او خشمگین شود، تا صبح که می‌شود ملائک او را نفرین می‌کنند.» متن حدیث قبلاً شرح گردید است.

دربابت مشوره با زنان و موضوعات مربوط به آن توضیح بیشتر ذکر خواهد شد.

حقوق مشترک زن و شوهر

به دلیل خطاب عمومی آیات و احادیث، اصل مورد پذیرش در شریعت اسلامی، مساوات میان زن و مرد در احکام شرعی است؛ زیرا مکلف بودن به احکام شرعی به شرایطی مانند: عقل و بلوغ بستگی دارد که در هر دوی آن‌ها (زن و مرد) وجود دارند.

بر این اساس، بلافاصله پس از جاری شدن عقد ازدواج حقوق مشترک که ثمره ازدواج است و مقاصد آن را محقق می‌سازد به هر یک از آن‌ها تعلق می‌گیرد، دانستن آن لازمی است. و این حقوق براساس اصل مساوات مادی و معنوی که مورد تأکید شریعت است، میان زنان و مردان نافذ می‌شود، در رابطه همین حقوق مشترک است که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [البقرة: ۲۲۸]

ترجمه: «به همان میزان که زنان مسئولیت دارند، دارای حقوقی هم هستند».

و در حدیثی که — قبلاً ذکر گردید— آمده است که: «زنان با مردان همسان و شریکند.»

حقوق مشترک میان زن و شوهر آنگونه که فقهاء عظام شرح نمودند قرار ذیل است:

۱- حق عمل زناشویی:

هر یک از زن و شوهر حق بهره‌مندی و تمتع از یکدیگر را با توجه به نیازهای بشری دارند، مگر اینکه موانعی مانند: بیماری یا عادت ماهانه وجود داشته باشد.

اقدام به عمل زناشویی از نظر شرعی و اخلاقی در راستای حفظ حرمت و عفت همسر در حد توان بر مرد لازم است. اما اقدام به نزدیکی به همسر از طریق نامشروع و لواط از گناهان کبیره است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

(عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - «مَلْعُونٌ مَنْ أَتَى امْرَأَتَهُ فِي دُبُرِهَا»^{۱۰۸})

«هرکس از راه غیرطبیعی با همسر خود نزدیکی نماید، ملعون است».

اما این آیه که می‌فرماید:

(نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ) [البقرة: ۲۲۳].

ترجمه: «زنان شما محل بذرافشانی و یا کشتزار شما می‌باشند، پس از هر گونه که می‌خواهید وارد آن (محل کشت) شوید».

به این معناست که به هر حالت و روشی که خود می‌خواهید از طریق مشروع و طبیعی و از محلی که نطفه در آن منعقد می‌شود، به عمل زناشویی اقدام نمایید.

همچنین درحالت عادت ماهانه اقدام به عمل زناشویی با همسر حرام است. در این مورد خداوند متعال می‌فرماید:

(وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَدْنَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ) [البقرة: ۲۲۲].

^{۱۰۸}-ابوداود: ۲/۲۱۵، شماره حدیث: ۲۱۶۴-ابن ماجه: ۱/۶۱۹، شمار حدیث: ۱۹۲۳-مسند احمد: ۱۱/۳۰۹، شماره حدیث: ۶۷۰۶.



«در مورد (آمیزش با زنان به هنگام) حیض از تو سؤال می‌کنند: بگو: آن کار باعث ضرر (و بیماری) است. پس در حالت قاعدگی از (همبستری با) زنان پرهیز کنید».

همچنین رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند: (من أتى حائضا أو امرأة في دبرها أو كاهنا فصدقه بما يقول فقد كفر بما أنزل الله على محمد) ^{۱۰۹}

ترجمه: «هرکس با زن قاعده و یا از طریق نامشروع با وی همبستر شود، یا به کاهن و منجم مراجعه کند و حرف او را تصدیق نماید، به آنچه که بر محمد نازل گردیده کافر شده است».

لازم به یادآوری است که همجنس‌بازی و تجاوز به حیوانات نیز حرام و نامشروع هستند. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند: (عن ابن عباس أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال : (من وجدتموه يعمل عمل قوم لوط فاقتلوا الفاعل والمفعول به)

قال الشيخ الألباني : صحيح ^{۱۱۰}

ترجمه: «هرکس را دیدید که عمل قوم لوط را انجام می‌دهد فاعل و مفعول را به قتل برسانید.»

این احادیث دلالت دارند که عمل قوم لوط و استعمال شهوت درغیر مسیر صحیح آن که ازدواج است، برابر است که این عمل همراه حیوانات صورت گیرد و یا انسان، حرام و ناجایز است.

و به زن نیز لازم است که، در صورت تمایل و درخواست شوهر به هم بستری از راه مشروع «قُبُل»، تعلل نه ورزیده و رضایت شوهر را به دست آورد که موضوع قبلا شرح گردید.

^{۱۰۹} -ترمذی: ۲۴۲/۱، شماره حدیث: ۱۳۵-سنن دارمی: ۷۳۲/۱، شماره حدیث: ۱۱۷۶.

^{۱۱۰} -ابن ماجه: ۸۵۵/۲، شماره حدیث: ۲۵۶۱-ترمذی: ۱۰۹/۳، شماره حدیث: ۱۴۵۶.

لازم به یادآوری است، چنانچه مرد از عهده مسئولیت خود در رابطه با عمل زناشویی به هر دلیل برنیاید همسر او می‌تواند از طریق محکمه شرعی و دادگاه تقاضای جدایی بنماید.

این اقدام همسر نه تنها خلاف شریعت اسلامی نیست؛ بلکه شریعت اسلامی درچنین مواردی که سهل انگاری زن باعث تلف شدن عمر و جوانی اش میشود، تأکید جدی می‌نماید.

۲- اثبات نسب فرزندان:

اثبات نسب حق دو طرفه والدین و فرزندان است - هرچند در ظاهر به پدر نسبت داده می‌شوند - اما در واقع فرزندان ثمره درخت زندگی مرد و زن و نعمتی بزرگ از نعمت‌های خداوند نسبت به بندگان به شمار می‌روند. و از طرف دیگر اثبات نسب در جهت سرپرستی و نگهداری کودکان و جلوگیری از سرگردانی آن‌هاست.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا﴾
[الفرقان: ۵۴]

ترجمه: «خداست که از آب (منی) انسان‌ها را آفریده است و او را (دارای خویشاوندی) نسبی و دامادی قرار داده است و پروردگار تو همواره توانا بوده و هست».

نسب پاک مایه افتخار فرزندان است و آنان در جهت محافظت از منزلت و کرامت والدین خویش تلاش می‌نمایند و هرگونه توهین و برخورد نادرستی را به آنان توهین به خود به شمار می‌آورند - از سوی دیگر اعلام برائت از فرزندان خود و انکار نسب آن‌ها حرام و نامشروع است. همچنین فرزندخواندگی به گونه‌ای که نامی از پدر و مادر او برده نشود - به خاطر حفظ حق و عدالت - حرام است؛ زیرا هر انسانی باید به پدر و

مادر و خویشاوندان خود نسبت داده شود، در این مورد خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ [الأحزاب: ۵].

ترجمه: «آن‌ها را به نام پدران خود بخوانید، این کار نزد خداوند منصفانه‌تر است».

در این رابطه احادیث بسیاری نیز روایت شده است که به چند مورد آن‌ها اشاره می‌نماییم.

(عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ « مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوْ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ مَوْلِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ الْمُنْتَابِعَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ »)^{۱۱۱}

«انس رضی الله تعالی عنه می‌گوید:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود "هرکس را به نام غیر پدر خود صدا بزنند و او به آن آگاه باشد، بهشت بر او حرام است».

(عن سعد بن ابی وقاص-رض- قال سمعت رسول الله- قال: مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُ فَالْجَنَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ)^{۱۱۲}

ترجمه: سعد بن ابی وقاص- رضی الله عنه- می‌گوید، رسول الله صلی الله علیه وسلم را شنیدم که فرمود هرکس به جز پدر خود به کسی دیگر نسبت داده شود، لعنت و نفرین خداوند تا روز قیامت بر او باد.

همچنین حرام است زنی کودکی را که می‌داند متعلق به شوهرش نیست به او نسبت بدهد، زیرا روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است:

^{۱۱۱} - ابوداود: ۴۹۲/۴، شماره حدیث: ۵۱۱۷، البانی حدیث را تصحیح نموده است - مسند احمد: ۵/۱۶۳، شماره حدیث: ۳۰۳۷.

^{۱۱۲} - البخاری: ۳۳۷/۱، شماره حدیث: ۴۳۲۶ - مسلم: ۸۰/۱، شماره حدیث: ۶۳.

(عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ ادْخَلْتُ عَلَى قَوْمٍ مِنْ لَيْسَ مِنْهُمْ فَلَيْسَتْ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ وَلَنْ يُدْخِلَهَا اللَّهُ جَنَّتَهُ وَأَيُّمَا رَجُلٍ جَدَّ وَلَدَهُ وَهُوَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ احْتَجَبَ اللَّهُ مِنْهُ وَفَضَحَهُ عَلَى رُءُوسِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ) ^{۱۱۳}

ترجمه: (هر زنی کودکی را که متعلق به خانواده‌ای نیست به آن‌ها نسبت دهد، هیچ طمعی به مرحمت خداوند نباید داشته باشد و هیچگاه او را به بهشت نمی‌برند، و هر مردی هم که نسب فرزند خود را انکار کند و خود بداند که دروغ می‌گوید: خداوند خود را از او پنهان می‌دارد، و روز قیامت در حضور همه مردم او را رسوا خواهد نمود).

۳- حرمت مصاهره :

حُرِّمَتِ مَصَاهِرَةُ ویا خسردامادی، زوجه به سبب نکاح به پدر و پدرکلان شوهر و به اولاد شوهر، و به اولاد اولاد شوهر و به اولاد دختران شوهر حرام می‌گردد، و به شوهر مادرزن منکوحه و مادرکلان و دختران زوجه، و دختران پدر زوجه حرام می‌گردد، و به شوهر حرام می‌گردد که میان زوجه و خواهر زوجه و زوجه و عمه زوجه و یا خاله زوجه در نکاح واحد آنهارا جمع نماید.

^{۱۱۳} - ابوداود: ۲/ ۲۴۶، شماره حدیث: ۲۲۶۵ - سنن دارمی: ۱/ ۱۵۸، شماره حدیث: ۲۲۸۴.

۴- ارث بردن:

ارث بردن متقابل زن و شوهر حق مشروع آنهاست. زیرا زندگی زناشویی میان مرد و زن ایجاد قرابت می‌نماید و هرگاه یکی از آنان فوت کند، دیگری از او ارث می‌برد. به شرطی که موانع ارث مانند: اختلاف دین یا قتل عمد و امثال آن در میان نباشد.

خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَلَةً أَوْ امْرَأَتُهَا أَوْ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَجِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾ [النساء: ۱۲].

ترجمه: «نصف دارایی به جای مانده همسرانتان از آن شماست - اگر فرزندی (از شما یا شوهران قبلی و یا نوه و نوادگانی) نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشد، سهم شما از اموال او یک چهارم است و سهم شما پس از انجام دادن وصیت و پرداخت بدهکاری اوست و همسران شما یک چهارم دارایی شما را می‌برند. اگر فرزندی (از آنان یا زنان دیگر) نداشته باشید و اگر شما دارای فرزند (یا نوه و نوادگانی) بودید، سهمیه همسرانتان یک هشتم است و پس از انجام وصیتی که کرده‌اید یا پرداخت بدهکاریتان (به آنها داده می‌شود)».

اما در رابطه با ایمان و عمل صالح و توانایی کسب فضایل دنیا و آخرت زنان هیچ‌گونه تفاوتی با مردان ندارند و حتی زنان می‌توانند با عمل صالح و عبادت بیشتر با مردان رقابت نمایند و بلکه از آنها پیشی بگیرند. همچنین زنان بسیاری بوده و هستند که در دستیابی به مدارج علمی و منزلت اخلاقی جلو افتاده‌اند. خداوند در ارتباط با منزلت، کرامت و حرمت مردان و زنان می‌فرماید:

﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أَضِيعُ عَمَلَ مَنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوْ أَنتِي بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ﴾ (آل عمران: ۱۹۵).

«پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد (و فرمود که) من عمل هیچ صاحب عملی از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگرید، تباه نمی‌کنم».

و در ارتباط با حفظ نتایج اعمال و سعادت‌مند نمودن زنان در دنیا و آخرت براساس عدل خویش می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمَلٍ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أَنتِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (النحل: ۹۷)

ترجمه: «هرکس چه مرد و چه زن کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خویشاوندی را به او می‌بخشیم و در (آن دنیا) پاداش آن‌ها را براساس بهترین کارهایشان خواهیم داد».

لازم است تاخواهران مسلمان به خوبی متوجه باشند که: شریعت اسلام، راهکار خداوند است، و براساس حق و عدالت و مساوات ریشه دار - نه ادعایی و سطحی و بی‌محتوا - حقوق آن‌ها را مشخص نموده است و آنان را دارای اهلیت مالکیت و استقلال شخصیت می‌شمارد و بر او «حجر» نمی‌نهد و از تصرف در امور خویش باز نمی‌دارد.

مال و ثروتی را که از راه مهریه و ارث و کار و ... به دست می‌آورد و حق خاص او می‌شمارد، و در عین حال، او را مکلف به تأمین مخارج زندگی خانواده ننموده است.

خواهران اهل ایمان و آگاه باید مراقب باشند که فریب ادعاهای توخالی و سراب‌های فریبنده ی دشمنان اسلام را نخورند و گوش به تبلیغات زهرآگین ایشان نه نهند و زندگی به سبک مجامع سیکولار و ضددینی غرب را که در تضاد با ارزش‌های دینی قرار دارد توهینی به حرمت و کرامت شخصیت خویش به شمار بیاورند.



سبک و روشی که سرانجامی به جز فروپاشی ارکان خانواده را در پی ندارد و پس از آنکه آدم‌های پولدار و شهوت پرست آن‌ها را از منزل بیرون کشیدند، شوهر و فرزندان و خانواده باید تاوان سنگین ذلت و هتک حرمت او را بپردازند؛ او نیز حیران و سرگردان در محیطی بدتر از جنگل و در میان درندگان زندگی نماید.

این‌جاست که خانواده و فرزندان به خاطر عدم وجود زنان خدمتکار مسلمان و غیرمسلمان در کانون خانواده دچار خسارت‌های بزرگی می‌شوند و به علت عدم برخورداری زنان از تربیت درست، اندیشه و اخلاق‌شان به بیراهه می‌روند و تباه می‌گردند.^{۱۱۴}

8- حق معاشرت حسنه و رفتار نیکو:

انسان به اساس ویژگی‌هایی استثنایی از حیوان متمایز می‌شود؛ بنابراین یکی از ویژگی‌های مهمی که تفاوت میان انسان و حیوان را به اثبات می‌رساند، این است که:

حیوان اگر سیر شود و نیاز جسمی‌اش تأمین شود، خلاء و کمبود عاطفی و اخلاقی ندارد. اما انسان این گونه نیست؛ بلکه نیاز دیگری هم دارد و آن، نیاز به معاشرت عاطفی و اخلاقی است.

انسان‌ها در این معاشرت باید از یکدیگر صفا، صمیمیت، وفاداری و گذشت ببینند. در محدوده زندگی خانوادگی، نیاز به محبت و عاطفه بیشتر احساس می‌شود.

زیربنای خانواده و هیأت سازنده آن، حُسن معاشرت است. هرگاه شرایط زندگی از هر جهت دلخواه باشد؛ اما حسن معاشرت در آن نباشد، گویی شالوده و اساس زندگی روی آب بنا شده که با چشم بر هم زدنی خراب می‌شود. اساس حسن معاشرت، شناخت مقام و منزلت و حقوق یکدیگر است؛ بنابراین:

^{۱۱۴} - وهبة الزحیلی، فقه خانواده: (۱۶۶)

زن باید بداند که حقوق حقه ی مرد چیست و مقام و منزلت او کدام است؟
و مرد باید بداند که حقوق حقه ی زن چیست و چگونه با او رفتار و سلوک نماید؟

حسن معاشره مسئله است که میان طرفین مشترک بوده و به هر دو طرف ازدواج تعلق دارد ؛ اما مردها در طول تاریخ نسبت قدرت فیزیکی، سیاسی، و مالی که دارند ، ازین قدرت سوء استفاده نموده و به زنان ظلم روا داشتند.

بناءً برای اینکه جلوی سوء استفاده مرد از قدرتش را بگیرد، و مقام و منزلت زن را نزد مرد برجسته سازد، الله (جل جلاله) به او دستور می دهد از جمله می فرماید:

(وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا)^{۱۱۵}

ترجمه: و با آنان به طور شایسته رفتار کنید و اگر از آن ها کراهت داشتید، چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خدا خیر فراوانی در آن قرار می دهد.

و مرد و زن باید از حقوق و مقام و منزلت یک دیگر آگاه باشند و هر یک باید خود را موظف به ادای حق دیگری بداند. قرآن کریم در این باره می فرماید: (وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ)^{۱۱۶}

ترجمه: (و برای زنان است مثل آنچه بر آنان است به طور پسندیده).
فلسفه این دستور ها، احترام به آزادی و حقوق زن است، زیرا مرد است که در طول تاریخ از جمله جاهلیت عرب بالای زن ظلم و استبداد نموده است.

^{۱۱۵} نساء ، آیه : ۱۹

^{۱۱۶} بقره ، آیه ۲۲۸

خداي بزرگ در اين آيه ها با يك فرمان كلي، مرد را مكلف و موظف به حسن معاشرت مي كند و ياددهانی می نماید: مثل اينكه شما دوست داريدكه زنان همكار، مطيع و فرمان بردار شما باشند آنها نيز حقوق دارند كه بايد مراعات گردد. و در ادامه اين دستور - كه در حقيقت پايه و اساس بناي عظيم خانواده است- مي فرمايد: اگر احياناً از زنتان خوشتان نمي آيد، باز هم حق نداريد حسن معاشرت را زير پا بگذاريد؛ چرا كه شما از اسرار غيب آگاهي نداريد و شايد خدا خير شما را در وجود همين زني قرار داده باشد كه شما از او خوشتان نمي آيد. آيه شريفه در واقع مي خواهد بگويد:

شما مردان نه تنها حق نداريد براي سودجويي و كامجويي هاي خود با سخت گيري بر زنان، به آنان تعدي کرده و به اكراه و اجبار مهریه یا اموال و دارايي هاي آنها را از دستشان خارج كنيد، بلكه وظيفه داريد با حسن معاشرت و رفتار اخلاقي متعارف، مايه دلگرمي آنان شده و كانون خانواده را گرم و پر نشاط سازيد.

تعبير حسن معاشرت كه در آيه نوزده سوره نساء به عنوان يك وظيفه براي شوهر و به عنوان يك حق براي زن مطرح شده، عامل تحكيم زندگي خانوادگي و دوام و استمرار آن است و اين، منطري رواشناختي دارد؛ چرا كه حسن رفتار بر مبناي «الانسان عبيد الاحسان»-انسان تابع دار کسی است به او احسان نماید-، محبت آفرين است و در محور محبت، همه سختي ها آسان و قابل تحمل شده و در مسائل مشترك خانوادگي، زندگي شيرين و دلنواز و با دوام مي شود و اين همان سخن الهي است كه: (هل جزاء الإحسان إلا الإحسان) ؛ آري حسن رفتار، رفتار نيكو و پسنديده اي را در پي دارد.

مرد با حسن معاشرت، نيازهاي روحي همسر خود را تأمين مي كند ؛ اما اگر خوب بنگريم، در حقيقت نيازهاي روحي خودش نيز تأمين مي شود. مرد براي اين كه محيط صفا و آرامش و آسايش براي خود پديد آورد، چاره اي جز اين ندارد كه همسر خود را از اين نظر اشباع كند. آنچه اسلام از يك "خانواده اسلامي" مي خواهد، همكاری

بایکدیگر، محبت، صفا، صمیمیت، و جذابیت زندگی مشترک است که در عمل نمودن به دستورات دینی و اخلاق اسلامی متحقق می شود.^{۱۱۷}

به طور خلاصه معاشره حسنه میان زوجین این است که:

هر کدام از زن و شوهر به نحوی رفتار نمایند که سبب مسرت و خوشحالی جانب مقابل گردد، به نظریات و افکاریک دیگر احترام نمایند، و از بکار بردن کلمات و یا عملی که سبب اذیت و آزار جسمی و روحی یکدیگر میشود و شرعاً و عرفاً ناجائز و یا خلاف مروت و زندگی مشترک است اجتناب نمایند، هر کدام متناسب با ساختمان جسمی و روحی خود، وظایف و مسئولیت هایی که دارند باید عمل نمایند، و در کارهای مربوط به خانه و تربیت اولاد به مشوره هم دیگر عمل نمایند، و مسئولیت مردان است که بعنوان ریس و کلان فامیل در مقابل اعضاء خانواده، خصوصاً زوجه تحمل پذیر، بردبار، جوان مرد و دوراندیش باشند.

معاشره حسنه چنانکه شرح شامل بخش های مادی و معنوی میباشد که بُعد مادی آن، مثل:

مهر، نفقه، مصرف ادویه و تداوی، مسکن، مصرف زوجه از مال شوهر و غیره... که مکلفیت های هر کدام از زن و مرد است، تفصیل آن در کتب فقه بیان گردیده است که، دیانتاً و قضائاً لازمی است، و بعض آن جنبه اخلاقی دارد و نسبت ادامه زندگی مشترک زن و شوهر و تربیه اولاد مراعات آن دیانتاً کار خوب است، اگرچه قضاءً لازمی نیست؛ اما در صورتیکه از طرف حکومت به شکل قانون نافذ گردد، جنبه الزامی پیدامیکند، و قضاءً نیز حتمی و لازمی میگردند.

اینها بخش های از مهمترین فکتور های اند که باید به عنوان معاشره حسنه و مورد رضائیت خداوند به آن توجه و اهتمامی جدی صورت بگیرد. و آنانیکه این پدیده سازنده و با اهمیت را نادیده میگیرند و باخشونت

^{۱۱۷}-(الموسوعة الفقهية الكويتية: ۶۳/۲۴).

در برابر اعضای خانواده به خصوص زنان رفتار مینمایند، خلاف امر خدا (جل جلاله) و رسول گرامی او تعالی عمل نموده اند. بنابراین:

بر خورد نیکو با همسر که شریک زندگی انسان است امر خداست، هر کسی که این فرمان خداوند جل جلاله را نادیده می گیرد و به عنعنات ناپسندیده و خلاف شرع مبادرت می ورزد، در حقیقت در برابر فرمان خداوند جل جلاله قرار گرفته است.

9- خیرخواهی و مراعات ملحوظات یکدیگر:

همکاری و یاری دادن همدیگر در ارتباط با اطاعت از اوامر و دستاویزهای الهی و سفارش مستقیم به رعایت تقوای الهی در همه عرصه های زندگی. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بر چنین همسرانی که یکدیگر را در طاعت و عبادت خداوند جل جلاله یاری می دهند، آفرین و رحمت می گوید.

و در حدیثی که «احمد و ابوداود» از آن حضرت روایت نموده اند که فرموده اند:

«خداوند رحمت کند بر مردی که شب از بستر برمی خیزد و نماز می گذارد و همسرش را نیز بیدار می کند و اگر بلند نشد، آب به صورتش می پاشد، و رحمت کند خدا بر زنی که برای نماز شب از خواب بلند می شود و شوهرش را برای نماز از خواب بیدار می کند و اگر بلند نشد آب بر صورتش بپاشد. متن حدیث قبلاً ذکر گردید.

خداوند سبحان در سوره مبارکه نساء، شوهران را مخاطب قرار داده، می فرماید:

«اما آن دسته از زنانی را که از سرکشی و مخالفت شان بیم دارید، پند و اندرز دهید» و معنای وعظ در این آیه نصیحت نمودن و امر کردن به تقوای الهی مورد نظر است.

احساس مسؤولیت در زندگی مشترک و بنای خانواده خوشبخت و تربیت سالم فرزندان نیز بخشی از این مسئولیت بزرگ اسلامی است.

در بخاری و مسلم از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روایت شده است که فرمودند: «مرد، مسؤول اهل بیت خویش است و به خاطر آنها مورد سؤال و بازخواست قرار می گیرد، زن نیز مسؤول [اموال و ناموس] شوهر است و در این باره مؤاخذه می شود».

«ابن حبان و حاکم نیز روایت نموده اند که حضرت- صلی الله علیه وسلم- فرمودند: (عن عبد الله بن عمرو سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم يقول كفى بالمرء إثماً أن يضيع من يعول)^{۱۱۸}

ترجمه: عبدالله بن عمرو می گوید:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: کفایت میکند گناه انسان- برای مسئولیتش- که در مورد زیرداستان خود توجه نکند و آنها را هلاک شوند.

یعنی روز قیامت از هر کس که مسؤول و عهده دار کاری است، پرسیده می شود که آیا در مورد افراد تحت سرپرست اش وظیفه خود را انجام داده و آنها را حفظ کرده و یابی توجهی نموده آنها را تباه نموده است؟!.

بدون تردید، هر فرزندی که نسبت به تربیت و پرورش او سهل انگاری و بی توجهی شود، از تربیتی صحیح محروم خواهد ماند و مانند کسی زندگی خواهد کرد که بی سرپرست بوده؛ بلکه حتی از یتیمی که پدرش را از دست داده و کسی که به او توجهی نکرده هم بدتر است... و نظر باین حدیث و احادیث دیگر که درین مورد وجود دارد، دانسته میشود که

^{۱۱۸} - نسائی، سنن کبری: ۳۷۴/۵، شماره حدیث: ۹۱۳۱-المستدرک: ۵۴/۴، ذهبی حدیث راصحیح گفته است.



مسئولیت پدر و مادر است که در امور زندگی و در تربیه اولاد با هم مشوره نموده و آنچه خیر ایشان است مطابق او عمل نمایند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (عن تمیم الداری أن النبی صلی الله علیه وسلم قال: الدین النصیحة).^{۱۱۹}

ترجمه: تمیم داری رضی الله عنه روایت میکند:

که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دین اسلام همه اش خیرخواهی است.

یعنی: تمام احکام که در دین است برای سعادت و رفاه انسان ها و مخلوقات دیگر وضع شده است که علمای اسلامی آن را در شرح مقاصد پنجگانه دین مقدس اسلام در قانون گذاری توضیح نموده اند.

امربه معروف ونهی از منکر زوجین داخل این ارشاد نبوی میباشد، و از جمله حقوق ثابته یک مسلمان به مسلمان دیگر است، و مطابق این ارشاد نبوی صلی الله علیه وسلم از جمله واجبات هریک از زوجین به دیگرش میباشد که همسر خود را امر به معروف ونهی از منکر نماید.

وظیفه ی زوجین است که در کارهای خیر مساعدت یک دیگر را کنند و از کار شر در حد توان یکدیگر را منع نمایند، نصیحت و مراعات نظریات یکدیگر اثر بزرگ در تداوم و سعادت حیات زوجین و خانواده دارد، و راهنمای سودمندی است برای حفظ دروازه حیات مشترک از وقوع در خطا و لغزش، البته بسیاری از شوهران نظر به عرف و عاداتی که رایج است معقول نمیدانند که زن شوهر خود را نصیحت نماید، و معروف نزدشان این است که نصیحت تنها از جانب مرد میباشد.

بعض شوهران فکر میکنند که نصیحت نمودن زن به شوهر تجاوز از حق طبیعی خودش و غرور بی مورد زن در برابر شوهرش می باشد، و نقصان است برای عزت و ریاست شوهر. در حالی که این فکر و عادت است خطا! زیرا نصیحت امری شرعی است و مقید به هیچ کس و صنف خاصی نیست، و از حقوق مسلمان بالای مسلمان دیگر به طور عام نصیحت و خیر خواهی است؛ خواه نصیحت کننده مرد باشد و یا زن،

^{۱۱۹} - مسلم: ۷۴/۱، شماره حدیث: ۵۵ - ابوداود: ۴/۴۴۱، شماره حدیث: ۴۹۴۶.

وتوصیه و نصیحت به امور خیر و نیکو از جمله حقوق مشترک زوجین نیز می باشد ؛ انجا که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: (الدین النصیحة).

قابل یادآوری است که خداوند نصیحت طرفین را چه زن باشد و یا مرد، آنرا یکی از وظایف کلیدی آمران به معروف و ناهیان از منکرات و مفسد میداند.

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ - ۱۲۰

ترجمه: مردان و زنان مؤمن ، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند . همدیگر را به کار نیک می خوانند و از کار بد باز می دارند .

نصوص فوق همه صراحت دارند که زن و مرد باید یک دیگر را نصیحت نموده امر به معروف و نهی از منکر نمایند، خصوصاً در زندگی مشترک ازدواج ، که این خیرخواهی و نصیحت لازمه ی زندگی مشترک آنها میباشد.

۷/ شوری و مشورت:

شورا و مشورت در امور یکی از سنت های عملی پیامبر صلی الله علیه وسلم می باشد که امروزه سر مشق زندگی میلیاردها مسلمان جهان است . پیامبر صلی الله علیه وسلم با اصحابش در امور بسیار مشورت می نمود . برای نمونه در جنگ بدر و خروج برای غزه ی احد با آنها مشورت کرد . همچنین درباره صلح با قبیله غطفان بر یک سوم محصول اهل مدینه به سبب انصراف شان از مشارکت مسلمانان و یاری مشرکان در

غزوه خندق ابا سعدین معاذ و سعدبن عبادہ مشورت نمود و همواره با اصحاب کرام مشارکت می نمود تا جایی که علما گفته اند:

«هیچ کس بیشتر از پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم با یارانش مشورت نکرده است».^{۱۲۲}

پیامبر بزرگ اسلام در بزرگترین تصمیم گیری های سیاسی و نظامی با اصحاب خود مشورت نموده است؛ چنانچه برای دریافت راه حل بحران حدیبیه با همسر خود ام سلمه و برای طرح جنگ در برابر لشکر احزاب در غزوه خندق با سلمان فارسی یگانه صحابی فارسی زبان عصر نبوت مشوره نمود و سرانجام با پذیرش مشوره هر دو شخصیت نامدار تاریخ اسلام، پیروزی بزرگی نصیب مسلمانان شد.

۱- از نمونه های مشروع مشوره، مشورت پدر و مادر درباره از شیر گرفتن فرزندشان است که الله جل جلاله صراحتاً در قرآن کریم به آن امر نموده است. خداوند متعال فرموده است:

«فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا».^{۱۲۳}

ترجمه: و اگر آن دو، با رضایت (و رعایت مصالح) یکدیگر و مشورت، بخواهند کودک را (زودتر) از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست.

این آیه، پدر و مادر را به مشورت با یکدیگر درباره از شیر گرفتن فرزندشان راهنمایی می نماید، و دلیل واضح است که در امور مربوط به خانواده و اطفال باید زن و مرد بایک دیگر مشوره نموده و عمل کنند.

۳- با دوشیزگان راجع به خودشان مشوره نمائید. اگر نظر شما را نپذیرفتند به اختیار خود شان قرار شان دهید. احیاناً میشود این مشوره با مادران شان و از طریق آنها با دختران شان صورت گیرد.

^{۱۲۱} - تفسیر الرازی، ج ۹، ص ۶۷، امتاع الاسماع، المقریزی، ج ۱، صص ۷۴-۷۳ و ۱۱۶-۱۱۷.

^{۱۲۲} - تفسیر قرطبی، ج ۴، ص ۲۴۹.

^{۱۲۳} - البقره/ ۲۳۳.

در این مورد نیز می فرماید:
عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - «آمُرُوا النِّسَاءَ فِي بَنَاتِهِنَّ» .^{۱۲۴}

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنه روایت میکند که:
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: با زنان درباره دختران شان مشوره کنید، چون زنها در بین خود هر حرفی که لازم باشد آنرا اظهار می نمایند، آنچه را در بین خود می گویند برای پدران و برادران شان نمی گویند.

4- در حدیث دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید:
(عن عبدالله بن عمر - رضي الله عنه - قال، قال: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَشِيرُوا عَلَى النِّسَاءِ فِي أَنْفُسِهِنَّ»)^{۱۲۵}

ترجمه: با زنها در باره - نکاح- خود شان مشوره نمائید، این مطلب را آنحضرت صلی الله علیه وسلم دو بار تذکر دادند.
شکی نیست که شوری در همه امور در تمامی سطوح زندگی مسلمانان یک اصل کلی می باشد ، طوریکه پروردگار جل جلاله می فرماید: "و شاورهم فی الامر" {آل عمران ۱۵۹}
ترجمه: در کارها با آنها مشوره و رایزنی کن .

اگرچه سیره پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم و یارانش نظری بیاندازیم می بینیم که مشوره نمودن ایشان مخصوص مردان نبوده بلکه ؛ در امور عمومی از زنان نیز نظر خواسته اند از جمله:

5- جاء المَلَكُ جبریلُ إلى رسولِ الله - صلی الله علیه وسلم - في غار حراء فقال: {اَفْرَأِ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ} فرجع بها رسول الله - صلی الله علیه وسلم - يرجف فؤاده، فدخل على خديجة بنت خويلد، وأخبرها

^{۱۲۴}-ابوداود: ۱۹۵/۲، شماره حدیث: ۲۰۹۷-مسند احمد: ۵۰۵/۸، شماره حدیث: ۴۹۰۵-مصنف عبد الرزاق: ۱۴۲/۶، شماره حدیث: ۱۲۸۱ .

^{۱۲۵}- مسند احمد: ۱۲/۱۰، شماره حدیث: ۵۷۲۰-شرح معانی الآثار: ۳۶۸/۴، شماره حدیث: ۶۸۳۰-

الخبر: لقد خشيت على نفسي» فقالت خديجة: كلا والله ما يؤخرك الله أبداً، إنك لتصل الرحم، وتحمل الكل.

ترجمه: ملائکه "جبریل" به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم در غار حراء آمد و برایش گفت: بخوان بنام پروردگارت که مخلوقات را آفریده است.

رسول الله صلی الله علیه وسلم از غار حراء نزد خدیجه- رضی الله عنها- همسرش مراجعه نمود و واقعه را برایش بیان نمود، در حالی نزد خدیجه آمد که- از بابت خوف و ترسی که برایش پیدا شده بود- قلب آن حضرت بسیار تپش داشت، و برای خدیجه گفت: می ترسم که - به سبب این واقعه- هلاک شوم اما خدیجه- رضی الله عنها- در جواب رسول الله صلی الله علیه وسلم با اطمینان برایش گفت:

(هرگز چنین نخواهد شد. قسم به خداوند (جل جلاله) که تو را هیچگاه خوار و ذلیل نمیکند، تو مراعات خویشاوندان را میکنی، و مشکلات مستمندان را مرفوع می سازی...)

آیا کسی دیگری را سراغ دارید که مثل خدیجه این طور عاقلانه، با اطمینان و مستدل مشوره دهد.

۵- مشوره خواستن رسول الله صلی الله علیه وسلم از ام سلمه رضی الله عنها در مقام حدیبیه، در یک وضعیت حساس و بحرانی (فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَتُحِبُّ ذَلِكَ أَمْ لَا تَكَلِّمُ أَحَدًا مِنْهُمْ كَلِمَةً حَتَّى تَنْحَرَ بَدَنَكَ وَتَدْعُو خَالِقَكَ فَيُحْلِقَكَ فَخَرَجَ فَلَمْ يَكَلِّمْ أَحَدًا مِنْهُمْ حَتَّى فَعَلَ ذَلِكَ نَحَرَ بَدَنَهُ (هَدِيَهُ)

وَدَعَا خَالِقَهُ فَخَلَقَهُ فَلَمَّا رَأَوْا ذَلِكَ قَامُوا فَتَحَرَّوْا وَجَعَلَ بَعْضُهُمْ يَخْلُقُ بَعْضًا حَتَّى كَادَ بَعْضُهُمْ يَقْتُلُ بَعْضًا عَمَّا^{۱۲۷}

ترجمه: پیامبر صلی الله علیه وسلم بر رشادت او آفرین گفت، نزد ام سلمه رضی الله عنها داخل شد و شکایت نمود که به صحابه خود امر نمودم که خود را از احرام برون کنند اما دستور مرا عملی نکردند، ام سلمه برای رسول الله صلی الله علیه وسلم مشوره داد، که :

اگر میخواهید این کار عملی شود خودتان بیرون شوید و بدون گفت و شنود با کسی سر خود را حلق نمایید، و قتی که رسول الله صلی الله علیه وسلم مطابق مشوره ام سلمه عمل نمود صحابه- رضی الله عنهم- به صورت بسیار عاجل سرهای خود را حلق نمودند و نزدیک بود که درین ازدحام یک دیگر را- زیر پا نموده- و بکشند.

6- مشوره گرفتن خلیفه دوم سیدنا عمر فاروق رضی الله عنه از دخترش، در بابت مرادوه جنسی زن و شوهر:

(فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لِحَفْصَةَ بِنْتِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : كَمْ أَكْثَرَ مَا تَصْبِرُ الْمَرْأَةُ عَنْ زَوْجِهَا؟ فَقَالَتْ : سِتَّةَ أَوْ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ. فَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : لَا أَحْسِنُ الْجَيْشَ أَكْثَرَ مِنْ هَذَا)^{۱۲۸}

ترجمه: حضرت حفصه- رضی الله عنها- در جواب عمر- رضی الله عنه- گفت:

بلند ترین مدتی که زن توان دوری از شوهر را دارد چهار و یا شش ماه است.

^{۱۲۷} - البخاری: ۴۳۵/۱، شماره حدیث: ۲۷۳۱- مسند احمد: ۲۵۱/۳۲، شماره: ۱۸۹۲۸.

^{۱۲۸} - سنن کبری مع الجوهر النقی: ۲۹/۹، شماره اثر: ۱۸۳۰۷- المنقی شرح الموطأ: ۲۵۴/۳.

عمر- رضی الله عنه- گفت: بعد ازین افراد مجاهدین اردورا اضافه ازین درجبهات جنگ معطل نمی گذارم.

۷- مشوره عبدالله بن عمر- رضی الله عنه- همراه ام المؤمنین: حفصه- رضی الله عنها- در بابت رفتن به مجلس حکمین و شرکت در مسئله مصالحه میان علی- رضی الله تعالی عنه- و معاویه- رضی الله تعالی عنه- (عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: " دَخَلْتُ عَلَى حَفْصَةَ وَنِسْوَاتِهَا تَنْطَفُ، قُلْتُ: قَدْ كَانَ مِنْ أَمْرِ النَّاسِ مَا تَرَيْنَ، فَلَمْ يُجْعَلْ لِي مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ، فَقَالَتْ: الْحَقُّ فَإِنَّهُمْ يَنْتَظِرُونَكَ، وَأَخَشَى أَنْ يَكُونَ فِي احْتِبَاسِكَ عَنْهُمْ فُرْقَةٌ، فَلَمْ تَدْعُهُ حَتَّى ذَهَبَ)^{۱۲۹}

ترجمه: ابن عمر- رضی الله عنه- می گوید:

نزد حفصه رضی الله عنها داخل شدم، در حالیکه از گیسوهایش آب می چکید (کنایه از توجه کامل ابن عمر به خواهرش در ملاقات که با او داشت (برایش گفتم: از جریان نزاع – مسلمین- خبرداری، و من هیچ نوع دخالت در کار ایشان ندارم – که رفتن من ضروری باشد- ، چه مشوره میدهی که به طرف اجتماع حکمین بروم و یانه؟ برایم گفت: برو مردم انتظار تو را دارند ، و من میترسم نارفتن تو یک نوع تفرقه تعبیر شود و مردم بهانه جو از نه رفتن تو دلیل به ادامه جنگ بگیرند- بناء باید بروی .

حفص- رضی الله عنها- آن قدر اصرار ورزید که ابن عمر به مجلس حکمین حاضر شد- در حالیکه نظر داشت که درین مجلس حاضر نشود.

از نصوص قرآن کریم و احادیث فوق دانسته شد که مشوره یک امر واجب بالای مومنان می باشد، از طرف اطاعت پیامبر صلی الله علیه وسلم واجب است ، و در وجوب اطاعت وی صلی الله علیه وسلم مسائل متعلق به امور زنها و دختران نیز مطلوب است .

احادیث فوق همه بآن دلالت دارند، و دیده شد که چطور رسول الله صلی الله علیه وسلم خودشان در کارها از زنها مشوره خواسته و امت را نیز به مشوره زنها اعم از زوجه دختر و خواهر امر نمودند. البته شرط مشوره این است که واقعه ای که در بابت آن مشوره می شود منصوصی نباشد، در تفسیر جصاص آمده است: «و مشورت در کارهای دنیوی و دینی ای است که وحی درباره آن نیامده باشد».^{۱۳۰}

مشورت در کارهای دنیوی و در مسایل مهمی، مانند: سیاست کلی دولت، اعلام جنگ و انعقاد پیمانها، برخی موضوعات خانوادگی و غیره پدیده های است که صراحتاً نصی درین موارد وجود ندارد. از آیات و احادیث ذکر شده فهمیده می شود که در اسلام، امور متعلق به زناشوهری، خانواده و ازدواج آنقدر اهمیت فوق العاده دارد که باید اهتمام بیشتر در آن صورت گیرد.

سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم و بزرگان راهنمای ما است که چطور ایشان در امور خانواده و حتی امور مهم سیاسی از زن ها مشوره خواسته اند. فرو گذاشت و عدم توجه درین مورد گناه محسوب می شود، مرتکب آن مورد تعذیب قرار می گیرد. اگر در دنیا نسبت به آن رسیدگی صورت نمی گیرد عذاب آخرت در کمین هر ضایع کننده حق می باشد. بناءً همراه زنها مشوره نکردن به دلیلی که زن هستند و یاعرف و عادت مردم اجازه نمی دهد که همراه ایشان مشوره شود، هم خلاف صریح نصوص دینی و هم خلاف مصلحت اجتماعی و زناشوهری است.

بنابراین: عدم مشوره با زنان و یا عدم اهتمام به مشاوره با آنها از عرف و عنعنات ناپسندیده ای است که در اسلام جایگاهی نداشته و دین مقدس اسلام در تضاد با آن قرار دارد.

- حق اولاد داشتن:

حق اولاد داشتن، رغبت و علاقه به اولاد در نزد زن و مرد، بدون اینکه فرقی میان ایشان وجود داشته باشد، امری فطری است.

۱۳۰- احکام القرآن، جصاص، ج ۲، ص ۴۰.

الله (جل جلاله) درین باره می فرماید: ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً﴾ سوره نحل ، آیه : ۷۲

ترجمه: خدا از جنس خودتان همسرانی برای شما ساخت (تا در کنار آنان بیاسائید) ، و از همسرانتان پسران و نوادگانی به شما داد(تا بدانان دل خوش کنید) .

اماین رغبت وعلاقه به اولاد گاهی درنزد زن ومرد نسبت ملوحوظات ومصالح فرق میکند ،درین وقت برای هرجانب لازم است که حق جانب دیگر رامراعات نماید،خصوصا دروقتیکه مصلحت وملاحظه اولاد داشتن که نزد جانب مرد ویا زن قرارداد ملاحظه ومصلحت کمالی باشد،مثل حفظ ،زیبای درجانب زن وپرداخت هزینه ومصارف تعلیم وتربیه درجانب مرد و مصلحت ضروری وشرعی نباشد،مثل مرض ویا خطر هلاکت مادر در وقت ولادت ،روی همین حقوق مشترکه است که فقهاء هنگامیکه در بابت "عزل" انزال خارج از آله تناسل زن ،بحث می نمایند، جوازان را منوط به موافقه زوجه میدانند،نسبت مراعات حق زن در تکمیل قضای شهوت،وحق زن در داشتن ولد،رسول الله صلی الله علیه وسلم امت خود را به داشتن اولاد زیاد ترغیب نموده می فرمایند:

(تَزَوَّجُوا الْوُلُودَ الْوُدُودَ؛ فَإِنِّي مُكَاثِّرٌ بِكُمْ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ).

ترجمه: با زنانی که زاینده هستند و نسبت به شوهرانشان محبت می ورزند ازدواج کنید ؛زیرامن در روز قیامت به کثرت وزیادت امت به دیگر ارم فخر ومباهات می نمایم.

البته منظور از کثرت امت،امتی است که براساس شریعت اسلامی عمل نموده ودر تمامی امور از دستاثر وهدایات اسلام پیروی می نمایند. چنین امتی واقعاً باعث افتخار همه مسلمانان وبه ویژه پیامبر بزرگ اسلام هم در دنیا وهم در عقبی می باشد. نه امتی که با پیروی از عرف وعنعات ناپسندیده در امور مشترک به خصوص مسئله ازدواج، داشتن

فرزندان، تعلیم و تربیه سالم آنها و توجه به اوضاع و احوال جهان اسلام، هرآنچه دلشان خواست انجام دهند. چنین افرادی را نه خدا دوست دارد و نه پیامبر خدا به آنها افتخار میکند.

۹/ تربیه سالم اولاد:

- تربیه اولاد حق مشترک است که زن و مرد در آن شریک میباشند، و هرکدام باید مطابق مسؤولیت خود عمل نمایند، البته این مسئله وجود دارد که در تربیه طفل حالاتی است که سن و عمر طفل در آن تاثیر گذار است، در بعض حالات مسؤولیت پدر زیاد میشود، و در بعض حالات آن مسؤولیت مادر زیادتر می گردد؛ بناءً به هرکدام شان لازم است که مطابق وظیفه خود عمل نموده و به حق جانب مقابل تعدی و تجاوز نکنند، با وجود قبولیت اصل ریاست مرد در امور خانواده، و این تقسیم مسؤولیت باین معنی نیست که هرکدام ایشان دیگری را در پیش روی اولاد خطا کار گفته و ملامت کنند، مناسب نیست که هیچ کدام ایشان احساسات یک دیگر را جریحه دار نموده و کسر شان نمایند، و مناسب نیست که ایشان در راه حل مناسب واقعه واحد در روبروی اولاد اختلاف نمایند؛ زیرا این کار اثر عمیق در احساس وجدان اولاد برجای میگذارد که تابسیار زمان اثرش باقی می ماند، و کمترین اثری که دارد نافرمانی اولاد برای یکی از پدر و مادر، و تحقیر و سخریه ایشان به کسی است که درین گفت و گو شکست خورده است؛ پس نباید انتقاد و ملاحظات در امور تربیه اولاد، در حضور ایشان صورت نه گیرد؛ بلکه در غیاب ایشان روی آن بحث شود و وقتی که مرد ملاحظه درباره تربیه اولاد دارد در غیاب اولاد به همسر خود تذکر دهد، و اگر زن ملاحظه دارد در غیاب ایشان به شوهر تذکر دهد.

این احکام و رویه تربیتی در وقتی است که زن در نکاح شوهر بوده و زندگی مشترک دارند، اما در صورتیکه مشکل میان زن و شوهر پیدا شد

و منجر به طلاق وجدایی گردید، باز هم هر کدام از زن و مرد مکلفیت های دارند که باید مطابق آن عمل کنند.

اما تربیت سالم فرزندان، در صورتیکه میان زن و شوهر طلاق واقع شود حالتی دیگری دارد که قرار ذیل است:

قیام به مسئولیت تربیت فرزندان و رسیدگی به امور مربوط به غذا، لباس، بهداشت، خواب و استراحت او در سنین کودکی توسط کسی که مسئولیت این کار را دارد در اصطلاح شرعی «حضانة» می نامند، می باشد.

همسر و مادر کودک از هر کس دیگر برای حضانة و نگهداری از کودک خود اولویت دارد. فرق نمی کند که کودک در حال زندگی با پدر خود باشد یا جدا از او زندگی نماید؛ زیرا هیچ کس دیگری به اندازه مادر نمی تواند با عشق و علاقه به نگهداری از کودک بپردازد.

(عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو: أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ ابْنِي هَذَا كَانَ بَطْنِي لَهُ وَغَاءٌ، وَحَجْرِي لَهُ جَوَاءٌ، وَتُدْبِي لَهُ سِقَاءً، وَرَعَمَ أَبُوهُ أَنَّهُ يَنْزِعُهُ مِنِّي؟ قَالَ: " أَنْتَ أَحَقُّ بِهِ مَا لَمْ تَنْكُحِي)^{۱۳۱}

ترجمه: عبدالله بن عمرو روایت می نماید که روزی خانمی به حضور رسول خدا صلی الله علیه وسلم رسید و خطاب به او گفت: یا رسول الله شکم خانه این کودک خرد سالم بوده است و از سینه ام او را سیراب کرده ام، آغوش دامنم بسترش بوده است. اکنون پدرش مرا طلاق داده است و می خواهد او را از من بگیرد، رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «تا زمانی که ازدواج نکرده ای برای نگهداری او تو در اولویت قرار داری».

همچنین ابوبکر صدیق- رضی الله عنه- میان حضرت عمر بن خطاب و همسرش ام عاصم راجع به پرورش عاصم (که کودک خردسالی بود) حق را به مادر او داد و فرمود:

(عَنْ عُمَرَمَةَ قَالَتْ: خَاصَمَتِ امْرَأَةٌ عُمَرَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، وَكَانَ طَلَقَهَا فَقَالَ: «هِيَ أَعْطَفُ، وَالْأَطْفُ، وَأَرْحَمُ، وَأَحْنَأُ، وَأَرْأَفُ، وَهِيَ أَحَقُّ بِوَلَدِهَا مَا لَمْ تَزَوَّجْ»)^{۱۳۲}

^{۱۳۱}- ابوداود: ۲۸۳/۲، شماره حدیث: ۲۲۷۶- مسند احمد: ۳۱/۱۱، شماره حدیث: ۶۷۷.

« بو و نوازش مادرش برای او از تو بهتر است».^{۱۳۳}

برای مزید توضیح اقوال فقهاء اسلامی ذیلاً نقل میشود:

۱- علمای حنفیه می‌گویند: سرپرستی و نگهداری از پسر پس از رسیدن به سن هفت سالگی خاتمه می‌یابد و باید از دختر تا رسیدن به سن یازده سالگی سرپرستی و نگهداری بشود. اما از نظر فقهای حنبلی و شافعی پسر و دختر پس از رسیدن به سن هفت سالگی دیگر نیازی به نگهداری و حضانت ندارند.

۲- فقهای مالکیه می‌گویند، نگهداری کودک در ذات خود کار و عملی به شمار می‌رود و کسی که اقدام به آن می‌نماید - هرچند مادر کودک این کار را انجام بدهد و عده طلاقش خاتمه یافته باشد - استحقاق اجر و مزد را دارد. اما همسر و زنی که در حال گردانیدن عده طلاق رجعی قرار دارد، استحقاق گرفتن اجرت نگهداری از کودک را ندارد.

از نظر فقهای مالکیه زمان حضانت پسر پس از بلوغ به پایان می‌رسد و حضانت و نگداری از دختر باید تا ازدواج او ادامه داشته باشد.

۳- ابن قدامه می‌گوید: پرورش و نگهداری از کودک واجب است؛ زیرا بدون آن کودک بیمار شده و هلاک می‌گردد و همچنین تأمین هزینه و مخارج خوراک، لباس، درمان او و محافظت از او در مقابل حوادث و مشکلات احتمالی نیز واجب می‌باشد.^{۱۳۴}

خواهران اهل ایمان و آگاه باید مراقب باشند که فریب ادعاهای توخالی و سراب‌های فریبنده را نخورند و گوش به تبلیغات زهراگین ایشان نه دهند

^{۱۳۳}- مصنف عبدالرزاق: ۱۵۳/۷، شماره حدیث: ۱۲۶۰۰- الجامع للسنن والمسانید: ۳۹۴/۳۵.

^۱ - اخرجه سعید بن منصور فی سننه

^{۱۳۴}- (الفقه الاسلامی وأدلته: ۳۱۰/۹- موسوعة الفقه الاسلامی: ۱۳۷/۴).

و زندگی به سبک غرب را توهینی به حرمت و کرامت شخصیت خویش به شمار بیاورند.

سبک و روشی که سرانجامی به جز فروپاشی ارکان خانواده را در پی ندارد و پس از آنکه آدم‌های پول و شهوت‌پرست آن‌ها را از منزل بیرون کشانیدند، شوهر و فرزندان و خانواده باید تاوان سنگین ذلت و هتک حرمت او را بپردازند. او نیز حیران و سرگردان در محیطی بدتر از جنگل و در میان درندگان زندگی نماید.

این‌جاست که خانواده و فرزندان به خاطر عدم وجود زنان خدمتکار مسلمان در کانون خانواده دچار خسارت‌های بزرگی می‌شوند و به علت عدم برخورداری از تربیت درست اندیشه و اخلاق‌شان به بیراهه می‌روند و تباه می‌گردند، درحالی‌که دین اسلام همه حقوق حقه و درخورشان و حال ایشان را، به آنها داه و جایگاه عظیم مادر بودن و تربیه اولاد را اصالتاً به ایشان سپاریده و تمام مصارف و هزینه تربیه اولاد و خانواده را به دوش مرد لازم گردانیده است.

و همه حقوق اعم از حقوق سیاسی اقتصادی، مادی و معنوی را درچوکات که مناسب ایشان است به رسمیت شناخته و برای شان تضمین نموده است.

حق معاشره حسنه بر مبنای دستور خداوند بزرگ جهان که می فرماید: (وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ..) یعنی با زنان رفتارخوب نمایید، از حقوق اساسی زنان، می باشد.

دین مقدس اسلام در چنین موضوعات مهمی خاموش باقی نمانده؛ بلکه به صراحت و اکیداً دستور به معاشره حسنه می نماید.

معاشرت حسنه شامل این موارد شده میتواند:

• دانستن میدان ها و ارزش های عدالتخواهانه.

- دانستن عدالت در حکم و قضاوت.
- رعایت عدالت در میان همسران.
- رعایت عدالت در میان فرزندان.
- رعایت عدالت در برخورد با دوستان و دشمنان.
- دانستن عدالت در سیاست و اداره خانواده، جامعه، دولت و مملکت

گفتار دوازدهم

سوء استفاده شوهر از همسر (حمایت و تشویق به فحشا)

سوء استفاده ی مرد از همسرش صورت های متعدد دارد:

۱/ عمل قوم لوط:

اقدام به عمل زناشویی از نظر شرعی و اخلاقی در راستای حفظ حرمت و عفت همسر در حد توان بر مرد لازم است. اما اقدام به نزدیکی به همسر از طریق نامشروع و لواط از گناهان کبیره است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم می فرماید:



«هرکس از راه غیرطبیعی با همسر خود نزدیکی نماید، ملعون است».^{۱۳۰}

اما این آیه که می‌فرماید:

﴿يَسْأَلُكُمُ حَرْثَ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ﴾ [بقره: ۲۲۳].

ترجمه: زنان شما محل بذرافشانی شما می‌باشند، پس از هر گونه که می‌خواهید وارد آن (محل کشت) شوید.

به این معناست که به هر حالت و روشی که خود می‌خواهید از طریق مشروع و طبیعی و محلی که نطفه زن و مرد یکجا شده و القاح صورت می‌گیرد، به عمل زناشویی اقدام نمایید.

بنابراین، هرگاه مردی خلاف منطق دینی و خلاف طبیعت والای انسانی، به همبستری با همسرش می‌پردازد، در مخالفت با قوانین والای دینی عمل نموده و گنه‌کار و ظالم محسوب می‌شود که بنابر گفته رسول گرامی اسلام ملعون می‌باشد.

۲/ حرمت زناشویی در جریان عادت ماهانه:

همچنین در حالت عادت ماهیانه اقدام به عمل زناشویی با همسر حرام است. در این مورد خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ﴾ [البقره: ۲۲۲].

ترجمه: «در مورد (آمیزش با زنان به هنگام) حیض از تو سؤال می‌کنند: بگو: آن کار باعث ضرر (و بیماری) است. پس در حالت قاعدگی از (همبستری با) زنان پرهیز کنید».

همچنین رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند:

«هرکس با زن قاعده و یا از طریق نامشروع با وی همبستر شود، یا به کاهن و منجم مراجعه کند و حرف او را تصدیق نماید، به آنچه که بر محمد نازل گردیده کافر شده است».^{۱۳۶}

لازم به یادآوری است که همجنس‌بازی و تجاوز به حیوانات نیز حرام و نامشروع هستند. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند:

«هرکس را دیدید که عمل قوم لوط را انجام می‌دهد فاعل و مفعول را به قتل برسانید».

قابل تذکر میدانم ، چنانچه مرد از عهده مسئولیت خود در رابطه با عمل زناشویی به هر دلیل برنیاید همسر او می‌تواند از طریق محکمه شرعی و دادگاه تقاضای جدایی از شوهرش را بنماید.

۳/ تجارت نمودن با آبروی همسر:

متأسفانه در میان برخی از افراد جامعه ، چنان غیرت و شهامتی - که در میان انسان و حیوان پدیده‌ای فطری است - کمتر مشاهده می‌شود و در واقع این بی‌غیرتی جرم و جنایتی است که آنان مجازاتش را در دنیا و آخرت خواهند چشید.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است:

«سه نفر را هیچگاه به بهشت راه نخواهند داد: مردی که بدکاری زن خود را ببیند و آن را تحمل کند، یا او را به آن کار تشویق نماید، زنانی که خود را به شکل مردان در می‌آورند و شرابخواران حرفه‌ای».

خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما می‌دانیم شرابخوار چیست. اما آدم «دیوث» چگونه آدمی

است؟ فرمود: «مردانی هستند که به رفت و آمد ناروای مردان دیگر بر
همسرش اهمیت نمی‌دهند».^{۱۳۷}

مرد موظف است به زن خود احترام بگذارد و از هرگونه گفتار و
کرداری که موجب ناراحتی او می‌شود پرهیز نماید. زیرا زنان هم
انسان‌هایی با حرمت و باکرامت‌اند و نباید همچون برده و خدمتکار با
آنها برخورد بشود و یا تنها با نگاه لذایذ جسمی و جنسی به آنها نگاه
بشود. و این آدم‌های نااهل و ناآگاهند که با زنان، با بی‌حرمتی و توهین و
استهزاء برخورد می‌کنند؛ زیرا خداوند متعال فرموده است:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ [إسراء: ۷۰]

ترجمه: ما فرزندان آدم را محترم و گرامی گردانیده‌ایم.

نصوص فوق دلالت دارند که بی‌غیرتی در بابت همسر گناهی عظیم
است، کسانی که در بابت همسران خود بی‌تفاوت اند و به رفت و آمد مفسدین
و بیگانگان نزد همسرانشان اهمیت نمی‌دهند، مرتکب گناهی بزرگ
گردیده‌اند، اما کسانی که مستقیماً این عمل شنیع را با همسرانشان سرپرستی
و مدیریت می‌کنند، جرم ایشان حد و مرز ندارد و از دایره انسانیت و اخلاق
اسلامی کاملاً بیرون می‌باشند.

در مورد دیوث و عمل ناشی از این پدیده در مباحث بعدی به طور مفصل
تحلیل خواهد شد.

مراجعه شود به مبحث (معاوضه همسران از مظاهر دیوثی)

گفتار دوازدهم

جلوگیری از کار زنان در خارج منزل

نخست باید بدانیم که کار چیست؟ و هدف از کار برای زنان در خارج منزل چیست؟

فرهنگ دهخدا، کار را به معنی عمل، فعل، شغل، امر، شأن، اقدام، رفتار و کردار معنی نموده و آنچه شخص خود را بدان مشغول سازد؛ آمده است. همچنان که گفته شد: کار باعث سربلندی و افتخار می‌شود و با پدیده وقت‌کشی، سستی و فرو رفتن در سخن‌های بیهوده رویارویی می‌نماید. کار و تلاش هم برای زن و هم برای مرد مطلوب و سازنده است. برخی از جامعه‌شناسان گفته‌اند که:

(هرگاه می‌خواهی کسی را نیست و نابود و بدبخت نمایی او را همراه با بیکاری رها کن.)

از طرف دیگر خداوند متعال انسان بیکار و بی‌اراده را دوست نمی‌دارد؛ زیرا خداوند این را می‌خواهد که بندگان از طریق کار و تلاش وجود و شخصیت خود را اثبات نمایند و دستاوردها و منافع را برای خود و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌نمایند، ارائه نمایند و سستی، و بیکاری و کار نهادن مسئولیت‌های زندگی را برای آن‌ها نمی‌پسندد.

مقتضای عدالت اسلامی این است که کارها و مسئولیت‌های روزمره زندگی براساس فطرت، طبیعت و توانایی خاص هر یک میان آن‌ها تقسیم شود. در همین رابطه است که کارهای خارج از منزل را به مردان و کارهای داخل خانه را به زنان سپرده است و تقسیم کار میان زن و مرد از عملکرد و سنت رسول خدا صلی الله علیه وسلم است که در مورد حضرت علی و حضرت فاطمه رضی الله عنها هدایت دادند، هم دانسته می‌شود که قبلاً شرح گردید.

عرصه ی کاروتلاش درمحیط خانه و منزل برای زنان عرصه ی گسترده و متنوعی است و همه امور مربوط به تهیه غذا، نظافت، شستشو، خیاطی، مرتب نمودن خانه و ... را شامل می‌شود.



همچنین مسائل مربوط به دانش و آموزش قرآن و احادیث رسول خدا صلی الله علیه وسلم و آشنایی با احکام شریعت، فقه، اخلاق و ... را در بر می‌گیرد.

با این همه از نظر شریعت اسلامی کار کردن زنان در محیط خارج از محیط خانه، حق مشروع آنهاست و آنان می‌توانند کارهایی مانند کشاورزی، تجارت و کارهای صنعتی و اشتغال در ادارات حکومتی به ویژه در عرصه آموزش و پرورش، بیمارستان و درمانگاه‌های ویژه خانم‌ها با مراعات شروط و موازین زیر انجام بدهند:

۱- حفظ پوشش اسلامی

زنایی که به هر دلیل لازم است در خارج از منزل کار کنند، باید حتی‌الامکان در محیطی باشند که ناچار نشوند با مردان بیگانه و نامحرم در اتاق و محل خلوت کار کنند و در حضور مردان بیگانه به جز دست و صورت چیز دیگری از بدن آنها نمایان نباشد؛ زیرا حفظ حجاب از کرامت و حرمت و شخصیت آنان محافظت می‌نماید و از بازیچه قرار گرفتن آنان توسط آدم‌های هوس‌باز و هرزه جلوگیری می‌نماید و از کانون خانواده و ادامه زندگی سالم و طبیعی حفاظت می‌کند.

۲- اجازه ولی یا شوهر

زمانی دختران و خانم‌ها می‌توانند در خارج از منزل به کار مشغول شوند، که اولیاء و سرپرستان آنها مانند پدر، برادر، جد یا شوهر این کار را به خیر و مصلحت آنها تشخیص دهند و محیط کار را مایه گرفتاری و پدید آمدن مشکلاتی برای او تشخیص ندهند. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿الرِّجَالُ قَوُّمُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ [النساء: ۳۴].

«مردان بر زنان حق سرپرستی (و در جامعه کوچک خانواده حق مدیریت و مسئولیت و مشورت را) دارند. بدان سبب که خداوند برخی را

بر برخی دیگر برتری بخشیده و بدین خاطر که (معمولاً مردان کار و درآمد دارند و مخارج خانواده را تأمین می‌نمایند) و از اموال خود هزینه (منزل را) تهیه می‌کنند».

از آیت قرآن کریم مسئله ریاست و قیمومیت مرد دانسته می‌شود.

محتوا و مفهوم استنباطی از این آیه، آنگونه که تعدادی از افراد کم علم و ناآگاه به فرهنگ والای اسلامی برداشت دارند و علیه موقعیت زنان در اسلام، سرصدای بی موردی را در راستای قیمومیت به راه انداخته اند، نیست؛ بلکه قیمومیت در اسلام در راستای حفظ هویت، سعادت، کرامت و جایگاه بلند زن در چهار موقعیت (مادر، خواهر، دختر و همسر) تجلی می‌یابد و هرگز به معنی جبر و اکراه بالای زنان مسلمان نیست. چون در اسلام قبل از حاکمیت، اصل مشاوره و احترام متقابل با رعایت حفظ کرامت انسانی که تعادل و برابری میان همه ی انسانها را تضمین میکند، مطرح است.

از سوی دیگر؛ خانواده نمونه ی کوچک و مودل ابتدایی نظام سیاسی در یک جغرافیا است که میتواند موقعیت ها مسئولیت های وظیفوی و وجیبوی نهادهای، سازمان ها، گروه ها و افراد جامعه را معرفی نماید تا زندگی انسانها قانونمند گردیده، زمینه برای ارائه خدمات اجتماعی در چارچوب مقررات انسانی مساعد و هریک مسئولیت بخشی از امور زندگی اجتماعی را بر دوش بگیرند؛ بنابراین: قیمومیت مرد در یک خانواده به معنی، حاکمیت و استثمار اعضای خانواده به خصوص همسر او نیست؛ بلکه تضمینی است برای انسجام بهتر زندگی مشترک.

۳- ضرورت کار کردن

اصل و قاعده در شریعت اسلام این است که زنان در مقابل هزینه و مخارج زندگی خود و خانواده (در مقام مادر، همسر، دختر یا خواهر بودن) مسئولیتی بر دوش ندارند، بلکه ولی یا شوهر آنها مسئول تأمین نیازهای زندگیشان می‌باشند، اما هرگاه به خاطر فوت پدر یا شوهر یا



ناکافی بودن نفقه‌ای که به او می‌دهند، یا به خاطر نداشتن شوهر، فرزند و ...، به سرگرمی و مشغولیتی نیازمند بود، می‌تواند در خارج از منزل به کاری مشروع و مباح با حفظ موازین اخلاقی و ایمانی بپردازد؛ زیرا «ضرورت‌ها ناپذیرفتنی‌ها را پذیرفتنی می‌نمایند». و «نیازمندی عمومی یا فردی به منزله ضرورت است» و «هر ضرورتی در حد خود مورد سنجش قرار می‌گیرد». و همین ضرورت است که سبب عدول از اصل بودن زنان از کانون خانواده و منزل می‌شود؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ [أحزاب: ۳۳]

ترجمه: «در خانه‌هایتان مستقر شوید».

مواردی مانند رفتن به دنبال تحصیل، تجارت، شهادت در دادگاه، مراجعه به پزشک و امثال آن را می‌توان جزو ضرورت‌های خارج شدن زنان از منزل برشمرد، اما لازمه‌ی کار کردن در خارج از منزل این است که نباید مرد و زن بیگانه و نامحرم در یک اتاق به کار اداری مشغول باشند؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند:

(عن ابن عمر رضی الله عنه قال، قال: رسول الله صلی الله علیه وسلم ألا لا یخلون رجل بامرأة إلا كان ثالثهما الشیطان)^{۱۳۸}

ترجمه: (هیچ‌گاه مردی با زنی که با او نامحرم است خلوت ننماید؛ زیرا نفر سوم آن‌ها شیطان است (و برای ایجاد فساد و تباهی تلاش می‌کند).

همچنین به مسافرت رفتن بیش از سه شبانه روز که معادل ۸۵ تا ۸۹ کیلومتر را احتوا می‌کند، برای خانم‌ها، بدون همراهی محرم مثل: پدر، برادر، پسر، یا شوهر... جایز نیست؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند: (عن عبد الله بن عمر عن النبی صلی الله علیه وسلم قال

^{۱۳۸} - ترمذی: ۴/۴۶۵، شماره حدیث: ۲۱۶۵ - مسند احمد: ۴۶۲/۲۴، شماره حدیث: ۱۵۶۹۶

لا يحل لامرأة تؤمن بالله واليوم الآخر تسافر مسيرة ثلاث ليالٍ إلا ومعها
ذو محرم^{۱۳۹}

ترجمه: «برای زنی که به خداوند و دنیای پس از مرگ ایمان دارد، روا نیست که بدون همراهی محرمی به سفرهای بیش از سه شبانه‌روز برود.»

در بعض روایات این حدیث آمده است که برای زن جایز نیست که مسافت یک شبانه روز را بدون محرم سفر نماید. این حدیث از طرق متعدد و از چندین صحابه رضی الله عنهم روایت شده است.

لازم به یادآوری است که جایز نیست زنان و دختران در خانه‌ای به تنهایی زندگی کنند؛ زیرا احتمال دچار شدن به هرگونه مشکل و ناهنجاری و ترس و اضطراب برای آن‌ها وجود دارد.

۴- کار مشروع

همچنان که گفته شد: از نظر شرعی پرداختن زنان به کارهای تجاری، کشاورزی، اداری و آموزشی هیچ مانعی ندارد و در هر یک از آن اعمال آنچه که بر خانم‌ها واجب است مراعات اصول و موازین شرعی در آن کارها و حفظ اصول و ارزش‌های اخلاقی و پاسداری از حرمت و کرامت خود و خانواده است.

۵- کار متناسب

لازم است کار خارج از منزل با سرشت و طبیعت زن بودن آن‌ها متناسب باشد. برای مثال کارهایی مانند: بنایی، جوشکاری، آهنگری، کار در معادن، رانندگی ماشین‌های سنگین، راهسازی و مسافری، جارو کردن کوچه و خیابان، حمالی، مهندسی صنایع سنگین، مهندسی کشاورزی و ...، برای آنان مناسب نیست؛ زیرا اینگونه کارها به وضعیت خاص، توانایی جسمی و شرایط ویژه مردان نیازمند است.

^{۱۳۹} - البخاری: ۷۸/۲، شماره حدیث: ۱۰۸۷. مسلم: ۹۷۵/۲، شماره حدیث: ۱۳۳۸

این همه شروط و قیود به این سبب ذکر شده زن بعد از ازدواج دارای مکلفیت و وجائب خاص به ارتباط شوهر، خانه و اولاد میباشد و این مکلفیت ها ایجاب میکند که دیگر به تنهای نمیتواند در مورد کار خارج از منزل تصمیمی را اتخاذ نماید، بلکه مطابق میثاق ازدواج مکلف است موافقت شوهر را کسب نماید.

البته اگر در وقت عقد ازدواج شرط گذاشته باشد که در خارج منزل کار میکند، در آن صورت دیگر به موافقت شوهر ضرورت نیست و میتواند در خارج منزل کار کند؛ مشروط به این که کار حرام نباشد، اما با وجود آن، زندگی مشترک زن و شوهر ایجاب میکند، تا به مشوره یک دیگر تصمیم بگیرند.

فقهاء درباره شرط های که در وقت عقد نکاح تذکر یابد و توافق صورت گیرد اختلاف نظر دارند:

شرط های که در وقت عقد صورت می گیرد مختلف اند از جمله: شروطی که شریعت اسلامی درباره آنها امر و نهی ننموده است، اما درین شرط ها برای یکی از طرفین ازدواج فائده و مصلحتی است، مثل شرط نمودن زن در وقت عقد که از خانه و یا ویلا ولایت خود بیرون نمی رود، و یا شرط گذاشتن زن که در سفر همراه شوهر مسافرت نمی کند، و یا اینکه شوهرش زن دوم نگیرد، و یا اینکه به تحصیل و یا کاری مشروعی که دارد ادامه میدهد و امثال آن.

حکم چنین شروطی نزد فقهای اسلام:

فقهاء اسلامی در بابت این گونه شرط ها به دو گروه تقسیم گردیدند:

الف: جمهور علما:

۱- اینگونه شروطی درست نیست و فائده ای به آن مرتب نمی شود، اما عقد نکاح صحیح است: از جمله علمای شناخته شده مذهب همانند: امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی، امام لیث، امام سفیان ثوری و ابن منذروا هل ظاهر از این نظریه حمایت میکنند.

دلایل ایشان:

۱- اصل این است که ، هرگونه معاهده و شرط ناجایز است؛ مگر آنچه که شریعت اسلامی آن را جایز قرارداده باشد.

3- رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: (ما بال رجال یشرطون شروطاً لیست فی کتاب الله؟ من اشترط شرطاً لیس فی کتاب الله فهو باطل، شرط الله أحق وأوثق)

چطور است حال کسانی که در معاملات خود شرط های می گذارند که در کتاب الله جل جلاله وجود ندارد؟

و هر کی شرطی بگذارد که در کتاب الله (جل جلاله) وجود نداشته باشد، آن شرط باطل است؛ زیرا شرطی را که الله (جل جلاله) وضع کرده ، باشد؛ عمل به آن اولی و محکم است.

و میگویند که مراد به بودن شرط در کتاب الله این است که:

حکم آن مسئله در کتاب الله و یاسنت رسول الله صراحتاً موجود باشد و یا از فحوا و مضمون کتاب و سنت فهمیده شود، پس هر شرطی که چنین نباشد، ناجایز است.

۳- این فرموده و هدایت رسول الله صلی الله علیه وسلم (المسلمون علی شروطهم، إلا شرطاً أحلّ حراماً أو حرّم حلالاً)

مسلمین مطابق معاهده و شرط خود عمل می کنند، مگر شرطی که حلال را حرام و یا حرام را حلال بسازد آن شرط الزام آور نیست.

و این شرط ها مخالف مقتضی عقد نکاح میباشد؛ زیرا هر عقدی همراه مقتضیات و موجبات خود مشروع گردیده است ؛ پس تغییر آوردن در مقتضیات عقد تغییر حکمی است که الله (جل جلاله) مشروع گردانیده است ؛ مثل: تغیر دادن عبادات ، ازدواج دوم مرد و صلاحیت مرد در بردن زن خود در سفر و امثال آن از مقتضیات عقد نکاح است که برای مرد مشروع گردیده است، پس گذاشتن شرط اضافی تجاوز است در حق مرد و زیادت نمودن است در دین الله (جل جلاله) بناء ناجایز است.

ب: سایر علما

تعداد دیگر فقهاء می گویند:

این گونه شروطی صحیح است، و وفا نمودن به این گونه شرط ها- قضاء- الزامی نیست، اما چون در عقد خلل و نقصان آمده ، بناءً زن در صورت

عدم توافق حق فسخ نکاح را دارد: واین مذهب احمدابن حنبل، امام اوزاعی، امام اسحاق، امام ابی ثور است، ودرمیان صحابه رضی الله عنه این روایت از عمر، سعدابن ابی وقاص، معاویه، و عمروبن العاص رضی الله عنهم نقل شده است، وشیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله علیه نیز به این نظر است، دلایل ایشان قرارذیل است:

- 1- مسئله تحقیقی این است که: اصل درمعاهدات وشرط ها إباحث است ؛ زیرا معاهدات وشرط گذاشتن کارانسان ها وازافعال عباد است.
- 2- نصوصی که به طور عموم دلالت دارند وامر شده است که به میثاق ها وشرط ها وفا شود، ازآن جمله:

- (أ) قوله تعالى: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ} مائده، ۱
 - (ب) وقوله سبحانه: {وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا} إسرء: ۳۴
 - (ج) قوله تعالى: {وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ} مؤمنون: ۸
 - (د) قوله صلى الله عليه وسلم: "آية المنافق ثلاث ... ، وإذا وعد أخلف" ۱۴۰
- ۳ - پس وقتی که مراعات و وفا به عهد امر شده است ، دانسته شد، که : اصل درمسئله ، إباحث وجوازاین گونه شرط ها است ؛ زیرا معنی ندارد که چیزی صحیح باشد، اما حکمی به آن مُرتَّب نشود، و مدلول آن حاصل نشود، و مدلول این معاهده ها وفانمودن به آنها است.
- 2- جواب از حدیث: (كل شرط ليس في كتاب الله فهو باطل وإن كان مائة شرط) مطلب صحیح حدیث فوق این است که:

آنچه نهی ، تحریم ویا ابطال آن در کتاب الله آمده باشد آن باطل و حرام است، اما آنچه دلیل تحریم ویا ابطال آن در کتاب الله نیست ، آن صحیح است و باطل نیست.

و یا مطلب حدیث فوق این است که چیزی را که شارع حرام قرارداد داده باشد شرط گذاشتن برای جواز آن درست نیست ؛ اما آنچه را که شارع مباح - فعل و ترک آن جایز باشد- قرارداد داده باشد شرط گذاشتن و وفانمودن به آن لازم است.

۴- حدیث عقبه بن عامر نیز دلالت بر این دارد که: وفانمودن به شرط وضع شده، خصوصاً در مسئله نکاح ضروری است (عن عقبه بن عامر أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: أحق الشروط أن توفوا بها: ما استحللتم به الفروج)

ترجمه: اولی ترین و ملزم ترین شرط، شرطی است که مطابق آن معاشرت از دواجی مباح گردیده است.

این حدیث دلالت دارد که وفانمودن به شرط در باب نکاح مؤکدتر و الزام آورتر است نسبت به دیگر معااهدات، زیرا مبنی نکاح به احتیاط و دقت بیشتر است.

4- فیصله عمر رضی الله عنه نیز به جواز این گونه شرط دلالت دارد: (عبدالرحمن بن غنم رحمة الله علیه نقل میکند که:

در مجلس عمر همایش زانویه زانوشسته بودم که، مردی آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین من همراه این زن نکاح نمودم، و برایش تعهد نمودم که در خانه خودش باشد، و الحال تصمیم گرفتم به فلان فلان منطقه بروم - وزن را میخوهم با خود ببرم چطور می شود؟ عمر در جواب گفت: شرطی که نموده ای لازمی و حق این زن است، آن مرد گفت:

من به این شرط خودم ردهارا هلاک ساختم، زیرا هر زنی که موافقه در تغییر شرط نداشته باشد، شوهر خود را طلاق میدهد! عمر در جوابش گفت: مسلمانان ملزم اند مطابق معاهده و شرط خود در وقت عقد عمل کنند.)

۶ - این حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم که قبلاً گذشت نیز دلالت دارد که وفایه عهد ضروری است (المسلمون علی شروطهم، إلا شرطاً حرماً حلالاً، أو أحلاً حراماً)

و این شروط که ذکر شد حلال را حرام نمی سازند، کسیکه برای زوجه خود شرط می گذارد که دیگر زن نمی گیرم، به سبب این شرط ازدواج دیگر برایش حرام نمی شود، اما به سبب خلل و نقصان در شرط برای زن



حق فسخ ثابت می شود، پس درکجا به سبب این شروط حلال حرام گردیده است.

و از طرف دیگر؛ مرد به اختیار خود در وقت عقد حق خود را ساقط کرده است؛ بناء دیگر حق استفاده ازین حق ساقط شده را ندارد.

قانون مدنی افغانستان ماده: (۸۶) مطابق مذهب احمدابن حنبل و غیره فقهاء این گونه شرط را به رسمیت شناخته و برای زوجه در وقت تخلف، حق فسخ را قایل گردیده است.

و چون فعلا قانون مدنی و فرمان تقنینی محو خشونت علیه زنان و غیره قوانین این حقوق را به رسمیت شناخته و در مورد جزا هم وضع نموده است، بناءً: وظیفه زوجین است که اولاً در وقت عقد در بابت این شروط تعمق نموده بعداً معاهده ازدواج را امضاء نمایند.

دوم اینکه: بعد از شروع عمل ازدواج باید زوجین مشوره نموده این فرصت را از دست نه دهند که مسئله به فسخ، مجازات و یا جبران خساره مالی برسد.^{۱۴۱}

کار قانونگزاری

انتخاب شدن زنان به عضویت مجالس قانونگزاری، مشارکت در تهیه لوایح و قوانینی که با احکام و ارزش های اسلامی منافات نداشته باشد بلامانع است؛ زیرا زنان نیز همچون مردان از حق و استعداد «إفتاء و اجتهاد» برخوردارند، اما لازم به یادآوری است که با توجه به وظایف اصلی خانم ها که اداره امور مربوط به منزل است، تنها در شرایطی که ضرورتی وجود داشته باشد و مصلحتی ایجاب نماید، لازم است زنان به کار قانونگزاری و امور سیاست بپردازند و این به معنای عدم اهمیت و عدم توانایی زنان نیست؛ بلکه بدان سبب است که از یک طرف برخی

^{۱۴۱} - الفقه الاسلامی وأدلته: ۴۶/۹ - صحیح فقه السنة وأدلته وتوضیح مذاهب الأئمة: ۱۵۲/۳ - ج ۲ - الصنائع: ۲۳۲/۲ -

از امور به عزم، قاطعیت و دوراندیشی بیشتری نیازمند است و از طرف دیگر ممکن است خانم‌ها به خاطر مشکلات متعدد کار سیاسی، قانونگزاری و امور قضایی تحت تأثیر عاطفه و احساس موفقیت، تأثیر گذاری و قاطعیت در اجرائات شان در حد بسیاری از مردها نباشد.

ولی در برخی از دوره های تاریخی بودند زنان ممتازی که در انتقال ارزش های دینی و روایت احادیث نقش کلیدی ایفا نموده اند، در این راستا میتوان از نقش اساسی عایشه صدیقه همسر رسول گرامی اسلام در روایت بیش از ۲۱۰۰ حدیث نام برد که از زنان خردمند تاریخ محسوب می شود.

گفتار سیزدهم

قبیح دانستن مشوره با زنان

این یک عرف و عننه نامعقول و ناپسندیده است که برخی معتقدند زنان اهل مشوره نیستند و نباید در قضایای مهم خانوادگی، اجتماعی و سیاسی اداری مملکت با زنان مشوره نمود و به عباره دیگر: مشوره با زنان را خلاف مقتضیات و در تضاد با مصالح عمومی جامعه میدانند؛ در حالیکه خداوند متعال پیامبر صلی الله علیه و سلم را برای مسلمانان الگوی نیک معرفی میدارد تا در این موضوع نیز از او پیروی نمایند، چنانچه فرموده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^{۱۴۲}

پیغمبر خدا برای شما سرمشق و الگوی نیکویی در (شیوه پندار و گفتار و کردار) تان است و رسول الله- باصحابه - رضی الله تعالی عنه- در موارد زیادی مشوره نمودند، از جمله با تعداد زیادی از زنان صحابه نیز مشوره نموده اند و نتایج بلندی را نیز کمایی نموده اند.

سنت است که مرد در امور زندگی با همسر خویش مشورت نماید و در این مورد رسول خدا- صلی الله علیه وسلم را سرمشق خویش قرار دهد. او همیشه با اصحاب و همسران خود مشورت می فرمود؛ زیرا خداوند متعال به او دستور داده بود که:

﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]

ترجمه: «در امور با آنان مشورت کن».

و در مورد صفات اهل ایمان خداوند جل جلاله فرموده است:

﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾ [الشوری: ۳۸]

ترجمه: «آن ها امورشان را با مشورت حل و فصل می نمایند».

طوری که قبلاً بیان گردید پیامبر بزرگ اسلام در امور مهمی مثلاً صلح حدیبیه با همسر خود ام سلمه مشورت نمود و در نتیجه موفقیت چشمگیری نصیب رسول خدا شد، همچنان مشوره با خدیجه نخستین همسر مهربانش باعث تقویت روحیه و مورال رسول خدا و آغاز دعوت پیامبر بزرگ اسلام گردید.

مسئله مشوره با زنان مستند از کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم و سیرت بزرگان صحابه بیان گردید، و منطقی بودن مشوره و فوائد آن نیز بیان گردید، بناءً قبیح دانستن مشوره با زنان کار نامعقول و عنعنه ی نفرین آوراست، و باید به ضد آن مبارزه صورت گیرد.

گفتار چهاردهم

نکاح خیابانی بدون دقت و مشوره

ازدواج دختر و پسر بدون شناخت قبلی و دقت لازم و همچنان بدون برنامه ریزی پسندیده دینی کار خوب و پسندیده نیست و پیامد ناشی از این نوع

ازدواج ها که معمولاً با جور آمد خصوصی میان دختر و پسر در روی خیابانها و پس کوچه ها صورت می گیرد خیلی ناگوار است.

مشکلی که وجود دارد این است که: معمولاً دخترها عاطفی تصمیم میگیرند و شکارچه های ولگرد و عیاش می شوند و بعد از چند روز این نکاح برهم می خورد و دختری سرنوشت باقی می ماند! نه کسی با او ازدواج میکند و نه خود میتواند از عهده مشکلات زندگی به در آید. این جریان منجر به این میشود که دیگر خانواده واقارب هم بدیده احترام نظر نمیکند و این مشکل زمانی دوچند میشود که زن حامله باشد و دیگر توان کار را هم نداشته باشد و هزینه مصارف طفل هم بالای شانه اوسنگینی نماید، در چنین وضعیتی که بی سرنوشتی از یکسو، بدنایمی های اجتماعی و فرهنگی از سوی دیگر، مشکلات ناشی از حاملگی از جانب دیگر، عدم احترام متقابل در خانواده پدر و منتگذاری ها و تهدید های سایر اعضای خانواده نیز روح و روان او را شدیداً جریحه دار میکند و سخت تحت فشار قرار می دهد ؛ دختر به اتخاذ تصمیم خلاف دینی از جمله خودکشی، خودسوزی، فرار و پیوستن به باند های مافیایی و گمراه و بداخلاق نیز متوصل می شود.

یکی از فلسفه های که در اسلام مرد ربیب و قیم خانه تعین گردیده این است که: زن عاطفی عمل میکند، همین جانب عاطفی بودن زن است که او نمیتواند دقت لازم را در امور ازدواج و زندگی خود خصوصاً که تجربه قبلی هم ندارد اتخاذ نماید.

از طرف دیگر: در اسلام ممدوح دانسته شده که ازدواج در یک مرحله صورت نه گیرد؛ بلکه اولاً خواستگاری و یا خطبه صورت گیرد و بعد از سپری شدن یک زمان و مرحله ی از شناخت دقیق از یک دیگر نوبت نکاح اصلی فرارسد، در حقیقت مرحله نامزادی، مرحله تجربوی است. تازن ها شکار مردان شهوت پرست و عیاش واقع نگردند؛ برعکس مرد نیز شناخت بهتری از همسر آینده خود داشته باشد تا مبدا در دام کسی بیافتد که هرگز نتواند یک زندگی خوش و آرام داشته باشد.



موضوع دیگری که در این مورد قابل بحث است اینست که: این نوع ازدواج ها بیشتر باعث بدنامی خانواده دختر میشود و در میان مردم شایع میشود که دختر فلانی بد اخلاق بوده و از قبل روابط نامشروع با فلان مرد داشته است. اینگونه حرف ها نه تنها باعث خدشه دار شدن روابط خانوادگی میشود؛ بلکه بعضاً باعث موضعگیری های شدید و خشنوبار گردیده و گاهی اتفاق افتاده که اقارب دختر به خصوص برادران و یا پدرش او را تهدید به مرگ نموده اند.

چنانکه تذکردادیم نتایجی که ازین نوع ازدواج هاسراغ داریم رضایت بخش نیست ؛ بناءً به همه دختران و پسران لازم است که در امر نکاح دقت بیشتری خرج دهند، و از نکاح بدون دقت، ازدواج سرخیابان و پس کوچه ها اجتناب کنند، تا در آینده دچار پریشانی و سردرگمی نه گردند.

در میان قرارداد های اجتماعی و میثاق های معروف و مشهور در عرصه بین المللی، یکی هم عقد ازدواج است که در قرآن کریم به میثاق غلیظ یاد گردیده و تشریفات ویژه ای برای برگزاری و انعقاد این میثاق در دین مبین اسلام و حتی در برخی از ادیان دیگر پیشبینی شده است که با حضور شاهدین، اقارب طرفین و ده ها و صدها و حتی هزاران تن دیگر، برگزار می شود.

چنانچه قرآن کریم می فرماید:

وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا - ۱۴۳

ترجمه: و زنان از شما پیمان محکمی گرفته اند.

آیا منطقی است که این پیمان محکمی که تبعات مختلفی از قبیل مهر، نفقه، تضمین زندگی زناشویی، شریک شدن در زندگی یکدیگر، پیوند قرابت و خویشاوندی با چندین خانواده و کام گرفتن از یکدیگر را به دنبال دارد؛ در پشت درهای بسته، کوچه و پس کوچه ها، روی خیابان

ها، پایمال نمودن قوانین ومقررات شرعی، قانونی، عرفی وسنت های پسندیده اسلامی وملی ، دست به چنین کاری زد؟

دقیقاً این کار منطقی نیست وقطعاً به مصالح علیای طرفین وجامعه نیست.

بدون شک این نوعی از عرف وعننه ناپسندیده در قرن بیست ویکم است که در میان جوامع شیوع یافته واصلاً به مصلحت طرفین وبه سرنوشت زن ومرد تاثیر منفی دارد؛ لذا اجتناب ازاین نوع ازدواج های خیابانی، کاریست معقول وپسندیده ووظیفه علمای دینی وبزرگان جامعه است تا جلو اینگونه ازدواج های ناپسند گرفته شود.

عواملی افزایش ووقوع ازدواج های خیابانی قرار ذیل است:

- 1- پائین بودن سطح تعلیم وتربیه فامیلی طرفین.
- 2- کم بهادادن به تعالیم دینی وعدم رعایت اخلاق اجتماعی.
- 3- تاثیرات افلام وسریال های خانوادگی از طریق تلویزیون ها بالای خانواده ها به خصوص نوجوانان، که معمولاً تماشای این سریال ها معرف اینگونه پیوند های خیابانی و شکننده ارزش های اسلامی و اخلاقی در جامعه می باشد.
- 4- آشنایی در محیط دانشگاه ها ، اختلاط در ادارات ومحیط کاروتماس های تلیفونی.
- 5- نقش اساسی وکلیدی نشرات چاپی،انترنت، فیس بوک ، سینما،کاباره ها،محافل عمومی وخصوصی ومیله ها ومهمانی های میان جوانان.
- 6- رفت وآمد های بی رویه ی مردان وزنان بدون درنظر داشت محرمیت ومعیار های اخلاقی واسلامی در خانواده ها.

7- ضعف اقتصادی جوانان که نمیتوانند زمینه های اقتصادی مراسم عروسی خویش را مهیا و مطابق مقررات و زمان معینه و بارعایت عرف و عنعنات پسندیده اسلامی ، ازدواج نمایند.

8- کم توجهی و یا عدم پیگرد حقوقی و قضایی توسط ادارات مسئول در موارد مشابه.

9- پایین بودن میزان کار فرهنگی و آگاهی دهی رهبران دینی و ادارات مسئول در میان مردم از اضرار همچون ازدواج های غیر قانونی.

گفتار پانزدهم

نامزادی های قبل از ولادت

نامزاد نمودن فرزندان قبل از ولادت ، از طرفی نمونه ی از ازدواج های اجباری و غیر قانونی است که طفل تاهنوز تولد نشده اما از طرف پدر و مادر نامزد می گردد.

تعدادی از والدینی هستند که اطفالی را که در شکم دارند بادیوستان دیگر خود که حمل در شکم دارند نامزد یکدیگر میکنند ، که بعد از تولد آنها این نام زدی ادامه می یابد و بعد از جوان شدن نظر به این که به نام یک دیگر نامزاد شده اند، پسر دختر به خواست اولیای خود و بدون رضا و رغبت، جبراً با یکدیگر عروسی میکنند ؛ در حالیکه نه مصلحت درین نوع نکاح وجود دارد و نه اختیاری از طرفین ازدواج درین کار دخیل است.

بناءً این نوع نکاح و نامزد کردن ها هم خلاف تعالیم و الای دین مقدس اسلام و هم خلاف مصلحت ازدواج است؛ از سوی دیگر: دخالت غیر منصفانه و غیر منطقی در سرنوشت کسانی است که تاهنوز پا به عرصه وجود نه گذاشته اند، مآتوضیح دادیم که اسلام اجبار و اکراه را در عقیده که مهمترین مسئله حیات است نمی پذیرد، چه رسد به اکراه در عمل و کاری که هر قدم آن عشق ، محبت، تحمل پذیری و دقت را

ضرورت دارد. اگرچه این رسم نسبت به رسوم دیگر قلیل و کم یاب است اما تا هنوز در اطراف و جاهای دوردست به ویژه در مناطقی که علم و سواد در سطح پائین قرار داشته و رسوم روستایی حاکمیت عام و تام دارد، بیداد می کند.

- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ كَانُوا يَتَّبِعُونَ الْجُزُورَ إِلَى حَبْلِ الْحَبَلَةِ فَتَهَيَّ النَّبِيُّ؟ عَنْهُ فَسَرَهُ نَافِعٌ أَنْ تُنْتَجَ النَّاقَةُ مَا فِي بَطْنِهَا. ^{۱۴۴}

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنه روایت میکند که عادت اهل جاهلیت بود که خرید و فروخت میکردند شتران را تا وقت زائیدن حمل؛ یعنی معامله میکردند تا وقتی که حمل شتر بدنیا بیاید و بعد از بزرگ شدن حامله شود و حمل آن بدنیا بیاید، رسول الله صلی الله علیه وسلم این نوع معامله را منع نمود.

علماء در شرح حدیث می گویند:

دلیل ممنوع بودن این بیع این است که :

این بیع فریب است و معامله است به چیزیکه انسان قدرت تسلیمی آن را ندارد و معلوم نیست که حمل زنده به دنیا می آید و یا مرده. ^{۱۴۵}

از این حدیث به نحوی استدلال میشود به حرمت نامزادی قبل از ولادت؛ چنانکه در بیع جاهلیت فریب و معامله ای بود که انسان قدرت تسلیم آن را نداشت، بناء رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را منع نمود و شک نیست که در نامزادی قبل از ولادت عین معامله است، والدین کاری را میکنند که صلاحیت انعقاد و تسلیمی آن را ندارند.

قطع نظر از دلیل فوق، دلالتی که در بابت نکاح اجباری و حقوق طرفین عقد نکاح و اختیاری که برای طرفین از دواج ذکر نمودیم همه دلیل اند به عدم صحت این رسم نامعقول؛ لهذا وظیفه علما و اهل علم و قلم است که در زدودن این رسم و عنعنه نامعقول سعی و تلاش کنند.

^{۱۴۴} - بخاری: ۱۹۱/۱، شماره حدیث: ۲۲۵۵ - مسلم: ۱۱۵۳/۳، شماره حدیث: ۱۵۱۴.

^{۱۴۵} - فتح الباری: ۳۵۷/۴ - عمدة القاری: ۲۶۵/۱۱ - تحفة الأحوذی: ۳۵۴/۴.

گفتار شانزدهم

خشونت فیزیکی علیه زنان

قبل از اینکه به بحث پیرامون خشونت های فیزیکی و تنبیه بدنی زنان بپردازیم باید یادآور شویم که برخی از انسان های ناآگاه تنبیه و تأدیب زنان توسط شوهر و پدر را که به مقصد اصلاح انها صورت میگیرد به اشتباه می گیرند و آنها را به خشونت علیه زنان تعبیر می نمایند؛ درحالیکه در قرآن کریم شیوه ها و میتودهای مرحله به مرحله را برای اصلاح انسانها طرح و هیچگاه هدف قرآن کریم اعمال برخورد خشونتبار و یا اذیت و آزار زنان نیست؛ بلکه قرآن کریم هرگونه خشونت فیزیکی و معنوی علیه زنان را نه تنها محکوم میکند؛ بلکه راهکار های پسندیده برای مبارزه با این پدیده ی زشت و ننگین را ارائه میدارد.

در این مورد نخست به موضع قرآن کریم که راجع به تأدیب و اصلاح زنان گستاخ آمده است می پردازیم و سپس وارد بحث اصلی یعنی خشونت علیه زنان میشویم و اضرار انرا نیز به بررسی می گیریم.

الف: تأدیب مشروع:

هرگاه زن راه نافرمانی و سرکشی را در پیش بگیرد و کارهای ناصوابی را انجام بدهد که به مصلحت علیای خانواده و عزت و آبروی طرفین نمی باشد، شوهر حق دارد که برای اصلاح او اقداماتی را انجام بدهد.

قرآن کریم این اقدامات عملی را به چهار مرحله تقسیم نموده و می فرماید:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالْمُطْلَقَاتُ فَإِنَّ كَفَّيْنَهُمَا فِي أَمْوَالِهِنَّ وَلَئِنْ كَفَّتْ لِحَافَتِ الْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْتَكُمْ فَلَا

تَبْعُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا ۚ وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا
حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ
عَلِيمًا خَبِيرًا ﴿٣٥﴾

[نساء: ۳۴-۳۵]

ترجمه: «مردان ، سرپرست (و نگهبان) زنانه؛ زیرا خداوند (برای اداره امور منزل و مسئولیت‌هایی را بر عهده مرد قرار داده و برای ادای این مسئولیت‌ها) بعضی (از مردان) را بر برخی (از زنان) برتری بخشیده است و از اموال خود برای (خانواده) خرج می‌نمایند. زنان خوب و صالح آن‌هایی هستند که فرمانبردار (اوامر خداوند و دستورات مشروع شوهران خود) بوده و اسرار (زناشویی) را نگاه می‌دارند ؛ زیرا خداوند به حفظ آن‌ها دستور داده است و زنانی را که از سرکشی و نافرمانی آن‌ها نگران هستید، نصیحت کنید (اگر مؤثر واقع نشد) از هم‌بستری با آن‌ها خودداری کنید و بستر خویش را جدا نمائید! (اگر باز هم کارساز نبود) آن‌ها را به روش مناسب تنبیه بدنی بنمائید. پس اگر به راه صواب آمدند و مطیع فرمان (مشروع و معقول) شما شدند دیگر آن‌ها را آزار ندهید، بی‌گمان خداوند بلندمرتبه و بزرگوار است .

اگر (میان زن و شوهر اختلاف پیش آمد) و نگران بودید که باعث جدایی میان آن‌ها بشود، داور از خانواده شوهر و داور از خانواده زن (انتخاب کنید و برای حل اختلاف نزد آن‌ها) بفرستید اگر این دو داور به راستی بخواهند آنان را آشتی بدهند، خداوند آن دو را موفق می‌نماید. بی‌گمان خداوند مطلع (بر ظاهر مردم) و (از اسرار و نیات آن‌ها) آگاه است.»

این آیه قرآن کریم بیانگر این حقیقت است که زنان صالحه و پرهیزکار و ملتزم نیازی به ارشاد و تنبیه ندارند؛ اما زنانی که راه سرکشی و نافرمانی را در پیش می‌گیرند، به تنبیه و اصلاح احتیاج پیدا می‌کنند و به خاطر جلوگیری از فروپاشی خانواده و اصلاح و تهذیب، مراحل که

در آیه ی قرآن کریم تذکر رفته در مورد آنها عملی می گردد ، که قبلا شرح شد.

ومادرین جا صرف در موردِ لت وکوب فزیکى که مشهور ترین و خشن ترین نوعی از خشونت علیه انسان می باشد، بحث خواهیم نمود:

برخی از فقها می گویند:

زدن بدان معنی نیست که مرد با تمام توان به وسیله ی تازیانه، طناب تاب داده شده، کیل ، اسلحه و یا ابزار و وسایل دیگری ضربه هایی را بر بدن زن وارد نماید، بلکه گاهی سیلی آرامی می تواند مشکل را حل کند و زن را متوجه عدم احساس مسئولیت خود بنماید و به زدن بیشتر نیازی نباشد.

از آنجای که برخی از زنان، حاضر به شنیدن نصیحت و دلسوزی هیچ کس نیستند و با خودخواهی و بی توجهی به مصالح خانواده راه نادرستی را در پیش می گیرند و تنها راه حل باقیمانده همین زدن و تنبیه نمودن آنهاست؛ بناءً قرآن کریم به عنوان راه حل تأدیبی آن را در مرحله سوم اصلاح زوجة مجاز قرار داد.

مشروعیت زدن زنان سرکش و بی مسئولیت از این فرموده رسول خدا صلی الله علیه وسلم نیز ثابت می شود، که در حجة الوداع فرموده اند:

«سفارش به مردم را برای رفتار درست با زنان فراموش نکنید، زنان در نزد شما امانت اند، به جز همین حقوق شرعی، حق دیگری بر آنان ندارید ؛ مگر آنکه کار خلافی را مرتکب شوند. در این صورت (پس از اندرز) همبستری با آنها را ترك کنید و به روشی آرام آنها را تنبیه نمائید و چنانچه به راه صواب و اطاعت برگشتند به هیچ وجه آنان را آزار ندهید! بدانید که شما بر زنان خود حق و حقوقی دارید و آنها نیز بر شما دارای حق و حقوقی هستند. حق شما بر آنها این است که هیچ کس را که شما از ایشان بدتان می آید به بستر و منزل خود راه ندهند و بدانید حق آنها

هم بر شما این است که به بهترین روش ممکن خوراک و لباس آن‌ها را تهیه کنید (و با آنان معاشرت نیکو نمایید)».^{۱۴۶}

و در حدیث معاویه بن حیده رضی الله عنه آمده است که:

(قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ , مَا حَقُّ زَوْجَةٍ أَحَدِنَا عَلَيْهِ؟ , قَالَ: " أَنْ تُطْعِمَهَا إِذَا طَعِمْتَ وَتَكْسُوَهَا إِذَا اكْتَسَيْتَ , وَلَا تَضْرِبَ الْوَجْهَ , وَلَا تُفَتِّحَ وَلَا تَهْجُرَ إِلَّا فِي الْبَيْتِ)^{۱۴۷}

ترجمه: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم پرسید: زن‌های ما بر عهده‌ی ما چه حقوقی دارند؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود:

«هرگاه به غذا نیاز داشت، مواد غذایی را فراهم کنید و هرگاه به لباس احتیاج داشت، لباس مناسب او را تهیه نمایید و بر چهره او نزنید و سخن زشت به او نگویید و هرگاه خواستید او را جز در محدوده‌ی خانه، ترك نکنید.»

در واقع ترك همبستری و تنبیه بدنی آخرین راه‌حل می‌باشند که برای جلوگیری از فروپاشی خانواده عملی می‌گردند و در واقع همانند بیماری جسمی است که چنانچه راه‌های دیگری برای معالجه وجود نداشته باشد باید به عمل جراحی متوسل شد و درین عمل جراحی و تأدیبی، ضوابطی نیز وضع شده است که شوهر نباید از آنها سرپیچی کند و چنانچه شوهر از حد معمول و لازم تجاوز نماید، ستمکار تلقی می‌شود و باید به اندازه‌ای که زن را زخمی نموده یا آزار داده مجازات بشود.

این در صورتی است که زنان مقصر باشند:

اما اگر اشکال کار از طرف شوهر باشد و او به مسئولیت‌های دینی، عرفی و اخلاقی خود عمل ننماید، زن به روشی مناسب برای اصلاح

^{۱۴۶} -ترمذی: ۲۷۳/۵، شماره حدیث: ۳۰۸۷ -سنن کبری نسائی: ۳۷۲/۵، شماره حدیث: ۹۱۲۴ -ابن ماجه: ۵۷/۳، شماره حدیث: ۱۸۵۱.

^{۱۴۷} -ابوداود: ۲۱۰/۲، شماره حدیث: ۲۱۴۴ -مسند احمد: ۲۲۷/۳۳، شماره حدیث: ۲۰۰۲۲.

شوهر و حفظ خانواده از فروپاشی، باید تلاش لازم را بنماید؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ [النساء: ۱۲۸].

ترجمه: «هرگاه زنی بترسد که شوهرش (از ادای مسئولیت شرعی و خانوادگی خود) سر باز می‌زند (و با هر سر ناسازگاری دارد و از او روی گردان است بهتر آن است که هر دو برای صلح و آشتی تلاش کنند و مصالحه (همیشه از جدایی) بهتر است».

مشروعیت و عدم مشروعیت ضرب فیزیکی:

زدن زنان ناشزه تادیباً از طرف شوهر اگرچه در دین اسلام مشروع است، اما بهتر آن است که از زدن اجتناب نماید؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم خودشان گاهی این کار را نکردند و اخلاق و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم کامل ترین طریقه است که باید به آن عمل نمود، عایشه رضی الله عنها می‌فرماید:

«مَا ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا قَطُّ بِيَدِهِ وَلَا امْرَأَةً وَلَا خَادِمًا إِلَّا أَنْ يُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...»^{۱۴۸}.

علماء از این حدیث استدلال میکنند که زدن زوجه برای ادب اگرچه مباح است؛ اما ترک آن بهتر است؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم هیچ گاه خودشان چنین کاری را نکرده اند.^{۱۴۹} در حدیث دیگری که درین مورد آمده دلالت به کراهت این کار میکند:

^{۱۴۸} - مسلم: ۴/۱۸۱، شماره حدیث: ۲۳۲۸ - ابوداود: ۴/۳۹۶، شماره حدیث: ۴۷۸۸.

^{۱۴۹} - نووی، شرح مسلم: ۸۴/۱۵ - فتح الباری: ۳۰۴/۹ - مرقات المصابیح: ۴۸۶/۱۶.

(عبد الله بن رَمْعَةَ رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم ، قال: «لَا يَجِلُّ أَحَدُكُمْ إِمْرَأَتَهُ جِلْدَ الْعَبْدِ ثُمَّ يُجَامِعُهَا فِي آخِرِ الْيَوْمِ»).

از طرف دیگر، زدن زن برای تأدیب مرد است میان جواز و کراهیت؛ کراهیت آن ازین جهت که منافی حسن معاشره است، معاشرت زوجین و عشق و محبت میان آنها از جمله شدیدترین و محکمترین عشرت و محبت است، حتی این که هر کدام از زوجین نسبت شدت اتصال، لباس و پرده دیگری خوانده شده است.

و مشروعیت آن ازین جهت که بعض زن ها تمرّد نموده و به تمرّدشان ادامه میدهند؛ اگر زده نشوند و بیم ضرب وجود نداشته باشد، زنان یافت میشود که جزیه زدن اصلاح نمی شود، و در وقت إهمال و تحمل نظام خانواده از هم می پاشد، و اما اگر به غیر از ضرب و زدن فزیکتی اصلاح شود بهتر است، اما با وجود آن، اولاً: خلاف عشرت حسنه زناشوهری است چنانکه جزئی آخرین حدیث "ثُمَّ يُجَامِعُهَا فِي آخِرِ الْيَوْمِ" به آن دلالت دارد.^{۱۰۱}

و دلیل دوم مرد بودن زدن زن میان جواز و کراهیت ، حدیث ایاس بن عبد الله رضي الله عنه که می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود:

(لَا تَضْرِبُوا إِمَاءَ اللَّهِ قَالَ: فَذَبَرَ النِّسَاءَ وَسَاءَتْ أَخْلَاقُهُنَّ عَلَاءُ زَوَاجِهِنَّ، فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ذَبَرَ النِّسَاءَ وَسَاءَتْ أَخْلَاقُهُنَّ عَلَى أَزْوَاجِهِنَّ مُنْذُ نَهَيْتَ عَنْ ضَرْبِهِنَّ، قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَاضْرِبُوهُنَّ).^{۱۰۲}

پس مردم زنان خود را همان شب زدند، و زنان زیاد نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم آمده از شوهران خود شکایت نمودند، بعداً رسول الله صلى الله عليه وسلم وقتی که صبح شد فرمود:

^{۱۰۰} بخاری: ۶۸/۱، شماره حدیث: ۵۲۰۴.

^{۱۰۱} - سبل السلام: ۳ / ۱۶۵ - عمدة القاری: ۴۶۹/۲۹ - التوضیح لشرح الجامع الصحیح: ۳۹/۲۵.

^{۱۰۲} - ابوداود: ۲۱۱/۲، شماره حدیث: ۲۱۴۸ - سنن دارمی: ۱۵۷/۱، شماره حدیث: ۲۲۶۵ - سنن کبری

نسائی: ۲۶۳/۸، شماره حدیث: ۹۱۲۲.

(لَقَدْ طَافَ بِآلِ مُحَمَّدٍ اللَّيْلَةَ سَبْعُونَ امْرَأَةً، كُلُّهُنَّ يَسْتَكِينُ الضَّرْبَ، وَإِيمَالَهُ لَا تَجِدُونَ أَوْلَئِكَ خِيَارَكُمْ) رواه أبو داود وابن ماجه .

امام شافعی رحمه الله علیه درین باره می گوید:

رسول الله صلى الله عليه وسلم برایشان زدن را اجازه داد، و برایشان عفو و برد باری را هم اجازه داد ؛ اما فرمود:

بهترین کار ترک ضرب « زدن » است.^{۱۵۴}

دلیل سوم ؛ اگر زن فعلی را مرتکب شود که ایجاب مجازات و تعزیر را بنماید، شوهر حق ندارد که مجازات و تعزیر را بالای او اجرا کند؛ زیرا برای شوهر چنین حقی داده نشده است، و فقط وظیفه شوهر تربیه و ادب دادن است، سپس یا معاشرت به معروف نماید و یا طلاق دادن به نحو احسن است؛ بناءً بر فزیک زنی مکروه است.

قابل تذکر است که : زدن زن به بهانه احتمال نشوز - قبل از اینکه عمل خلاف را انجام دهد، و یا نسبت ذهن نشین ساختن هیبت شوهر در دل زن چنانکه بعضی ها فرزندان شان را در وقت ازدواج به سخت گیری و درشت خویی توصیه میکنند تازن هیبت شوهر را درک نماید و متوجه باشد، درست نیست؛ و چه بسا این توصیه های فاسد سبب هلاکت مردان و زنانی گردیده و خانه های را ویران ساخته است، و در نهایت سبب طلاق میان زوجین گردیده است!

اگر بعد از این همه نکاتی که در مورد ضرب فزیک ذکر شد، مردی، زن خود را نسبت تمرد و نافرمانیش می خواهد بزند، لازم است که او را در حالتی که قهر داشته و غضبناک باشد مورد ضرب قرار ندهد؛ زیرا درین وقت انتقام میگیرد و ادب نمی دهد، و بسا اوقات شوهر درین حالت

^{۱۵۴} - فتح المنان، شرح و تحقیق کتاب الدارمی: ۴۳۶/۸ - شرح ریاض الصالحین: ۱۳۱/۳ - الموسوعة الفقهية الكونية: ۲۹۹/۴۰ -

^{۱۵۵} - الام: ۱۱۲/۵ - الحاوی فی فقه الشافعی: ۵۹۵/۹ - المجمع شرح المذهب: ۴۴۷/۱۶ .

از حد تجاوز نموده و ظلم میکند . لذابه شوهر لازم است که زن را در خلوت تأدیب نماید و در پیش روی پدر و مادر و خوهرا ن خود زن را نزند، زیرا در این کار اهانت به زن و کسر شأن او است و این: تجاوز زائدی است به اندازه ضرب مباح که شرع در تأدیب اجازه داده است، و همچنین زن را در پیش روی اولادش نزند ؛ زیرا سبب کسر شأن او در نزد اولاد و خستگی آنها می گردد، و بیارعب و احترامش نزد آنها از میان می رود، و یا سبب عقده مندی اولاد به پدر می شود.

و باید ضرب چنانکه در حدیث توصیف شده شدید و المناک نباشد، و از زدن روی و جاهای حساس اجتناب نماید؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

(وَلَا تُضْرِبُ الْوَجْهَ وَلَا تُقَبِّحُ) ^{۱۰۰}

پس اگر ظاهر شد که زن از تمرّد دست کشیده و مؤدب شده است، از زدن زن اجتناب کنید؛ زیرا الله جل جلاله می فرماید:

(فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا) نساء ۳۴

از طرف دیگر؛ همه علما اتفاق دارند که آله ی ضرب و تأدیب نباید المناک باشد و اثر از ضرب در پوست ظاهر نشود، زیرا علماء در شرح این حدیث می گویند: (فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرِحٍ)

- ضرب غیر مبرح ضربی است که به مسواک و مانند آن باشد.

(ابن عباس رضی الله عنه)

- قتاده رحمه الله علیه می گوید: ضرب مبرح زنی است که اثر بد در بدن از آن باقی نماند.

از نظر حسن بصری- رحمة الله علیه- ضرب مبرح عبارت از زدنی است که اثرش در بدن باقی نماند.

رویانی- رحمة الله علیه- میگوید:

ضرب مبرح آنست که بدستمال تاب داده شده باشد و یاسیلی باشد که بدستش بزند نه به تازیانه و یا عصا خوب.

ابن قدامه حنبلی می گوید: به شوهر لازم است که از زدن روی و جاهای حساس زن اجتناب کند؛ زیرا مقصود تأدیب است نه هلاک نمودن و انتقام گرفتن.^{۱۵۶}

- تعداد فقها، می گویند: مطابق حدیث (ثم یجامعها فی آخر الیوم) بهتر این است که از زدن فزیکی اجتناب نماید، و ضرب در وقتی درست است که نشوز تکرار شده باشد، در دفعه اول که نشوز واقع شده باشد ضرب درست نیست، و اگر ضرورت به ضرب شدا زده ضرب زیاد نکند؛ زیرا در حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم اضافه زده سوط در غیر حدود الله رامنع نموده است:

(عَنْ أَبِي بُرْدَةَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: لَا تَجْلِدُوا فَوْقَ عَشْرَةِ أَسْوَاطٍ إِلَّا فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ)^{۱۵۷}

و از زدن روی اجتناب نمایید؛ چون موضع روی ، نماد کامل حسن است، و ضرب پیهم نباید در موضع واحد باشد، و بعضی علماء گفتند که: ضرب

^{۱۵۶} - مرقات شرح مشکات: ۲۱۲۶/۵- ابن عثیمین، شرح ریاض الصالحین: ۱۳۰/۳- تطریز ریاض الصالحین: ۲۰۴/۳-

^{۱۵۷} - البخاری: ۳۵۷/۱، شماره حدیث: ۶۸۵۰- مسلم: ۱۳۳۲/۳، شماره حدیث: ۱۷۰۸- مسند احمد: ۱۹/ ۲۷، شماره حدیث: ۱۶۴۹۱.

به مسواک ،دستمال ویا دست باشد؛ نه به عصا وتازیانه! خلاصه کلام اینکه هر قدر تخفیف درین باره صورت گیرد بهتر است.^{۱۰۸}

ازین تشریحات دانسته شد، کسانی که بالای زن ها در هنگام خشم، قهر و غضب باتمام توان خود هجوم نموده به مشت ،لگد ،چوب ،تازیانه وغیره...ایشان را مورد ضرب و لت وکوب قرارمی دهند وتاوقتیکه بدنشان کبود وسیاه نگرددویاخون از بدن زن جاری نشود، دست از ضرب و شتم نمی بردارند، وزن مجبور میشود که جنایت شوهرش را از خانواده واولادش پنهان نگاه دارد، ویازن مجبور میشود برای توجیه لکه های سیای بدن وروی خود دلایل دروغین جورکند، تاجنایت شوهر خود را کتمان کند، اما باز هم این روش صبورانه ونرم زن جز تعدی وظلم شوهر رادرپی ندارد، باید چنین شوهران، بدانند که :

ظلم تاریکی های روز قیامت را دربردارد، وهر ظالم جزا ومکافات عمل خود را در روزی خواهد دید که نه مال بدرش می خورد ونه قوت ومنصب ؛ چنانچه الله جل حلاله می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ نساء: ۴۰

از تشریحات فوق دانسته شد که: عنعنات ناپسندیده ی ضد دینی همانند: لت وکوب شدید و دشنام وتحقیر که بالای زنان در افغانستان و دیگر مناطق تحمیل می شود، همه خلاف شریعت اسلامی ودر تضاد با آموزهای دینی بوده وهیچ ربطی به اسلام وشریعت اسلامی ندارد.

آموزهای دینی وقوانین نافذه کشور این اعمال را غیر دینی وغیر قانونی میدانند وبرای عاملین این عنعنات ناپسندیده مجازات تعیین نموده اند. چنانچه ماده ۲۲ فرمان تقنینی محو خشونت علیه زنان مؤید این مطلب است.

^{۱۰۸} - المجموع شرح المذهب: ۴۴۷/۱۶ - بدائع الصنائع: ۳۳۴/۲ - محرمات العلاقة الزوجية في القرآن الكريم: ۷۷/۱ - نيل المرام شرح آيات الاحكام: ۱۶۸/۱.

گفتار شانزدهم

محرومیت از تعلیم و تحصیل

اساساً محروم ساختن دختران و یا پسران از تعلیم و تحصیل، از رسوم و عنعنات ناپسندیده ای است که جلو ترقی، تعالی، پیشرفت و تکامل جامعه انسانی را می گیرد، بنابراین: اینگونه اقدامات در تضاد با ارزش های اسلامی قرار داشته و دین مقدس اسلام و قوانین نافذه کشور ها محرومیت از تحصیل و تعلیم را مردود می دانند.

به منظور اثبات این حقیقت که دین مقدس اسلام بر اهمیت و فضیلت آموزش به عنوان یک وجبیه ی دینی تأکید دارد، لازم میدانیم قبل از اینکه پهلوهایی منفی این امر را به عنوان رسم نامعقول بررسی نماییم، آموزش علم و تحصیل را از دیدگاه شریعت اسلامی مورد مطالعه قرار بدهیم.

بخش اول: اهمیت و فضیلت علم از نظر اسلام

باید قبل از داخل شدن در موضوع، در مورد اهمیت و فضیلت علم در روشنی قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه وسلم بحث نماییم، و بعداً در مورد تعلیم ضروری و غیر ضروری که از نظر شرعی بسیار با اهمیت می باشند، توضیح دهیم.

الف: اهمیت و فضیلت علم در قرآن کریم:

- الله تعالی در قرآن کریم فرموده است: (يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) مجادله ۱۱

ترجمه: الله تعالی بلند می کند در جات آنهایی را که ایماندار هستند و درجات کسانی را که برای شان علم داده شده است.

- همچنان الله تعالى می فرماید: (هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ) زمر ۹

ترجمه: آیا برابر هستند آنهایی که می دانند و آنهایی که نمی دانند.

- همچنان الله تعالى فرموده است: (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ) فاطر ۲۸

ترجمه: هر آینه از الله تعالى علماء می ترسند. (علما و اهل دانش در روشنایی دانش و علمی که آموخته اند، از دستاویز و هدایات الله متعال پیروی نموده در هر حالتی خدارا حاضر و ناظر میدانند.)

- (أَفَرَأَى بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) أَفَرَأَى وِرْبُكَ الْأَكْرَمَ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴) عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ). علق : ۱ - ۵

ترجمه: بخوان به نام پروردگارت ، ذاتی که پیدا کرده است . پیدا کرده است انسان را از خون بسته . بخوان ورب تو بزرگوارتر است . ذاتی است که با قلم آموختاند. یاد داد به انسان آنچه را که انسان نمی دانست .

- (وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَاقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ) قصص : ۸۰

ترجمه: گفت آنهایی که برایشان علم داده شده بود ، ثواب الله بهتر است برای کسانی که ایمان دارند و عمل نیکو انجام می دهند .

آیات فوق نشان میدهد که جایگاه علم و اهل علم در نزد الله جل جلاله بسیار عالی بوده و اهل علم خوبتر و صحیح تر دلایل وحدانیت الله جل جلاله و قدرت و عظمت او را میدانند و از الله جل جلاله می ترسند .

ب: اهمیت و فضیلت علم در احادیث نبوی:



- رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده است: (من یرد الله به خیراً یفقهه فی الدین و إنما العلم بالتعلم)^{۱۵۹}

ترجمه: کسی را که الله تعالی در حق وی اراده ی خیر کرده باشد، او را در دین فقاقت می دهد و علم به تعلم و آموختن است.

- به روایت ابو یعلی: (من لم یفقه لم یبال به)^{۱۶۰}

ترجمه: کسی که فقاقت و علم حاصل نمی کند، به او اعتنا و توجهی صورت نمی گیرد.

- عن عبد الله بن مسعود رضی الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (إذا أراد الله بعبد خیراً ففقهه فی الدین و الهمة رشده)^{۱۶۱}

ترجمه: وقتی که الله تعالی به کسی اراده ی خیر کند، او را در دین فقاقت و فهم داده و یاد گرفتن آن را برایش الهام می کند.

- (عن أنس بن مالك قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم (طلب العلم فريضة على كل مسلم)^{۱۶۲}

ترجمه: انس رضی الله تعالی عنه میگوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: طلب علم فرض است به هر مسلمان.

توضیح: لفظ مسلمان شامل مرد و زن است، بناء: طلب علم در موضوع مورد ضرورت به مرد و زن مسلمان بدون کدام تبعیض و انحصار طلبی فرض و لازمی می باشد.

1. رواه البخاری: ج ۱ ص ۱۶ چاپ پشاور دوجلدی

2. الترغیب والترهیب/ ابن منذری: ج ۱ ص ۵۰ چاپ

3. رواه البزار والطبرانی فی الکبیر بإسناد لا بأس به.

^{۱۶۲} - ابن ماجه: ۸۱/۱، شماره حدیث: ۲۲۴. شیخ البانی در تعلیق خود به بالای ابن ماجه حدیث را تصحیح نموده است .

- در حدیث دیگر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده: (نضر الله امرأ سمع مقالتي فوعاها ثم أداها كما سمعها).

ترجمه: الله تعالى تازه و خوشبخت بدارد شخصی را که سخنان مرا می شنود و خوب حفظ نموده و به دیگران طوری که شنیده می رساند.

نیز ترغیب است در طلب علم و نقل آن به دقت و امانت که شامل مرد وزن است.

- عن أبي امامة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (العالم والمتعلم شريكان في الخير ولا خير في سائر الناس)^{۱۶۳}

ترجمه: عالم و متعلم هردو در اجر شریک اند، کسی که غیر از عالم و متعلم باشد در وی خیر نیست.

آنچه از این احادیث استفاده میشود:

- از این احادیث ثابت می شود که جستجوی دانش واجب است بالای هر مسلمان و انسان مکلف، و انسان مسلمان و مکلفی که به کسب علم و دانش مامور گردیده شامل مرد وزن است و مثل دیگر نصوص دینی فرق میان مرد وزن نمیکند و به هر دو صنف ماموریت می دهد که وظیفه دینی خود را در طلب و جستجوی علم و معرفت بکار ببندند.

- از این احادیث دانسته میشود که اهل علم منزلت بزرگی در نزد الله جل جلاله دارند و هر که عالم است منزلت آن نسبت به دیگر مردمان اعلی و افضل است.

- همه علماء اتفاق دارند که آیات قرآن کریم و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم که در باب فضیلت علم و لزوم تحصیل علم ذکر گردیده شامل زن و مرد است، و هیچ نوع استثناء درین باره وجود ندارد.

- زن مثل مرد باید نزد کسی برود تا امور دینی‌اش را به او بیاموزد.

امام بخاری در صحیح خود روایت کرده که: (عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَتْ النَّبَاءُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: غَلَبْنَا عَلَيْكَ الرَّجَالَ، فَاجْعَلْ لَنَا يَوْمًا مِنْ نَفْسِكَ، فَوَعَدَهُنَّ يَوْمًا لَفِيهِنَّ فِيهِ)^{۱۶۴}

ترجمه: «زنان به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفتند: «مردان در استفاده از محضر شما بر ما پیشی جسته‌اند و فرصتی برای ما نمانده است، پس خود روزی را به ما اختصاص بده؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین کرد و روز مشخصی را در هر هفته برای ملاقات با آنان تعیین کرد که در آن روز به تعلیم زنان می‌پرداخت.»

در شرح این حدیث آمده است: مردان در استفاده از محضر شما بر ما پیشی جسته‌اند، این است، که مردان همه روز با تو همنشینی می‌کنند و دانش و کارهای دین را از تو می‌شنوند و ما زنان بیچاره نمی‌توانیم با آنها رقابت کنیم پس روزی را برای ما تعیین کن که دانش و امور دینی را از تو بیاموزیم.

از این حدیث جواز پرسش زنان از امور دینشان و تحصیل علم دین و سخن گفتن با مردان در این باره و نیز در مسایلی که زنان به آن نیازمندند، واضحاً استنباط می‌شود.^{۱۶۵}

بخش دوم : فهم دین بدون تبعیض از حقوق واجبی زن است

آنچه قبلاً در مورد تحصیل و تعلیم علوم دینی ذکر گردید، تمام آن احکام شامل همه زنان و مردان بدون تبعیض می‌شود که قبلاً تذکر داده شد، اما نسبت مزید توضیح، احادیثی که دلالت به لزوم کسب علم برای زنان دارند همراه با اقوال صحابه رضی الله عنهم و اقوال تعداد علماء اسلامی ذکر می‌گردد:

^{۱۶۴} - البخاری: ۳۲/۱، شماره حدیث: ۱۰۱.

^{۱۶۵} - عینی، عمدة القاری: ۲۲۳/۳ - ابن بطلال، شرح صحیح البخاری: ۱/۱۷۸ ..

- زنان در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم از مسایل دینی مربوط به خود می‌پرسیدند، و مسئله ای را بنام شرم درین راستا نمی‌شناختند، و پیامبر صلی الله علیه وسلم آنها را بر این کار نیز تشویق می‌نمود که حدیث "طلب العلم فریضة" نمونه ی واضح آن است.

- ام المومنین عایشه رضی الله عنه گفته است: «بهترین زنان، زنان انصارند که شرم مانع آنها در کسب و فهم دین نمی‌شود»^{۱۶۶}

- احادیث آتی نمونه بارزی از جرأت زنان انصار در سؤال از مسائل دینی است: (عَنْ زَيْنَبِ ابْنَةِ أُمِّ سَلَمَةَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: جَاءَتْ أُمُّ سَلِيمٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ، فَهَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ غُسْلِ إِذَا احْتَلَمَتْ؟ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا رَأَتْ الْمَاءَ» فَغَطَّتْ أُمُّ سَلَمَةَ، تَغْنِي وَجْهَهَا، وَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْتَحْتَلِمُ الْمَرْأَةُ؟ قَالَ: «نَعَمْ، تَرَبَّتْ يَمِينُكَ، فِيمَ يُشَبِّهُهَا وَلَدُهَا»^{۱۶۷})

ترجمه: (این حدیث را زینب دختر ام سلمه از مادرش: ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده که [ام سلیم نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفت و گفت: یا رسول الله! خداوند از گفتن حق شرم ندارد. پس آیا بر زن واجب است که هرگاه محتلم شد، غسل نماید؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه آبی را [مانند منی] می‌دید غسل نماید» ام سلمه، صورت خود را می‌پوشاند. و می‌گفت: ای رسول خدا! مگر زن محتلم می‌شود؟ فرمود: آری، خدا خیرت بدهد. پس چگونه فرزند شبیه اوست؟).

- از ام کثیر، دختر یزید انصاری، روایت شده که گفته است: «من و خواهرم نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفتیم و به او گفتیم: خواهرم می‌خواهد چیزی از شما بپرسد اما شرم می‌نماید. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بپرسد؛ زیرا جستجوی دانش واجب است. خواهرم به او

^{۱۶۶} - البخاری: ۳۸/۱، قبل از حدیث: ام سلمه-ض-بخاری این اثر را رویت نموده است.

^{۱۶۷} - البخاری: ۶۴/۱، شماره حدیث: ۲۸۲- مسلم: ۲۵۱/۱، شمار حدیث: ۳۱۳.

گفت: من پسری دارم که کبوتربازی می‌کند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اما در جواب شما باید گفت: که این بازی منافقان است».^{۱۶۸}

- فقیه مشهور ابن حزم رحمه الله در این مورد می‌فرماید:

کسب علم برای زن در کارهای دینی مربوط به خود واجب است و اگر بیشتر از آنچه بر او فرض است، بداند. در مطالبی که از احکام شرعی عرضه می‌دارد قبول سخن او لازم است. زیرا تفقه در دین و به مرتبه اجتهاد و فتوا رسیدن، حق زن است و این مطلب، سخن ما را که کسب دانش در دین از دیدگاه شرعی کاری پسندیده و مستحب است، تأیید نموده و راهی مطمئن و استوار برای دستیابی به خیر و نیکی است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده:

«من یرد الله به خیراً یفقه فی الدین»^{۱۶۹} که [مفهوم و مضمون] این روایت، زنان و مردان را در بر می‌گیرد.

- ابن تیمیه رحمه الله علیه می‌گوید:

به انسان مسلمان - اعم از زن و مرد - فرض است که علم داشته باشد که: الله جل جلاله واحد است و علم حاصل نماید به صفات الله که در قرآن و سنت آمده و اینکه او معبود بر حق است و معبود به حق دیگری جز او نیست و علم حاصل نماید همراه اعتقاد به پیامبری محمد صلی الله علیه وسلم و دیگر اصول دین، و ارکان اسلام را که خداوند بر او فرض نموده، مانند شهادتین، نماز، روزه و زکات و نیز علم حاصل نماید به آنچه الله جل جلاله بر او حرام نموده همچون، شراب و گوشت مردار و گوشت خوک و ازدواج با مادران و خواهران [محارم] و خوردن مال مردم به ناحق.

دانستن این امور بالای زن و مرد فرض عین است و باید همه به آن علم داشته باشند.^{۱۷۰}

^{۱۶۸} - الاصابه فی تمییز الصحابه: ۲۸۳/۸.

^{۱۶۹} - البخاری: ۳۸/۱، شماره حدیث: ۱۳۰ - مسلم: ۷۱۹/۲، شماره حدیث: ۱۰۳۷.

تاریخ اسلام از عصر نبوت، صحابه، تابعین و تبع تابعین تا این زمان شاهد مدعی ما است که هزاران زن عالمه و دانشمند در علوم دینی و دنیوی در طول تاریخ اسلام وجود داشته و مصدر خدمت به اسلام و مسلمین و خانواده خود گردیدند.

بخش سوم: اقسام واحکام آموزش علوم

آموزش علم و تحصیل در شرع دو قسم است:

الف: علوم دینی ، ب: علوم دنیوی.

الف: حکم تعلیمات علوم دینی:

هدف از تعلیم دینی دانشی است که یادگیری آن بر هر مسلمانی واجب است؛ همانگونه که در حدیث " طلب العلم فريضة " قبلاً ذکر گردید که آگاهی به امور دین و احکام آن- همچون حلال و حرام و وجوب و مندوب و کراهت- فرض است. این امر به معنای تفقه در دین است ؛ اما یادگیری برخی مسائل دیگری دینی، فرض عین و برخی نیز فرض کفایی است.

فرض عین آن است که انسان مسلمان نمی‌تواند به آن ناآگاه باشد، مانند : ایمان به خدا و صفات او که در قرآن و سنت آمده و اینکه او معبود بر حق است و معبود بر حق دیگری جز او نیست و ایمان به پیامبری محمد صلی الله علیه وسلم و دیگر اصول دین و ایمان.

مسلمان باید همه مبانی و ارکان اسلام را که خداوند بر او فرض نموده، مانند شهادتین، نماز، روزه ، زکات ، حج و نیز آنچه بر او حرام نموده همچون، استفاده از شراب و گوشت مردار و گوشت خوک و ازدواج با

مادران و خواهران [محارم] و خوردن مال مردم به ناحق بشناسد به آن علم داشته واحکام آن را بداند.

علاوه به موارد فوق ، هرگاه مسلمانی به عبادت معینی، مانند:

نماز، روزه، حج و زکات ملزم گردد، بر او واجب است که احکام و شرایط آن را بیاموزد تا بتواند آن را به درستی ادا نماید که در حدیث "طلب علم به هر مسلمان فرض است" به آن اشاره شد ؛ اما آگاهی به دیگر امور دینی، مانند:

احکام شریعت اسلامی در خرید و فروش، جنایت‌ها، چگونگی حل خصومت و دعاوی، احاطه بر علوم تفسیر و حدیث، اصول استنباط احکام و مواردی که یادگیری‌شان برای رسیدن به مرتبه اهلیت و شایستگی إفتاء و اجتهاد لازم است، واجب عینی نیست و همه جزو واجبات کفایی هستند. اینکه این علوم ودانستنی های ضروری توسط چه کسی و در چه زمانی انجام می شود و چه کسانی از اعضای خانواده ها مکلف به آموزش اند باید اذعان داشت که: تعلیم علوم دینی برای خانواده وفرزندان در هر زمان مناسب وذریعه ذوات آتی صورت می گیرد:

- مرد، آموزگار خانواده:

1- واجب است که مرد مسایل دینی را به خانواده اش بیاموزد، زیرا خداوند جل جلاله فرموده است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْجِبَارَةُ..) (تحریم

۶ /

ترجمه: (ای مؤمنان، خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی برکنار دارید که افروزینهی آن انسان‌ها و سنگ‌هاست).

در تفسیر این آیه از علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه آمده است: این سخن خداوند متعال که فرموده است: "خانواده خویش را از آتش دوزخی برکنار دارید" یعنی: آنها را آموزش و پرورش دهید).

ضحاک و مقاتل گفته‌اند: (بر انسان مسلمان واجب است که به خانواده‌اش، نزدیکان، کنیزان و برده‌هایش آنچه را که خداوند جل جلاله بر آنها فرض نموده و آنچه از آن نهی نموده، آموزش بدهد.

منظور از اهل در این آیه، همسر و فرزند و بنده و کنیز است.

قشیری آورده است: زمانی که این آیه نازل شد عمر رضی الله تعالی عنه گفت: «یا رسول الله! خودمان را نجات دادیم. حالا چگونه خانواده‌مان را حفظ نماییم؟» پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «آنها را از آنچه خداوند شما را از آن نهی نموده، نهی کنید و به آنچه خداوند شما را به آن امر نموده، امر نمایید». اهل دانش گفته‌اند: «بر ما واجب است که به فرزندان و همسران خود دین و نیکی و ادبی که به آن نیازمندند، بیاموزیم».^{۱۷۱}

۲- امام بخاری از مالک بن حویرث روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم به ما فرمود: (ارجعوا إلى أهليكم فاعلموهم).^{۱۷۲} «به خانه برگردید و آنچه آموخته‌اید به خانواده‌تان نیز بیاموزید».

- بخاری در «باب تعلیم الرجل أُمَّته وأَهله» حدیثی از ابوبُرده فرزند ابوموسی از پدرش ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت کرده که در آن آمده است: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:

^{۱۷۱} - تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۳۹۱، تفسیر القرطبی، ج ۱۸، ص ۱۹۷. تفسیر الآلوسی، ج ۸، ص ۱۵۶.

^{۱۷۲} - عمدة القاری: ۹۹ / ۲. قرضاوی، فقه خوانواده: ۴۰ / ۱.

(سه نفر دو پاداش دارند... مردی که کنیزی دارد و او را به بهترین شیوه پرورش دهد و به او دانش بیاموزد سپس او را آزاد کند و یا با او ازدواج نماید، برای همین- به او دو اجر داده میشود)

اجرای حکم کنیز بر «أمه» به خاطر این است که لفظ أمه [کنیز] به صراحت در حدیث آمده، اما اطلاق حکم آن بر اعضای خانواده براساس قیاس می‌باشد؛ زیرا آموزش فرائض خداوند و سنت رسول صلی الله علیه وسلم به خانواده که آزاده‌اند نسبت به کنیزان بیشتر مورد توجه قرار گرفته است».^{۱۷۳}

۳- پیامبر صلی الله علیه وسلم به زنان آموزش داد

امام بخاری در صحیح خود از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالی که بلال همراه او بود از خانه خارج شد و پنداشت که زنان در مسجد حضور نداشته و پیام او را نشنیده‌اند؛ بنابراین: آنها را پند و اندرز داد و به صدقه امر نمود. زنی گوشواره و انگشترش را تقدیم کرد و بلال آن را با گوشه لباس خود گرفت.)

-ابن حجر عسقلانی: در شرح این حدیث و مواردی که از آن استنباط می‌شود، نوشته است: به این دلیل امام بخاری این حدیث را در باب «عظة الامام النساء» آورده تا گفته باشد آنچه درباره مندوب بودن آموزش به همسران گفته شد، اختصاص به شوهران ندارد؛ بلکه این کار برای حاکم و جانشینان او نیز مستحب است و گویی به آنها می‌آموزد که پرداخت صدقه باعث محو شدن خطاهای آنها می‌شود».^{۱۷۴}

-عینی- درباره این حدیث گفته است:

^{۱۷۳} - فتح الباری شرح صحیح البخاری: ۱/ ۱۹۰.

^{۱۷۴} - فتح الباری شرح صحیح البخاری: ۱/ ۱۹۲.

«پیامبر صلی الله علیه وسلم از صف مردان خارج و به سوی صف زنان رفت و چنین پنداشت آنچه به مردان گفته زنان حضور نداشته و نشنیده‌اند». نووی گفته است:

«این کار بیانگر مستحب بودن پند و اندرز برای زنان، یادآوری آخرت، آموزش احکام اسلام و تشویق آنها به دادن صدقه است. این استحباب برای زمانی است که بر آن مفسده‌ای مترتب نشود، یا خوف فتنه بر واعظ و مستمع وجود نداشته باشد».^{۱۷۰}

ب: حکم یادگیری علوم دنیوی برای زنان

آیات واحادیث ذیل دلالت دارند که فراگیری علوم دنیوی که ضرورت اند مثل تعلیم علوم دینی ضروری می باشند، و حتی در نزد تعداد علماء تقسیم علم به دینی و دنیوی صحیح نیست؛ زیرا همه علوم دینی است که از طرف الله جل جلاله به مسلمان امر شده است که علم بیاموزند، و وظیفه مسلمان است که علوم دینی و دنیوی را بر حسب ضرورت کسب نماید:

- الله جل جلاله می فرماید: ﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ قصص: ۷۷

ترجمه: و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بجوی و بهره ات را از دنیا فراموش مکن، و همانگونه که خداوند به تو نیکی کرده است؛ نیکی کن، و هر گز در زمین در پی فساد مباش، بی گمان خداوند مفسدان را دوست ندارد.

نظر به گفته متخصصین تعلیم و تربیه در اسلام آیه ی فوق اهداف تعلیم اسلامی را بیان میکند که شامل چهار چیز است:

۱- هدف اولی تعلیم و تربیه رضای الله جل جلاله و ثواب آخرت است.

^{۱۷۰} - عمدة القاری: ۲/ ۱۲۴-۱۲۳ - کتاب حقوق و تکالیف زن در اسلام: ۱۸۱.

۲- هدف دوم تعلیم و تربیه در اسلام ، احسان به خلق الله و خدمت ایشان است.

2- هدف سوم تعلیم و تربیه ، جمع میان دین و دنیا است .

به عبارت دیگر؛ تعلیم دینی محض در اسلام وجود ندارد؛ چون هرکاری دنیایی که انجام میگیرد نسبت یک مصحلت دینی به آن عمل میشود، مثلاً: زراعت صورت میگیرد، طعام خورده می شود، پخته میشود، اما هدف آن تغذیه و تقویه بدن است که به عبادت الله جل جلاله ایستاده شود و مکلفیت های خود را انجام دهد.

۴- علم و دانش نباید در راه فساد و ظلم استعمال شود.

بناء هر تعلیم و تربیه دنیایی در خدمت دین است و انسان مسلمان مکلف است که آن را به عنوان وسیله و مقدمه ی برای انجام کار های دینی به جای بیاورد.

(عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ؟ ثَلَاثَةٌ لَهُمْ أَجْرَانِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَآمَنَ بِمُحَمَّدٍ ؟ وَالْعَبْدُ الْمَمْلُوكُ إِذَا أَدَّى حَقَّ اللَّهِ وَحَقَّ مَوْلَاهُ وَرَجُلٌ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَةٌ فَأَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهَا وَعَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا ثُمَّ أَعْتَقَهَا فَتَزَوَّجَهَا فَلَهُ أَجْرَانِ)^{۱۷۶}

ترجمه: سه نفر است که دارای دو اجر هستند، اول: شخصی از اهل کتاب که به پیغمبر خود ایمان آورده و هم به پیغمبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم ایمان آورده باشد، دوم غلامی که حق الله جل جلاله و حق مالک خود را اداء کرده باشد و شخصی که در نزدش کنیزی باشد و او را خوب و نیکو ادب و تعلیم دهد بعداً او را آزاد سازد و به او ازدواج کند. برای آنها دو اجر ویا دوپاداش می باشد.

از این حدیث میتوان استدلال نمود که تعلیم و آموزش اعضای خانواده اجر و پاداش دارد.

ابن حجر عسقلانی می فرماید: وجه استدلال به این حدیث این است که فضیلت تعلیم کنیز به نص حدیث ثابت می شود و فضیلت تعلیم اهل و خانم به قیاس از این حدیث ثابت می شود، به این معنی که در صورتی که تعلیم و آموزش کنیز اینقدر فضیلت داشته باشد؛ پس اهتمام به تعلیم و آموزش زنان آزاد و خانم منکوحه و تعلیم و تربیه ی فرزندان به طریق اولی دارای اجر و اولویت دانسته میشود که تربیه و تعلیم فرزندان هر انسان کار ممدوح و مکلفیت اخلاق هر انسان بوده و به نسبت به تعلیم و آموزش کنیز که آزاد و حرّ نیست، به مراتب فضیلت دارد.

از طرف دیگر، در این حدیث برای تربیه و تعلیم کنیز اجر و ثواب عظیم ذکر شده است، و معلوم است که تربیه شامل تربیه دینی و دنیوی میباشد؛ اما در زن ها تربیه دنیوی که شامل اداره خانه، تربیت اطفال و مسائل مربوط به خانواده است در اولویت قرار دارند و شامل تربیت و تعلیم می باشند.^{۱۷۷}

فقهاء- که قول به تقسیم علوم به دینی و دنیایی دارند- تصریح نموده اند که یادگیری آنچه برای مسلمانان ضروری است و از آن بی نیاز نیستند، مانند: پزشکی، آهنگری و بافندگی از فروض کفایی به شمار می آید و اختصاص به مردان هم ندارد و گفته اند که فرض کفایی است که در جامعه اسلامی کسانی به این کارها علم داشته باشند، در غیر آن همه مسلمین به سبب غفلت در عدم تحصیل آن علم، گناهکار می باشند.

بنابراین: برای هر زنی که توانایی دارد یادگیری اموری چون طب داخلی، جراحی، زایمان، مامایی، بیماری های خونی، و هر بیماری دیگری که میان زنان شایع است و درمان آن نیازمند کشف عورت است، فرض کفایی است؛ زیرا اگر در جامعه ی اسلامی زنان مسلمانی باشند که

به این تخصص‌ها آگاه بوده و زنان بیمار را درمان نمایند، ضرورت کشف عورت زنان برطرف می‌گردد، وعده ای از علماء تعلیم چنین علوم را برای زنان فرض میدانند.

برای تأیید آنچه آورده شد می‌توان گفت: در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم زنان مامای بودند که در به دنیا آوردن فرزند به زنان باردار کمک می‌کردند.

وزنانی هم بودند که بافندگی می‌نمودند و زنانی نیز بودند که خط و کتابت یادداشتند و شفا بابت عبدالله از جمله همین زنانی بود که به امر رسول خدا برای ام المؤمنین "حفصة" رضی الله عنها کتابت راتعلیم داد، و زنان دوشادوش مردان ملتزم به حجاب اسلامی، دست به کار و فعالیت می‌زدند که مناسب ایشان بود.^{۱۷۸}

بیگمان مهارت در کار زایمان و امور صحی، به یادگیری این امور و تمرین و تکرار نیاز دارد و این بیانگر پسندیده و مباح بودن یادگیری چنین علومی است و کسی که با این گونه علوم آشنایی داشته باشد [انجام آن] بر او فرض کفایی است.^{۱۷۹}

و به تجربه ثابت گردیده که تنها عالم بودن مردان در امور دین و دنیا در پوره ساختن حوائج و رفع مشکلات جامعه کافی نمی‌باشد؛ زیرا در هر خانه ممکن نیست که عالمی مرد وجود داشته باشد و در بعضی فامیل‌ها وجود مرد عالم کفایت ننموده و یا مؤثر تمام شده نمی‌تواند؛ چون در بعض حالات، زنان نمی‌توانند که از پدر، برادر و یا هم‌کاکایشان سوالات خاصی را مطرح نمایند؛ پس اینجاست که ضرورت به آموزش و تحصیل زنان در مسائل اعتقادی و عملی نیز احساس می‌گردد، تا

^{۱۷۸} - مجالس التذکیر من حدیث البشیر النذیر: ۱/۱۵۵ - الموسوعة الفقهية الكويتية: ۱۳/۱۲ - ردالمحتار: ۳/

۶۱۲ - البحر الرائق: ۴/۲۱۹ - الفقه الاسلامی وادلتہ: ۱۰/۱۳۸ -

^{۱۷۹} - حقوق و تکالیف زن در اسلام: ۱۴۰ الی: ۱۶۰.

نیازمندی های خاص زنان در حوزه های خاصی که ویژه ی زنان می باشد، مرفوع گردد.

ازطرفی دیگر، زنان نصف جامعه بشری را تشکیل می دهند،تنظیم واداره خانه ، معاشرت بازوج واقارب آن وهمچنان تربیه ی سالم اولاد ازمسئولیت های اولی واساسی زنان است.

ومعلوم است که زنان تحصیل کرده بهتر میتوانند ازعهده این کارها بدرآمده ووظایف خودرا درست تر واساسی تروارسی نمایند،وبه این مفهوم درحدیثی که ام المومنین:عائشه- رضی الله عنها- روایت میکند اشاره شده، که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:(من ابتلي من هذه البنات بشيء فأحسن إليهن كن له ستراً من النار)^{۱۸۰}

ترجمه: هرکي به سبب اولاد دخترمورد امتحان الله جل جلاله قرارگیرد وبه آنها إحسان نماید،آنهابرای والدین حجاب ازآتش دوزخ میگردند.

درشروح حدیث ، راجع به معنی این حدیث آمده است که "احسان"شامل: لباس،نفقه، تعلیم ،تربیه وتعلیم آداب زندگی می باشدکه درطرق دیگراین حدیث که ازابن مسعود وغیره صحابه رضی الله عنهم روایت شده صراحتاًآمده است،و باید درمورد دختران مراعات گردد،ونیزازحدیث فوق دانسته می شود که تعلیم وتربیه ی دختران نسبت به تعلیم وتربیه پسران ثواب واجربیشتر دارد.^{۱۸۱}

ازشرح فوق اینگونه استنباط میگردد: که تربیه وتعلیم دختران که بخش عمده ی آن مربوط به امورزندگی زنان وتربیه اولاد است مورد توجه صاحب شریعت قرارداشته وتعلیم دنیوی رانیز دربرمی گیرد.

^{۱۸۰}- بخاری: ۲۲۷/۱، شماره حدیث: ۱۴۱۸- مسلم: ۲۰۲۷/۴، شماره حدیث: ۲۶۲۹.

^{۱۸۱}- کوثرالمعانی الدراری فی شرح خبایا صحیح البخاری: ۲۶۵/۱۲- طرح التثريب فی شرح التقريب: ۶۶/۷- التوضیح لشرح الجامع الصحیح: ۲۹۴/۲۸.

تعلیم و تحصیل و تربیه ی اخلاقی زنان نسبت به مردان در عرصه های علوم شرعی و تدبیر منزل و تربیه اولاد ضروری تروجدی تر می باشد ؛ زیرا وقتی زنان اصلاح باشند، تمام خانواده اصلاح می باشند و از اثر اصلاح زنان اولاد تربیت یافته به جامعه تقدیم می گردد؛ زیرا تأثیرات مثبت آن به کسی پوشیده نیست، و اصلاح زنان زمانی خوب به دست می آید و مؤثر تمام می شود که زنان به زیور علم مزین گردند و در اصلاح خود، اعضای خانواده و سایر اقشار جامعه به طور علمی حرکت کنند.

و: آموزش فنی و حرفوی

برای زن، یادگیری برخی حرفه ها و صنعت های مناسب با طبیعت زن مانند بافندگی، خیاطی و گلدوزی مباح است. این موضوع از این آیه قرآن کریم نیز مفهوم است و اشارتاً دانسته میشود:

﴿وَابْتَغُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ﴾ (نساء: ۶)

ترجمه: «یتیمان را بیازمایید تا آنگاه که به سن ازدواج می رسند، اگر از آنان صلاحیت و حسن تصرف را دیدید، اموالشان را به ایشان تحویل بدهید.»

درین آیه "یتیمان" ذکر شده که شامل دختر و پسر است، و سرپرست یتیم را الله جل جلاله وظیفه می دهد که در تربیه و تعلیم حرفه برایشان دریغ نورزند؛ زیرا گرفتن امتحان از یتیم لازمه اش اولاً تعلیم و تربیه آن است که تعلیم حرفه و کار را طبعاً احتوا میکند.

وقتی که تعلیم و تربیه ی یتیم ضروری باشد، معلوم است که تعلیم و تربیه اولاد خود انسان اعم از پسر و دختر نیز ضروری تر است که دلایل ذیل در این راستا ذکر می شود.

۱- حدیث ابی بُرده که ذکر شد در آن حدیث آمده است: (... و شخصی که در نزدش کنیزی باشد و او را خوب و نیکو ادب و تعلیم دهد بعداً او را آزاد سازد و به او ازدواج کند).

در ذیل حدیث اقوال علماء نقل شده که ازین حدیث تربیه و ادب دادن دختران و پسران خود انسان به طریق قیاسی دانسته می شود.

و نیز توضیح گردید که ادب دادن شامل تعلیم و تربیه و آموزش حرفه می شود خصوصاً در زنها که تربیه و آماده ساختن ایشان برای اداره خانه و تربیه اطفال و معاشرت حسنه همراه شوهر از جمله مسائل مهم تربیتی ایشان محسوب می شود.

۲- حدیث عائشه رضی الله عنها که روایت نمود: (هر کی به سبب اولاد دختر مورد امتحان الله جل جلاله قرار گیرد و به آنها احسان نماید).

در ذیل حدیث توضیح دادیم که احسان شامل تعلیم، تربیه و آموزش حرفه که مناسب زنان است می شود که در بعض طرق حدیث فوق ذکر گردیده است.

۳- رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ زَوْجِهَا وَهِيَ مَسْئُولَةٌ) زن وظیفه دار و نگهدار خانه شوهر است و در آن باره مسئولیت دارد.

و واضح است که مسئولیت بدون تعلیم، تربیه و آموزش حرفه نتیجه بخش نیست.

۴- ابن عابدین در «رد المحتار» می گوید: «بر پدر لازم است دخترش را نزد زنی ببرد تا حرفه ای مانند گلدوزی و خیاطی به او بیاموزد» و عین

مطلب را فقهاء دیگر نیز ذکر نموده اند که تعلیم حرفه دختر و تعلیم آن بالای پدر دختر است.^{۱۸۲}

همچنین می‌توان به مباح بودن فراگیری برخی علوم مانند اصول تربیت و چگونگی آموزش کودکان که برای انتقال دانسته‌ها به زنان لازم است، اشاره کرد تا بتوان مهدکودک‌هایی را بر اساس اصول و مبادی سالم تربیت و آموزش پایه‌ریزی کرد و دیگر زنان نیز از آنها فراگیرند. یاد گرفتن روش تدریس نیز برای زنان مباح است تا به کودکان آموزش دهند. یادگیری دانش داروسازی هم برای زن مباح است تا در آینده آن را به عنوان شغل خود برگزیند؛ زیرا کار کردن زن با رعایت حدود شرعی جایز است.

اما مواردی دیگر مانند حرفه های بنایی و مکانیکی که مردان به انجام آن می‌پردازند و با [طبیعت] زن متناسب نیست زیاد علماء به این باورند که زن به انجام آن و صرف زمان و کوشش در آن نپردازد و به آن روی نیاورد.

برای مزید توضیح قول غزالی راکه در بابت تقسیم علوم و مسئولیت راکه فرد مسلمان درباره هر کدام دارد، نقل می‌نماییم:

(دانش غیر شرعی به سه دسته پسندیده، ناپسند و مباح تقسیم می‌شوند. پسندیده، مانند: ریاضی و پزشکی که به مصالح دنیوی مربوط می‌شود و فراگیری آن دو، فرض کفایی است و گونه‌ای دیگر فضیلت است. فرض کفایی، هر دانشی است که در ثبات و نگهداری امور دنیوی ضروری است، مانند: پزشکی که برای تقویت بدن و سلامت آن لازم است و ریاضیات که در معاملات و تقسیم ارث و ما ترک به آن نیاز است. حال که گفتیم، دانش پزشکی و ریاضیات از فرض‌های کفایی است، هیچ جای شگفتی نیست که حرفه‌های اصلی مانند کشاورزی و خیاطی و بافندگی حتی حجامت از فرض‌های کفایی باشند؛ زیرا اگر در

^{۱۸۲} - ردالمحتار: ۳/ ۶۱۲ - منج الجلیل شرح مختصر خلیل: ۴/ ۴۲۱ - مغنی المحتاج: ۳/ ۴۵۸.

شهری کسانی نباشند که حجامت کنند، بی‌شک بیماران می‌میرند، اما خدایی که درد داده، دواي آن را نیز داده است و ما را به بهره‌گیری از آن راهنمایی نموده و ابزار کاربردی آن را نیز فراهم کرده است و نباید با کم‌کاری و فراموشی، خود را به نابودی کشاند، اما اگر یادگیری علوم جزو فضیلت باشد پس از آن وجوب مطرح نمی‌شود. مثلاً: ژرف‌نگری در مسایل ریز حساب و پزشکی و مانند آنها در زمره مطالبی‌اند که به آن نیازی نیست اما به اندازه موردنیاز، موجب تقویت و استواری جامعه انسانی می‌گردد و مانند سحر، طلسم و شعبده‌بازی علم ناپسند به شمار می‌آید و علم به اشعاری که سبب سبکی و هرزگی نمی‌گردد و همچنین علم تاریخ از جمله دانش مباح است).^{۱۸۳}

- رابطه عالم اسلامی در (مجله مجمع فقهی خود) در روشنی نصوص قرآن کریم و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم تعلیم، تربیه و تأدیب فرزندان را به آداب اسلامی و آموزش حرفه های مورد ضرورت، از جمله مکلفیت های والدین، اقارب و دولت میداند که هر کدام باید مطابق مسئولیت های خویش عمل نموده و وظیفه خود را تکمیل نمایند.^{۱۸۴}

خلاصه آنچه از سخن امام غزالی و دیگر دانشمندان درباره علوم دنیوی فهمیده می‌شود، این است که علوم دنیوی مورد نیاز مسلمانان که مصالح مشروع را برایشان محقق می‌سازد یادگیری آنها از فروض کفایی است و انواع علوم را که غزالی نام برده است، همه به عنوان نمونه و به نسبت علوم موجود در زمان آنهاست ؛ زیرا در زمان کنونی علوم وسعت بیشتری یافته است و مسلمانان - مستقیم یا غیرمستقیم - به عنوان ابزار قدرت در عرصه سیاسی، تجربوی، اقتصادی، مالی و نظامی به آن نیازمندند. بی‌گمان یادگیری این‌گونه علوم فرض کفایی است و إهمال و بی‌توجهی به آن جایز نیست .

^{۱۸۳}- عبد الکریم زیدان: حقوق و تکالیف زن در اسلام: ۱۵۳/۱-

^{۱۸۴}- مجلة مجمع الفقه الاسلامی: ۱۲/ ۱۷۵۷.

اندک تفکر و تعمق در نصوص قرآن کریم و سنت نبوی صلی الله علیه وسلم و اقوال صحابه رضی الله عنهم و مجتهدین اسلام در راستای آموزش و بلند بردن سطح آگاهی های تخصصی و مورد نیاز مسلمانان، شاهد مدعی ما است.

ز: ضوابط آموزش دختران

ضوابط و مقررات آموزش علم برای دختران و پسران شامل مراتب ذیل می باشند:

۱: جدایی بین پسران و دختران

آموزش به دختران باید در تمامی مراحل تعلیم به دور از پسران باشد البته درباره مرحله اول: صنف اول الی پنج- با احتیاط مشروع می تواند انجام گیرد زیرا ورود به این مرحله از پنج سالگی است و ۴ سال طول می کشد و آموزش این دوره اغلب با رسیدن به نه سالگی یعنی بلوغ تمام می شود و دختر پیش از دوره حیض و قبل از رسیدن به سن اهلیت تکلیف آموزشش را در این مرحله به پایان رسانده است ؛ به همین سبب گفته شده جدایی میان پسر و دختر در این مرحله همراه با احتیاط مشروعیت دارد.

اما جدایی میان دختران و پسران در دو مرحله ی بعدی واجب است. زیرا تعداد دختران در نه سالگی بالغ و یاتمایل به جنس مخالف در ایشان به وجود می آید و چون به مرحله ی دوم گام نهاد و هنوز دارای عادت ماهانه نشده بود هنگام تحصیل دارای عادت خواهد شد. در نتیجه همراهی و یک جاشدن با پسران برای او جایز نیست.

گفته شد که زنان از رسول خدا صلی الله علیه وسلم خواستند که روزی را برایشان مشخص نمایند تا در آن روز به تعلیم و آموزش امور دینی به آنها بپردازد. و درباره علت درخواستشان گفت: « غلبنا علیک الرجال »

«مردان در استفاده از محضر شما بر ما پیشی جسته‌اند و دانش و امور دینی را از تو می‌شنوند و «ما زمانی شککنده و ناتوانیم و یاری رویارویی با آنها را نداریم».^{۱۸۵}

و اگر برای آن زنان مجالست و گوش دادن همراه مردان به دانش و آموخته‌های پیامبر صلی الله علیه وسلم جایز بود پیامبر بی‌شک آنها را به این کار راهنمایی می‌نمود. آن‌گاه این سخنشان «غلبنا علیک الرجال» معنایی نداشت و پذیرفتنی هم نبود. پیامبر صلی الله علیه وسلم هم سخنانش را انکار می‌نمود و به آنها می‌گفت: بیایید و پشت سر مردان بنشینید و آنچه می‌گویم شما هم بشنوید. و چنین به نظر می‌رسد که در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم مردان مسلمان همراه با زنان در یک مجلس برای بحث و گفتگو مجالست ننموده باشند؛ زیرا مردان [در مجالس بحث] آنگونه که می‌خواهند، می‌نشینند و این برخلاف ایستادن در صف نماز است؛ زیرا در نماز مردان جلوتر و زنان پشت سرشان، بی‌هیچ مزاحمت و آمیزشی در صف‌های منظم می‌ایستند.

بنابراین روشن است کلاس درس اگر منظم باشد و به گونه‌ای سازمان‌دهی شود که پسران در صندلی‌های جلو بنشینند و از دروازه‌ی مخصوص پسران به کلاس وارد شوند و صندلی‌های دختران پشت صندلی پسران باشد و فاصله مناسب میان صندلی پسر و دختر رعایت شود و دختران نیز از دروازه مخصوص دختران که ویژه آنهاست وارد شوند با این نظم و سازمان‌دهی می‌توان آموزش پسر و دختر را در یک صنف جایز دانست، آنهم در زمان نیاز، مانند: نبود اتاق کافی برای تدریس یا کمبود آموزگار برای تدریس که در غیر آن به فراهم نمودن وضعیت گفته شده نمی‌انجامد.

۲: پوشیدن لباس شرعی

لباس زنان و دختران باید هنگام خروج از خانه برای تحصیل شرعی آنچنان باشد که از پیش گفته شد؛ یعنی به گونه‌ای باشد که اعضای بدنشان نمایان نباشد؛ مگر آنچه شرع آشکار شدن آن را مباح نموده است و به گونه‌ای نباشد که، واژه‌ی «برهنگی» بر آنها صدق نماید.

۳: زنان مسئول آموزش دختران باشند

کسی که به آموزش دختران می‌پردازد باید زنی باشد که از نظر علمی و اخلاق دینی شایستگی این کار را داشته باشد. اگر زنی نبود استفاد از مرد امین و پرهیزگار اشکال ندارد؛ زیرا وجود مرد در جماعت زنان جزو خلوت حرام از دیدگاه شرع شمرده نمی‌شود. احادیث زیر این امر را نشان می‌دهد.

الف) پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالی که بلال رضی الله تعالی عنه همراه او بود از خانه خارج شد و پنداشت که زنان در مسجد حاضر نبودند و پیام او را نشنیده‌اند؛ بنابراین: آنها را موعظه نمود و به صدقه فرمان داد، زنان گوشواره و انگشتری خود را تقدیم کردند و بلال رضی الله عنه آن را با گوشه لباسش گرفت.

ب) در صحیح بخاری از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است: زنان به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفتند: «مردان در استفاده از محضر شما بر ما پیشی بسته‌اند، پس خود، روزی را به ما اختصاص بده». آن حضرت صلی الله علیه وسلم چنین کرد و روز مشخصی را در هفته برای ملاقات با آنان تعیین کرد که در آن روز به تعلیم زنان می‌پرداخت.

ج) در صحیح مسلم آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «هیچ زنی با مرد نامحرمی خلوت نکند؛ مگر محرمی همراه او باشد». امام نووی در شرح این حدیث گفته است: «و اگر مردان با یک زن

بیگانه گرد هم آیند، حرام است ، برخلاف آنکه اگر زنان با یک مرد گرد هم آیند جایز است»

۴ : خروج از خانه با اجازه شوهر یا پدر

اگر زن بخواهد برای فراگیری دانش از منزل بیرون برود باید از شوهرش (اگر ازدواج کرده) و یا بزرگترش همچون پدر (اگر ازدواج نکرده باشد) اجازه بگیرد.

ح: استفاده از رادیو و تلویزیون و روزنامه و مجلات

استفاده از رسانه‌هایی مانند رادیو و تلویزیون که از اینطریق درس، موعظه و سخنرانی هانشر می‌گردد و می‌توان به وسیله آنها دانش را به دیگران انتقال داد و نیز انتشار کتاب‌های علمی در موضوعات و علوم گوناگون دینی و دنیوی و توزیع آنها برای عموم مردم و خانه‌ها به ویژه برای دخترانی که دستیابی آنها به آموزش آسان ممکن نیست و نیز دخترانی که دستیابی به مراحل آموزش برایشان آسان است و حتی آنانی که به هیچ وجه نتوانند به آموزشگاه ها بروند، واجب است؛ و این استمداد از وسایل ارتباط جمعی باید بر مبنای روشی بررسی شده و منظم باشد و اهل علم و متخصصان به انجام آن بپردازند و همه این موارد در چهارچوب نشر دانش و انتقال آن به مردم و آموزش مبتنی بر ارزش های دینی صورت گرفته می تواند.^{۱۸۶}

ط: حق تعلیم زن از دیدگاه قوانین ملی و بین المللی

قانون اساسی افغانستان در رابطه به حق تعلیم زنان چنین می گوید:

(تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است، که تا درجه لیسانس در موسسات تعلیمی دولتی به صورت رایگان از طرف دولت تأمین می گردد.

^{۱۸۶} - حقوق و تکالیف زن در اسلام: ۱۸۰- الموسوعة الفقهية الكويتية: ۱۲/۱۳.

دولت مکلف است به منظور تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان، تأمین تعلیمات متوسطه ی اجباری، پروگرام های مؤثر طرح و تطبیق نماید و زمینه تدریس زبان های مادری را در مناطق که به آنها تکلم می کنند فراهم کند.^{۱۸۷}

در جای دیگر از قانون اساسی کشور می خوانیم:

(دولت مکلف است به منظور ایجاد توازن و انکشاف تعلیم برای زنان، بهبود تعلیم کوچیان و امحای بی سواد ی در کشور پروگرام های مؤثر طرح و تطبیق نماید).^{۱۸۸}

نظر به شرح فوق اهمیت تعلیم و تحصیل و تربیه از نگاه دین مقدس اسلام نیز دانسته می شود، که حتی قوانین نافذه افغانستان بپیروی از ارزش ها و تعالیم دینی به اصل تعلیم و تربیه در کل جامعه به خصوص برای زنان توجه خاص نموده است؛ اما شرایط تحصیل در ایامی که مراتب ازدواج محقق نشده است با شرایط بعد از ازدواج قیودی را به همراه دارد که زوجین را مکلف می نماید تا مطابق آن عمل نمایند، در غیر آن، بعضی امتیازاتی که به سبب عقد ازدواج بالای طرفین عقد لازمی می گردد، از میان می رود و عقد ازدواج بی مفهوم می گردد.

با وجودی که تعلیم و تحصیل از مبادی دین اسلام است و آموزش حرفه های پسندیده برای اداره خانه و تربیه اطفال از جمله ضروریات می باشد، زن مجاز است بدون اجازه شوهر آن علوم را تحصیل نماید، اما تعلیم و تحصیل اضافی به مقتضای مراتبی که از تبعات عقد ازدواج محسوب می شود، مربوط به اجازه شوهر است و زن حق ندارد که بدون اجازه شوهر به تحصیل آن علوم بپردازد.

^{۱۸۷} ماده ۴۳ قانون اساسی ۱۳۸۲

^{۱۸۸} ماده ۴۴ قانون اساسی ۱۳۸۲

اما باوجود این شرح، حسن معاشرت زوجین اخلاقاً ایجاب میکند که زوجین درچنین مواردی به مشوره یک دیگر تصمیم مشترک گرفته و فضای خانواده را از فروپاشی جلوگیری نمایند.

بناءً ممانعت از تعلیم و تحصیل را که ممکن است به مصلحت همسر بیانجامد، مطلقاً خشونت دانستن، و برایش جزای (شش ماه حبس) تعیین نمودن، خلاف صریح شریعت و خلاف مقتضای عقد ازدواج است که در شریعت تضمین گردیده است.

لهذا وظیفه و مسئولیت زوجین است که قبل از مراسم عقد، یک دیگر را شناخته و آنچه را تشویش دارند بایک دیگر در میان بگذارند، و در صورت لزوم شرائط خود را در وثیقه درج نمایند؛ تا بعد از عقد به مشکل مواجه نشوند؛ زیرا مکرراً تذکر دادیم که ذکر عده ای از شرائط در عقد نکاح درست است، و در صورتیکه قوانین دولت آن را پذیرفته باشد بعد از عقد الزامی می گردد، و کسی حق اعتراض ندارد.

در واقع، وضع شرائط خاص و مصلحت اندیشانه برای ادامه زندگی مشترک در وثیقه نکاح «نکاح خط» منطبق با دساتیر دینی و تضمینی است برای ادامه زندگی شرافتمند طرفین که این امر میتواند راه را هم برای تحصیل و تعلیم قانونمند و هم تبادل امتیازات قانونی که در عقدنامه منعکس شده است، هموار نماید.

هرگاه افرادی در جامعه وجود داشته باشند که باوجود وضع شرائط خاص مثلاً ادامه تحصیل ضروری و مشروع زن بعد از عقد نکاح، در نکاحنامه، مرد از ادامه تحصیل بدون در نظر داشت شرائط وضع شده در نکاح خط، همسرش را مورد خشونت قرار بدهد و او را از تعلیم ضروری منع نماید، این اقدامات شوهر خلاف روحیه قانون و در تضاد با مواد مندرج در عقدنامه میباشد. در این صورت قانوناً این برخورد غیر قانون شوهر قابل بررسی بوده و شریعت اسلامی نیز شکایت همسر را قابل سمع می داند.



مآخذ قسمت اول

- قران كريم
تفاسير مشهور اهل سنت.
كتب حديث :
- محمد بن إسماعيل أبو عبد الله البخاري الجعفي: الناشر: دار طوق النجاة: الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ
- صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: ٢٦١ هـ):
صحيح مسلم: المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت
- الموطأ، مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني (المتوفى: ١٧٩ هـ):
موطأ الإمام مالك: الناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان: دار النشر: ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٥ م
- : مسند أحمد، أحمد بن حنبل: مسند أحمد: شعيب الأرناؤوط وآخرون: مؤسسة الرسالة: الطبعة: الثانية ١٤٢٠ هـ، ١٩٩٩ م
- : نسائي، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي: سنن النسائي: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب
- : الطبعة الثانية، ١٤٠٦ - ١٩٨٦، تحقيق: عبدالفتاح أبو غدة
- : سنن أبو داود، سليمان بن الأشعث السجستاني: سنن أبي داود: دار الكتاب العربي - بيروت.
- سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني: سنن ابن ماجه: دار الفكر - بيروت: تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي .
- : سنن ترمذي، محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذي السلمي: الجامع الصحيح سنن الترمذي: دار إحياء التراث العربي - بيروت: تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون.
- : الدارمي، عبدالله بن عبد الرحمن أبو محمد الدارمي: سنن الدارمي: دار الكتاب العربي - بيروت
- الطبعة الأولى، ١٤٠٧، تحقيق: فواز أحمد زمرلي، خالد السبع العلم.
- : أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائي: سنن النسائي الكبرى: ترقيمها موافق لترقيم شعيب الأرناؤوط .
- : محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي: صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الثانية، ١٤١٤ - ١٩٩٣، تحقيق: شعيب الأرناؤوط

-: أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: ٤٠٥هـ): المستدرك على الصحيحين، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت: الطبعة: الأولى، ١٤١١ - ١٩٩٠

-: أبو عبد الله عبيد الله بن محمد بن محمد بن حمدان العُكْبَرِي المعروف بابن بَطَّة العكبري (المتوفى: ٣٨٧هـ)المحقق: رضا معطي، وعثمان الأثيوبي، ويوسف الوابل، والوليد بن سيف النصر، وحمد التويجري: الإبانة الكبرى لابن بطة: الناشر: دار الراية للنشر والتوزيع، الربا

-: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُو جَرْدِي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـ)المحقق: محمد عبد القادر عطا: : السنن الكبرى: الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان: الطبعة: الثالثة، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م

-: محيي السنة، أبو محمد الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوي الشافعي (المتوفى: ٥١٦هـ)

تحقيق: شعيب الأرنؤوط-محمد زهير الشاويش: شرح السنة: الناشر: المكتب الإسلامي - دمشق، بيروت
الطبعة: الثانية، ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م

-: أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفى: ٤٦٣هـ)

المحقق: مصطفى بن أحمد العلوي و محمد عبد الكبير البكري: التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد: الناشر: مؤسسة القرطبي.

-: أبو الحسن علي بن خلف بن عبد الملك بن بطل البكري القرطبي: شرح صحيح البخاري - لابن بطل:

دار النشر: مكتبة الرشد - السعودية / الرياض - ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م: الطبعة: الثانية

-: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي: فتح الباري شرح صحيح البخاري: الناشر: دار المعرفة - بيروت، ١٣٧٩

-: عياض بن موسى بن عياض بن عمرو بن البحصبي السبتي، أبو الفضل (المتوفى: ٥٤٤هـ):المحقق: الدكتور يحيى إسماعيل: إكمالُ المُعَلِّمِ بِقَوَائِدِ مُسْلِمٍ: الناشر:

دار الفواء للطباعة والنشر والتوزيع، مصر: الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨

-: عبد الحميد محمد بن باديس الصنهاجي (المتوفى: ١٣٥٩هـ): مجالس التذكير من حديث البشير النذير: الناشر: مطبوعات وزارة الشؤون الدينية: الطبعة: الأولى، ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م.

كتب الفقه:



- : محمد بن إبراهيم بن عبد الله التويجري : موسوعة الفقه الإسلامي: الناشر: بيت الأفكار الدولية: الطبعة: الأولى، ١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م
- : الشَّيْخُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ نُجَيْمٍ (٩٢٦-٩٧٠ هـ) : الْأَشْبَاهُ وَالنَّظَائِرُ عَلَى مَذْهَبِ أَبِي حَنِيفَةَ النُّعْمَانِ، دار الكتب العلمية: بيروت، لبنان ، الطبعة ١٤٠٠ هـ = ١٩٨٠ م
- : عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي: الأشباه والنظائر: الناشر دار الكتب العلمية: سنة النشر ١٤٠٣: مكان النشر بيروت.
- : أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ٦٧٦ هـ): المجموع شرح المذهب: الناشر: دار الفكر .
- : بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع: علاء الدين الكاساني: سنة الولادة / سنة الوفاة ٥٨٧: الناشر دار الكتاب العربي: سنة النشر ١٩٨٢: مكان النشر بيروت
- : رد المختار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار فقه أبو حنيفة ابن عابدين: الناشر دار الفكر للطباعة والنشر: سنة النشر ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م: مكان النشر بيروت
- : مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج: محمد الخطيب الشربيني: الناشر دار الفكر: مكان النشر بيروت
- : الفقه الإسلامي وأدلته: أ.د. وهبة الزحيلي: الناشر : دار الفكر - سورية - دمشق: الطبعة : الطبعة الرابعة
- : الموسوعة الفقهية الكويتية : وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت: الطبعة : (من ١٤٠٤ - ١٤٢٧ هـ)
- : مواهب الجليل لشرح مختصر خليل: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي ، المعروف بالحطاب الرُّعَيْنِي (المتوفى : ٩٥٤ هـ): زكريا عميرات : دار عالم الكتب: الطبعة : طبعة خاصة ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣
- : التاج والإكليل لمختصر خليل: محمد بن يوسف بن أبي القاسم بن يوسف العبدري الغرناطي، أبو عبد الله المواق المالكي (المتوفى: ٨٩٧ هـ): دار الكتب العلمية: الطبعة: الأولى، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٤
- : مجموع الفتاوى:
- : المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني : عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي أبو محمد : دار الفكر - بيروت: الطبعة الأولى ، ١٤٠٥ .
- : الصحاح في اللغة: - الجوهري الهروي.
- : الزمخشري :: الفائق في غريب الحديث والاثار : دار المعرفة - لبنان: الطبعة الثانية

-: النهاية في غريب الحديث والأثر :: مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم الشيباني الجزري ابن الأثير (المتوفى: ٦٠٦هـ) الناشر: المكتبة العلمية - بيروت، ١٣٩٩هـ - ١٩٧٩م

-: قوانين وكنوانسيون هاى بين المللى

-: قانون مدنى افغانستان

-: فرمان تقنينى محو خشونت عليه زنان





قسمت دوم

زن در چنگال رواج های ناروا



پیشگفتار:

هدف از تالیف این قسمتی از کتاب ، بررسی و معرفی یک سلسله رواج ها، عرف و عنعنات ناپسندی است که به نوعی در رواج های ناپسند حاکم بر جامعه تأثیرات منفی و گسترده ای داشته و دارد، این در حالیست که مردم مسلمان افغانستان با داشتن رسوم و سنت های پسندیده ی کلتوری و فرهنگی نیز در میان ملل جهان جایگاه بلندی دارند و به آن افتخار می نمایند؛ متأسفانه بخشی از عنعناتی هم هستند که تأثیرات منفی و ناگوار آن بالای زندگی مردان و زنان چنان پیامد زشت و نامبارکی را بر جای گذاشته که باعث بدنامی مردم مسلمان افغانستان گردیده است.

ترویج این گونه عنعنات نیز توسط برخی از افراد ناآگاه از دین و برخی حلقات خاصی که در تضاد با ارزش ها و تعالیم والای دینی مبارزه می نمایند نیز قابل بحث است.

رویهمرفته در این مبحث تلاش به عمل می آید تا ضمن بررسی اضرار و تبعات منفی آن بالای زندگی مردم به خصوص زنان افغانستان ، جایگاه شریعت اسلامی و قوانین نیز به بحث گرفته شود تا باشد هموطنان عزیز ما در روشنایی این اثر علمی بتوانند برای برچیدن بساط نامیمون این رسوم و عنعنات ناپسند تلاش اساسی نموده و ادای دین نمایند.

فصل سوم

گفتار اول

تبعیض در میان پسر و دختر

تبعیض در میان دختر و پسر که یکی از عنعنات ناپسندیده و خلاف ارزش های اسلامی در دوره های مختلف زندگی بشر به ویژه در دوره ی جاهلیت قبل از اسلام میباشد، متأسفانه در جاهلیت قرن بیست و یکم نیز بر تاروپود برخی از انسان های کم علم و ناآگاه از تعالیم دینی تأثیر



گذاشته است و امروزه یکی از مهمترین فکتور های که به نوعی تبعیض علیه دختران را ببار آورده است تولد دختر در خانواده ها است.

این مبحث جالب را تحت عناوین مختلفی به بررسی میگیریم تا علاقمندان این موضوع به وضاحت بتوانند از اضرار و عواقب زشت آن آگاهی داشته و در مبارزه برای برچیدن این عنعنه ی ناپسند آگاهانه اقدام مسئولانه و شرعی بنمایند.

مبحث یکم: تولد دختر مایه ننگ و عار

در زمان جاهلیت (قبل از اسلام) تولد پسران و زیادت شان باعث خوشی، نشانه خوشبختی، قوت و عزت خانواده ها حساب می شد. و برعکس، ولادت دختر برای پدر و مادر، حتی برای قبیله، شب سیاه و روز پراز غم به حساب می آمد و به دنیا آمدن دختر را مایه ی شرمساری و خجالت میدانستند.

ازاینکه تولد دختر برای فامیل ها مایه ی ننگ، عار، و عامل بدبختی بود، به همین خاطر نزد بعض مردم یگانه راه خلاصی از این غم و شرم این بود که آنها را زنده دفن می کردند؛ مانند:

قبایل عربی در سرزمین حجاز، که صفحات تاریخ شان از این قسم عنعنات درآورد و شرم آلود مملو است.

قرآن کریم دراین راستا موضع قاطعی اتخاذ می نماید و جریان را با توضیح وضعیت حاکم در دوران جاهلیت، اینگونه ترسیم و قضاوت ظالمانه آنها را آنرا محکوم میکند:

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (نحل: ۵۸ - ۵۹)

ترجمه: (دختران را مایه ننگ و سرشکستگی و بدبختی می دانستند) و هنگامی که به یکی از آنان مژده ی تولّد دختر داده می شد (آن چنان از فرط ناراحتی چهره اش تغییر می کرد که) صورتش سیاه می گردید و مملو از خشم و غضب و غم و اندوه می شد . از قوم و قبیله (خود) به خاطر این مژده بدی که به او داده می شد خویشتن را پنهان می کرد (و سرگشته و حیران به خود می گفت :) آیا این ننگ را بر خود بپذیرد و دختر را نگاه دارد و یا او را در زیر خاک زنده بگور سازد ؟ هان ! چه قضاوت بدی که می کردند !

اسلام که اولین دین مدافع واقعی از حقوق هر مظلوم – به ویژه از حقوق زن – است ، برای رفع ظلم از او ارشادات بسا مفیدی را در این باره برای انسان ها ارائه کرده است، که در خیلی جاها عادات بد به یک فرهنگ خوب مبدل شده است که او جای خود را دارد .

ولی متأسفانه در برخی از جوامع و خانواده های جاهل امروزی هم تولّد پسران و زیادت آنها مایه خوشبختی ، سعادت ، قدرت و عزت محسوب میشود و تولّد دختر - مانند جاهلیت پیشین - عار ، ننگ ، بدبختی و روز غم و پریشانی محسوب می شود و تولّد دختران زیاد را نشانه ی ضعف روابط بین فامیل ها ، محرومیت و کمزوری می دانند .

پس بخاطر نجات از این مصیبت ، برای زن های حامله و غیر حامله این قسم دعا می شود : الله پسر نصیب تان کند ! خداوند این مولود شکمت را پسر بگرداند ! آرزوی عمومی این میباشد که الله تعالی دختر را به وجود نیاورد!

اگر بر عکس این آروزها دختر به دنیا بیاید ، در قدم اول که خانواده ها از خبر نو زاد و به دنیا آمدنش به کسی نمی گویند و بر تولّدش خاموشی را اختیار میکنند . ولی اگر کسی بپرسد ، به صدای شکسته و خجالتبار می گویند: دخترکی پیدا شده است !



به شنیدن این خبر ، زنهای محل به عوض مبارکی برای مادر و پدر دختر تسلی میدهند ! گویا که در خانه شان مرده شده باشد ، کلمات تسلیت برای شان عرض میکنند و می گویند : الله تعالی باری دیگر پسر نصیب تان کند. بعضی ها که می گویند: الله در خانه مسلمان آواز دختر را بلند نکند و به مردم نشنوند .

بعضاً در برابر سوالات همسایگان، پدر دختر با احساس شرم و خجالتی میگوید: گومش کو، خدا نخواسته که ما عزتمند باشیم؛ تقدیر و قسمت بوده که خانواده ما همیشه رنگ زرد باشد و یا گفته میشود که ننگ در خانه ی ما به دنیا آمده!

گاهی هم می گویند: از طالع بد ما، خداوند نخواسته که نان اور دست نگری به دنیا بیاید!

گاهی گفته میشود که دختر مال دیگران است و اصلاً به درد پدر و مادر نمیخورد! و این نشانه ی بدبختی ماست که در خانه ما دختری به دنیا می آید!

از این دست مثال ها زیاد است که تولد دختر را به شکلی از اشکال فال بد میگیرند و آنرا مایه شرم و ننگ می پندارند!

این قسم رواج های ناپسندیده از همان عنعنات جاهلی سرچشمه می گیرد که قرن ها بر تارو پود زندگی فرهنگی و اجتماعی بشر حاکمیت داشت و هزاران دختر مظلومانه زیر آوار خاکتوده ها گردید و تاریخ بشر مشحونی از این نمونه ها است!

تصور مردم این می باشد که دختر در خانه نصیب دیگر (شخص اجنبی) می باشد ؛ که در حقیقت بار سنگین بر دوش ما است . همیشه این سؤال مطرح میشود که این بار سنگین تا چه وقت بر دوش پدر و یا برادر می باشد ؟

در صورتی که دختر بار سنگین زندگی باشد ، پس تربیه و پرورش جسمی و علمی آن چگونه شکل می گیرد؟

دختر که هیچگاهی در دنیای مادی به درد پدر و مادر نمی خورد و در خانه مهمان چند روزه می باشد ، این بار سنگین تا چه وقت ادامه خواهد یافت ؟ پدر خانواده برای این مهمان ناخواسته چگونه متحمل زحمات شود که به خانه دیگری می رود؟ !

هرگاه از این دختر کدام تخلف و سرکشی اخلاقی سر بزند ، پس این مصیبت را چگونه علاج کنند ؟

هرگاه که وقت ازدواجش فرارسد ، به چه قسم شخص رو برو میشود ؟ آیا شخص هم کفو برای ازدواج وی یافت میشود و یا خیر ؟

آیا این قسم شخص به رسم و رواج ما برابر می باشد یا چگونه باشد ؟

هنگامی که به نکاح کسی میدهد ، بجای اینکه به داماد منحیث فرزند ببیند و حقوق خویشاوندی را رعایت کند ، او را به دیده ی بد می بینند و رفتار انسانی با داماد را برای خود نوعی ننگ و عار می پندارد .

همین طور در اکثر مناطق ، حتی مادر و پدر برای دختر ارزش نمیدهند و دختر از مهربانی والدین محروم می باشد.

پدر او را به خود نزدیک نمیکند و دست مهربانی را بر سرش نمی کشد ، به بازار یا کدام مجلس او را با خود نمی برد ، تربیه او را به طور درست نمیکند و حق تعلیم و تربیه برایش قائل نیست. این در حالیست که زن مادر است ، زن خواهر است ، زن همسر است ، زن دختر است ، زن همان انسان مربی است که انسانها را پرورش میدهد ، دلیران و شاهان را به دنیا می آورد و اطفال را جوان می سازد، انسانیت ، عقلمندی ، زیرکی و شجاعت در آغوش مادر بدست می آید و همه شخصیت های بزرگ حتما از مادر بزرگی تولد شده می باشد.



بالا تر از همه ، زن اولین مدرسه برای همه انسانهاست؛ زیرا اولین خصلت انسانی که نطق و زبان است از مادر یاد میگیرد و زبان اولی انسان به مادر منسوب است که بنام زبان مادری یاد میشود .

زن همان نعمت بزرگ و ذی قیمت الهی است که تسلسل بشریت به او وابسته است .

مبحث دوم: خلقت دختر و پسر مایه سکون و رحمت الهی است:

اگر زن نمی بود ، بر روی زمین سلسله نسل انسان توقف میکرد . زن همان انسانی است که الله تعالی او را بر بسیاری از مخلوقاتش برتری داده است و این شرف تنها به مردها اختصاص ندارد. زن همان نعمت بزرگ الله تعالی است که مردها در پهلوی آن آرام میگیرند ؛ در این راستا الله تعالی فرموده است :

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) روم: ۲۱

ترجمه: و یکی از نشانه های (دال بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید ، و در میان شما و ایشان مهر و محبت انداخت (و هر يك را شیفته و دلباخته دیگری ساخت ، تا با آرامش و آسایش ، مایه شکوفائی و پرورش شخصیت همدیگر شوید ، و پیوند زندگی انسانها و تعادل جسمانی و روحانی آنها برقرار و محفوظ باشد) . مسلماً در این (امور) نشانه ها و دلایلی (بر عظمت و قدرت خدا) است برای افرادی که (درباره پدیده های جهان و آفریده های یزدان) می اندیشند .

در جای دیگر الله متعال می فرماید : (وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا ...) [سورة فاطر: ۱۱]

ترجمه : خداوند (اصل) شما (آدم) را از خاک بیافرید ، سپس شما (ذریّه آدم) را از نطفه خلق کرد ، و آنگاه شما را به صورت زوج های (نر و ماده) درآورد .

اگر به نصوص قرآن کریم توجه کنیم ، می بینیم در جائیکه قرآن کریم مدح مردها را کرده ، در همان جا مدح زنها هم شده است ، به ویژه آن زنهایی که به الله تعالی نزدیک می باشند.

اگر احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم و تاریخ درخشان اسلام را مطالعه کنیم ، در باره ی فضیلت و مقام زن دلائل زیادی را می یابیم و دین مقدس اسلام مشحون از افتخارات زنان است . پیامبر بزرگ اسلام راجع به این مسئله که در میان اطفال مساوات و عدالت نمودن چه اهمیتی دارد؟ می فرمایند:

ساووا بین اولادکم فی العطیہ فلو کنتم مفضلاً احدا لفضلت النساء

کنز العمال/ص ۴۴۶

ترجمه: وقتی هدیه ای به فرزندان می دهید بین آنان مساوات را رعایت کنید.(تبعیض روا مدارید!) اگر من کسی را بر دیگر مقدم می داشتم هرآینه دختران را مقدم می داشتم.

حدیث فوق الذکر، این مطلب را می رساند که در طول تاریخ، دختران مظلوم ترین، محروم ترین و ضعیف ترین قشر جامعه بشری اند، به همین اساس است که پیامبر خدا جل جلاله اوج توجه اسلام نسبت به دختران ، بخصوص اطفال دختر را در این حدیث تمثیل می نماید.

حضرت محمد(صلی الله علیه وسلم) در جای دیگر می فرمایند:

اتقوا الله واعدوا بین اولادکم كما تحبون ان یبروکم .

کنز العمال/ج ۱۶ ص ۴۴۵



ترجمه: از خدا بترسید و بین فرزندان خود به عدالت رفتار کنید همانگونه که دوست دارید آنان به شما نیکی کنند.

از ابن حیان آمده است :

اعدلوا بین اولادکم فی النحل كما تحبون ان يعدلوا بینکم فی البر واللفظ.

ابن حیان ، صحیح ابن حبان / ج ۲۱ ، ص ۲۴۹

ترجمه: بین فرزندان خود در دادن هدیه به عدالت رفتار کنید همان گونه که دوست دارید آنان نیز، در نیکی لطف و محبت نسبت به شما به عدالت رفتار کنند.

حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در جای دیگر فرموده اند:

• **ان الله تعالی يحب ان تعدلوا بین اولادکم حتی فی القبل.**

جمع الجوامع / ج ۱ ص ۸۶۵

ترجمه: پروردگار بلند مرتبت دوست دارد که بین فرزندان عدالت را رعایت کنید ؛ حتی در بوسیدن آنها.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، به ادامه می فرمایند:

إن الله یحب ان تعدلوا بین اولادکم كما یحب ان تعدلوا بین انفسکم.

قطنی، سنن دارالقطنی ج ۷، ص ۲۷۰

ترجمه: همانا خداوند جل جلاله دوست می دارد براینکه میان خودتان به عدالت رفتار می کنید ؛ میان فرزندان خویش نیز به عدالت رفتار نمایید.

حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) در مورد رفع تبعیض و جلوگیری از بی عدالتی میان اطفال می فرمایند:

انه نظريه رجل له ابنان فقبل احدهما وترك الاخر، فقال النبي (ص)
فهلا ساويت بينهما.

ترجمه: روزي رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم مردی را دید که
دو فرزند خود را به همراه داشت. یکی را بوسید و دیگری را نبوسید. رسول
خدا صلى الله عليه وآله وسلم به او فرمود: چرا بین فرزندان برابری را
رعایت نکردی؟ (تبعیض و بی عدالتی رواداشتی؟)

دیده میشود که حتی در بوسیدن اطفال و مهر ورزی و ابراز دوستی،
عدالت را رعایت نمودن بمعنی برچیدن بساط تبعیض و برتری جوئی
هست، به همین اساس است که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم حتی
در بوسیدن اطفال، عدالت را معیار قرار می دهند.

کنوانسیون بین المللی حقوق طفل

کنوانسیون بین المللی حقوق طفل که در ۲۳ نوامبر ۱۹۸۹ در سازمان
ملل متحد تصویب گردیده است، تا حال ۱۹۲ کشور به آن ملحق شده و
جمهوری اسلامی افغانستان در سال ۱۳۷۳ الحاق خویش را اعلام
داشت. به منظور اثبات موضعگیری کنوانسیون بین المللی ۱۹۸۹
حقوق طفل، به ذکر ماده دوم و نهم آن اکتفا میکنیم:

ماده ۲

فقره یکم: کشورهای طرف کنوانسیون، حقوقی را که در این کنوانسیون
در نظر گرفته شده، برای تمام کودکانی که در حوزه قضایی آنها زندگی
می کنند بدون هیچگونه تبعیضی از جهت نژاد، رنگ، مذهب، زبان،
عقاید سیاسی، ملیت، جایگاه قومی و اجتماعی، مال، عدم توانایی، تولد و
یا سایر احوال شخصیه والدین و یا قیم قانونی محترم شمرده و تضمین
خواهند نمود.

فقره دوم: کشورهای طرف کنوانسیون تمام اقدامات لازم را جهت
تضمین حمایت از کودک در مقابل تمام اشکال تبعیض، مجازات بر اساس

موقعیت، فعالیت‌ها، ابراز عقیده و یا عقاید والدین، قیم قانونی و یا اعضای خانواده کودک به عمل خواهند آورد.

بنابراین؛ هر گونه رفتار نادرست، بدفالی و تبعیض علیه دختران، به دیده تنفر و انزجار دیدن، برخورد نادرست نمودن در برابر دختران و احساس بدداشتن از تولد دختر در خانواده دلیلی بر موجودیت یک رسم و عنعنه نامعقول و ناپسندیده ای است که دین مقدس اسلام با تمامی قوت در مخالفت با آن قرار داشته و برای مردان و حتی مادران توصیه می نماید که فرقی میان دختر و پسر نیست، بلکه هر دو مخلوق خداوند، هر دو مسئول برای تاسیس خانواده، هر دو دارای سنجایی انسانی، هر دو میتوانند کار نمایند، هر دو شایسته ی مکافات و مجازات و بالأخره هر دو میتوانند در جامعه نقش مهمی ایفا نمایند.

گفتار دوم

بد فالی از قدوم عروس به خانه شوهر

قبل از اسلام در میان عرب ها، در کنار عقیده های خراب دیگر، بد فالی در بخش های مختلف زندگی به اشکال گوناگون وجود داشته که بدفالی از قدوم عروس به خانه ی شوهر، بخشی از همین رواج ها و عادات ناپسند می باشد.

مردم معتقد بودند که: اگر کدام زن من حیث عروس به خانه ی می رفت، اهل خانه منتظر این می بودند، که: با آمدن این زن به خانه ی ما خوشبختی می آید یا بدبختی، مانند: خوشبختی، بدبختی، مرگ، قحطی و گرسنگی و امثال آن؟ اگر در همین وقت در همان خانه کدام حادثه ی

غم آور رخ میداد ، اهل خانه می گفت : قدم این زن برای ما نپکبخت نبوده؛ زیرا این مصیبت با آمدن او بر ما آمد.(۱۸۹)

این رواج ها و عادات ناپسندیده در توالی زمان نیز به انسان های معاصر انتقال یافته با تأسف که در جامعه ی ما هم همین عقیده و عنعنات مروجه هُو به هُو مانند زمانه جاهلیت وجود دارد.

برخی ها آمدن عروس را به خانه ی جدیدش به بدفالی میگیرند. مثلاً:

اگرزنی تازه عروس وارد خانه ی شوهر شود و شوهر، پدریا مادر شوهر، برادر و یایکی از اعضای خانواده ی شوهر وفات کند ، همه اهل خانه میگویند: این مرگ از پا و قدمی این بد بخت می باشد!

همچنین بعضی از مردم به این اکتفا نمیکنند ؛ بلکه برداشت غلط و ناصواب از قدوم به اصطلاح نامبارک و شوم این زن تا آنجا توسعه می یابد که با تولد دختر در این خانواده ، هم او را به چشم توهین و حقارت می بینند و می گویند:

در نصیب این بدبخت پسر نیست و قدوم زن مذکور را به بدفالی می گیرند حتی اینکه در بعض مناطق دختر نو زاد را نیز عامل بدبختی میدانند و پیدایش این دختر را شروع مصیبت ها و غم ها محسوب می نمایند .

در بعض مناطق یک رواج دیگری هم است که اگر این دختر گریه میکند ، گریه او را پیام مصیبت محسوب میکنند حتی اینکه کلانهای خانه در باره دختر میگویند: این را خاموش کنید ، باز کدام مصیبت می آید !

دین مقدس اسلام بر علیه همه ی بدفالی هامبارزه جدی کرده و بدفالی را جزئی از شرک می پندارد. همانگونه که دختران و پسران

^{۱۸۹} - تأویل مختلف الحديث از امام ابن قتیبه (ص: ۱۰۴) ، المنتقى - شرح الموطأ از ابو الوليد الباجی (۴/ ۱۹۴)

هبه و بخشش الهی اند، زن و یامرد در این مورد هیچ اختیار و تصرفی ندارند. قدوم عروس به خانه ی شوهر نیز نمیتواند مثل بدبختی و یا بدفالی باشد.

همانگونه که ولادت دختر و یا پسر مربوط به قدرت و توانایی الله تعالی است و هیچ شخصی و یا قدرتی در این مورد دخالتی نداشته و ندارد ، قدوم عروس به خانه ی شوهر را نیز هرگز نمیتوان به بدفالی تعبیر نمود.

الله متعال در مورد مالکیت زمین و آسمان و اینکه به کسی پسر اعطا نماید و به کسی دختر عنایت می فرماید، چنین هدایت ارشاد می فرماید:

لِلّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ (۴۹) أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ. {سوری: ۵۰}

ترجمه: مالکیت آسمانها و زمین از آن خدا است . هر چه بخواهد می آفریند . به هر کس که بخواهد دخترانی می بخشد و به هر کس که بخواهد پسرانی اعطاء می کند . و یا اینکه هم پسران می دهد و هم دختران . و خدا هر که را بخواهد نازا می کند . او بس آگاه و توانا است .

الله تعالی در این آیه بر خلاف معتقدات زمان جاهلیت ، هبه دختران را در اول یاد کرده است که بر ارزش دختران دلالت میکند . اولاد که هبه و بخشش الهی است ، دختر در آن مقام والای دارد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا عَدْوَى وَلَا طَبِيرَةَ، وَلَا هَامَةَ وَلَا صَفْرَ...» (۱۹)

ترجمه: انتقال مرض (بدون اراده الله) ، بدفالی « در همه ی امور » ،
بوم و ماه صفر هیچ اعتبار و مشروعیتی ندارند. (۱۹۲)

این در حالیست که نه تنها بدفالی راجع به تولد دختر در اسلام راه ندارد؛
بالعکس در بدل تربیه ی دختران ، جنت داده می شود و این کار در
حقیقت نوعی از برتری و امتیاز برای والدین دختر نسبت به کسانی میباشد
که از داشتن دختر محروم اند.

اثبات کننده ی این موضوع دستور پیامبر بزرگوار اسلام است که فرمود:
(مَنْ عَالَ جَارِيَتَيْنِ حَتَّى تَبْلُغَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا وَهُوَ كَهَاتَيْنِ) وَضَمَّ
أَصَابِعَهُ - ۱۹۲

ترجمه: کسیکه دو دختر را تربیه کند تا اینکه کلان شوند ، در روز
قیامت ، چنان به من نزدیک می باشد به اندازه نزدیکی میان این دو
انگشت .

خداوند در مورد اینکه ازدواج میان زن و شوهر نه تنها باعث بدفالی
و بدبختی نگردیده ؛ بلکه باعث سکون ، آرامش ، مؤدت و محبت میان
طرفین و افتخار خانواده میشوند دستور مشخصی دارد.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً
وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ - روم ۲۱

ترجمه: و یکی از نشانه های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا این است
که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در
پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید ، و در میان شما و ایشان مهر و

^{۱۹۱} شارحین حدیث در تفسیر (ولاهامة) فرموده اند که این نام بوم است که صدای آن را عربها به بدفالی
میگرفتند. بعض دیگر گفته اند: در عربها عقیده بود که از هر خانه که کسی کشته شود و انتقام
و قصاص او گرفته نشده باشد ، روح همان میت به شکل پرنده می آید و میگویند: ما را سیراب کنید .
و قتیکه انتقام مقتول گرفته شود ، همان پرنده پرواز میکند و میرود. النهایة فی غریب الأثر (۵ / ۶۶۲)

محبت انداخت (و هر يك را شيفته و دلباخته‌ي ديگري ساخت ، تا با آرامش و آسايش ، مايه‌ي شكوفائي و پرورش شخصيت همديگر شويد ، و پيوند زندگي انسانها و تعادل جسماني و روحاني آنها برقرار و محفوظ باشد) . مسلماً در اين (امور) نشانه‌ها و دلالي (بر عظمت و قدرت خدا) است براي افراي كه (دربارهي پديده‌هاي جهان و آفريده‌هاي يزدان) مي‌اندishند .

در اين آيه قراني واضح ديده ميشود كه خلقت زن و مرد از جنس همديگر ميباشند؛ لذا هيچگاهي باعث بدبختي و خرابي آينده و سبب مصيبت ها در خانه يكدیگر نميشوند. چون باعث سکون، آرامش، مودت و محبت و مايه شگوفايي و تعادل جسماني و فكري يكدیگر ميباشند.

يکي از مهم ترين موضوعاتي كه در اين آيه به آن عطف توجه شده است، پديده رحمة بودن ازدواج است؛ در حاليكه قرآن كريم بعثت و رسالت پيامبر بزرگ اسلام را نيز به رحمة للعالمين ياد نموده است و تمثيل رحمة بودن ازدواج براي زوجين نيز به دليل نجات دو انسان از بدبختي ها، دو خانواده و بالاخره جامعه از بي نظمي، تشنج رواني و جنسي و بالاخره تاسيس خانواده ي سالم و جامعه ي خوشبخت ، اين را مي رساند كه ازدواج در كلّ و آمدن زوجه به خانه شوهر را نبايد فال بد گرفت؛ بلكه ازدواج ميان زن و شوهر رحمت الهي محسوب ميشود. آنجا كه رحمت الهي متصور باشد، به بدفالي تعبير نمودن ، تخلف صريح از فرمان خداوند جهان است.

خداوند با علم قديمش ميداند كه زوجين، از الله متعال آرزو ميكنند كه خداوند برايشان طفل بابرکت و عزيزي اعطا نمايد و هرگز ولادت اطفالشان را به بدفالي تعبير نمي نمايند.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمَلاً خَفِيفاً فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْنَا صَالِحًا لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ - اعراف ۱۸۹

ترجمه: او آن کسی است که شما را از يك جنس آفرید ، و همسران شما را از جنس شما ساخت تا شوهران در کنار همسران بیاسایند . ولي (بسیار اتفاق می افتد که) هنگامی که شوهران با همسران آمیزش جنسی می کنند ، همسران بار سبکی (به نام جنین) برمی دارند و به آسانی با آن روزگار را بسر می برند .

اما هنگامی که بار آنان سنگین می شود ، شوهران و همسران خدای خود را فریاد می دارند و می گویند : اگر فرزند سالم و شایسته ای به ما عطاء فرمائی از زمره سپاسگزاران خواهیم بود .

براساس نصوص شرعی ، هرگونه بدفالی در قدوم عروس به خانه ی شوهر و یا بدفالی برای ولادت دختر و پسر که میوه زندگی و ازدواج دوجنس زن و مرد میباشد، قطعاً نامشروع بوده و دین مقدس اسلام برای مبارزه با اینگونه عرف و عنعنات ناپسندیده دساتیر مشخص و قاطعی صادر نموده است.

گفتار سوم

قربانی کردن دختر در بدل خون بها

دین مقدس اسلام فورمول واضح و مشخصی را برای تعیین مرز و جغرافیای جرم و جزا در تشخیص و تمییز جرم و مجازات افراد جامعه وضع نموده است که برپایه ی این اصل دینی، هر شخصی در برابر اعمال خود مسئولیت معینی دارد و باید خود به آن پاسخگو باشد.

براساس دساتیر شرعی ، اگر کدام شخص مرتکب کدام جرمی میشود ، برای هر مجرم به تناسب جرمش مجازاتی مشخص شده است.

در حالیکه در دوران جاهلیت، معمولاً در ازای جرم یک شخص، شخص و یا اشخاص دیگر مجازات می شدند و سالیان متمادی این عرف و عنعنه ی غیر معقول و ناپسند بر تاروپود انسان های آنروز حاکمیت عام و تام داشت.

الله متعال در مورد اینکه هرکسی مسئولیت پاسخگوئی در برابر اعمال خود را دارد؛ چنین فرموده است :

وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ... [انعام-۱۶۴]

ترجمه: هیچ کسی جز برای خود کار نمی کند، و هیچ کسی گناه دیگری را بر دوش نمی کشد .

مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا - اسرا ۱۵

ترجمه: هر کس (به راه حق) هدایت یابد ، راهیابییش به سود خودش است ، و هرکس (از راه حق) گمراه شود ، گمراهییش به زیان خودش است . و هیچ کسی بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد (و به جرم دیگری کیفر داده نمی شود) . و ما (هیچ شخص و قومی را) مجازات نخواهیم کرد ، مگر این که پیغمبری (برای آنان مبعوث و) روان سازیم .

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جِمْلَتِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ - فاطر ۱۸

ترجمه: هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد ، و اگر انسان سنگین باری کسی را برای حمل گناهانش به فریاد خواند ، (او چنین کمکی را نمی تواند بکند و) چیزی از بار گناهانشان برداشته نمی شود ، هر چند از نزدیکان و بستگان باشد .

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى - زمر ۷

ترجمه: هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد .

أَلَا تَرَىٰ وَازِرَةً وُزِّرَ أُخْرَىٰ - نجم ۳۸

ترجمه: هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد .

در تمامی آیات فوق الذکر روشن و تصریح شده است که هیچکسی بارگناه دیگری را مسئولیت ندارد و خودش در برابر اعمالش پاسخگو میباشد. بنابراین ؛ آنانی که جنایت میکنند، تجاوز مینمایند و یا دست به کشتار دیگران می زنند و یا به سرقت اموال دیگران می پردازند همان قاتلان، مجرمان، خائنان، سارقان و متجاوزان خود باید پاسخگو باشند و بهای جنایات شان را خودبپردازند؛ نه دختران مظلوم و بی دفاع خانواده! متأسفانه در بعض مناطق افغانی ما موضوع بر عکس است!

این رسم غلط در زندگی اجتماعی مردم ما وجود دارد که اگر کسی قتل میکند، ورثه ی مقتول بدون اینکه به قضاوت دادگاه تسلیم شود می تواند که یا قاتل را به قتل برساند یا نزدیکان او مانند: برادر ، پسر و امثال آن را مجازات نماید.

همانگونه که صلح، امنیت و ثبات یکی از پدیده های هماهنگ با خصلت پسندیده ی بشری میباشد؛ پدیده ی جنگ، خصومت و خشونت در جوامع بشری نیز معمول بوده و جزء زندگی بشر محسوب میشود.

در حالیکه اسلام در پرنسیپ با جنگ و خشونت مخالف است؛ اما ناگزیری های وجود دارد که گاهی در میان انسان ها ، جنگ و خشونت به وقوع می پیونددو یکی از طرفین از این ناحیه آسیب می بیند و یا کشته میشود؛ و یا گاهی به دلیل تجاوز به زنی، طرف مقابل به انتقام می پردازد.

در چنین حالاتی معمولاً بزرگان قوم و قبیله برای تامین صلح به مذاکره، مفاهمه و مصالحه می پردازند تا به دشمنی میان دو قوم و دو قبیله نقطه پایان بگذارند.



ناپسند ترین عادت در میان قبایل واقوام ساکن در افغانستان اینست که ؛ معمولاً دختران مظلوم قربانی مصالحه در برابر جنایات اعضای خانواده خود می شوند.

به این معنی ، که: باید خانواده ی مجرم (قاتل) در بدل جرم خود ، یک یا دو زن به ورثه ی مقتول بدهند ، فرق نمیکند که این زن بزرگ سال باشد ویا دختر خور دسن باشد .

و بنام کدام شخصی که میگیرند هم فرقی نمیکند که او کلان باشد یا خور دسن ، سالم باشد یا معیوب ، بالاخره سزای ظلم و جنایتِ برادر ، پدر و پدر کلان جنایتکار و مجرم را زن بیچاره و مظلوم باید و برای همیشه ببیند.

و قتیکه این زن در بدل خون بها داده می شود ، از همین لحظه مظلومیت و بیچارگی زن شروع می شود . هرگاه دختری در همین مورد به یکی از اقارب مقتول نامزد شده باشد و عندالموقع اگر بخواهند که او را عروسی کنند ، غالباً از همه حقوق اخلاقی و لازمی اش محروم میباشد ؛ مانند: مراسم عروسی ، تأدیه ی مهر ، مسکن ، جهیز و غیره .

از طرف اهل خانه ، عروسی این دختر شبیه خروج جنازه او و انتقال آن به قبرستان می باشد .

بیشتر اوقات ، خبر دادن مردم جهت شرکت در اینگونه مراسم مطرح نمیشد. نان و لیمه در آن نمی باشد. به اصطلاح معاصر شب حنا (رنگ کردن دست) نمیشد. از طرف پدر یا شوهر جهیز برایش خریده نمیشود . اگر خریده شود ، هم خیلی ناچیز و اشیای کم ارزش! در بعض موارد مهر هم برایش تعین نمیشود . اگر تعین هم شود ، برایش داده نمیشود . و قتیکه این زن بیچاره به خانه شوهر سپرده شود ، از طرف آنها کدام استقبال خاصی که ویژه ی عروسی نورمال می باشد، مشاهده نمیشود ؛ بلکه همه او را به نظر حقارت می بینند . او مانند یک کنیز زندگی خود را به سر می برد . او باید حکم و فرمان هر یکی از اهل خانه

مقتول را قبول کند و برای آواز هر یک از اعضای خانواده ی مقتول لبیک بگوید. بدون چون و چرا هر خدمتی را باید انجام دهد ، حق ابراز سخن واتخاذ تصمیم در هیچ امری از امور زندگی را ندارد. اگر در مقابل کسی نافرمانی کند ، گناه محسوب میشود ، باید سزایش ببیند.

اگر از این زن فرزندی بدنیا بیاید ، به آنها هم آثار این آتش میرسد و مانند فرزندان کنیز محسوب میشوند .

در بعض از مناطق خانواده پسرکوشش میکنند که برای این بچه طبق میل دلش زن دیگر هم بگیرند تا که هر دویشان زندگی آسوده را داشته باشند و اولاد اصیل را به دنیا بیاورند. خلاصه اینکه زندگی این قسم زن از مرگ برتری ندارد.

با تحلیل دقیق از وضعیت حاکم بر جامعه افغانی و برخی از کشور های منطقه راجع به قربانی کردن دختران در بدل خون بها که با آیات قرانکریم واحادیث پیامبر بزرگوار اسلام مستند سازی شد، به این نتیجه میرسیم که قربانی کردن دختران در بدل خونبها، یکی از رسوم وعنعات ناپسندیده دوران جاهلیت چه در دوره های قبل از اسلام وچه در جاهلیت قرن حاضر محسوب میشود ودین مقدس اسلام با تمامی قوت در برابر این پدیده ی شرم آلود و ننگین به مبارزه برخاسته و آنرا مردود میدانند.

گفتار چهارم

به میراث بردن یتیمان وزنان

قبل از اسلام در میان عربها در باره ی یتیمان ، دختران وآن زن های که شوهرشان فوت می کرد ، عرف ورواج های مختلفی رائج بود.

به طور مثال : وقتیکه کسی وفات می شد و زن او می ماند ، او را ورثه مانند مال به میراث می بردند ؛ یا پدر میت او را برای پسر دیگر خود

به مهر سابق نکاحش میکرد؛ یا برای وارث دیگر میت به مهر سابق نکاح می شد و یا به کسی دیگر می فروخت و مهرش را از وی می گرفتند.

این قسم زن حق مسلم ورثه میت بود و برای خاندان زن اجازه هیچ نوع مداخله نبود. اگر کدم شخص وفات میشد و زنش برای پسران او میماند که از زن دیگرش میبود، پسران میت این منکوحه پدر خود را نمیماند که تا دم مرگ با کسی دیگر ازدواج بکند. (۱۹۲)

صاحب تفسیر ابن المنذر موضوع را اینگونه شرح می نماید:

همچنین وقتی که کسی وفات میشد و از دختر یتیم همراه مال میماند، خویشاوندان میت او را همراه مال تقسیم در تقسیم میراث حساب میکردند و این را حق مسلم خود حساب میکردند. بخاطر بدست آوردن مالش او را بنام پسر خود میکردند و اجازه نمیدادند که با کسی دیگر ازدواج کند، بلکه او منتظر میماند تا اینکه این پسر جوان شود و با او ازدواج کند یا در همین حالت زن بمیرد و مال او برایشان بماند. (۱۹۳)

متأسفانه در بعض جوامع افغانی - با تفاوت اندک - همین رواج ها وجود دارد. وقتی که کسی فوت میکند، زن متوفی ناموس همین خاندان حساب میشود و برای خاندان میت به میراث می ماند.

زن حق این را ندارد که غیر از خاندان شوهر میت به شخصی دیگر ازدواج کند. زن مجبور است که با شخصی از نزدیکان میت ازدواج کند یا همه عمر خود را در همین خانه بدون شوهر سپری کند. این عرف در جامعه ما عیناً باتمامی معنی همانند زمانه جاهلیت می باشد.

اگر شخصی از یک زن پسران داشته باشد و خودش فوت می شود و زن دیگر از او می ماند، پس پسران شوهرش برای مادر اندر خود هیچ

۱۹۲- احکام القرآن لابن العربي (۲/ ۱۹۲)

۱۹۳- تفسیر ابن المنذر (۲/ ۶۱۲)، التحرير والتتوير لابن عاشور- الطبعة التونسية (۲/ ۳۹۸)، أيسر التفسير لكلام العلي الكبير (۱/ ۴۵۳)

وقت اجازه نمیدهند که با کسی ازدواج کند ، بلکه مجبور است که زندگی باقیمانده اش را با این پسران شوهرش سپری کند . همچنین اگر از میت دختران می مانند ، آنها هم زیر عنوان ناموس پدر کلان و کاکا به میراث می مانند . در ما بین خود این رواج است که کاکاها دختر یتیم را یا برای پسران خود نکاح میکنند و یا در همان خاندان برای کسی دیگر به نکاح میدهند.

این دختر یتیم این حق را ندارد که حتی در صورت بلوغ هم با شخص دیگری ازدواج کند و یا ماماها او را به شخصی دیگر به ازدواج بدهند. این قسم رواجها با دین مقدس اسلام کاملاً در تضاد هستند و قرآن کریم این قسم رواجها را قبل از چهارده قرن مردود شمرده است.

الله تعالی فرموده است:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ .. [نساء : ۱۹]}

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید ! برای شما درست نیست که زنان را (همچون کالائی) به ارث ببرید (و ایشان را بدون مهریه و رضایت ، به ازدواج خود در آورید ، و) حال آن که آنان چنین کاری را نمی پسندند و وادار بدان می گردند . و آنان را تحت فشار قرار ندهید تا بدین وسیله (ایشان را وادار به چشم پوشی از قسمتی از مهریه کنید و) برخی از آنچه را که بدیشان داده اید فراچنگ آرید .

در جای دیگر الله تعالی فرموده:

{وَأِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِسُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنًى وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ .. [سورة النساء : ۳]}

ترجمه : و اگر ترسیدید که درباره یتیمان نتوانید دادگري کنید (و دچار گناه بزرگ شوید ، از این هم بترسید که نتوانید میان زنان متعدّد خود دادگري کنید و از این بابت هم دچار گناه بزرگ شوید . ولي وقتی که به خود اطمینان داشتید که مي توانيد میان زنان دادگري کنید و شرائط و



ظروف خاصّ تعدّد ازواج مهیّا بود) با زنان دیگری که برای شما حلالند و دوست دارید ، با دو یا سه یا چهار تا ازدواج کنید .

مطلب اینکه اگر دختر یتیمی از اقارب شما برایتان ماند و رغبت نکاح را با او نداشتید و می ترسیدی که در صورت نکاح به آنها معاشره نیک را کرده نمی توانید ، پس زنهای دیگر را بادر نظر داشت عدالت میان آنها به نکاح بگیرید و آنها را بگذارید.

دین مقدس اسلام با زنها معامله ی مانند مال را حرام قرار داده است؛ زیرا زن هم مانند مرد انسان مکرم و محترم در نزد الله تعالی است و با مردان در همه حقوق یکسان و از همه حقوق برخوردار میباشند. بعد از فوت شوهر و گذشت عده میتوانند که در باره سرنوشت خود تصمیم بگیرند.

الله تعالی فرموده است:

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. (البقرة : ۲۳۴).

ترجمه : و کسانی که از شما (مردان) می میرند و همسرانی از پس خود به جای می گذارند ، همسرانشان باید چهار ماه و ده شبانه روز انتظار بکشند (و عده نگاه دارند) ، و هنگامی که به آخر مدتشان رسیدند و آن را به پایان بردند ، گناهی بر شما نیست که هر چه می خواهند درباره خودشان به طور شایسته انجام دهند (و اعمالی موافق با شرع از ایشان سر زند و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند) ، و خدا از آنچه می کنید آگاه است .

پیغمبر ﷺ فرموده است

«النِّيبُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا، وَالْيَكْرُ تُسْتَأْمَرُ، وَإِذْنُهَا سُكُوتُهَا» [۱۹]

[۱۹] صحیح مسلم کتاب النکاح باب استئذان النّیب فی النکاح بالنطق، و... : ۱۴۲۱.

ترجمه: زن بیوه در باره خود از ولی خود زیاد حقدار است و از زن باکره (دوشیزه) در باره نکاحش اجازه خواسته میشود و اجازه اش خاموشی او است.

دختران میت که خورد سن باشند به اساس فقه حضانت ، شخصی که مستحق سرپرستی و حضانت میباشد، آنها را سرپرستی میکند؛ ولی وقتیکه به مرحله ی رشد می رسند یا در وقت فوت پدر بالغ باشند ، میتوانند طبق هدایات اسلام در باره سرنوشت خود تصمیم بگیرند.

بنابراین ؛ اینکه دختران و بیوه ها منحصیث مال میراثی در میان بازماندگان شوهر و یا پدرشوهر و یا اقارب نزدیکتر به متوفی تقسیم وترکه می شوند مانند مال میراثی با آنها برخورد غیر انسانی میشود در شریعت اسلامی جای ندارد و دین مقدس اسلام این عمل را محکوم و مردود میداند. لذا بر بزرگان دین و پیشوایان مذهبی و سیاسی است تا بابلند بردن میزان آگاهی های دینی و حقوقی مردم، آنها را از توصل به اینگونه اعمال خلاف شریعت اسلامی باز دارند و نگذارند سرنوشت زنان همانند بردگان و مال میراثی به تقسیم وترکه میان اقارب مبدل شود.

گفتار پنجم

تحفه دادن دختران و خواهران به دوستان

قبل از اسلام ، زن در میان مردم حیثیت مال و متاع را داشت؛ بعض مردم آنها را مانند مال می فروختند ، گاهی زن را به زن مبادله می کردند؛ تحفه می دادند ؛ مانند مال در نذرانه میدادند ؛ و یا صرفاً برای

پوره کردن غریزه شهوانی از او استفاده می کردند؛ گاهی در چور و چپاول زن را از یکدیگر به غارت می بردند.^{۱۹۶}

تا اینکه دین مقدس اسلام طلوع کرد و صفحه جدیدی در زندگی اجتماعی زنان باز شد؛ یعنی، با آمدن دین مقدس اسلام، برای زن مقام انسانیت نصیب شد و از بدبختی ها نجات داده شد؛ و مانند مرد حق اختیار، اظهار رأی، نظر دادن و قدرت تصرف برایش اعطا شد و در دنیا از زندگی آبرومندانه بهره مند گردیده و مردان مکلف شدند که در موضوعات حقوقی همانند خود با زنان حق مسلم شان را قائل شوند. این آیه قرآنی مؤید این مطلب است.

وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَ دَرَجَةٌ - بقره: ۲۲۸

ترجمه: و برای همسران (حقوق و واجباتی) است (که باید شوهران اداء بکنند) همان گونه که بر آنان (حقوق و واجباتی) است که (باید همسران اداء بکنند) به گونه شایسته ای (که برابر عرف مردمان و موافق با شریعت اسلام باشد) و مردان را بر زنان درجه (رعایت و حفاظت در امور خانوادگی) است.

بعد از نزول این آیه ی قرآنی، هیچکس نمی توانست که زن را به چشم حقارت ببیند و یا در برابر او معامله ی مانند حیوان بکند و یا در حقش تصمیم نادرست بگیرد.

به طور عموم اگر کسی در باره ی دختر یا خواهر کدام تصمیم را اتخاذ میکند، او مکلف است که رضایت زن را در نظر بگیرد و بدون رضایت زن هر اقدامی بی معنا است. چنانچه قرآن کریم می فرماید: وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُم بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - بقره: ۲۳۲

ترجمه : و هنگامی که زنان را طلاق دادید و مدت عده خود را به پایان رسانیدند ، مانع آنان نشوید که با شوهران (سابق یا با کسان دیگری) ازدواج کنند ، اگر در میانشان به طرز پسندیده ای تراضی برقرار گردد (و خواسته باشند زندگی خانوادگی آبرومندانه ای به راه اندازند) ، این (احکام حکیمانه همراه با ترغیب و ترهیبی که گذشت) همان چیزی است که کسانی از شما بدان پند داده می شوند که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند . این (اوامر و نواهی الهی) برای شما (از نظر رشد علائق و روابط اجتماعی و تطهیر نفوس از زنگ بدگمانی ها و آلودگی های محیط) پربرکت تر و پاکیزه تر (از ممانعت زنان از ازدواج با دیگران و غیره) است ، و خدا (مصالح اجتماعی بشری و فوائد نهفته در این احکام را) می داند و شما (اسرار این اوامر و نواهی را چنان که شاید و باید) نمی دانید . پیامبر بزرگ اسلام در این مورد می فرماید:

«الْأَيُّمُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا، وَالْيَكْرُ تُسْتَأْذَنُ فِي نَفْسِهَا، وَإِذْنُهَا صُمَاتُهَا»
۱۹۷

ترجمه: زن بی شوهر در باره ی خود از ولی خود زیاد حقدار است و از زن باکره (دوشیزه) در باره نکاحش اجازه خواسته میشود و اجازه اش خاموشی او است.

تأیید این مسئله را آن حدیثی هم میکند که قاسم نقل کرده است :

أَنَّ امْرَأَةً مِنْ وَلَدِ جَعْفَرٍ، تَخَوَّفَتْ أَنْ يُرَوِّجَهَا وَلِيُّهَا وَهِيَ كَارِهَةٌ، فَأَرْسَلَتْ إِلَى شَيْخَيْنِ مِنَ الْأَنْصَارِ: عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَمُجَمِّعِ ابْنِ جَارِيَةَ، قَالَا: فَلَا تَخْشَيْنَ،

^{۱۹۷} [صحیح مسلم کتاب النکاح بابُ اسْتِئْذَانِ الثَّيِّبِ فِي النِّكَاحِ بِالنُّطْقِ، وَ...: ۱۴۲۱.]

فَإِنَّ خَنْسَاءَ بِنْتَ خَذَامٍ «أَنْكَحَهَا أَبُوهَا وَهِيَ كَارِهَةٌ، فَرَدَّ النَّبِيُّ ﷺ ذَلِكَ»^{۱۹۸}

ترجمه: زنی از خاندان جعفر ، ازین ترسید ولی اش او را به ازدواج بدهد در حالیکه او ناراض است . پس برای دو شیخ از انصار : عبد الرحمن ومجمع ، پیام روان کرد. آنها در جواب گفتند : نترسید ؛ زیرا خنساء بنت خذام را پدرش به نکاح داد در حالیکه او ناراض بوده ، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم آن نکاح را رد کرده .

در دین مقدس اسلام، امور ذیل فلسفه عروسی را تشکیل میدهند :

تداوم نوع انسانی ، از بین بردن فساد اخلاقی ، حفاظت انساب ، به وجود آوردن خانواده ی سالم ، همکاری میان زن وشوهر در تربیه سالم نسل ، پاک ساختن جامعه از امراض ناشی از تعلقات نامشروع و رفع نیازمندی غریزه جنسی به طریق مشروع . لهذا به غیر از همین مقاصد مهم برای اغراض شخصی دیگر دادن دختران جای ندارد؛ ولی بدبختانه بعضی مردم دختران ویا خواهران خود را طبق میل شخصی خود و یا تازه کردن دوستی شخصی با دیگران و یا هم کدام هوس دنیوی دیگر ، دختران خود را برای دیگران تحفه میدهند.

در بعض مردم رواج های نادرستی است که اگر شخصی با شخصی رفاقت داشته باشد ، به خاطر محکم ساختن رفاقت دختر خود را مانند مال تحفه برایش میدهند. عده دیگر به طمع مادیات برای اشخاص ثروتمند دختر خود را تحفه میدهند . تعدادی هم هستند که بخاطر ادای احسان اشخاص ، دختر ، خواهر ویا نواسه خود را برایشان تحفه میدهند بدون در نظر داشت رضایت دختر وبچه ، تناسب عمر ، برابری هر دو

^{۱۹۸} [صحیح البخاری کتاب الحیل بَابُ فِي النِّكَاحِ رَقْمُ الْحَدِيثِ : ۶۹۶۹. و کتاب النکاح بَابُ إِذَا رَوَّجَ ابْنَتُهُ وَهِيَ كَارِهَةٌ فَنِكَاحُهُ مُرَدُّودٌ .

خانواده ، توافق صحي و رواني و حالات ديگرفزيكي همانند يك حيوان
بر ايش هديه مي کنند .

اين اتفاقات نيز وجود دارد كه در ميان برخي از افراد جامعه، بدون اينكه
جانب مقابل مطالبه ي دختر از او داشته باشد ، دختر خود را براي
تحفه مي دهد و مي گويد: من فلانه دختر خود را براي پسر دادم ،
مباركت باد ؛ جانب مقابل بدون تحمل كدام مشقت و درخواست ميگويد :
قبول كردم . در نتيجه دختر بي چاره مجبوراً بايد به آن خانه برود .

تلخ تر از اين مورد آن است كه كدام دختر يتيمي كه در كفالت و سرپرستي
كاكا ويا اقارب ديگر باشد ، به طمع كدم غرض مادي اورا به كسي به
طور تحفه ميدهد.

اشخاصي هم وجود دارند كه نكاح دختر و پسر را در حال بسته ميكنند
كه هنوز در شكم مادران هستند ، به اين قسم كه هر دو پدر با يكديگر
عقد قطعي ميكنند كه اگر بالفرض از من دختر بود از پسر شما است و
اگر از تو دختر بود از پسر من است .

اين قسم نكاح، همان نوع نكاحي است كه تا هنوز ناكح و منكوحه متولد
نشده اند؛ ولي عقد نكاح شان صورت گرفته كه در اسلام هيچ محل
إعراب را ندارد . در اين قسم نكاح پشيماني جاي ندارد . اگر پدر دختر
پشيمان شود ، بايد خود را براي دشمني آماده كند و اينكه دخترش در
خانه معلق بماند كه به كسي ديگر داده نتواند . اگر كدام شخص اورا
ميگيرد ، پدر دختر براي مي گويد: دختر را ميدهم ، با بدني (دعوي
دشمني) آن . يعني دشمني كه به دنبال دارد به ذمه بگيريد.

براي دختران إهدايي و تحفه شده هيچ حق در نظر گرفته نمي شود ، نه
حق تصميم گيري ، نه مهر ، نه مسكن ، نه نفقه و نه هم كدام جهيزيه .



بسا اوقاتی که چنین وقایعی به وقوع پیوسته بعداً معلوم شده است که در این قسم نکاح پسر دیوانه می باشد ، یا کور یا بالمقابل دختر همین قسم معیوب می باشد .

در چنین وضعیتی، زندگی طرفین به خصوص زندگی دختران تحفه شده غالباً با خشونت همراه بوده ؛ زیرا که بدون در نظر داشت حالت صحی و روانی طرفین عقدی به وجود آمده است که خلاف روحیه شریعت اسلامی می باشد.

در دین مقدس اسلام ، ولایت والدین بر اولاد ، مشروط به مصلحت اولاد می باشد .

ولی اگر چه پدر یا پدر کلان هم باشد این فریضه اش است که در وقت به ازدواج دادن دختر و خواهر مصالح آنها را در نظر بگیرد . برای او هیچ جواز ندارد که دختر و یا خواهر خود را قربانی بعض خواب ها و یا جذبات بگرداند .

دختران همانند پسران حق دارند آزادانه تصمیم بگیرند با فرد مورد نظر که شایستگی و لیاقت او را داشته، هم کفو بوده، صحتمند و دارای اخلاق حمیده باشد از دواج نماید؛ چون در احادیث قبلی دیدیم که پیامبر بزرگ اسلام فرمودند که بیوه ها خود میتوانند تصمیم بگیرند و دوشیزه ها باید مشوره ی سالم داده شوند و خود حق دارند با کسب مشوره از والدین با اراده آزاد و عاری از إکراه و إجبار از دواج نمایند؛ بنابراین :

هیچ کسی حق ندارد فرزند خویش را بر اساس رفاقت های اجتماعی و فرهنگی به رفقا و دوستان شان بخشش و اهدا نمایند و یا تحفه بدهند. این یکی از رسوم و عنعنات خلاف اسلام و خلاف قوانین وضعی کشور است.

لذا مبارزه در برابر اینگونه رواج ها و رسوم ناپسند یکی از وجایب و مسئولیت های دینی و قانونی فرد فرد مردم ما به خصوص علمای کرام و مسئولین حکومت و نهادهای مسئول است تا به مردم آگاهی بدهند و برای

جلوگیری از تحقق چنین موضوعات خلاف اسلام، عملاً وارد پیکار شوند.

گفتار ششم

بدگمانی و سوء ظن علیه زنان

بدگمانی و سوء ظن ، عادت بد و خصلتی است که ریشه تاریخی دارد . اگر تاریخ را ورق بزنیم ، نمونه های زیادی از این عادت بد را می یابیم که زنان قربانی چنین بدگمانی ها و سوء ظن های شده اند که به سرنوشت شان انجامیده است.

این موضوع را با ذکر چند مورد تاریخی توضیح میداریم:

یهودی ها بر بی بی حواء سوء ظن و بدگمانی کرده و عقیده نمودند که آدم علیه السلام به وسوسه حواء از جنت بیرون شده است .

یهودی ها نیز بر موسی علیه السلام بدگمانی را ظاهر کردند، تا اینکه الله تعالی او را برائت داد.

بنی اسرائیل بر بی بی مریم بدگمانی کردند و بر علیه او تهمت زدند .

حتی اینکه منافقین مدینه بر بی بی عائشه أم المؤمنین نیز بدگمانی کردند و بر او تهمت زدند ؛ تا اینکه با نزول آیاتی از قران کریم، خداوند او را برائت داد و اطمینان رسول گرامی اسلام حاصل و دشمنان اسلام رسوا شدند.

بر همین اساس گفته می توانیم که هر انسان – هر چه شخصیت پاک هم داشته باشد – از بدگمانی مصون نمی ماند .

بد بختانه در مردها بدگمانی نسبت به زن ها زیاد است و بسیاری از خشونت ها و رفتارهای بد با زنان از بدگمانی ها منشأ می گیرد.



اگرچه این بدگمانی ها منحصر به مردها نبوده بعضاً زنان نیز نسبت به شوهر خویش بدگمان شده و به نهادهای عدلی و قضایی مراجعه میکنند تا طلاق خویش را بگیرند که این موضوع بیشتر در کشور های همسایه اتفاق افتاده و به یکی از معضلات کلان اجتماعی تبدیل شده است.

جامعه ی افغانی که جامعه سنتی است و غالباً پدر ، برادر ، خواهر ، برادر زادگان و خویشاوندان دیگر در یک خانه ، زندگی مشترک دارند ؛ لذا به همین خاطر کشتن زنها بیشتر از اثر بدگمانی صورت میگیرد. اگر کسی زن و یا دختر خود را در حالتی ببیند که باعث بدگمانی شده بتواند ، فوراً بر آن بدگمان میشوند؛ به لت و کوب و حتی به کشتن آن اقدام میکند و اصلاً جویای حقیقت از او نمی شوند .

برخی از اعضای این خانواده ها به حدی سفیه و احمق می شوند که حتی صحبت کردن دختری و یا همسری را با یکی از اقارب حتی با پدر و مادر و یا برادر همسرش، فوراً به او بدگمان شده که مبادا بر علیه او دسیسه ای در کار نباشد، او را شدیداً مورد لت و کوب قرار داده و بعضاً منجر به طلاق می شود .

گاهگاهی این اتفاق می افتد که اگر در خانه همسرش را در حالت آرایش ببیند و یا بدون مشوره ی وی مصروف تهیه غذا و ترتیباتی باشد که معمول نبوده است، هم بالایش بدگمان می شود.

این بدگمانی ها است که زن را از حقوق حقه ی وی محروم میکند ؛ مانند بیرون رفتن از خانه که به مصلحت زوجه باشد. این درست است که زن بطور عموم باید به اجازه شوهر از خانه بیرون شود ؛ ولی هرگز این معنی را ندارد که زن مطلقاً از خانه بیرون شده نمی تواند ؛ چنانچه اینگونه رواج هاو عنعناتی در جامعه افغانی وجود دارد که زن پیر میشود ، از اولاد هم میماند ؛ ولی حق بیرون شدن از خانه را ندارد .

این حق شرعی و مسلم زن است که بدون اجازه ی شوهر و یا اقارب ذیصلاح دیگر به دیدار محارم خود از خانه بیرون شود . محارم مانند

مادر و پدر ، حتی اینکه اگر والدین به خدمت او ضرورت داشته باشند ، میتوانند بدون اجازه شوهر بخاطر خدمت والدین بروند وبقدر ضرورت در آنجا بمانند . ولي در بسياري خانواده ها زن از همین قدر آزادي هم محروم است و نمیتواند حتی به دیدار پدر يا مادر مريض خود برود.

در برخی از اینگونه خانواده ها زناني که تااین حد به مشکل مواجه شوند ودر حالت مرگ هم از خانه بیرون شده نتوانند تا از پدر ومادر مريض خود عيادت نمایند این را ننگ وعزت برای شوهر می پندارند. درحاليکه اینگونه برخورد ها خلاف روحیه اسلام وقطع صله رحم گفته می شود.

(بلي ! زن هامي توانند که به خانه محارم مانند: برادر ، برادر زاده، خواهر ، خواهر زاده ، عمه ومامای خود بروند وبدون اجازه شوهر به آنها غمشريکي کنند ، در تعزيت آنها اشتراک کنند. ولي در اکثر خانواده ها این قسم نمی باشد ؛ نزد آنها زن نمیتواند در همین موارد یاد شده بدون اجازه شرکت کنند. بعضي وقتیکه در جای اجازه خواستن از شوهر ، اجازه خُشو زياد ضروري می باشد.)^{۱۹۹}

همچنين بیرون شدن بخاطر ادای فريضه حج ، تداوي در شفاخانه وحقوق دیگر امثال آن حقوقی است که زن از آن محروم می باشد .

مردها همیشه بر او بدگمان میباشند که اگر زن بدون اجازه از خانه بیرون شود ، فسادهای گوناگون وکارهای غیر اخلاقي را مرتکب می شوند.

این واضح است که اگر بیرون از خانه بازار اخلاق کمزور باشد ، بهتر است که زن بدون ضرورت و يا فراهم شدن تدابير احتیاطي بیرون نشود. ولي این معنی را هرگز ندارد که اگر زن احياناً از خانه بیرون شود ، حتماً به فساد آلوده می شود.

^{۱۹۹} - حاشية ابن عابدين ۲ / ۳۵۹ ، ۶۶۴ ، والبحر الرائق ۴ / ۲۱۲ ، الموسوعة الفقهية الكويتية (۲۴۰ / ۸)

دوکتور وهبة الزحيلي فرموده اند: والتزام المرأة البيت لا بمعنى حبسها فيه أو التضييق عليها هو خير شيء للمرأة، قال عليه الصلاة والسلام: «إن المرأة عورة، فإذا خرجت استشرفها الشيطان، وأقرب ما تكون من رحمة ربها، وهي في قعر بيتها». ٢٠٠

لازم گرفتن خانه برای زن نه به معنای محبوس بودن و تضییق بر آن ، برای زن چیزی خوبی است ؛ پیامبر علیه السلام فرموده است: جلب کننده است بطرف خود . پس وقتی که بیرون میشود شیطان او را زیر نظر خود میگیرد. زن به رحمت پروردگار خود آن وقت نزدیک میباشد که در میان خانه خود می باشد .

این حق مسلم زن است که از مردهای که عضو این خانواده میباشند، خانه و جای جداگانه برایش مشخص شود . ولی اگر کسی بخاطر کدام علتی از علتها از آن عاجز بماند وزن خود را در حالت خلاف طبیعت خود ببیند باید تحقیق بکند و بزودی بد گمان نشود و تصمیم عاجل و سبوعانه نگیرد.

بدگمانی همان گناه بزرگ است که مقاصد پنجگانه اسلام را تهدید میکند و حفاظت عرض و آبرو که یکی از مقاصد پنجگانه شریعت اسلامی است ، آن را از بین می برد .

اینکه سوء و بدگمانی مرض بدیست و در جامعه فساد را زیاد میکند ، در اسلام بخاطر جلوگیری از این بیماری خیلی قوانین بیان شده و در باره بدگمانی و عیدهای و زجرهای زیادی آمده .

الله تعالی فرموده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ... [حجرات: ١٢])

ترجمه: ای مؤمنان! از بسیاری گمان های بد پر هیزکنید ؛ بی شک که بعض از گمان ها گناه است.

مقصد آیه ی قرآنی این است که از بدگمانی بی دلیل خود داری نمایید ؛ زیرا اکثر بدگمانی ها غلط می باشند که سبب گناهان بزرگ می شود .

پیغمبر علیه السلام فرموده: (إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ...) ۲۰۱

ترجمه: از بدگمانی ها خود را دور نگاهدارید ؛ زیرا بدگمانی ها زیاتر دروغ است .

اینکه زنها به طور عموم شکار بدگمانی ها هستند ، در این باره الله تعالی فرمان خاص نازل کرده فرموده :

(وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا - احزاب ۵۸)

ترجمه: کسانی که مردان و زنان مؤمن را - بدون این که کاری کرده باشند و گناهی داشته باشند - آزار می رسانند ، مرتکب دروغ زشتی و گناه آشکاری شده اند .

یعنی بدون ازینکه از مردان مؤمن و زنان مؤمن کدام گناه اشکار صادر شده باشد ، کسی بر آنها بد گمان شود ، این قسم مردم با تهمت زدن به بیگناهان، مرتکب گناه بزرگی شده اند.

برای خلاصی انسانها از همین مرض ، الله تعالی رهنمایی فرموده :

وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا - نساء: ۱۹

ترجمه: و با زنان خود به طور شایسته (در گفتار و در کردار) معاشرت کنید ، و اگر هم از آنان (به جهاتی) کراهت داشتید (شتاب

۲۰۱- صحیح البخاری- نسخة طوق النجاة (ص: ۷)

نکنید و زود تصمیم به جدائی نگیرید (زیرا که چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد .
در جای دیگر فرموده:

لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ - نور ۱۲

ترجمه: چرا هنگامی که این تهمت را می شنیدید ، نمی بایست مردان و زنان مؤمن نسبت به خود گمان نیک بودن (و پاکدامنی و پاکی) را نیندیشند و نگویند : این تهمت بزرگ آشکار و روشنی است ؟

یعنی در وقت بدگمانی چرا مردان و زنان دیگر را بر خود قیاس نمیکنید ؟

(وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ-
نور: ۱۶

ترجمه : چرا هنگامی که این دروغ بزرگ را شنیدید نگفتید ما مجاز نیستیم از این سخن بگوئیم (چرا که تهمتی است بدون دلیل) منزهی تو، ای پروردگار، این بهتان بزرگی است.

پیغمبر علیه السلام علاج این سرطان را در ضمن هدایات ذیل بیان کرده است:

يقول عليه الصلاة والسلام (دع مايري بك إلى ما لايري بك) ۲۰۲

ترجمه: چیزی را ترک کنید که شما را در شک می اندازد و بطرف آن چیز بروید که شما را به شک نمی اندازد.

اگر کسی از کسی این قسم چیزها ببیند یا بشنود که سبب بدگمانی می گردد ، لازم حالت درست او را به یاد بیاورد که در آن بدگمانی نباشد .

از رهنمودهای اسلام یک این است که بر مردم گمان نیک را داشته باشد تا که کدام گناه از آن ظاهر نشده باشد .

بدگمانی میان زن وشوهر اعتماد وباور را از بین می برد ، بی باوری را بوجود می آورد، اتحاد واتفاق خانواده را بر باد میکند ، سکون واطمینان قلبها را از بین می برد وانسان را برای همیشه به بیماری نفسی وروحی مبتلا می سازد .

بنابراین توسعه وترویج پدیده ی سوء ظن در داخل خانواده ها به ویژه بالای زنان، یکی از عادات بد وخلاف روحیه سلام است ونباید با توصل به آن نظم زندگی وشیرازه خانوادگی را فروریزید وباید از آن امتناع ورزید تا جای سوء ظن وبی اعتمادی را به حسن ظن واعتماد بدهیم تا زندگی زوجین شیرین وبا اهمیت شود.

گفتار هفتم

إباء ورزیدن از دادن مهر

مهر، یکی از حقوق مهم زنان است .

براساس متون شرعی،مهر حق واجبی زن است که قبل از مراسم عروسی و یا در وقت مراسم تعیین وتثبیت می گردد.

در زمان جاهلیت ، ولي پسر برای ولي دختر به عوض مهر ، بنام بخششی یا هدیه چیزی را میداد ، که ولي زن آن را حیف ومیل می نمود و برای زن چیزی از آن نمی رسید .بدینترتیب ولي زن حقوق زن را میخورد . (۲۰۲)

دین مقدس اسلام این رسم را از بین برد و بر شوهرها لازم گردانید که حق را باید به حقدار برسانند و مهر که حق زن است باید برای زن داده شود. الله تعالی در باره این حق مسلم زنان فرموده است :

{وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا} نساء: ۴

ترجمه: و مهریه‌های زنان را به عنوان هدیه‌ای خالصانه و فریضه‌ای خدایانه بپردازید. پس اگر با رضایت خاطر چیزی از مهریه خود را به شما بخشیدند، آن را (دریافت دارید و) حلال و گوارا مصرف کنید.

در جای دیگر فرموده: (فَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً) نساء: ۲۴

ترجمه: مهر آنها را به طور مقرر شده بپردازید.

در این آیت ها برای شوهر و اولیای زنان به تاکید گفته شده تا برای زنها مهریه هایشان را بدهند.

علامه ابن عاشور گفته است: الله تعالی شوهر را به این خاطر مخاطب قرار داده که بخاطر حیاء زنان و عدم مطالبه شان بخاطر خوش ساختن شوهر و خاموش ماندنشان، مهر آنها را شوهر نخورد. (۲۰۴)

در اسلام مهر حق خالص زن است، هر قسم تصرف و تغییر در آن هم حق زن است. کسی دیگر نمی تواند که بدون اجازه ی زن در مهر کدام تصرفی داشته باشد.

برای بدست آوردن مهر دو طریقه وجود دارد :

یکی اینکه ، زن خودش بعد از زفاف ، مهر خود را از شوهر به دست بیاورد .

دوم اینکه ، زن برای ولي خود بگوید ، که : از داماد و یا هم از خانواده شان مهر مرا برای من بیاورید.

اگر منکوحه اهلیت تصرف را نداشته باشد ، ولي می تواند آن را به طور امانت بگیرد .

بدبختانه که در جوامع شرق نشین مسلمانان ، به ویژه جامعه ی افغاني، درباره ندادن مهر ، عنعنات مختلفی وجود دارد که همه ی آن با اسلام در تضاد است .

در این قسمتی از بحث ، بخشی از این عرف و عنعنات ناپسندیده ی که زمینه را برای ندادن مهر برای زنان مساعد می سازد مورد تحلیل و بررسی قرار میدهیم.

- بعض اوقات مردان در وقت مراسم نکاح در مهر جنس های قیمتی بهای را یاد میکنند ،مانند: یک جریب زمین ، دکان بزرگ ، موتر قیمتی ، خانه بزرگ ، طلای زیاد و یا هم لک ها افغانی پول نقدي را مقرر میکند وقتی که زن را به دست مي آورند ، نه کسی زمین را برای زن میدهد ، نه موتر ، نه هم چیز دیگر . اگر کدام وقت زن آن را مطالبه کند ، در جوابش گفته می شود : آن یک گپی بود و رفت. این قدر چیزها کجا می باشد . این قسم خواب های عبث و بیهوده را نه بینید .

- بعضي وقت ها این قسم هم میشود که پدر داماد وزن به این متفق میشوند در بدل مهر مقررہ چیزی از وسائل عروسي و خانه خریداري شود که در این صورت زن یا از مهر کاملاً محروم می شود و یا از قسمتی از مهر محروم می شود . با وجود اینکه مهر در ابتدا حق مقرر از طرف الله است و بعد از آن حق واجبي زن است . جهیز به معنای دوم حق مستقل زن است که خاندان داماد مسؤولیت آن را دارد.



از نظر اسلام هیچ کسی در مهر زن بدون رضایت آن حق تصرف را ندارد .

- در بعض احوال این هم واقع می شود که پدر زن یا کدام ولی دیگر ، مهر زن را بدون رضایت آن برای خانواده داماد بخشش میکند و به اصطلاح از کیسه ی دیگران می بخشد.

- یکی از صورت های نه دادن مهر این هم است که در میان بعض مردم این رسم است که اولیاء دختر و پسر در مهر یک چیزی خیلی کم ارزش را مقرر میکنند مانند صد کلداری پاکستانی ، پنج صد کلداری ، یک هزار افغانی ، چند جوره لباس کم قیمت و... در حالیکه در شریعت نزد جمهور اندازه کم مهر مقرر شده که ده درهم شرعی میباشد که تقریباً (۹۷۵۲) گرام نقره و به گفته ابن عابدین ده هزار (۱۰۰۰۰) گرام نقره میشود . که همین نصاب قطع دست دزد هم است . ولی آنها زن به چیزی خیلی اندک فریب میدهند که از مصداق های (لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مَنْ جُوعٍ) است .

- بعضی وقت ها پدر زن یا ولی اش مهر برایش نمیدهد ، به شکل دیگر ، آن اینکه در اکثر مناطق مهر را پدر یا کدام ولی دیگر طبق دلخواه خودش بر خانواده پسر مقرر میکند . باز از خانواده پسر خودش آن را می گیرد یا مراسم عروسی توسط آن پوره میکند یا در جیب خودش می اندازد . به همین ترتیب برای زن از پول گرفته شده هیچ چیز داده نمی شود .

زن در مهر خود بی اختیار و بی تصرف می ماند . خوردن مهر زنان و یا به کدام حيله دیگر غصب کردن آن ، عملی است خیلی نادرست . در این باره الله تعالی فرموده :

(وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْنَاهُمْ هُنَّ سَيِّئًا...) (بقره: ۲۲۹)

ترجمه: و برای شما جواز ندارد که هیچ را بگیرید از آن چیزهای که برای زن ها داده اید.

از حضرت عکرمه و حسن رضي الله عنهما روایت است که در زمانه سابق مردم مهر زنان خود را میخوردند و این عمل را کدام گناه حساب نمیکردند ، تا اینکه این آیه نازل شد . از این ببعد برایشان جواز ندارد که مال آنها را بخورد مگر به اجازه آنها .

امام ابوصالح مفسر بزرگ در تفسیر این آیت (وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا) فرموده:

در زمان سابق که کسی دختر خود را به نکاح میداد ، مهر او را میگرفت . پس مردم از این عمل منع شدند.^(۲۰۴)

گفتار هشتم

رسم جهیزیه

بطور عموم جهیز به دو قسم است :

1 - **جهیز استحبابی** : به جهیزیه ی گفته می شود که خانواده ی دختر در وقت عروسی ، به خانه ی داماد روان میکند . جهیز کدام امر حتمی و لازمی بر زن نیست ، بلکه این یک اسلوب نیک آوردن خوشحالی به خانواده شوهر است .

پیغمبر علیه السلام برای فاطمه رضي الله تعالى عنها هم یک قطیفه ، یک دیگ ، یک بالشت که در میان آن علف کوم بود . تهیه به خانه علي رضي الله عنه روان کرد.(۲۰۶)

2 - **جهیز واجب و لازمی** : وسائل مورد ضرورت خانه ، مانند چپرکت ، بستره ، فرش ، ظروف ، الماری و هر آن چیزی که مردم در خانه لازم میدانند و از ضروریات خانه حساب میشود .(۲۰۷)

این هم جائز است که زن به رضایت خود از مهر خود وسائل و اثاثیه خریداری نماید و یا پدر، دختر خود را به چیز زیادتر از آن نوازش داده و جهیز قیمتی برایش تهیه نماید ؛ لیکن این کدام امر وجوبی و حتمی بر پدر نیست .

- متأسفانه که در باره جهیز دو قسم عنعنات موجود است:

اکثر مردم خصوص آن طرف خط دیورند یکتعداد مردم جهیز را بر زن یک امر لازمی و واجبی میدانند که باید هر زن با خود این قدر وسائل و جهیز بیاورد که خانه خالی شوهر را پر کند و آنچه که وظیفه لازمی

۲۰۶- مسند أحمد - الرسالة (۲/ ۱۲۱)، شرح السنة - للإمام البغوی متنا و شرحا (۱۴/ ۲۵۱)

۲۰۷- الموسوعة الفقهية" (۱۶/ ۱۶۶)، فتاوی الأزر هر (۱/ ۳۲۹)

شوهر بود ، باید همسرش آنرا بخاطر رعایت عرف و عنعنه ی موجود بر ذمه بگیرد.

بر پایه ی این عرف ناپسندیده آن مردمی که در عرف و عادت شان جهیز را وجیهه ی زن می دانند ، پدر دختر را مکلف به تهیه و آوردن وسایل زیادی تحت نام جهیز میدانند، اگر در این مورد اهمال صورت بگیرد بارها در میان خانواده پسر و دختر جنجال های زیادی رُخ داده و اختلافات عمیقی به وجود آمده است . گاهی مسئله به آن جا هم میکشد که زن بخاطر کمبودی و نقصان جهیز دو باره به خانه ی پدر فرستاده شده است.

بعضی وقت ها مسئله از این هم کلانتر و اوضاع وخیم تر می شود که خانواده ی داماد ، فقط به دلیل کم آوردن جهیزیه ، پسر را مجبور به طلاق خانمش میکنند .

مردم ، بر اساس این رسم جاهلی، آن زنی را پسند میکنند که جهیزیه ی زیادی را به خانه ی شوهر بیاورد . اگر پدر دختر فقیر باشد ، و لو که دختر خوبیهای زیادی هم داشته باشد ، باید تا مدت زیادی در خانه پدر (بدون شوهر) بماند و کسی از وی خواستگاری نمی کند.

اگر کسی به خواستگاری اش می آید ، اولین سوال از مقدار جهیزیه دختر مطرح می شود .

بعضی وقت زنان دوشیزه در خانه پدرشان پیرزن میشوند و والدین که توان جهیزشان را ندارند ، نیز همراه شان رنج می کشند .

- یک رسم نادرست دیگر در مقابل آسودگی و آسایش زن ، مسئله ثروت و میراث زن است. این رواج نادرست هم بیشتر به آنطرف خط دیورند برمی گردد که اگر کسی بخواهد زن بگیرد ، اول نظر میکند که آیا پدر این زن ثروتمند است یا خیر؟ قبل از خواستگاری ، بجای معلومات از ایمانداری، حسب و نسب زن ، از مالداري او معلومات می خواهد.



يعني زن که هر قسم باشد ، لیکن اگر جایداد و مال داشته باشد و یا هم پدرش مال و جایداد بیشتری داشته باشد، به این طمع او را میگیرد که در زندگی پدر و یا هم بعد از مرگش این زن چیزی از میراث به خانه ی شوهر می آورد.

آن کسی که به غرض مال باکدام زن ازدواج میکند و بعد از آن زن از خانه پدر میراث را نمی آورد و یا هم خانواده پدر میراثی برایش نمیدهد ، این امر بدون شک باعث طلاق این زن می شود .

- در جوامع افغانی هم عنعنات شبیه این موجوداست . بطور مثال :

در آن مناطقی که دختر را نمی فروشند ، پدر دختر به عوض مهر ، برای پدر داماد و یا خانواده اش لیست وسائل خریداری میدهد که کمر آنها را خم میکند . تنها به این اکتفا نمیکند که برای دختر ما اثاثیه ی مورد ضرورت خانه را مهیا کند ، بلکه علاوه بر آن مصارف شب جنا (دست سرخی) ، تخت جمعی ، تحایف برای اعضای خانواده، ده ها جوره کالا و چندین توپ تکه های رنگارنگ و قیمت بهای زنانه و مردانه و همانند اینها از مصارف اضافی هستند که بالای داماد بار میکنند .

مصارف عروسی از نمک گرفته ، تا گوشت ، برنج ، میوه تازه ، کرایه موترها ، مصارف پخت و پز را هم بر گردن پسر می اندازد که این ظلم کلان محسوب می شود ؛ ولی اگر توافق بدون اجبار میان طرفین وجود داشته باشد که وضعیت زندگی داماد بهتر از زندگی دختر باشد مشکلی وجود ندارد تا مصارف مهمانی در عروسی را داماد بپردازد؛ این اقدام بیانگر حسن روابط و صمیمت میان دو خانواده محسوب می شود مشروط براینکه از توافقات اصلی خارج نباشد و پیشنهاد اضافی پدر دختر باعث نشود تا داماد مجبور به قرض گرفتن و یا فروختن زمین و اثاثیه منزلش شود ؛ زیرا زندگی مشترک دختر و پسر بعد از نکاح رسماً آغاز میگردد ، آنگاه تهیه و تدارکات زندگی آینده بردوش داماد است نه خسر محترم شان! اگر در این حالت داماد مقروض باشد و یا اثاثیه زندگی

خود را که از نیازمندی های امروزینش می باشد برای خش ساختن خانواده دختر به فروش رسیده باشد، حالت موجوده داماد بسیار نگران کننده خواهد بود و اصلاً گرمی، مهربانی، صمیمیت و شفقت میان زوجین از این خانواده جدید فرار میکند.

هستند کسانی که به بهانه مراسم عروسی و مهمانداری مقدار پول را از خانواده داماد می گیرند ؛ بعد از آن خودش میداند که به کدام کیفیت و کمیت برای آنها مهمانی میدهد . این قسم مردها هم پیدا میشود که از داماد هزینه ی مصارف عمومی را می گیرد و مردانه وار به جیب خود می اندازند و کسی حق سوال از او هم ندارد، در حالیکه این مال حرام است که حرمت این مال از سود کمتر نمی باشد .

علامه ابن عابدین شامی رحمه الله می نویسد: ومن السحت ما يأخذهُ الصهر من الختنب بسبب بنته بطیب نفسه حتی لو كان بطلبه یرجع الختنبه. (۲۰۸)

ترجمه: از جمله مال حرام این هم است که خسر بسبب دخترش از داماد بگیرد و لو که برضایت داماد باشد، حتی اینکه اگر بسبب مطالبه خسر (بدون رضایت داماد) باشد ، داماد حق پس گرفتن را دارد.

امام سرخسی در تفسیر کلمه (سحت) فرموده : سُحت آن حرام را گفته میشود که انسان را از بیخ تباہ میکند . (۲۰۹)

اسلام که دین اعتدال ، میانه روی و فضائل است ، برای نکاح کننده قبل از قبل رهنمایی کرده است که هزینه مراسم عروسی و یا جهیزیه را به کدام شرایط، توسط کی و برای چه وجه زمانی و با کدام شرایطی تنظیم نمایند؟

پیغمبر علیه السلام فرموده:

۲۰۸ - حاشیه ابن عابدین (۴/۴۲۴)

۲۰۹ - المبسوط للسرخسی (۲۳/۱۳)

(تتکح المرأة لأربع: لمالها ولحسبها ولجمالها ولدینها فاطفر بذات الدین تربت یداک) ^{۲۱۰}

ترجمه: از روی عادت مردم زن را بخاطر یکی از چهار خصلت به ازدواج میگیرند: بخاطر مال، بخاطر سلسله نسب، بخاطر خوبصورتی و بخاطر دینداری. شما خود را به زن دیندار کامیاب کنید. دستت بخاک شود.

اگر در جوامع این قسم رسوم و رواج ها ادامه پیدا کند، زندگی زن ها هر وقت و هر جا شکاری خشونت می شود. تا وقتی که عوامل خشونت که رواج های نادرست است، از بین نرفته باشد و موازین شرعی جایگزین آن نشده باشد، آوردن نیکبختی و سعادت در جامعه یک امر ناممکن میباشد.

در هندوستان مروج است که دختر دار مسئول پرداخت مهر و یا مسئول تهیه و تدارک هزینه ی عروسی است نه پسر! بالین عنعنه میلیونها دختری که ناتوان اند و پدرشان نمیتواند مصارف عروسی دختر شان را تدارک نمایند، تاپایان زندگی هم نمی توانند عروسی کنند، لذا سرنوشت اینچنین دختران خراب و به حالت فلاکتبار مواجه می باشند.

خوشبختانه که در دنیای اسلام به خصوص در افغانستان چنین نیست؛ اما ظلم آشکار اینست که آوردن جهیزیه ی فراوان توسط دختر و پرداخت مصارف هنگفت توسط پسر، نظم و شیرازه زندگی زناشوهی را متأثر نموده است.

امیدواریم با نقش آفرینی علما و پیشوایان دینی، و راه اندازی سیمینارهای علمی و تخصصی سطح آگاهی های دینی مردم بلند برود و بساط این عنعنه ی ناپسندیده برچیده شد.

فصل سوم

اعمال کارهای شاقه و دیوئی بالای زنان

این فصل در چندین گفتار ترتیب و مزید معلومات علاقه مندان معارف اسلامی ذیلاً تقدیم می گردد.

گفتار اول

اعمال کارهای شاقه، سنگین و اجباری

در دین مقدس اسلام مقاصد نکاح مشخص شده است که از آن جمله : استمرار نسل انسانی، اشباع غرایز انسانی از طریق مشروع و قانونمند ، به وجود آوردن زمینه ی زندگی مشترک ، ایجاد خانواده سالم و جامعه ی خوشبخت که بر اساس احترام متقابل و همکاری به یکدیگر استوار باشد، را میتوان نام برد.

قبل از اسلام در میان مردم به ویژه در میان عرب ها این عادت بود که زن ها با شوهر خود در ساحه مشخص و بارعایت مسئولیت های خاصی که بیانگر زندگی بدوی و جاهلیت بود حیات به سر می بردند ، زنان به اعمال کارهای بدوی و شاقه مشغول بودند و از زنان هرگونه که مردان شان میخواستند استفاده می نمودند.

وقتی که پیامبر صلی الله علیه وسلم مبعوث شد ، آن بخش از اعمالی که به منفعت خانواده و یا جامعه بود و با ارزش های اسلامی در تناقض نبودند ، آن را حفظ نمودند. از آنجمله همکاری زنان با شوهران در امور خانه ، تربیت اولاد و امور منزل که اسلام بر آن اعتراضی نداشت، به عنوان وظایف مهم زنان در محیط زندگی مشروعیت یافت؛ ولی آن بخش از اعمال و کارهای که انجام آن توسط زنان خلاف ارزش های اسلامی



و شاقه محسوب می شدند از مسئولیت های زنان، خارج ساخته شدند و دستور داده شد تا: زنان نباید به انجام چنین اموری مجبور شوند.

در شریعت اسلامی اصل بر این است، که : زن به سبب شوهرش که تامین کننده ی نفقه او و فرزندانش می باشد، از کار کردن بی نیاز است .

زن در اسلام حیثیت اجیر و کارگر را ندارد ؛ بلکه حیثیت رفیق ، مونس و مددگار به یکدیگر را دارد که بخاطر بهبود امور زندگی مشترک به همکاری خود ادامه میدهد، بدون اینکه این عمل بر آن مقرر شده باشد.

جمهور علما به این نظر اند که کارهای داخل خانه مانند پخت و پز ، شستن لباس ، تنظیم خانه ، خدمت شوهر ، تربیت اولاد ، آماده کردن غذا برای اعضای خانواده در داخل خانه ورعایت آنها جایز و یک عمل خوب است بغیر از اینکه مکلفیت شرعی آنها باشد .

الله تعالی بر این قسم اعمال برای زن اجر و پاداش بزرگ میدهد . از طرف دیگر انجام دادن کارهای خانگی همان کمکی است به شوهر که آسودگی زندگی هر دوی آنها را تضمین میکند ؛ به این شرط که کارهای غیر مأنوس و شاقه نباشد و بتوان و شأن زنها برابر باشد .

خدمت شوهر و تنظیم امور خانه ، نمونه ای از حُسن اخلاق و حُسن معاشره ی زن است و این یک وجبیه ی اخلاقی است ، نه یک وجبیه ی شرعی ؛ زیرا در اسلام نکاح با زن به این خاطر مشروع نشده که او باید اجباراً کار بکند و بطور خدمتگار به خانه بیاید.

در وقت پیامبر صلی الله علیه وسلم هم زن ها همین اعمال را انجام میدادند و در امور زندگی به شوهر خود کمک می کردند و پیامبر صلی الله علیه وسلم آنها را به انجام کارهای خانه تشویق میکردند و در عین حال هیچ خانمی از شوهر خویش اظهار نارضایتی نکرده است .

رسول الله صلى الله عليه وسلم بعض اوقات برای عایشه رضي الله عنها این قسم آواز میداد : ای عائشه ! برایم خوراک بیاورید . یا عائشي ! آب بیاورید. (۲۱۱)

یکدفعه در وقت ذبح گوسفند رسول الله صلى الله عليه وسلم برای عائشه آواز داد: زود شوید کارد را بیاورید و خوب تیزش کنید. (۲۱۲)

حضرت علي رضي الله عنه فرمود: دست های حضرت فاطمه به خاطر گرداندن سنگ آسیاب آبله کرد ، بخاطر آوردن آب در گردنش داغ خطی پیدا شد و بخاطر جاروب کردن خانه ، لباس هایش خاک آلود شد.

وقتی که نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم غلام ها آورده شدند ، من برای فاطمه گفتم : اگر نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم می رفتید و خادمی از او می خواستید؟ فاطمه رضي الله عنها نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم رفت ، دید که نزدش مردم نشسته بودند حرف میزدند ، باز نزدش رفت ، پیامبر صلى الله عليه وسلم از نزدش سوال کرد که بخاطر چه آمده بودید؟ فاطمه خاموش شد . من برایش «در خطاب به پیامبر خدا» گفتم : من برایت خبر میدهم ای پیامبر خدا !

دست هایش به خاطر گرداندن آسیاب آبله کرده است ، بخاطر آوردن آب در گردنش داغ خطی پیدا شده است ؛ من برایش گفتم: نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم بروید ، تا خادمی را بخاطر خدمت برایت بدهد، تا از این مشقت خلاص شوید . پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود : ای فاطمه ! از الله بترسید . فرض الله را بجای بیاورید و کارهای خانه ات را انجام دهید . (۲۱۳)

از اسماء بنت ابی بکر رضي عنهما روایت است ، او فرموده : زبیر رضي الله عنه ما را عروسی کرد و او بغیر از یک اسب و یک شتر

۲۱۱- سنن أبی داود- ن (۴/ ۴۶۸)

۲۱۲- صحیح مسلم (۳/ ۱۵۵۷)

۲۱۳- سنن أبی داود- ن (۳/ ۱۱۰) و اخرجه الصحیحان نحوه.

چيزي ديگر روى زمين نداشت ، نه خادم داشت و نه غلام . پس من
براى اسب ۰ او علف مي آوردم ، آب مي آوردم و آن دلو بزرگ را از
چاه بيرون مي آوردم، آرد را خمير مي کردم ، ولي نان پختن را درست
ياد نداشتم ، نان را دختران انصار همسايه ما برايم پخته مي کردند . آنها
خيلي زن هاى خوبى بودند و من بر سر خود از آن زميني که رسول الله
صلی الله عليه وسلم براى زبير داده بود ، خرما را مي آوردم که يك
فرسخ دور بود . (۲۱۴)

از اين قبيل احاديث ديگري هم هستند که زنها در زمانه رسول الله صلی
الله عليه وسلم خدمت شوهر را مي کردند. بنا بر اين :

اگر زن خدمت خانه را بر اساس عرف و رواج ميکند ، الله تعالى در دنيا
و آخرت اجر برايش ميدهد و بايد آنها از اين طريق حسنات خود را زياد
کنند. متأسفانه که در جامعه ی افغاني و کشور های منطقه ، مردم از اين
نيکي زنان سوء استفاده نموده اند .

زنان منحيثِ مزدور مردان درچنان کارهای شاقه ای مکلف می شوند که
از توان زنان کاملاً بالا ميباشد ؛ مانند اينکه بخاطر جمع کردن چوب
و هيضم به کوه های بلند آنها را روان ميکنند ، قلبه کردن زمين ، آبداری
زمين ، درو کردن زراعت ، جمع آوري حاصلات ازباغ ها ، انتقال
دادن گندم به آسیاب و آوردن آرد از آسیاب به خانه ، گوسفند چراني
و آوردن سنگ ها از کوه ها ... اينها همه همان کارهای ظالمانه ی است
که شوهران توسط زن هايشان انجام می دهند.

اين خيلي عمل دور از انصاف است که شوهر در خانه نشسته باشد و يا
در اطاق خواب می کند و مسؤوليت های سنگيني که بايد مرد انجام بدهد
، در داخل و يا خارج منزل به دوش زنان باشد .

این در حالی است که شوهر میتواند زن را از کارهای اضافی و زاید منع کند . ابن عابدین شامی به حواله بحر الرائق مینویسد:

(مرد می تواند زن را از همه آن کارهای منع کند که به طور کسب و پیشه انجام میدهد ؛ زیرا زن به واسطه ی شوهر، از این قسم کارها بی نیاز است . از آن اعمالی که به طریق اولی منع کرده میتواند که برای مردم اجانب بطور تبرُّع انجام می دهد).^{۲۱۰}

زنها که نسبت به مردان جنس لطیف و جسم نرم مزاج هستند ، باید حالت جسمانی و فیزیکی آنها در نظر گرفته شود و آن اعمال از آنها خواسته نشود که زیبایی و خوبصورتی آنها را مخدوش و از زندگی دل شکسته می سازد .

مکلف ساختن آنها به اعمال شاقه ، ظلم آشکار و کردار ناروا است . سزاوار این است که کارهای سنگین و خارج منزل را مردها انجام بدهند و کارهای خانگی را زن انجام دهد ؛ چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان حضرت علی و فاطمه رضی الله عنهما کارها را تقسیم کرده بود .

در میان برخی از مردمان پس فطرت و ناآگاه از ارزش های دینی و حقوقی طوری مروج است که کارهای شاقه و سنگین را بر عهده ی زنان می گذارند ؛ یعنی زن ها را به کارهای بیابان ها و اعمال امور شاقه مقرر کرده و مردها - مانند زن ها - کارهای آسان آسان خانه را اجرا میکنند و اطفال را خاموش میکنند .

در برخی از مناطق مرزی به خصوص مناطقی که قبیلوی زندگی دارند، بر علاوه ای محرومیت زنان از میراث و تحصیل علم ، زنان مظلوم در این منطقه ، سخت ترین کارها بالایشان اعمال می شود؛ حتی همکوش با حیوانات در قلبه کردن و شخم زدن زمین، درو کردن زراعت، چوب

^{۲۱۰} - حاشیه ابن عابدین (۳/ ۶۰۳)



شکنی وانتقال آن به اندازه ی بار حیوانات ، بیل زدن،کلند کاری، سنگ شکنی وده ها کار شاقه ی دیگر استخدام می شوند.

متأسفانه که زنان آن منطقه ، اِعمال چنین کارهای شاقه وخلاف اسلام را جزء اعمالی میدانند که باید انجام بدهند.

اگرچه انجام چنین اموری در شهر ها ومناطقى که سطح آگاهی های دینی وفرهنگی شان بلند است به مشاهده نرسیده واصلاً مردها هستند که به انجام چنین امور مشقتبار وسنگین می پردازند وزنان از انجام این امور معاف اند.

تکراراً قابل یادآوری میدانیم که اِعمال چنین کارهای شاقه وخلاف مصلحت زنان، در واقع، جنگ بارزش ها وتضاد آشکار با فرهنگ والای اسلام است. بازهم بامثال های از سنت پیامبر بزرگ اسلام، موضوع را پیگیری میکنیم.

هنگامی که یک گروهی از زنان با همراه پیغمبر علیه السلام در مسیری روان بودند ، بخاطر سرعتی که کاروان داشت، زن ها خسته شده بودند ، پیغمبر صلی الله علیه وسلم برای جلوگیری سفر گفتند :

ويحك يا أنجشة رويدا سوقك بالقوارير وفي رواية يا أنجشة لا تكسر القوارير يعني ضعفة النساء).^{۲۱۶}

ترجمه: ای انجشه هلاک شوید ، آرام بروید ، زنها مانند شیشه هستند نه شکنانید .

در روایت دیگر می آید : شیشه ها را نشکنانید .

پیغمبر علیه السلام زنها را در باریکی ولطافت جسم با شیشه تشبیه کرده ، چه قسم که شیشه زود میشکند ، زنها هم همین قسم زود خسته میشوند

و در مشقت واقع میشوند . از طرف دیگر شوهران در باره زنهای خود به رفق و مهربانی مأمور اند .

الله تعالی فرموده است: (و عاشروهن بالمعروف). با ایشان به طریق خوب رفتار کنید ؛ یعنی در برابر زنان بد اخلاقی نکنید ، ظلم بر آنها روا مدارید . از آزار و اذیت و لطمه و کوب آنها خود داری کنید .

ممنوعیت ظلم، اذیت و آزار زنان از آنجا هویدا میگردد که بر علاوه دستور مستقیم خداوند در آیه فوق الذکر، حتی خداوند در مجازات آنها که مرتکب جرایم میشوند تخفیف را برای زنان در نظر گرفته و در موارد متعدد حتی از اجرا و انجام تکالیف شرعی نیز معاف نموده است. این خود می رساند که زنان برای اذیت و آزار و لطمه و کوب خلق نشده اند.

انجام دادن کارهای شاقه بر زنان ، در حقیقت مجازات مجرم است، و قتیکه یک مجرم به سبب کدام جرم محبوس می شود ، قاضی می تواند که با در نظر داشت حجم جرمش او را به کارهای شاقه مکلف سازد که در قانون جزاء به نام تشدد جزا یاد میشود . پس این قسم مجازات برای زنان به این خاطر است که اختیار خود را به مردها داده اند و یا جرمشان این است که زن خلق شده اند ؟

در باره این موضوع مسئله درست آن است که امام قرطبی فرموده است:

در باره لازم بودن خدمت شوهر بر زن و عدم لازم بودنش ، باید عادات و رواج های مردم در نظر گرفته شوند ؛ زیرا و قتیکه کسی نکاح میکند عادات و رسومات همان قوم را در نظر می گیرد؛ پس لازم است که از رسوم و رواج هایشان خود را خوب آگاه سازد . مثلاً: و قتیکه از میان قومی زن گرفته باشد که در عرف و رواج آنها زن ها خدمت نمیکنند ؛ بلکه برای زن ها خدمت میشود ، پس لازم است که طبق عادت همان قوم به زن خود رفتار کند و از ایشان خدمت خود یا خانه را اجراء نکند . اگر عادت کدام قوم این قسم زن برای خود ، شوهر و اولاد خدمت میکند ، زنهای این قسم قوم باید برای خود ، شوهر و اولاد خدمت کنند .



اگر عادت همان قوم معلوم نه باشد ، در این صورت ، هم باید خدمت کند تا که از طرف زن و قبیله اش شرافت و قدردانی اظهار شود . این قاعده امام مالک است . بعضی مردم به او توافق کرده است . بعضی مردم خدمت کردن برای زنان را هیچ لازم نمیدانند و گروه دیگر میگویند : مطلقاً خدمت بر آن لازم است . این قول شبیه به احتیاط است . ولی قول مختار آن است که امام مالک فرموده است . (۲۱۲)

باین توضیح به این نتیجه رسیدیم که اعمال کار های شاقه بالای زنان، براساس آیات و احادیث پیامبر بزرگوار اسلام ، ظلم آشکار علیه زنان بوده و در تضاد با ارزش های حقوق بشری قرار دارد؛ لذا مبارزه برای برچیدن اینگونه عرف و عنعنات ناپسندیده یکی از وظایف مسلمانان به خصوص رهبران دینی، ولایة امور و بزرگان خانواده هاست تا زنان بتوانند از مزایای ارزش های اسلامی مستفید شوند.

گفتار دوم

معاوضه همسران از مظاهر دیوثی

این مبحث باوجودی که از نظر تاریخی پیشینه طولانی در زندگی بشری دارد، اما به دلیل اینکه کمترین توجه به تحقیق در این مورد صورت گرفته است، یکی از مباحث مهم و قابل توجه در زندگی مسلمانان محسوب می شود.

بحث در مورد معاوضه یا تعویض همسران را از اینجا آغاز میکنیم.

در هر جامعه دو قسم مردم زندگی میکنند :

قسم اول؛ مردم باغیرت، باعفت، باشجاعت ، باهمت و با شهامت می باشند. مردم باغیرت همان مردمی هستند که هم خودشان آلوده به فحشاء

وفساداخلاقی نیستند و هم در امر جلوگیری از فحشاء و فساداخلاقی مبارزه میکنند .

اینگونه مردم خود با عفت می باشند، اعضای خانواده ی شان نجیب و با عفت اند و برای دیگران هم عفت و نجابت رامی پسندند.

اما قسم دوم ؛ مردمانی اند که به اندازه حیوان درنده هم غیرت در وجود شان وجود ندارد. خودشان که از انسانیت عاری می باشند، در جامعه نیز برای بی عفتی و بی ناموسی دامن می زنند که این قسم مردم در شریعت اسلامی بنام دیوث یاد می شوند .

بنابراین: در اصطلاح شریعت ، دیوث به همان شخصی گفته می شود که اهل خود را بر فحشاء ببیند ، هیچ غیرت و واکنشی نشان نه دهد .

به عبارت دیگر: دیوث کسی را گفته میشود که به حریم (همسر ، دختر و خواهر) خود مردم را بخاطر فحشاء دعوت می کند .

به عبارت دیگر: دیوث آن است که اهل خود را بر فحشاء می بیند ، خوشحال می شود.^{۲۱۸}

فرهنگ دهخدا واژه دیوث را سریانی میداند و در مورد دیوث میگوید:

(آنکه مردان را بر زن خود وارد کند. آنکه در باره ی زن خود حسادت و غیرت نداشته باشد. و یا کسی که در باره ی زن خود غیرت نداشته باشد. و اما دیوئی آنست که کسی عمل دیوث را انجام داده و در مورد زن خود بی غیرتی میکند، اما ناظم الاطباء دیوئی را به معنی قَرُمَسَاقی ، قیادت وزن به مزدی می گوید).^{۲۱۹}

^{۲۱۸} - النهاية في غريب الأثر (۲/ ۳۶۳)، لسان العرب (۱۵/ ۳۹۸)، تاج العروس من جواهر القاموس (۵/ ۲۵۴)

^{۲۱۹} فرهنگ دهخدا

دیوث در افغانی به خم چشمی میگویند که در برابر هر منکر سرخود را خم گرفته باشد و عملاً به بی ناموسی و بی عفتی رضایت داشته باشد.

اکنون به توضیح نمونه های از عمل قبیح دیوئی می پردازیم:

الف: نمونه های دیوئی :

قرآن کریم عادات نادرست جاهلیت را بخاطر این یاد میکند که پاک را از ناپاک جدا کند و در باره کردارهای نادرست ، فرمان الله تعالی را به مردم بشنوند ؛ تا اینکه مردم خود را از آن حفظ کنند.

قرآن کریم بعضی وقت ها از این چنین موضوعات نادر و کم یافت خیلی به جدیت بحث میکند که او به یک شخص یا یک قبیله ارتباط داشته باشد و در همه ی جامعه منتشر نشده باشد و رواج عام هم نباشد . این همه به این خاطر این است که این عمل و عادت برای فرد آینده در جامعه خیلی مضر میباشد . در این باره قرآن کریم بعضی عادات نادرست جاهلیت را نشان دهی میکند می فرماید: (..فَأَنكِحُوا هُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ وَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ..) [نساء: ۲۵]

ترجمه: (از ازدواج با کنیزان مؤمن سرپیچی نکنید ، چرا که) برخی از برخی هستید (و شما و ایشان در برابر دین یکسان می باشید) ، لذا با اجازه صاحبان آنان با ایشان ازدواج کرده و مهریه ایشان را زیبا و پسندیده و برابر عرف و عادت (به تمام و کمال) بپردازید .
کنیزانی را برگزینید که با عفت و پاکدامن باشند و برای خود دوستانی (نامشروع) برنگزینند .

در آیت دیگر می فرماید: (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ [مائدة : ۵]

ترجمه: و (ازدواج با) زنان پاکدامن مؤمن ، و زنان پاکدامن اهل کتاب پیش از شما ، حلال است ، هرگاه که مهریه آنان را بپردازید و قصد ازدواج داشته باشید و منظورتان زناکاری یا انتخاب دوست نباشد .
مفسرین می فرمایند :

در زمان جاهلیت دو قسم مردان و زنان زکار وجود داشتند :

اول : زناکاران آشکار که در بازارها به طور علنی زنا می کردند و بازارها به توسط آنها گرم بودند حتی اینکه بالای خانه ی بعضی از فاحشه ها (به طور آشکار بیرق برای تثبیت آدرس) و یا لوحه دعوتی (برای جلب زناکاران) زده می شد .

زنای آشکار در جاهلیت یک عمل جاری بود که کدام خورده بر او گرفته نمیشد (چون بیرق شان به معنای اجازت نامه بود) ولی زنای پنهان اگر افشاء میشد مؤاخذه داشت (زیرا بیرق اجازه نداشت) .^{۲۲۰}

دوم : بعضی ها یاران پنهان داشتند و بنام عشق پاک با ایشان زناي دوامدار داشتند و مردها هم همین قسم بودند که زنی یا زن های معشوقه میداشتند که رابطه زنای پنهان در میان شان (مروج) بود .^{۲۲۱}

الله تعالی ازین قسم عادات بد پرده برداشته و رابطه با زنان فاحشه را مزمت کرده ؛ چنانچه در سوره نور می آید .

یک قسم سوم از زنا هم موجود بود ، آن اینکه زن شوهر دار رفیق میداشت و در وقت قحطی نزد او میرفت و در مقابل زنا برای خود و شوهر خود از او نفقه می آورد.^{۲۲۲}

۲۲۰- تفسیر الماوردی - النکت والعیون للامام الماوردی (۱/ ۴۷۳)، البحر المحيط - نسخة محققة (۳/ ۵۹۷)

۲۲۱- تفسیر البحر المحيط لابن حیان الأندلسی (۳/ ۲۲۵)، تفسیر الطبري ح- أحمد شاکر (۸/ ۱۹۳)، تفسیر السراج المنیر للخطیب الشربینی (۱/ ۲۸۴)

۲۲۲- التحریر والتتویر لابن عاشور- الطبعة التونسية (۴/ ۲۳۱)

همچنین زیر عنوان نکاح هم انواع زنا موجود بود .

عایشه رضي الله عنها فرموده است : که در زمانه جاهلیت نکاح چهار قسم بود:

❖ یک نکاح مانند نکاح جائز امروزي میان مردم . آن اینکه یک شخص از شخصي دیگر دختر یا خواهرش را خواستگاري میکرد ، مهر میداد و به نکاح می گرفت .

❖ دوم : این قسم نکاح بود که شخص برای زن خود می گفت : وقتیکه از حیض پاک شدي ، نزد فلان شخص (که در جامعه شان به خصلت خوب شهرت داشت مانند شجاعت و غیره) بروید ، با او عمل جنسي انجام دهید . در این وقت همین شوهر از زن خود پرهیز می کرد تا که حمل زن از همان شخص مذکور ظاهر میشد . وقتیکه حمل زن ظاهر میشد اگر شوهر میخواست با او همبستر میشد و اگر نمی خواست نزدیک نمیشد . برای این نوع نکاح استبضاع (بدست آوردن تخم اصیل) میگفتند . این عمل را بخاطر این می کردند که اولاد (بنام شان) با کمال بیایند .

❖ سوم : نکاح طوري بود که تعداد از مردان (کم از ده نفر) جمع می شدند نزد یک زن می رفتند و همبستري اجتماعي همراهش می کردند . وقتیکه زن حامله می شد و وضع حمل می کرد و چند روز تیر میشد ، زن همین اشخاص همه را می خواست . در آن وقت زن مذکور فیصله را صادر می کرد و برای یکی از همان افراد آواز می کرد : بچه من تولد شده و شما بگیری و نام بگذارید . به اساس همین فیصله همان شخص بدون ممانعت بچه را بخود منسوب میکرد و نام سرش می ماند .

❖ قسم چهارم نکاح طوري بود که مردم متعدد به یک زانیه مشهور زنا می کردند ، زنیکه بیرق (و اجازه نامه زنا) داشت و از آمدن هیچ کسي ممانعت نمی کرد . وقتیکه این زن حامله می شد و وضع حمل میکرد ، مولود را — بر اساس قیافه شناسي — از بین زانیان متعدد اولاد

کسی حساب میکرد که قیافه اش به او برابر محسوب میشد و او انکار هم کرده نمی توانیست؛ چون قانون جاهلیت فیصله قیافه شناس را در این قسم قضایا پذیرفته بود. (۲۲)

از رواج های نادرست زمان جاهلیت این هم بوده که اشخاص در میان خود زن های خود را تبادله (تعویض) می کردند . یک شخص برای دیگر میگفت :

شما زن خود را (برای من) رها کنید ، من زن خود را (برای شما) رها میکنم ؛ تا اینکه این آیت نازل شد:

وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ (۲۴)

ترجمه: این هم برای تو روا نیست که در بدل زن های خود زن دیگر بگیری.

شبهه این قسم رواج های نادرست در جامعه امروزی نیز دیده شده ؛ قسمیکه در جاهلیت اولی (قبل از اسلام) از طریق فحشای زن یکتعداد مردم نان بدست می آوردند ، در جامعه امروزی نیز بعضی مردمانی هستند که از طریق فحشای زنان روزی به دست می آورند .

اینچنین مردان بی ناموس ، زنائی را بنام سوالگری و تکدی به بازار می فرستند که به زبان حال و احیاناً هم به زبان قال مطالبه فحشاء کنند ؛ زیرا در صورت مکلف شدن به جمع آوری پول ، زنان مجبور می شوند که از هر طریق ممکن پول بدست بیاورند.

بعضی دیوث ها هستند که مانند دوران جاهلیت اولی (قبل از اسلام) برای زن های خود مردانی را طلب می کنند: کسی را که در بازار

۲۲۳- شرح السنة - للإمام البغوی متنا و شرحا (۹ / ۲۷۷)، تفسیر الطبري-ط الرسالة-ت أحمد شاکر (۸ / ۱۹۳)

۲۲۴-تفسیر البغوي (۶ / ۳۶۷)

بدست بیاورد ، بخاطر فحشاء او را بخانه خود مي آورد تا درخانه اش پيش روی او با زنش زنا را انجام دهد . واقعاتي هم پيش آمده که دیوثها میان خودشان توافق کرده که برای یک شب زن های خود را تبادل کنند که این قسم واقعات تلخ در تاریخ بشر شرم آور است .

یک مثال دیگر از نوع دیوثي این است که: کسی دختر خود را برای کسی به نامزادي ميدهد ، باز شخصي نامزد از طرف شب بخانه اش مي آید و تمام شب را (بجای دختر نامزد) با ناموس وی (نامزد خوشو) تیر میکند . در محیط شهري باز پسر نامزد دختر نامزد خود را که هنوز زن او نه شده ، از دست ميگیرد ، به کوچه ، بازار و هوتل می گردند . مایه ی ننگ باز آن است که بسياري دخترهای نامزد قبل از نکاح حمل دار می شوند ، آنگاه پدر بدبخت تلاش میکند که هر چه زودتر نکاحشان بسته کند تا که دختر را بگردن همان پسر زاني بياندازد .

مرداني هم وجود دارند که از اثرمشکلات جنسیتی صاحب اولاد نمی شوند ؛ از این رو ، برای زن خود اجازه ميدهند که از کسی حمل بگیرد و یا نزد داکتر برود و نطفه ی شخص اجنبي را در رحم خود تزریق نماید و بدینترتیب زیرنام علاج کامیاب اولادی از نطفه ی نامشروع را به خود منسوب میکند .

کساني بي عزت و بي غیرت هم وجود دارند بااستفاده از دموکراسی و یا آزادي همسر خود را در میان جوانان اجنبي می ماند، تا که مقدار پولی از این طریق بدست بیاورند .

دیوث های هم وجود دارند که بخاطر بدست آوردن مواد مخدر زن خود را مجبور میکنند تا که یا مواد مخدر برایش پیدا کند یا قیمتش را دریابد،اینکه چگونه وبااستفاده از چه ابزاری میتواند برای شوهر معتادش مواد مخدر ونشه آور تهیه نماید زن آزادی عام تام دارد!

مثال های زیادی از بی غیرتی مردان برای دریافت مواد مخدر ونشه آور در جامعه وجود دارد که به ذکر یکی از این داستان ها می پردازیم:

(مردی معتاد شده بود ، زن خود را به خانه برادر خود روان کرد که برایش پول و مصرف پودر هیروئین بیاورد ، برادرش که غیرت داشت و در عین حال معتاد نبود، این حالت خیلی سرش تأثیر بد کرد، فردای آنروز آقای معتاد ، زن خود را بخانه کسی دیگر روان میکند ، برادر معتاد از مراجعه ی همسر برادرش به نزد شخص دیگر مطلع از این جا خواسته که او را امتحان کند ، برای زن برادر خود گفت که برای شوهرت بگویند اگر اجازه میدهد که همراه من زنا انجام بدهید ، من هر مقدار پولی که بخواهد برایش روان میکنم . زن نزد شوهر رفت این کلام را نقل کرد ! معتاد گفت که هیچ مانعی ندارد . زن دوباره بازگشت و گفت که شوهر من گفت : هیچ مانعی ندارد . برادر معتاد که شخص با غیرت و باناموس بود از موافقت برادرش به دیوئی و بی عفتی که کار خلاف شریعت است به وجد می آید و دیگر توان تحمل برای شنیدن چنین حرف های خلاف شریعت همسر برادرش را ندارد بلافاصله احساساتی شده تفنگ را برداشته بر برادر بی غیرت خود حمله ور میشود و برادر خود را با ضربه ی کلاشینکوف از پادر می آورد تا این زن عقیف را که شوهرش مجبور به فحشا برای جمع آوری پول نموده بود نجات دهد. سرانجام دیده شد که عمل خلاف شریعت اسلامی باعث میشود که مردان بی غیرت همسران پاک و عقیف خویش را به کار خلاف شریعت اسلامی تشویق و دستور میدهند.

داستان های مشابه در جوامع انسانی به خصوص در اجتماع ما زیاد است.

بسادیده شده که آدم های بی عفت هم وجود دارند که کار و کسب نمیکنند و از طریق دیوئی و تشویق به فحشا مصارف زندگی خویش را به دست می آورند؛ در تداوم چنین حالاتی ، زن که مانند مرد غریزه شهوانی دارد بخاطر اشباع غریزه ی جنسی و بدست آوردن پول معتاد به زنا میشود .

انسانهای پست فطرت دیگر هم وجود دارند که بخاطر بدست آوردن منصب و چوکی (مقام)، همسر و یا دختران خویش را برای جلب توجه

آنانی که صلاحیت إعطای قدرت، منصب و مقام را دارند می فرستند و چنین افرادی چوکی خواه آماده اند تا به قیمت تجاوز به ناموشش به قدرت برسند و صاحب چوکی و مقام شود.

جوامع بشری، فراز و فرود گسترده ای دارند و انسان های عجیبی زندگی دارند؛ گاهی گاهی مشاهده میشود که برخی از مردان آنقدر ضعیف النفس و ساده هستند که نمیدانند همسرشان در بیرون از منزل به چه کارهای مصروف هست و با چه کسانی روابط نامشروع دارد؟ لذا زنانی هم یافت میشود که در زوایای از محیط به تن فروشی مبادرت می ورزند و همسر بیچاره و ضعیف النفس وی هیچ تصمیمی و اراده ندارد تا جلوی او را بگیرد و خاموشی اختیار میکند، در واقع؛ همین خاموشی وی نیز نوعی از دیوثیت موصوف به شمار می رود.

نوع دیگر از دیوثیت اینست که:

مردانی اند که شب با زنهای خود معامله میکنند و صبح رازشان را با آب و تاب و باخاطر خوشحال کردن رفقای خویش افشاء میکنند.

یک بی ناموسی پنهان دیگری هم است که زن شوهر دار، جوان با قامت خوب و آراسته ی را دوست میداشته باشد ، بخاطر دسترسی کامل به او، دختر خورده سن خود را برایش نامزد میکند تا زمینه ی رفت و آمد وی مساعد گردد، موصوفه از این جوّ به وجود آمده استفاده سوء نموده روابط نامشروع خویش را با این پسر بچه ی ظاهراً دامادش ادامه میدهد و در حقیقت اهداف بد خود را بدون خطر پیش میبرند . این گونه زنای مخفی خیلی قبیح است که باعث حرمت همسرش میشود که دختر این زن زناکار است . دوم اینکه زنا با خوشو (خوش دامن) مانند زنا با مادر حساب می شود . در شریعت اسلامی قاعده (فارمولی) است که سزای یک گناه نسبت به شخص ، مکان و زمانش تفاوت میکند، در اینگونه روابط و اعمال خلاف شریعت اسلامی موقف شریعت خیلی جدی و حساس است.

مظاهر دیوثی بی شمار دیگری هم هستند ، که مردان آنرا دیوثی فکر نمیکنند ونوعی از خودنمایی و جلوه دادن ،بزرگ معرفی کردن وتوجه شرکت کنندگان را جلب نمودن میپندارند که خود نوعی از دیوثی است ولی در زندگی شهری عصري معمول شده است مثلاً: وقتی نامزدی یا مراسم عروسی فرا برسد که در هتل ها به شکل جمعی انجام میشود ، خانواده ی دختر بامشوره ویا بی مشوره از داماد جوان وبانشاط ، نامزاد را به آرایشگاه میبرند وبه طور غلیظ آرایش میکنند ودر لباس تنگ وشفاف عروسی که هر حصه جسمش در آن دیده میشود در پیش روی مردم سر ستیج به نمایش میگذارد ؛ تا که همه مردم از زینت ظاهری وباطنی آن لذت ببرند . این عمل هو به هو همان عمل دور جاهلیت است با چیزی پیشرفت ومدرنیت . در اسلام اینگونه اعمال ناجایز بوده وزمینه ساز خلافتکاری های است که منجر به تجاوز می شود.

این عمل مخالف این حکم الهی است که در باره زنها فرموده : زیب وزینت خودشان را برای غیر شوهر ومحارم اظهار نکنند. (سورة النور: ۳۱) ؛ ولی این مردم برعکس از زنهای خود نمایشگاه های متحرک می سازند.

طوری که قبلاً گفته شد در برخی از مناطق بازار تبدیلی زنان وجود دارد که در وقت معین مردانی که علاقمند هستند همسر خویش را مثل حیوانات به بازار مخصوص می آورند وبه نمایش میگذارند ودر توافق با مرد دیگری، زنان خودرا تبادله میکنند بدون هیچ هراس و احساس ترس از خدا وترس از قانون ونگرانی از حرمت شکنی به ناموس خویش!

این چنین افرادی جزء فرهنگ خود میدانند واحساس نگرانی وشرم نمیکنند وفکر میکنند که زن در نقش یک حیوان مثلاً گاو،اسپ وگوسفند وهمانند آن تازمانیکه دل شان خواست اورا نگه میدارند وزمانی که نخواستند یا تبادله میکنند ویا اورا بی سرنوشت رها میکنند !

و یا با اسلحه ی خویش بالای دروازه حویلی مرد دیگری که دختری داشته و یا خواهری داشته باشد فیر میکنند، آنگاه به نکاح درآوردن این دختر به فیر کننده ننگ شده است و پدر دختر بر اساس این عرف ناپسند و خلاف دین، مکلف است که ننگ او را بجا کند و دخترا را در قید نکاح او بیاورد که اینگونه اقدامات نیز از مظاهر بی غیرتی و دیوثیت محسوب میشود.

آنچه که گفته آمد مظاهر دیوثی و خلاف ارزش های دینی بود که به اشکال مختلف در جامعه وجود دارد، حالا می پردازیم به اسباب این عمل و این عرف و عنعنه ی غیر شرعی که باعث نقض حقوق انسانی و شرعی زنان می شود.

ب: اسباب دیوثی:

انسان از مادر به طور دیوث تولد نمی شود ؛ بلکه بالعکس وقتی که انسان از مادر تولد می شود ، بر فطرت سلیم و پاک تولد میشود که آمادگی برای ایمان است و تقاضای ایمان غیرت و شهادت است .
الله تعالی فرموده: (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ). [سورة الروم: ۳۰]

ترجمه: روی خود را خالصانه متوجه آئین (حقیقی خدا ، اسلام) کن . این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است . نباید سرشت خدا را تغییر داد (و آن را از خداگرایی به کفرگرایی ، و از دینداری به بی دینی ، و از راستروی به کجروی کشاند) . این است دین و آئین محکم و استوار، و لیکن اکثر مردم (چنین چیزی را) نمی دانند .

پیغمبر علیه السلام فرمودند که الله تعالی چنین فرموده است: وانی خلقت عبادی حنفاء کلهم وإنهم أتتهم الشیاطین فاجتالتهم عن دینهم وحرمت علیهم ما أحللت لهم). (۲۲۴)

ترجمه: من بندگان خود را آماده برای اسلام خلق کردم، شیطانها نزدشان آمدند و از دین شان آن هارا بی راهه کردند و آن چیز را بر آنها حرام کردند که من برای شان حلال کرده بودم.

در یک حدیث صحیح دیگر آمده است:

(كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ ، أَوْ يُنَصِّرَانِهِ ، أَوْ يُمَجِّسَانِهِ ، كَمَثَلِ الْبَيْمَةِ تُنْتَجِ الْبَيْمَةُ ، هَلْ تَرَى فِيهَا جَذْعَاءً) . (۲۲۶)

ترجمه: هرولدی در ابتدای خلقت، با فطرت اسلامی و مسلمان به دنیا می آید. والدین هستند که او را یا یهودی تربیت میکنند یا نصرانی و یا هم مجوسی (آتش پرست) مانند اینکه حیوان اولاد خود را سالم الاعضاء تولد میکند که در آن کدام گوش بریده دیده نمیشود . اگر گوش حیوان بریده دیده میشود ، او بعد از تولد بریده شده . یعنی انسان هم قسم سلیم الفطرة بدینا می آید ، ماحول و محیط و تربیه ی بد باعث می شود که انسان را از تقاضای فطرت سلیم او دور میکند .

نصوص بالا دلیل واضح این مسئله هستند که انسانها تیار و آماده برای پذیرش اسلام خلق میشوند. گمراهی و ضلالت اجتماعی و یا نقش والدین از عوامل و اسبابی اند که در وجود و ضمیرشان جای میگیرد و آنها گمراه می شوند.

اسبابی که در قلب انسان غیرت و شهامت را خنثی میکند و دیوثی و بی غیرتی را ترویج میدهد ، قرار ذیل هستند :

1 - ضعف ایمان و کمزوری اعمال نیک :

هر اندازه که ایمان انسان قوی باشد و رابطه اش با پروردگارش محکم باشد، به همان اندازه از عفت خود و پاکدامنی اهل خود به شدت دفاع

میکنند. گناهان هستند که ایمان کسی را کمزور می سازند . وقتیکه ایمان کمزور میشود ، به همان اندازه غیرتش کمزور میشود و جای ایمان و غیرت را بی غیرتی میگیرد.

2- دوری از اخلاق اسلامی :

دین مکارم الاخلاق است و روش های مبتذل در او جای ندارد . اگر انسان از اخلاق اسلامی فاصله بگیرد ، به همان اندازه عادات نادرست در مزاجش جای میگیرند .

3- بی خبری از حقوق ناموس خود :

هر انسان در روز آخرت در برابر اهل ، ناموس و رعیت خود مسؤول است و در این باره از او سوال میشود . زن ، دختر ، خواهر ، مادر و کسانی که نفقه شان بر او است ، نزد او یک امانت الهی است . باید آنها را از هر قسم عادات و افعال قبیح و ناپسند حفظ شان کند و از ابرو و عزت شان دفاع کند . وقتیکه در انسان احساس این مسؤولیت بزرگ کمزور شود ، در ضمیرش مقاومت در مقابل هر قسم بد اخلاقی کمزور میشود و جای دلیری و قیومتش را بی پروایی و بزدلی می گیرد که بالاخره بی غیرتی و دیوئی خصلتش میگردد و آنگاه غیرت بر اهل و ناموسش اهمیت نمی داشته باشد .

4- کمبودی حیا :

حیا در انسان همان خصلت پسندیده ی است که ایمان را تکمیل و از بی عفتی جلوگیری میکند . وقتیکه حیا کمزور می شود ، بی عفتی در جسم و ضمیر روبه ازدیاد می رود که در نتیجه همه رذائل و فضائل نزدش یکسان می شود.

5- همنشینان بد :

نشست و برخاست با رفقا و یاران تاثیر مسقیم بر سلوک و روش انسان دارد . اگر دوستان کسی مردمان نیک باشند ، پس او را هم بطرف نیکی تشویق میکنند و اگر دوستانش بد عمل باشند ، پس او را هم بطرف اعمال بد سوق میدهند .

محیط و ماحول بد هم همیشه حیثیت رفیق برای انسان را دارد . برای انسان آن چیزهای را یاد میدهد که در سلوک او بی تاثیر نیست . پس اگر انسان با دیوثها همنشین و رفیق باشد ، حتما دیوثی در قلبش جای میگیرد ، بالاخره دیوث پیشرفته تیار می شود .

6- نشریات فاسد و رسانه های مبتذل :

نشرات و رسانه برتغییرمشار ، احساسات و سلوک انسان خیلی رول مهم را بازی میکند . از طریق نشریات و رسانه ها هر قسم خبرها ، مفاهیم ، مطالب و موادمسمعی و بصری پخش میشود که بعضی آن نتایج مثبت با خود دارند و بخشی از آن نتایج منفی بر اذهان مردم دارد .

اگر در خانه انسان وسائل رسانه ای همانند:

انترنت ، تلویزیون ، فیسبوک ، ویدیو و .. باشد که از آن طریق مطالب بی حیایی و غیر اخلاقی نشر گردد که معمولاً دسترسی جوانان با مشاهده مطالب و پدیده های مبتذل از این طریق ممکن است ؛ مانند فلمهای برهنه ، مشاهدات تعلقات جنسی ، نشر باکثرت از فلمهای خشونت علیه زنان و مجالس مختلط با زنان اجنبی ، حتما با گذشت زمان مشاعر انسان به این چیزها انس پیدا میکند و عادی میشود و دیدگاه و تفکر مقاومتگرانه در برابر رذایل مفاسد مضمحل می شود و بالاخره قدرت و مقاومت اش در برابر فحشاء کم میشود که در نتیجه ذهن دیوثی در او به وجود می آید .

7- فریب خوردن به تمدن بیگانه :

وقتی که صاحب ایمان ضعیف مظاهر دروغین شرق یا غرب را ببیند ، فکر میکند که راز اصلی مدنی شدن و متمدنی شدن بیزاری از دین است و لازم است که ما هم تقلید آنها را بکنیم ، مانند آنها لباس بپوشیم ، رو به تعلیم و تعلم مختلط بیاوریم . از همین رو حیاء و بی وجدانی و عفت کم قوت می شود و در مقابل منکرات جذبه ایمان غبار آلود گردیده و جای آن را عادات حیوانی می گیرد .

۸- استعمال مسکرات ومخدرات :

استعمال مواد مخدر ومشروبات الکلی مانند هیروئین، تریاک، شراب وامثال آن کنترول غریزه شهوانی انسان را از بین می برد ، عقل که موهبه الهی وخصلت ممیزه ی انسانی است ، مختل می سازد . بعض مردم بخاطر مواد مسکر ومخدر غیرت واحساس مسؤولیت را نیزاز دست می دهند وبه مرحله دیوثی می رسند.

امام ابن تیمیه رحمه الله فرموده: وقتیکه غیرت انسان کم شود وبه خاطر انجام کارهای نادرست واستعمال بعض مواد به حالتی میرسد که دیوث میشود (۲۲).

ج: قباحث دیوثی :

شریعت اسلامی ، دین، عفت و اخلاق نیکو است ، پابندی به ارزش ها وتعالیم دینی از عادات واعمالی جلوگیری میکند که نظام اخلاقی جامعه را تهدید میکند .

دین مقدس اسلام دین فطرت است. فحشاء ، بی حیایی و بی ناموسی به این خاطر حرام کرده شده که جلوگیری از آن یک ضرورت صحی ، انسانی واجتماعی است و هر نوع فحشاء و بی ناموسی ، صحت وزندگی انسان را به مرگ مواجه میسازد وپایه واساس جامعه را به لرزه می آورد حتی اینکه نَسَب ها را خلط واز بین می برد .

ترویج فحشاء از جمله اعمال دیوثی و بی عفی است که در جامعه ی انسانی انواع جرائم ومفاسد را به بار می آورد وکرامت وعفت زنها را از بین می برد ودروازه ی هر نوع بد اخلاقی بر روی عناصر مبتذل ودیوث باز میکند . دین مقدس اسلام برعلیه این قسم عادات وعنعات بد به شدت مبارزه کرده است و همه اشکال دیوثی را حرام اعلام نموده است که دساتیر قرآنی مؤید این مطلب است.

الله تعالی فرموده است:

(...وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ....)[أنعام: ١٥١]

ترجمه: به فواحش و فساد نزدیک نشوید چه آشکار باشد و چه پنهان.

در جای دیگر فرموده است :

(قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ.....). [أعراف: ٣٣]

ترجمه: ای پیامبر ! برای مردم بگوئید : به تحقیق پرودگار من فحشاء را حرام کرده چه آشکار باشد و چه پنهان .

در آیت دیگر فرموده است:

(وَلَا تُكْرِهُوا فَتْنَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ...)(نور: ٣٣)

ترجمه: کنیزان خود را (با جلوگیری از ازدواج ایشان) وادار به زنا نکنید .

علامه ابوحیان اندلسی فرموده است : خطاب این آیه عام است ، شامل همه می شود . قبل از این آیه ، زنان آزاد به رضائیت خود زنا میکردند تا اینکه از آن منع شدند . (٢٢٨)

از اینجا معلوم می شود که در شریعت اسلامی، همه آن مواردی که به فساد منتهی می شود ممنوع اعلان شده تا زمینه ی فحشا مساعد نگردد .

بطور مثال :

در وقت همبستری انسان با زن خودش ، به حفظ عزت، پرده و دقت امر شده است.

از داخل شدن در خانه زن نامحرم بدون شوهر و محرم شرعی آن منع شده است.

مردها از این منع شده اند که در صورت خطر فتنه ، از صحبت پنهانی با زن برادر، با زن برادرزاده و امثال آن و سایر زنان جداً جلوگیری نمایند.

در صورت موجودیت شخصی دیگر، در عین اتاق همبستری با همسر خودش مکروه شمرده شده است . (۲۲۶)

همچنین اگر کسی دو زن داشته باشد ، در حضور یکشان جماع کردن بادیگر ممنوع قرار داده شده . (۲۳)

زنها از این منع شده اند که برای شوهرانشان قصه زینت زنان اجنبی را بیان کنند.

زنها از این منع شده اند که در یک لحاف به پیوستن اعضاء بدنش با زن دیگر خواب شوند . همین قسم خواب مرد با مرد هم ممنوع قرار داده شده است .

د: دیوث در آئینه احادیث:

در باره دیوث و دیوثی احادیث زیاد آمده که بعضی آن قرار ذیل اند :

۱- (عن عبد الله بن عمر- رضي الله عنهما- أنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ثلاثة لا ينظر الله- عزّ وجلّ- إليهم يوم القيامة: العاق

۲۲۹- قال ابن نجيم: ولو اجتمعت الضرائر في مسكن واحد بالرضا بكرة أن يطأ إحداهما بحضرة الأخرى حتى لو طلب وطأها لم تلزمها الإجابة ولا تصير بالامتناع ناشزة ولا خلاف في هذه المسائل.

البحر الرائق (۳/ ۲۳۷)، الفتاوى الهندية (۱/ ۳۴۱)، تبیین الحقائق (۲/ ۱۴۳)
۲۳۰- ويكره للرجل أن يجمع بين امرأته من نسائه في فراش واحد وإن رضيتا به ، لكن لا يجوز أن يطأ إحداهما والأخرى معه في البيت وإن لم تسمع ذلك. شرح صحيح البخارى - لابن بطل (۷/ ۳۴۲). وعن غالب قال : سألت الحسن ، أو سئل عن رجل تكون له امرأتان في بيت قال : كانوا يكرهون الوحس وهو أن يطأ إحداهما والأخرى ترى ، أو تسمع. مصنف ابن أبي شيبة - ترقيم عوامة (۴/ ۳۸۹)

لوالديه، والمرأة المترجّلة، والديوث. وفي رواية: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَسَارٍ الْأَعْرَجِ أَنَّهُ سَمِعَ سَالِمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ

-صلى الله عليه وسلم- أَنَّهُ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ الْعَاقُ وَالذَّيُّوهُ وَالزَّجَلَةُ النِّسَاءُ». (٢٣١)

ترجمه: از عبد الله بن عمر رضي الله عنه روایت است که سه قسم مردم اند که الله تعالى در روز قیامت نظر رحمت به آنها ندارد: عاق (نافرمان والدین). زنیکه خود را با مردان مشابهه میسازد و سوم دیوث.

در روایت دیگر آمده: که سه قسم مردم به جنت داخل نمی شوند: عاق (نافرمان) والدین، شخص دیوث و آن زنیکه در گفتار و کردار، خود را با مردان مشابهه می سازد.

٢- عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ - صلى الله عليه وسلم-: (إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ وَإِنَّ الْمِدَاءَ مِنَ النِّفَاقِ وَالْمِدَاءُ الدِّيُوثُ). (٢٣٢)

ترجمه: از زید بن اسلم روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده: غیرت بخشی از ایمان است و مذاء بخشی از نفاق است. مذاء دیوثی را گویند.

امام بیهقی گفته: امام قاسم بن عبید فرمود: مذاء از کلمه مذی گرفته شده و این برای شخص گفته میشود که مردها و زنهارا جمع میکند و باهم خلط شان میکند که از یکدیگر مذی را بیرون کند. (٢٣٤)

٢٣١- السنن الكبرى للبيهقي وفي ذيله الجوهر النقي (١٠/ ٢٢٦)، شعب الإيمان - البيهقي (٧/ ٤١٢)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد- قال الهيثمي: رواه الطبراني، وفيه مساتير وليس فيهم من قيل إنه ضعيف. دار الكتب العلمية (٤/ ٣٢٧)

٢٣٢- شعب الإيمان - البيهقي (٧/ ٤١١)
٢٣٣ مذاء: زنان و مردان بیگانه را در یکجا جمع کردن و به حال خود وا گذاشتن تا با یکدیگر ملاحظه و عشق بازی کنند. دیاتة و دیوثی را گویند. (فرهنگ دهخدا)

٢٣٤- السنن الكبرى للبيهقي وفي ذيله الجوهر النقي (١٠/ ٢٢٦)، شعب الإيمان - البيهقي (٧/ ٤١١)

۳- عَنْ عَمَّارٍ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : (لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ دَبُوثٌ) . (۲۳۶)

ترجمه: از عمار رضي الله عنه روایت است که رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده: شخص ديوث به جنت داخل نمی شود .

از شخص ديوث پرندگان هوا و درنده های کوه ها و حیوانات وحشی بهتر هستند ؛ زیرا حیوانات درنده و پرندگان هم بر جفت خود غیرت میکنند و اگر به جوره اش حیوان دیگر نزدیک شود ، بر او حمله و بر علیه او میجنگند ، ولي ديوث بجای اینکه از همسر خود دفاع بکند ، به دیگران تقدیمش میکند .

✓ ديوثي همان خصلت مزمومی است که در جامعه ی انسانی رذيلت و فسادهای خطرناک را به وجود مي آورد.

✓ ديوثي عمل مخالف فطرت سليم انسانی است .

✓ ديوثي عامل غضب الله تعالى و انحراف اشکار از راه رسول الله است.

✓ ديوثي از گناهان کبیره است .

✓ شخص ديوث در جامعه هیچ ارزش نمی داشته باشد .

الله تعالى و پیامبر او صلى الله عليه وسلم در مقابل ديوثي ، غیرت و شهادت را ستایش کرده اند .

چنانچه پیغمبر صلى الله عليه وسلم فرموده است: (لَا أَحَدٌ أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ وَلِذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ، مَا ظَهَرَ مِنْهَا، وَمَا بَطَنَ...) . (۲۳۶)

ترجمه: هیچس از الله تعالى با غیرت تر نیست؛ به همین خاطر فواحش را حرام کرده است.

۲۳۵- إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة لأحمد بن أبي بكر بن إسماعيل البوصيري (۷۰ / ۴)
۲۳۶- الجمع بين الصحيحين البخاري ومسلم للحميدي (۱ / ۲۳)

فحش وفحشاء یک پدیده ی عام وسیع والدلالة است که شامل هر قول وفعل قبیح است عقل سلیم آن را نادرست قرار داده است که از همه بزرگترش زنا است .

در قسمتی از یک حدیث شریف آمده است:

(أَتَعْجَبُونَ مِنْ غَيْرَةِ سَعْدٍ وَاللَّهِ لَأَنَا أَعْيَرُ مِنْهُ، وَاللَّهُ أَعْيَرُ مِنِّي وَمِنْ أَجْلِ غَيْرَةِ اللَّهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ...) (۲۳۷)

ترجمه: آیا شما از غیرت سعد (رضی الله عنه) تعجب میکنید؟ قسم به الله که من از او زیادتیر با غیرت استم والله تعالی از من زیادتیر با غیرت است؛ به همین خاطر فحشاء را حرام کرده چه آشکار باشد و چه پنهان .

الله تعالی در فطرت انسانها این فکر را نهاده که از ناموس حفاظت وبر آن غیرت کند . از همینجا است که کسی در دفاع از ناموس خود کشته میشود ، شهید است ؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: (من قتل دون ماله فهو شهید، ومن قتل دون دمه فهو شهید، ومن قتل دون دینه فهو شهید ومن قتل دون أهله فهو شهید) (۲۳۸)

ترجمه: کسیکه در دفاع از مال خود کشته میشود ، شهید است . کسیکه در دفاع از جان خود کشته میشود ، شهید است . کسیکه در دفاع از دین خود کشته میشود ، شهید است وکسیکه در دفاع از ناموس واهلیت خود کشته میشود ، شهید است .

در روایت دیگر بجای (اهل) کلمه (عرضیه) آمده که معنای عزت ، ناموس وابرو را دارد . از همین جا است که در قرآن کریم از مرد به (قیومیت) تعبیر شده است .

۲۳۷- اللؤلؤ والمرجان فیما اتفق علیه الشیخان (ص: ۴۶۸)

۲۳۸- أخرجه أحمد (۱۹۰/۱)، وأبو داود في السنة، باب: في قتل اللصوص (۴۷۷۲)، والترمذي في

الديات، باب: ما جاء فيمن قتل دون ماله فهو شهيد (۱۴۱۸)



کسیکه از عفت و پاکدامنی همسر ، خواهر و دختر خود دفاع میکند ، از نظر اسلام حیثیت مجاهد را دارد.

گفتار سوم

بد دانستن و استفاده سوء از طلاق

بر اساس رواج و دستور قائم در بعض جوامع ، هستند مردمانی که طلاق را انگ بسیار بزرگ و عار شمرده ، مرگ را از طلاق بهتر و به مصلحت خویش نزدیک تر دانسته و طلاق را عمل منافی غیرت می دانند .

برپایه ی این استدلال نامعقول است که اختلاف میان زن و شوهر به اوج خود میرسد ، شوهر همسرش را بقتل می رساند ، اما طلاق نمی دهد .

اینکه طلاق اینقدر گناه بزرگ محسوب میشود ، بخاطر اینکه به رسوایی طلاق رو برو نشوند و از همدیگر جدا نشوند ، بعض مردم مرتکب گناه بزرگ یعنی قتل می شوند.

در بعض اوقات یک شخص به زن خود سه طلاق مغلط میدهد ، اما بخاطر فرار از عواقب طلاق ، طلاق زن را مخفی نگاه می دارد و باهم زندگی میکنند. و یا به ملای کم علم و ناآگاه به ارزش های دینی ، رشوه میدهند تا به اصطلاح راهی بیابند و از وی فتوای دریافت کنند که گویا در این حالت یعنی غضب و قهر طلاق واقع نمی شود!

بعض اوقات هر دوی شان به بهانه محبت سابقه طلاق را پنهان نگاه میکنند ، زن و مرد که از هم اجنبی هستند ، باهم به زندگی مشترک خود ادامه می دهند در حالیکه باهم بیگانه و نامحرم هستند که این عمل گناهی خیلی بزرگ است ؛ از چند جهت :

یکی اینکه : زن طلاق شده با این مرد بیگانه محسوب میشود؛ اما با خود محبوس نگاه می دارد.

دوم اینکه: برای اشباع غریزه جنسی با هم زنا میکنند . شدت این قسم زنا به این خاطر سخت تر است که زن اجنبی را در حریم خود حبس میکند . دوم اینکه استمرار دارد . سوم اینکه این عمل را بکثرت ممارست مشروع میدانند. حتی اینکه بعض علماء دوام واستمرار بر گناه کبیره را نزدیک به کفر میدانند ، اما این زن طلاق شده و مرد طلاق دهنده همیشه به گناه کبیره مبتلا می باشند .

علامه استانبولی در تفسیر خود درباره این جرم بزرگ فرموده است: زناى بزرگ این است که ، مردی زن خود را طلاق میدهد و باز به طور نامشروع با آن سکونت میکند وبخاطر رسوایی و شرم در پیش روی مردم به آن اعتراف نمیکند . ولی از رسوایی آخرت نمی ترسند ، آن روزی که رازهای پنهان آشکار می شود . از رسوایی آخرت خود را حفظ کنید واز زنا دست بردار شوید ؛ زیرا روز قیامت تحمل و طاقت عذاب الله را کسی ندارد .^(۲۳)

آن روزی که دست و پا و زبان انسان خود شهادت میدهد که در دنیا چه جنایاتی را مرتکب شده است.

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَعْيُنُهُمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ -
یس ۶۵

ترجمه: امروزه بر دهانهایشان مهر می نهیم ، و دستهایشان با ما سخن می گویند ، و پاهایشان بر (کارهایی که انجام می داده اند و) چیزهایی که فرا چنگ می آورده اند ، گواهی می دهند .

حال آنکه شریعت اسلامی طلاق را به عنوان آخرین راه حل اختلافات خانوادگی مشروع میدانند. باوجودی که آن را یک عمل مطلوب نمیدانند که پیامد های زیانباری در زندگی مشترک و آینده ی فرزندانشان دارد.

^{۲۳} - روح البیان - اسماعیل حقی بن مصطفی الإستانبولی الحنفی الخلوتی ، المولی أبو الفداء (المتوفی: ۱۱۲۷هـ) (۲/ ۴۲۳هـ)



(ولی یک ضرورت است مانند عملیات جراحی بر اساس مجبوریّت انجام میشود) ولی این مفهوم را ندارد که به آن اندازه عمل بدی باشد که بخاطر جلوگیری از آن مرتکب حرام مطلق شود .

طلاق بخاطر جلوگیری از ظلم و گناهان و حق تلفی است . طلاق یک عملی است که تنها در وقت ضرورت به آن اقدام می شود ؛ چنانچه الله تعالی در قرآن مجید فرموده است :

{يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ .. }
[طلاق: ۱]

ترجمه: ای پیامبر ! (به مردم بگو) وقتی که به زن ها طلاق دادید ، پس آنها را در وقت طهر طلاق دهید و حساب عدّه آنها را بگیرید .

مفسرین در تفسیر این آیه گفته اند: این خطاب برای پیامبر صلی الله علیه وسلم به این خاطر است که وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم به حفصه رضي الله عنها یک طلاق داد ، الله تعالی برایش امر کرد که به حفصه رجوع کند ؛ زیرا او زنی بسیار روزه دار و نمازگزار است .

قول دوم این است که : این آیه در باره عبد الله بن عمر رضي الله عنهما نازل شده است . وقتی که عبد الله بن عمر رضي الله عنهما زن خود را در حالت حیض طلاق داد ، این آیه نازل شد .

برای پیامبر صلی الله علیه وسلم خطاب شد: بخاطر اینکه برای امت این حکم را برساند . پس این خطاب در لفظ خاص است . اما در معنی، همه مسلمانان مراد است .

الله تعالی برای همه مسلمان ها خطاب میکند : وقتی که زن‌ها را طلاق می‌دهید ، در آن طهر طلاق دهید که همراهشان یکجا نشده اید و به عدت توجه خاصی داشته باشید . (۲۴)

در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم صحابه ای بودند که زن های خود را طلاق داده و پیامبر صلی الله علیه وسلم در باره ممنوعیت آن عکس العملی نشان نداده اند .

بنابراین: از زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم ، مسلمانان برجواز مشروعیت طلاق (در وقت ضرورت) اتفاق دارند و طلاق را یکی از راه های حل مشکلات خانوادگی آنها در شرایطی که همه راه ها قطع گردید و کارساز نه افتاد، اثر گذار می دانند.

مهم اینست که عنعنه ی ناپسندیده ای دیگری در ورای طلاق به وجود آمده است که تعدادی از زنانی وجوددارند که جزئی ترین مشکلی در روند زندگی زناشوهری در خانواده ندارند و یا باجزئی ترین مشکل بلافاصله به دادگاه رفته طالب طلاق میشوند. از سوی دیگر؛ در برخی از کشور های عربی و آسیایی همانند هند، پاکستان، افغانستان، عربستان، ایران، تاجیکستان، امارات، کویت و... دیده شده است که جوانان زمان اندکی را با زوجه ی خود سپری می نمایند و به بهانه ای از بهانه ها زنان خویش را طلاق می‌دهند و با دختر دیگری ازدواج میکنند؛ در پیوند باین اقدامات عجولانه و سبوعانه تعداد زیادی از بیوه های جوان بی سرنوشت و در حالت خاصی بسر می برند و اصلاً از زندگی زناشوهری که منجر به طلاق دادن های خلاف تعالیم دینی گردیده، دلسرد و رنجور می باشند. این اقدامات نابخردانه مردان و یا طلاق گرفتن های بی مورد توسط زنان، خود زمینه ساز فسادگسترده ی اخلاقی می شود.

۲۴۰- تفسیر السمعانی (۵/ ۴۵۷)، تفسیر العز بن عبد السلام (ص: ۱۲۲۶)، تفسیر النکت والعیون للماوردي (۶/ ۲۸)، تفسیر القرطبي (۱۸/ ۱۴۸)



در مناطق عربی بیشتر مشاهده شده است که برخی از زنانی وجود دارند که قبلاً همسر یکی از بزرگان بوده اند ؛ اما بعد از جدایی با وی اجازه ی ازدواج را ندارند ولو در آوان جوانی هم باشند نمیتوانند ازدواج کنند که اینها نیز از رسوم و عنعنات ناپسندیده ای هستند که به شکلی از اشکال هم در سرنوشت زنان تاثیر منفی دارد و هم شیرازه ای خانواده ها فرومی پاشد.

باتوجه به این موارد به علمای دین و مراجع ذیربط هست که برای تغییر ذهنیت مردم واگاهی از ارزش های دینی ، تلاش مستمر نمایند.

گفتار چهارم

مزمت عروسی در بین دو عید

در میان عوام مشهور است که در میان دو عید نکاح یا عروسی جواز ندارد، اگر کسی برای عروسی خود ، ما بین عید فطر و عید کلان (عید رمضان و عید قربان) را تعیین کند ، نزد عوام این یک عمل خیلی نادرست بوده و آن را به بدفالی تعبیر می نمایند. متأسفانه که علماء هم در باره این مفکوره ی نامبارک و غیراسلامی خاموش اند .

علامه ابن عابدین شامی در این باره نوشته اند:

(قول مختار این است که نکاح و عروسی هیچ کدامش در ما بین دو عید مکروه نیست ؛ زیرا نامزادی پیامبر صلی الله علیه وسلم با عائشه رضي الله عنها در ما بین دو، در ماه شوال شده و باز عروسی شان هم در ماه شوال شده است. ^{۲۴۱})

^{۲۴۱} - حاشیه ابن عابدین (۸/۳)

فکر می شد که این رسم و عنعنه تنها در جامعه افغاني است؛ ولي از گفتار این عابدین معلوم می شود که در جامعه ی عربي همان وقت هم وجود داشته است .

در تمامی دساتیر رسول خدا در مورد زمان ازدواج ، قید زمانی که باعث کراهیت وقت باشد به مشاهده نرسیده و در عین زمان، هر روز، روز خداست که برای پندگان خداست به استثنای روزهای روزه که آنهم مشکلی ندارد، صرفاً برای احترام به این ایام مبارک و به دلیل اینکه مردم گرسنه می باشند و خستگی بالایشان مستولی میگردد و در عین حال، سنت است تا در این روز، مستحقین باخوشحالی غذا بخورند و با خوشحالی این روز را تجلیل نمایند، که در روز روزه چنین امکاناتی وجود ندارد، لذا بهتر است در ایامی غیر روزه این مراسم برگزار گردد.

گفتار پنجم

اختطاف و غصب زنان به نام نکاح آواز

یک نوع غصب زنان به نام نکاح آواز در برخی از مناطق بکوي و قبایلی رواج دارد و میتوان آنرا اختطاف زنان نامگذاری نمود و آن اینکه کسی بدون رضایت زن و بدون مشوره باولییای زن ، مي آید بر سر زن صدا میکند که این زن من باشد .

بعضي اوقات در کنار خانه پدر دختر شخص خواستگار خودسرانه با اسلحه ای دست داشته فیر میکند.

بعضي اوقات حصه موي دختر را باتوسل به زور و فشار و یا توسط اقارب خود دزدانه قطع میکند ؛ که به معنای قطع راه های نکاح او از دیگران است.

بر اساس عرف قبيلوي و منطقوي همین قدر ادعاهای بی مورد بدون هیچ نوع رضایت را، برای صحت نکاح خود کافی میدانند ، اگر شخص



مذکور خیلی زور داشته باشد ، فوراً زن را می گیرد وبا خود می برد .
بعد از آن اگر پدرش دعوی کند وبالین برخورد غیر انسانی مخالفت
خودرا اعلان نماید ، بر اساس عرف محلی مقداری ازمال برایش اگر
بدهند ، خیلی انسانیت و شرافت از طرف داماد زورمند محسوب میشود .

اگر زورش کم باشد، موی سفیدان را بخانه پدر دختر روان میکند که
حال که قضیه همین قسم شد، فلانی شخص بر دختر شما آواز ازدواج
کرده است؛ لذا کسی دیگر او را به ازدواج گرفته نمی تواند؛ چون بر
اساس عرف وعنعنه موجود ، زن فلانی گفته می شود . پس تو باید
موافقه کنی و چیزی مهریه را بگیری وفلانی را بنام داماد خود بشناسی .

این شخص بیچاره هم میداند که بعد از این آواز نامأنوس ، دخترش با
کسی دیگر ازدواج کرده نمی تواند! بلافاصله اعلام موافقه میکند
ودخترش بدون اینکه مراسمی دایر شودهمسر آواز دهنده میشود واگر
دختر هر قدر داد و فریاد بر عدم رضایت خود کند هیچ شنونده ای صدای
این دختر مظلوم را نمی شنود! نه قانونی، نه اداره ای مسئولی، نه ریش
سفیدی، نه ملای محلی ونه اقارب وی!

بارها این امر با وجود ابراز رضائیت اجباری از جانب اولیای دختر،
باعث کشتن پدر دختر ویا شوهر جدید ویا هر دوی شان شده است . پس
مجبوراً توافق میکنند وبرای دختر هم میگویند که بخاطر جلوگیری از
فتنه تو هم باید فلانی را قبول کنی .

این عمل از رسوم ناپسندیده وعنعنه ی غیر معقولی است که خلاف اسلام
وانسانیت می باشد ؛ زیرا این قسم نکاح نه در اسلام اصل دارد ، نه در
جاهلیت قبل از اسلام ونه در دوران زمامداری ابوجهل!

دلایل حرمت این عمل زیاد است، فقط چند نمونه را ذکر می کنیم:

1 - نکاح شرعی که باعث دوستی میان دو طرف است ، در اینجا به
دشمنی مُبدل می شود . از آثار نکاح شرعی آرامش وسکون زوجین

است ؛ چنانچه الله تعالى فرموده اند: وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ - (روم: ۲۱)

ترجمه: و یکی از نشانه های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید ، و در میان شما و ایشان مهر و محبت انداخت (و هر يك را شیفته و دلباخته دیگری ساخت ، تا با آرامش و آسایش ، مایه شکوفائی و پرورش شخصیت همدیگر شوید ، و پیوند زندگی انسانها و تعادل جسمانی و روحانی آنها برقرار و محفوظ باشد) . مسلماً در این (امور) نشانه ها و دلایلی (بر عظمت و قدرت خدا) است برای افرادی که (درباره پدیده های جهان و آفریده های یزدان) می اندیشند .

2 - از نظر اسلام در نکاح، رضائیت شرط است ؛ چنانچه قرآن فرموده است : وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَعَنَ أَجْلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَتَّخِذْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُم بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمُ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. (بقره : ۲۳۲)

ترجمه : و هنگامی که زنان را طلاق دادید و مدت عدّه خود را به پایان رسانیدند ، مانع آنان نشوید که با شوهران (سابق یا با کسان دیگری) ازدواج کنند ، اگر در میانشان به طرز پسندیده ای تراضی برقرار گردد (و خواسته باشند زندگی خانوادگی آبرومندانه ای به راه اندازند) ، این (احکام حکیمانه همراه با ترغیب و ترهیبی که گذشت) همان چیزی است که کسانی از شما بدان پند داده می شوند که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند . این (اوامر و نواهی الهی) برای شما (از نظر رشد علائق و روابط اجتماعی و تطهیر نفوس از زنگ بدگمانیها و آلودگیهای محیط) پربرکت تر و پاکیزه تر (از ممانعت زنان از ازدواج با دیگران و غیره) است ، و خدا (مصالح اجتماعی بشری و فوائد نهفته در این



احکام را) می داند و شما (اسرار این اوامر و نواهی را چنان که شاید و باید) نمی دانید .

«الْأَيُّمُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا، وَالْبُكَرُ تُسْتَأْذَنُ فِي نَفْسِهَا، وَإِذْنُهَا صُمَاتُهَا»^{۲۴}]]

ترجمه: زن بی شوهر در باره خود از ولی خود زیاد حقدار است و از زن باکره (دوشیزه) در باره نکاحش اجازه خواسته میشود و اجازه اش خاموشی او است.

تأیید این مسئله را آن حدیث هم میکند که قاسم نقل کرده است : أَنَّ امْرَأَةً مِنْ وَلَدِ جَعْفَرٍ، تَخَوَّفَتْ أَنْ يُزَوِّجَهَا وَلِيُّهَا وَهِيَ كَارِهَةٌ، فَأَرْسَلَتْ إِلَى شَيْخَيْنِ مِنَ الْأَنْصَارِ: عَبْدَ الرَّحْمَنِ وَمُجَمِّعَ ابْنَيْ جَارِيَةٍ، قَالَا: فَلَا تَخْشَيْنَ، فَإِنَّ خَنَسَاءَ بِنْتَ خِدَامٍ «أَنْكَحَهَا أَبُوهَا وَهِيَ كَارِهَةٌ، فَرَدَّ النَّبِيُّ ﷺ ذَلِكَ».^{۲۴}]]

ترجمه: زن از خاندان جعفر ، از این ترسید که ولی اش او را به ازدواج بدهد ، در حالیکه او ناراض است . پس برای دو شیخ از انصار : عبد الرحمن و مجمع ، پیام روان کرد. آنها در جواب گفتند : نترسید ؛ زیرا خنساء بنت خدام را پدرش به نکاح داد ؛ در حالیکه او ناراض بود ، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم آن نکاح را رد کرد.

وقتی که نکاح بدون رضایت جواز نداشته باشد ، پس بی حرمتی به حق آزادی و حق انتخاب و حق ابراز رضایت زن و بالاخره غصب زنان در نقش مال چه گونه باشد؟

^{۲۴}]] صحیح مسلم کتاب النکاح بابُ اسْتِئْذَانِ النَّبِيِّ فِي النِّكَاحِ بِالطُّقْ، و... : ۱۴۲۱.

^{۲۳}]] صحیح البخاری کتاب الحیل بابُ فِي النِّكَاحِ رَقْمُ الْحَدِيثِ : ۶۹۶۹. و کتاب النکاح بابُ إِذَا زَوَّجَ ابْنَتَهُ وَهِيَ كَارِهَةٌ فَنِكَاحُهُ مُرَدُّودٌ .

باید اذعان داشت که این گونه ازدواج های که در هیچ منطق، هیچ مکتب و مسلکی راه ندارد ، قطعاً با شریعت و فطرت بشری ناسازگار بوده ، مبارزه برای برچیدن این نوع عرف و عنعنات ناپسندیده ، وجوبه دینی و قانونی همه ی مسلمانان است.

گفتار ششم

جلوگیری از درمان و تدای در شفاخانه ها

تعدادی از مردم عادت دارند که زنان ، دختران و خوهران خود را از رفتن به شفاخانه .کلینیک ها منع می نمایند و این عمل را صبغه ی دینی نیز می دهند ؛ درحالیکه چنین حکم در شریعت اسلامی و قوانین موجوده کشور وجود ندارد.

قرآن کریم از شفایابی انسانها بامراجعه به این کلام پاک الهی بحث میکند ؛انجا که می فرماید:

وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا - اسرا - ۸۲

ترجمه: (حق چگونه نیرومند و پیروز نمی گردد ؟ وقتی که) ما آیاتی از قرآن را فرو می فرستیم که مایه ی بهبودی (دلها از بیماریهای نادانی و گمراهی ، و پاک سازی درونها از کثافات هوا و هوس و تنگ چشمی و آزمندی و تباهی) و رحمت مؤمنان (به سبب در برداشتن ایمان و رهنمودهای پر خیر و برکت یزدان) است ، ولی بر ستمگران (کافر ، به سبب ستیز با نور حق و داشتن روح طغیان) جز زیان نمی افزاید .

در جای دیگر می فرماید:



ترجمه: و هنگامی که بیمار شوم او است که مرا شفا می‌دهد .

دقیقاً خداوندی که همه امکانات و تسهیلات مشروع را برای استفاده انسانها به خصوص مامسلمانان خلق نموده است شفا دهنده است و الله سبحانه و تعالی دستور میدهد که خود را به هلاکت نه اندازید .

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ - بقره - ۱۹۵

ترجمه: و در راه خدا انفاق (و بذل مال) کنید و (با ترك انفاق) ، خود را با دست خویش به هلاکت نیفکنید ، و نیکی کنید ، همانا خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد .

توجه به وضعیت اعضای خانواده، به خصوص درمان و تداوی مریضان ولو به هر قیمتی که باشد، بالذات خرج کردن در راه خدا محسوب می شود؛ هرگاه این امر الهی را ترک کنیم که به سبب این اقدام نابخردانه، ممکن است حالت و وضعیت مریض وخیم تر شود و نظام زندگی در ناک و بحرانی می‌گردد؛ لذا کم توجهی در این مورد و موارد مشابه، بر اساس فرمان خداوندی؛ خود را به هلاکت انداختن است.

همینکه تسهیلات لازم از قبیل شفاخانه، کلینیک و مراکز درمانی و اسباب و وسایل تداوی وجود دارند و ما مریضان خود را چه مرد و چه زن، به شفاخانه ها و کلینیک ها انتقال نمی دهیم و از ادویه برای تداوی استفاده نمیکنیم، آیا به هلاکت انداختن به دست خود نیست؟ چنین است.

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَصْنَعْ دَاءً إِلَّا وَضَعَ لَهُ شِفَاءً، أَوْ قَالَ: دَوَاءً إِلَّا دَاءً..) حدیث را ترمذی روایت نموده و گفته است حدیث صحیح است.

ترجمه: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خدوند-جل جلاله- درد را نه آفریده ؛ مگر همراه آن تداوی اش را نیز آفریده است.

فوایدی که از حدیث دانسته میشود:

1- رسول الله- ص- به امت خود ترغیب دادند که مریضان خویش را تداوی نمایند.

2- تداوی نمودن و نزد داکتر رفتن جرم نیست.

3- تداوی نمودن مطابق حدیث نبوی ، ثواب است.

جلوگیری از رفتن به کلینیک ها و شفاخانه ها ، خلاف امرشریعت اسلام و قوانین نافذه کشور ، و خشونت علیه زنان است، و این رسم ناپسندیده زنان زیادی را از حق تداوی و خدمات صحی محروم ساخته و سبب مرگ و میر آنها گردیده است.

بناءً کار علمای دین است که حقیقت مسئله را به مردم واضح سازند و بر علیه این رسم جاهلانه مبارزه نمایند و حق دسترسی زنان و دختران را به خدمات صحی از نگاه دین مقدس اسلام بیان نمایند ؛ تا:

این رسم نامعقول را از جامعه دور ساخته و سبب حیات مادر و طفل معصوم آن گردند.

بنابر این و بر اساس مفاد این آیه قرانی که خداوند می فرماید:

وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ در حالیکه آنده از مردانی که در رفتن زنان به شفاخانه ها قیودات شدیدی وضع میکنند و از پیامد نافرجام آن مطلع



اند و میدانند که خطر مرگ مریضان را تهدید میکند، این کارشان نوعی از هلاک کردن مریض و شریک بودن عمدی شان، در فرجام بد این اقدام نابخردانه ی شان می باشد .

الله متعال در جلوگیری از هلاکت و تباهی انسانها و جامعه چنین می فرماید: مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا - مائده ۳۲

ترجمه: هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل، یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه ی انسانها را کشته است، و هرکس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه ی مردم را زنده کرده است؛ (زیرا فرد نماینده ی جمع و عضوی از اعضاء جامعه است) .

به عباره دیگر کم توجهی به وضعیت خطرناک مریضان و یا جلوگیری عمدی زنان مریض از دست یافتن به خدمات صحی، در واقع قتل نفس بوده و براساس مفاهیم حاصله از این آیه قران کریم، قتل یک نفس، قتل همه مردم و نوعی از فساد در زمین خدا است. این درحالیست که توجه و عنایت خاص به مریضانی که خطر مرگ آنها را تهدید مینماید، تا بادرمان و تدای شفا یاب شوند، درحقیقت زنده کردن و نجات دادن همه مردم از خطر مرگ و نابودی محسوب می شود.

قانون اساسی افغانستان در ماده (۵۲-۵۳) حق دسترسی به خدمات صحی را به رسمیت شناخته و به دولت مکلفیت داده است که زمینه خدمات صحی را فراهم سازد، و قانون صحت عامه ماده (۲۵) دولت را مکلف دانسته که قوانین صحی و زمینه خدمات صحی و وقایوی را فراهم سازد، و کسانی که در راه تطبیق قوانین و خدمات صحی ممانعت نمایند موجب تعقیب عدلی میداند .

ماده (۲۵) فرمان تقنینی محو خشونت علیه زنان، نیز کسانی را که مانع دسترسی زنان به امور صحی گردند مجرم دانسته، و برایشان مجازات پیش بینی نموده است.

اینها همگی می‌رسانند که پیروی از عرف و عنعناتی که باعث میشود تا زنان مریض، از رفتن به شفاخانه‌ها و کلینیک‌ها ممانعت شوند و بالاخره مظلومانه مرگ آنها را تهدید نماید، خلاف ارزشها و تعالیم والای اسلام است. بنابراین؛ بر علمای کرام و مسئولین اجتماع است تا به مردم آگاهی بدهند و از اضرار پیروی از این عرف و عنعنه‌ی ناپسندیده، معلومات کافی ارائه بدارند و زنان مظلوم را از این فاجعه‌ی خطرناک نجات بدهند.

گفتار هفتم

اختطاف علنی (شینگری)

شینگری که میتوان آن را به اختطاف علنی یاد کرد، نوع دسیسه‌ای ضد اخلاقی در جامعه است که معمولاً توسط پسران بالای دختران با ترغیب و وعده‌های دلربا و فریبنده بدون اینکه اعضای خانواده دختر اطلاعی داشته باشند اجرا و به محل نامعلومی فرار داده میشود.

ظاهراً طوری وانمود می‌شود که گویا پسر و دختر باهم موافقه دارند تا ازدواج نمایند؛ چون پدر و مادر دختر رضایت ندارند؛ لذا برنامه طوری سازماندهی میشود که موصوف در برابر یک عمل انجام شده قرار بگیرد و بعد از اطلاع مجبور شود این پیوند را بپذیرد.

اینگونه حرکات خلاف ارزش‌های اجتماعی توسط جوانان بی‌باک همراه با رضایت ظاهری دختر اجرا میشود؛ دختر به محل نامعلومی انتقال و بعد از یکی دوروز که خانواده اش در نهایت سرگردانی و نگرانی از دخترشان مصروف جستجوی وی میباشند توسط یکی از اقارب پسر اطلاع داده میشود که دختر شما توسط بچه‌ی فلانی شینگری شده، امیدوار است وی را به دامادی قبول نموده و از این پیوند استقبال نماید.

معلوم است که خانواده دختر واقعاً در برابر یک عمل انجام شده و یک اختطاف سازمان یافته قرار میگیرد، به ناچار می‌پذیرد تا دخترش را بیاورد.



حالا چند تصور قابل پیشبینی است.

1- پدر وپسرانش برای انتقام می برآیند ودر هرکجایی که اختطافگر را بیابند وی را به قتل می رسانند.

2- برخی از پدران به دلیل اینکه این دختر است که آبروی وی را برده است برای کشتن فرزندشان کمر می بندند.

3- پیوند را می پذیرند مشروط براینکه یکی از دختران خانواده موصوف برای پدر، پسر ویاییکی از اعضای خانواده خسر که آنها انتخاب نمایند به بد داده شود تا موصوف از انتقام گیری امتناع ورزد وظاهراً زمینه برای رفت وآمد واستحکام رابطه خویشاوندی مساعد می گردد.

4- پیوند را با گرفتن مهریه گزاف می پذیرند، اماازاینکه دختر شان شینگری شده وبدون اجازه پدر همراه با مرد نامحرم روز های را بدون نکاح گذشتانده، در واقع آبرو وعزت پدر را زیرپا نموده است، لذا برای زمینه سازی به هدف انتقام به وساطت ریش سفیدان و علمای محلی موقتاً به ازدواج انها موافقت خودرا ابراز میدارد؛ اما منتظر فرصت وزمانی میباشند تا بتوانند به سادگی انتقام خودرا بگیرند.

معمولاً این پرونده به حوزه های امنیتی، ریاست امور زنان، حقوق بشر، وسایر ادارات ذیربط وبعضاً به دادگاه میرود ومدتها طول می کشد تا این مشکل حل وفصل شود؛ تاآنزمان پول هنگفتی به عنوان رشوه به مقامات محلی رد وبدل میشود وسرمایه داماد به باد یغما میرود، جنجال وسروصدای عجیبی در میان مردم براه می افتد که دختر کاکا فلانی به شینگری برده شده وامثالهم ده ها حرف های نامعقول دیگری که دختر دار هیچگاه تحمل شنیدن این حرف های کنایه امیز را ندارد.

این موضوع که معمولاً در مناطق مرکزی و شمالی کشور و در مشرقی تحت عنوان آواز نکاح و شبیه به آن مروج است که روابط خانواده ها را متأثر ساخته است؛ با ارزش ها و تعالیم اسلامی و حتی با اخلاق اجتماعی نیز هماهنگی ندارد و یقیناً جز بی اعتمادی، جنگ، کشتار، انتقام و بر باد رفتن سرمایه های کلان داماد در راه رشوه و فساد، پیامد خوبی نداشته و نتیجه ی دیگری را به دنبال ندارد.

در اینگونه ازدواج های اختطافگرانه مقاصدی را که قرانکریم در امر ازدواج قانونمند بنام محبت، سکون، آرامش، مؤدت و رحمت گفته است نمیتوان جستجو کرد، زیرا ازدواج دزدانه، بدون رضائیت اولیای دختر، فریب واضح و آشکار دختر، ترس و نگرانی، بی اعتمادی و فراری بودن از ترس انتقام همگی پدیده های اند که بنیاد و اساس یک ازدواج را تهدید مینماید.

پیامد های شینگری:

1. منجر به فروریختن مناسبات میان دو خانواده، دو قوم و بالاخره دو قریه کلان می شود.
2. قضیه، باتوجه به شدت و قباحات آن اکثراً به مراجع رسمی و قضا محول می شود.
3. سهل انگاری محاکم در رسیدگی به این امر، به انتقام جوئی می انجامد.
4. گاهگاهی با مداخله ی گسترده ی ریش سفیدان و بزرگان قوم به بد دادن می انجامد که خود سبب وقوع یک عنعنه ی نامطلوب و زشت دیگر می شود.

5. سرانجام و سرنوشت بد دادن همانست که به سرنوشت هر دو دختر در دو خانواده می انجامد.

6. شرایط وارکان ازدواج قانونمند که درمباحث قبلی بیان شد رعایت نمی گردد که خود مشروعیت و یا قانونمندی این نوع ازدواج هارا مورد سؤال قرار می دهد.

نتیجه: شینگری نمودن دختران خلاف روحیه اسلام و در تضاد با ارزش ها و فرهنگ والای اسلامی و اخلاقی بوده ، برای دوری جستن از آن و بیداری مردم از اضرار اینگونه رفتار های فریبنده و خلاف شریعت، یک ضرورت کلی و از وظایف اهم علمای دینی محسوب می شود تا سطح آگاهی های دینی و حقوقی مردم بلند برده شود و از اضرار آن پرده برداشته شود.